تجربهٔ روح‌القدس

متون سده‌های ۲ تا ۱۴ میلادی

به قلم ماری-آن وانیه **Marie-Anne Vannier**

فهرست مطالب

مقدمه ۱۰

شکل‌گیری الهیات روح‌القدس در بین پدران کلیسا ۱۱

روح‌القدس و کلیسا در قرون وسطی ۱۴

بخش اول : متون مهم در کتاب‌مقدس و نزد مرجع رسمی تعلیمی ۱۷

کتاب‌مقدس ۱۸

روح‌القدس، حاضر در خلقت ۱۸

عطیهٔ روح‌القدس ۱۸

روح‌القدس در زندگی عیسی ۲۰

عملکرد روح‌القدس در زندگی رسولان ۲۰

مرجع رسمی تعلیمی ۲۲

۱- اقرار سه‌گانهٔ ایمان تعمیدی ۲۲

۲- الوهیت روح‌القدس ۲۲

۳- "تثلیث در وحدت" ۲۳

۴- اصالت هر شخص ۲۴

۵- روح‌القدس صادر می‌شود ۲۵

۶- روح‌القدس، یک شخص از تثلیث ۲۷

۷- روح‌القدس، روان کلیسا ۲۷

۸- مکاشفه،عملکرد روح‌القدس ۲۸

۹- روح‌القدس و کلیسا ۲۹

بخش دوم : تجربهٔ روح‌القدس نزد پدران کلیسا ۳۱

ایرِنئوس اهل لیون

۱۰- اقرار به ایمان به روح‌القدس ۳۲

۱۱- تثلیث و تعمید ۳۲

۱۲- دستان خدا: پسر و روح‌القدس ۳۳

۱۳- روح‌القدس، عطیهٔ حیات الهی ۳۳

۴- بازخوانی تمثیل سامری نیکو ۳۴

۱۵- حیات در روح، بخشش کلمه است ۳۴

ترتولیان

۱۶- آب و روح‌القدس در تعمید ۳۵

نـُواتیان

۱۷- روح به کلیسا جان می‌بخشد ۳۶

اوریجن

۱۸- روح‌القدس در عهدعتیق و عهدجدید ۳۷

افراهات

۱۹- خلقت نوین توسط روح‌القدس ۳۸

ماریوس ویکتورینوس

۲۰- عطیهٔ روح ۳۹

هیلاریوس اهل پوآتیه

۲۱- واقعیت روح‌القدس ۴۱

آتاناسیوس اهل اسکندریه

۲۲- روح‌القدس مخلوق نیست ۴۱

۲۳- استعاره‌های تثلیث ۴۲

۲۴- روح‌القدس، تدهین و مُهر ۴۲
۲۵- الوهی شدن توسط روح ۴۳
دیدیموس نابینا
۲۶- روحی واحد در عهدعتیق و عهدجدید در کار است ۴۳
۲۷- روح، عطیهٔ حکمت و معرفت ۴۴
۲۸- وحدت جدایی‌ناپذیر تثلیث ۴۵
۲۹- مسیح و روح ۴۶
۳۰- وحدت عمل و وحدت ماهیت پدر، پسر و روح ۴۶
۳۱- نامها و استعاره‌های روح ۴۸
سیریل اهل اورشلیم
۳۲- روح، واحد و زنده است و فرا می‌خواند ۵۰
۳۳- زندگی در روح ۵۱
۳۴- تعمید در روح ۵۳
بازیل اهل قیصریه
۳۵- وحدت و تمایز در تثلیث ۵۴
۳۶- حیات روح و زندگی در روح ۵۶
۳۷- روح ، "قدرتی تنویرکننده" ۵۷
۳۸- فروتنی و زندگی در روح ۶۰
۳۹- روح‌القدس، "نهر خدا" ۶۰
گریگوری اهل نازیانزوس
۴۰- خدا و سه‌گانگی ۶۰
۴۱- الوهیت روح‌القدس ۶۱
گریگوری اهل نیسه
۴۲- ثمرات روح ۶۳

یوحنای زرین‌دهان
۴۳- روح، آنگونه که با دیدهٔ ایمان درک می‌شود.. ۶۳
آمبروز اهل میلان
۴۴- آب، خون و روح در تعمید.. ۶۴
اوگوستین اهل هیپون
۴۵- الوهیت روح‌القدس.. ۶۵
۴۶- رسالت پسر و رسالت روح.. ۶۵
۴۷- پدر، پسر و روح‌القدس جدایی‌ناپذیرند ۶۶
۴۸- پدر، پسر و روح یکی هستند.. ۶۷
۴۹- روح‌القدس کیست؟.. ۶۸
۵۰- قیاس محبت، بیانگر راز تثلیث است ۶۹
۵۱- قیاس محبت،بیش از هر چیز شاخصهٔ روح است.. ۷۰
۵۲-اراده، قیاسی دیگر در مورد روح‌القدس ۷۴
۵۳- طرح‌های اولیه "صادر شدن روح‌القدس،هم از پسر"؟ ۷۷
۵۴- روح‌القدس، تدهین و محبت ۷۸
۵۵- روح‌القدس، محبت است ۷۸
۵۶- روح‌القدس و کلیسا ۷۹
یوحنای کاسیان
۵۷- دعا، عطیه روح‌القدس ۷۹
افرم سوری
۵۸- روح افشانده شده بر جهان ۸۰
ماکاریوس دروغین
۵۹- طلبیدن روح در دعا.. ۸۱
۶۰- تغییر شکل توسط روح.. ۸۳

هزیخیوس اورشلیمی

۶۱- روح‌القدس، نسیم ملایم ۸۴

دیادوک اهل فوتیسه

۶۲- روح‌القدس، محبت و تدهین ۸۴

سیریل اسکندریه

۶۳- روح، صنعتگر خلقت نوین ۸۵

۶۴- الوهی شدن، کار پسر و روح است ۸۶

۶۵- روح، چشمهٔ الوهی شدن ۸۷

۶۶- روح پسر ۸۷

لئون کبیر

۶۷- ظاهر شدن تثلیث در روز پنطیکاست ۸۸

۶۸-کار مشترک تثلیث ۹۰

دنیس آرئوپاگی

۶۹- روح‌القدس و رازهای مقدس ۹۱

رومانوس ملود

۷۰- آمدن روح ۹۲

بخش سوم: تجربهٔ روح‌القدس نزد نویسندگان قرون وسطی ۹۴

گریگوری کبیر

۷۱- معرفتی که روح‌القدس عطا کرده است ۹۵

۷۲- عید میلاد و پنطیکاست ۹۶

یوحنای دمشقی

۷۳- سرود برای روح‌القدس ۹۷

ناشناس

۷۴- «بیا ای آفریدگار» ۹۷

گریگوری اهال نارِک

۷۵- روح‌القدس درک اسرار را عطا می‌کند ۹۸

۷۶- دعای درخواست به روح‌القدس... ۱۰۰

۷۷- اعمال روح‌القدس ۱۰۲

سیمِئون الهی‌دان جدید

۷۸- طلبیدن روح‌القدس... ۱۰۳

۷۹- راز حضور روح‌القدس.. ۱۰۵

۸۰- روح‌القدس، آتش الهی ۱۰۸

۸۱- تجربهٔ روح‌القدس ۱۱۲

۸۲- روح‌القدس و ملکوت آسمان.. ۱۱۳

۸۳- اُرگ روح‌القدس ۱۱۳

۸۴- دگرگونی در روح‌القدس.. ۱۱۳

۸۵- نور روح‌القدس... ۱۱۵

۸۶- تجربهٔ نور روح‌القدس ۱۱۷

۸۷- روح‌القدس، کلید در ۱۱۸

۸۸- مروارید کمیاب... ۱۲۰

ژان اهل فکامپ

۸۹- دعا به روح‌القدس ۱۲۱

روپرت اهل دویتس

۹۰- عطایای روح‌القدس ۱۲۲

۹۱- فهم، عطیهٔ روح‌القدس ۱۲۳

۹۲- آتش روح‌القدس ۱۲۴

هیلدِگارد اهل بینگن
۹۳- رؤیای تثلیث ۱۲۵
هیوگ اهل سنت ویکتور
۹۴- نور و حیات، عطایای روح‌القدس ۱۲۶
ریچارد اهل سنت ویکتور
۹۵- صدور روح‌القدس ۱۲۷
۹۶- دگرگونی در اثر آتش الهی ۱۲۸
آدم اهل سنت ویکتور
۹۷- یاری روح‌القدس ۱۲۹
گِریک اهل اینیی
۹۸- روح‌القدس، شاهد بر رستاخیز ۱۳۰
گیوم اهل سنت تی‌یری
۹۹- روح محبت ۱۳۱
۱۰۰- آزادی در روح ۱۳۱
۱۰۱- درخواست روح ۱۳۲
۱۰۲- تنویر به‌واسطهٔ روح‌القدس ۱۳۲
۱۰۳- روح‌القدس در تثلیث و روح‌القدس در زندگی ما ۱۳۳
برنارد اهل کلروو
۱۰۴- آزادی روح ۱۳۴
۱۰۵- پسرْ روح‌القدس را عطا می‌کند ۱۳۴
جان پکهام
۱۰۶- سرود برای تثلیث ۱۳۵
ناشناس
۱۰۷- بیا ای روح‌القدس ۱۳۶

بوناونتورا
۱۰۸- قیاس تثلیث در روان ۱۳۷
۱۰۹- هفت عطیهٔ روح‌القدس ۱۳۸
۱۱۰- روح‌القدس، «آفتاب فهم» ۱۴۰
توماس اهل آکوئیناس
۱۱۱- سکونت تثلیثی ۱۴۲
۱۱۲- دوستان خدا به‌واسطهٔ روح‌القدس ۱۴۳
۱۱۳- روح‌القدس، مُهر، مسح و بیعانه ۱۴۳
۱۱۴- روح‌القدس و سیر و نظارهٔ خدا ۱۴۴
۱۱۵- روح‌القدس، عطیهٔ عطاکننده ۱۴۴
گریگوری پالاماس
۱۱۶- روح‌القدس، همچون نیرو ۱۴۵
جان تاؤلر
۱۱۷- آماده‌سازی خویش برای دریافت روح‌القدس ۱۴۵

مؤخره ۱۴۸
ژان‌پل دوم
۱۱۸- روح‌القدس و هزارهٔ نو ۱۴۸
ایوْ کـُنگار
۱۲۰- تجربهٔ روح‌القدس در طول اعصار ۱۵۰

نمایه ۱۵۲

مقدمه

تعمق، ادراک، بزرگداشت، گشایش... «کشف دوبارهٔ حضور و عملکرد روح‌القدس"، جهتی است که از سوی ژوبیله به سال ۱۹۹۸ بخشیده شده، و ما را دعوت می‌کند تا در آن واحد، هم عمل آن را در عهد قدیم (نزد پاتریارخ‌ها، انبیا...) و هم در «رسالت مسیحایی مسیح که همچون "تقدیس‌شده به‌واسطهٔ" روح‌القدس به عنوان "فرستادهٔ پدر" ناشی شده است» بازخوانی نماییم و در دمیدن عظیم پنطیکاست زندگی کنیم و افاضهٔ روح‌القدس را دریافت نماییم. همین گزینش ژوبیله برای سال ۱۹۹۸ است که برای الهیات روح‌القدس و برای روح‌القدس‌شناسی، تمامی فرصت‌های لازم را برای رشدی نوین فراهم می‌آورد.

اگر روح‌القدس‌شناسی بعد از شورای واتیکان دوم رشد قابل توجهی نموده است، خصوصاً در سالهای ۱۹۸۰ و در چارچوب گفتگوهای بین‌الکلیسایی، اگر احیاء عطیهٔ الهی، توجه را به‌سوی اهمیت روح‌القدس در زندگی مسیحی جلب کرده است، مهم خواهد بود که امروز دوباره تعمق نماییم تا به روح‌القدس همان جایگاهی را بدهیم که در کلیسای شرق از آن برخوردار است[۱]، چه در زمینهٔ الهیاتی و چه در زمینه آیین نیایش و زندگی روحانی... بدین ترتیب، این امکان را خواهیم داشت که روح‌القدس را بهتر بشناسیم و دریابیم که آن تا چه حد تجلی حضور محبت و شفقت خدا است؛ او نوری است که هر موجود انسانی را منوّر می‌سازد، وی که نه تنها الهی است، بلکه هرکس را انسانی و برادرانه می‌سازد...

اما منابع کتاب‌مقدسی و پدران کلیسا را برای هر دو کلیسای خواهر یکسان است. متون کتاب‌مقدسی عمدتاً آشنا هستند. ما در اینجا صرفاً بخشهای اصلی آن را در نظر خواهیم گرفت، بخشهایی که حضور روح را در خلقت و خلقت نوین متجلی می‌سازد، یعنی عطیهٔ روح (رواح یهوه) در عهدعتیق، تمامیت حضور روح در زندگی عیسی، و عطیه‌ای که به رسولان می‌بخشد، عطیه‌ای که ثمر بسیار به بار می‌آورد، آنگونه که اعمال رسولان و رسالات پولس برآن گواهی می‌دهند.

اما در مقابل، منابع پدران کلیسا چندان آشنا نیستند. ما به بازبینی آنها خواهیم پرداخت و سپس رشد آنها را طی قرون وسطی از نظر خواهیم گذراند. در واقع، "روح‌القدس در تاریخ عملکرد داشته، موجب پیدایش امور نوین می‌شود، حتی اگر این امر نوین ما را به نوعی سرگردان سازد". همین تازگی روح است که

---

[۱] همانگونه که سرودی که مکرراً سراییده می‌شود، شاهد آن است: "پادشاه آسمانی، تسلی‌دهنده، روح راستی، تویی که همه جا حضور داری و همه چیز را فرو می‌گیری، گنجینه فیض و بخشنده زندگی، بیا و در ما ساکن شو و ما را از هر گونه پلیدی پاک نما و جانهای ما را نجات ده. تویی که تماماً نیکویی هستی." این سرود در بطن کلیسای شرق قرار دارد.

به مطالعه آن می‌پردازیم، و هر متن به‌عنوان گواهی راستین بر عمل روح مورد ملاحظه قرار می‌گیرد. ما به بررسی دوره پدران کلیسا و قرون وسطی که بنیادین است اکتفا خواهیم کرد، زیرا که مرور حدود بیست قرن از تاریخ مسیحیت در حوصله این کتاب کوچک نیست.

شکل‌گیری الهیات روح‌القدس در بین پدران کلیسا

تعمق در مورد روح‌القدس نزد پدران کلیسا، امری است نسبتاً متأخر. طرح آن توسط ایرنئوس ریخته شد و به‌تدریج در پاسخ به ارتدادهای پدیدآمده، رشد کرد. کسانی که مهم‌ترین نقش را در این شکل‌گیری الهیاتی ایفا کردند، عبارتند از آتاناسیوس در "نامه‌هایی به سراپیون" و بازیل در "پیمان روح‌القدس". رساله بازیل توسط دوست وی گریگوری نازیانسوس و برادرش گریگوری اهل نیسه تکمیل گردید که در شورای قسطنطنیه به‌عنوان کتاب مرجع به‌کار رفت و در آن الوهیت روح‌القدس، هر چند بطور ضمنی، به رسمیت شناخته شد.

اما می‌توان از خود سؤال کرد که چرا روح‌القدس‌شناسی در قرون اولیه تا این حد اندک تشریح شده است. دلیل این امر بسیار ساده است: در کلیسای نوپا حضور روح‌القدس امری بدیهی به‌شمار می‌رفت، و مخصوصاً خود را به‌هنگام غسل تعمید (ر.ک. متون ۱، ۱۱، ۱۶، ۳۴) و آیین سپاسگزاری ظاهر می‌کرد. مباحثات الهیاتی آن دوره مربوط می‌شد به الوهیت پسر و به رابطه‌اش با پدر. هنوز ارتدادی در ارتباط با روح‌القدس وجود نداشت. ایرنئوس اهل لیون (فرانسه) یکی از اولین کسانی بود که بحث روح‌القدس‌شناسی را پیشنهاد کرد (ر.ک. متون ۱۰-۱۵)، و در آن نقش هر یک از شخص‌های تثلیث را مورد مداقه قرار می‌دهد: "پدرْ تصمیم گرفته، امر می‌کند، پسر عمل کرده، ایجاد می‌نماید، روح تغذیه کرده، فزونی می‌بخشد و انسان به‌تدریج به‌سوی کمال پیشرفت می‌کند." (علیه ارتدادها). وی همچنین نقش اساسی روح را در رؤیت خدا برجسته نموده، نشان می‌دهد که تقدیس شدن کار روح می‌باشد.

سپس ترتولیان، واژگان روح‌القدس‌شناسی را مشخص نموده، روح، روح‌القدس و پاراکلت را از یکدیگر متمایز می‌کند و تثلیث را به‌عنوان یک جوهر و سه شخص تعریف می‌نماید و توضیح می‌دهد که بر خلاف حالت‌باوریِ پراکسئاس، پسر و روح "شریک در جوهر پدر" می‌باشند. وی همچنین نقش روح‌القدس را در غسل تعمید از نو هویدا می‌سازد (متن ۱۶).

در همان دوره، نوواسیان بر درک عمیق نقش روح‌القدس گواهی می‌دهد که به کلیسا جان بخشیده، موجب پیدایش عطایای متعدد می‌شود.

کلمنت و اُریژن اسکندرانی نیز مقام روح‌القدس را قید می‌کنند: کلمنت، روح‌القدس را به‌عنوان نوری که از کلمه ساطع می‌شود و نیز به‌عنوان قدرت کلمه که انسان‌ها را به‌سوی خدا جذب می‌نماید، معرفی می‌کند؛ اُریژن نیز نشان می‌دهد که روح منشاء تقدیس می‌باشد (تفسیری بر انجیل یوحنا). به‌علاوه، اُریژن با متمایز ساختن سه شخص در تثلیث و با تأکید بر وحدت ایشان و نیز با تکیه بر تداوم عهدعتیق و عهدجدید، الهیات تثلیثی را طرح‌ریزی می‌نماید (متن ۱۸).

اما مشخصاً این آتاناسیوس است که در سالهای ۳۵۹ تا ۳۶۰، به منظور پاسخ به دوست خود سراپیون، اسقف تموئیس، بر آن شد که یک الهیات روح‌القدسی را تدوین نماید، زیرا سراپیون با مسیحیانی که عقاید تأسف‌انگیزی در مورد روح‌القدس داشته، او را یک مخلوق می‌انگاشتند، مشکلاتی داشت. لذا آتاناسیوس مبادرت به نشان دادن این نکته می‌کند که روح‌القدس تماماً الهی بوده، جوهر یکسانی با پدر و پسر دارد (نامه‌هایی به سراپیون) و ما را الوهی می‌گرداند. وی چنین می‌نگارد: "پدر نور است، پسر تلائلو او، و روحْ کسی است که به‌واسطه او ما منور می‌شویم.". موجودیت روح، واقعی و حیات‌بخش است و رابطهٔ یگانه و همسانی با دو شخص دیگر دارد، اما از پسر متمایز است.

در همان دوره در غرب، هیلاریوس نیز یک الهیات تثلیثی را در تقابل با مکتب آریوس، تدوین می‌کند. در اصل، زندگی هیلاریوس بی‌شباهت به زندگی آتاناسیوس نیست، زیرا که وی نیز به مبارزه با مکتب آریوس (آریانیسم) پرداخته، طعم تبعید را می‌چشد. اهمیت کتاب او به نام د ترینیتاته (De Trinitate)، مربوط به این است که وی واژگان الهیاتی را تدقیق کرده، به‌نحوی بارزتر از ترتولیان، تمایز میان جوهر سه شخص را در غرب مطرح ساخته، هر سه را "یک خدا" معرفی می‌کند. وی همانند افراهات (متن ۱۹) و مانند آتاناسیوس و بازیل، تأکید می‌نماید که نقش روح‌القدس، تقدیس و متبدل ساختن ریشه‌ای مخلوق است تا وی در حیات الهی مشارکت داشته باشد. منتها، تعمق او در مورد روح‌القدس تا حدی خلاصه است. وی تصدیق می‌کند که روح‌القدس الوهی بوده، به‌خودی خود حیات دارد و از پدر و پسر متمایز است.

در واقع، این علمای کپادوکیه‌ای بودند که به الهیات روح‌القدس تمامی بُعد لازم را عطا کردند و آن‌هم به‌طور اتفاقی: نوآوری ستایش پایانی[2] بازیل قیصریه به هنگام عید قدیسْ اوپسیک، در روز ۵ سپتامبر (مطمئناً در سال ۳۷۴)، منجر به این شد که اسقف قیصریه توضیح و توجیه طویلی ارائه دهد که به رساله روح‌القدس مادیت بخشید. دوست او گریگوری اهل نازیانسوس (متون ۴۱-۴۰)، به‌واسطهٔ اشعار خود و در رساله الهیاتی ۳۱ به وی مدد رساند، و برادر او گریگوری اهل نیسه از سال ۳۷۹ تا ۳۹۴ اثر او را دنبال کرد.

[2] وی بجای نیایش سنتی یعنی "جلال بر پدر، توسط پسر در روح‌القدس"، عبارت تازه‌ای را وارد ساخت، یعنی : "جلال بر پدر، به‌همراه پسر، به‌همراه روح‌القدس"، که بدین ترتیب مساوی بودن سه شخص را متجلی می‌سازد.

بازیل بی‌آنکه به‌وضوح بیان کند (از بیم مخالفان خود که برچسب سه‌خدایی‌گری را بر او می‌نهادند)، الوهیت روح‌القدس و نقش تقدیس‌کنندهٔ او در زندگی‌مان را تأیید نمود.

به‌دنبال آتاناسیوس و بازیل، گریگوری اهل نیسه به فرمول تثلیثی غسل تعمید اشاره کرده، با استناد به الوهی شدن ما، الوهیت تام و تمام روح‌القدس را نتیجه‌گیری می‌کند. وی همچنین می‌گوید که روح‌القدس، هم‌ذات با پدر و پسر است. برای مجسم ساختن آن، وی استعاره چراغ را به‌کار می‌برد که نور خود را بر همه چیز می‌افکند، و یا مثال چشمه را در نظر می‌گیرد و سعی می‌کند که بدین ترتیب وحدت عمل سه شخص را بفهماند. لذا چنین می‌نویسد: "هر فعالیتی از پدر ناشی می‌شود که توسط پسر نمو کرده، در روح تکمیل می‌گردد" (سه خدا وجود ندارد). وی همچنین ما را وارد سرّ خدا می‌گرداند: "آیا حرکت دَوَرانی جلال را می‌بینی؟ پسر توسط روح جلال می‌یابد و پدر به‌واسطهٔ پسر. از نو، پسر در نزد پدر جلال دارد و این پسر یگانه، جلالِ روح می‌شود. زیرا که پدر جز به‌واسطهٔ جلال حقیقی پسر یگانه، توسط چه جلال خواهد یافت؟ و پسر جز در شکوه روح، در چه از نو جلال خواهد یافت؟ بدین ترتیب کتاب‌مقدس به‌عنوان دایره، پسر را توسط روح و پدر را توسط پسر جلال می‌بخشد" (موعظه در مورد روح علیه پنوماتوماک‌ها و مقدونی‌ها). با خواندن این متن، این سؤال پیش می‌آید که آیا این امر، الهام‌بخشِ آندره‌ئی روبلف به‌هنگام نقاشی شمایل تثلیث نبوده است، زیرا که وی همان حالت حلقوی جلال و محبت را می‌نمایاند.

در هر حال، علمای کپدوکیه‌ای نقش تعیین‌کننده‌ای درتعریف الوهیت روح‌القدس ایفا کرده‌اند. لیکن ایشان به تعمق ساده اکتفا نکرده، بلکه برعکس نقش تقدیس‌کننده و الوهیت‌بخشندهٔ روح و جایگاه او را در آیین نیایش، مخصوصاً در اپیکلز، آشکار کرده اند.

سیریل اورشلیمی (متون ۳۲-۳۴) به‌گونه‌ای مشابه، اما با تأکیدات شبه‌عرفانی، نقش روح‌القدس را در تعمید و در آیین نیایش تصریح کرده، قطعاً طنین یک رسم متداول را در قرن چهارم به گوش می‌رساند.

اما مؤلفی وجود دارد که امروزه ما او را از نو کشف می‌کنیم که نقشی تعیین‌کننده در تشریح روح‌القدس‌شناسی داشت و او کسی نیست جز دیدیموس نابینا (متون ۲۶-۳۱). او در واقع محورهای مهم یک الهیات روح‌القدسی و حتی الهیات تثلیثی را تعریف کرده است و خود اوگوستین نیز در ابتدای دِ ترینیتاته، خود را مدیون وی می‌داند، حتی اگر مؤلفین دیگری مانند ماریوس ویکتورینوس (متن ۲۰) و آمبروز اهل میلان (متن ۴۴) همواره افکار او را تحریف کرده باشند.

اندیشه اوگوستین در مورد روح‌القدس (متون۴۵-۵۶) نسبتاً متأخر است. وی بعد از تجربهٔ وساطت مسیح طی ایمانش، سعی می‌کند که تثلیث را درک نماید و به تدریج نقش روح‌القدس را کشف می‌کند. اما سریعاً به نوعی تعمق پیشرفته در مورد روح‌القدس دست می‌یابد. بعداً در دِ ترینیتاته، وی به بُعدی تقریباً عرفانی می‌رسد، آن هنگام که چنین می‌نگارد: "هنگامی که این روح، خدا از خدا، خود را به انسان عطا می‌کند، او را با محبت خدا و همنوع مشتعل می‌سازد زیرا که وی محبت است. انسان نمی‌تواند خدا را جز

به‌واسطهٔ خدا دوست بدارد." بی شک اوگوستین بیشتر به توضیح سرّ تثلیث اهمیت می‌دهد تا به ارائه یک روح‌القدس‌شناسی تشریحی، لیکن صفحات بسیار زیبایی در مورد روح‌القدس وجود دارد، مانند محبت (متون ۵۱ ، ۵۴-۵۶) و این صفحات، نه تنها بر قرون وسطای غرب اثر گذاشته‌اند، بلکه همچنین بر قدیسْ آنسلم و نیز بر ریچارد سنت-ویکتور و الهیات رُهبانی... به‌علاوه باعث برجسته شدن نقش تشکیل‌دهندهٔ روح‌القدس در کلیسا می‌شود. این روح است که به‌عنوان محبت به کلیسا جان بخشیده، به‌تدریج تمامی مسیحیان را در مسیح یکدل و یکجان می‌نماید، همانگونه که جماعت اولیهٔ اورشلیم چنین بود.

در همان زمان و قبل از سیمئون الهی‌دان جدید، ژان کاسیان که بهترین جنبهٔ سنت پدران صحرا را از نو به‌کار می‌برد (همچنین متون ۵۹-۶۲ مشاهده شود)، نشان می‌دهد که روح‌القدس تا چه حد در دعا عمل می‌کند تا آن را بدل به دعای آتش نماید (متن ۵۷).

افراییم سوریه‌ای که به "بربط روح‌القدس" شهرت داشت نیز متن قابل ملاحظه‌ای (۵۸) در مورد افاضهٔ روح ارائه می‌دهد.

اما عمدتاً این سیریل اسکندریه است که با استفاده از دستاورد روح‌القدس‌شناسی شرق، یک الهیات روح‌القدسی مستحکم را پیشنهاد می‌کند و بر نقش منورکننده و الوهیت‌بخشندهٔآن تأکید می‌ورزد(متون۶۳-۶۶).

لئون کبیرکه به‌خاطر دستاوردش درمورد مسیح‌شناسی، از معروفیت بیشتری برخوردار است، در موعظه‌هایش در مورد پنطیکاست، قطعات زیبایی در مورد روح‌القدس نگاشته است و در آن عملکرد او را به‌دقت شرح می‌دهد (متون ۶۷-۶۸).

دنیس آئروپاگیت، با وجود اینکه به دورهٔ پدران کلیسا تعلق ندارد، به‌دلیل نفوذش بر سراسر قرون وسطی، چه در شرق و چه در غرب، قابل توجه است. قطعات مربوط به روح‌القدس در آثار او نسبتاً نادر است و این سؤال پیش می‌آید که آیا آن روح خداسالاری که بدان اشاره می‌کند، همان روح‌القدس است یا نه (متن۶۹). نکتهٔ قابل توجه تأملات او این است که نقش روح را در آیین نیایش برجسته می‌سازد.

به منظور نوعی حسن ختام بر دورهٔ پدران کلیسا که میدان تاخت و تاز جدل‌های بسیاری بوده است، رومانوسِ آهنگ‌سرا، تفسیری را بر متن پنطیکاست ارائه می‌دهد که در عین مهیج بودن، شاعرانه نیز هست.

روح‌القدس و کلیسا در قرون وسطی

در قرون وسطی، چشم‌اندازها تا حدی تغییر می‌کند: روح‌القدس نه تنها موضوع تحلیل‌های وسیعی می‌گردد (تحلیل های پی‌یر لومبارد که دستاورد پدران را از نو مطرح ساخته، به آن انتظام می‌بخشد، مخصوصاً دستاورد هیلاریوس و اوگوستین، بوناونتورا، توماس آکوئیناس، گریگوری پالاماس...)، بلکه همچنین

از جایگاه مهم‌تری برخوردار می‌گردد، چه در زندگی مسیحی، آنگونه که سیمئون الهی‌دان جدید گواه آن است، و چه در آیین نیایش (غسل تعمید، در تأیید، راز سپاسگزاری، در انتصاب)؛ و دعاهای مربوط به روح‌القدس گاه به‌نحو شگفت‌آوری افزایش می‌یابند: Veni creator در قرن نهم، دعای Veni Sancte Spiritusدر قرن دوازدهم، قطعهٔ Veni Sancte Spiritus در قرن سیزدهم. سرودهایی در بارهٔ روح‌القدس نیز به همان نسبت متعدد می‌باشند: در شرق و در غرب با یوحنای دمشقی (متن ۷۳)، گریگوری نارِکی (متون ۷۵-۷۷)، سیمئون الهی‌دان جدید (متن ۷۸)، یوحنا اهل فکامپ (متن ۸۹)، آدام اهل سنت ویکتور (متن ۹۷)، ژان پکهام (متن ۱۰۶)...، شاید به استثناء سنت آنسلم. شکوفایی فرقه‌های رُهبانی همچون عمل روح‌القدس تصدیق شده‌اند، و به‌طور کلی، هفت عطیه روح‌القدس مورد استغاثه قرار می‌گیرند، و به‌عنوان عنصر جدیدی در تعریف قدوسیت تلقی می‌شوند و توسط روپرت دوتز (متون ۹۰-۹۲)، هوگ اهل سنت ویکتور (متن ۹۴)، بوناونتورا (متون ۱۰۸-۱۱۰) مورد مطالعه قرار می‌گیرند. این عطایا بر خلاف دورهٔ باستان، دیگر به‌عنوان فضیلت‌هایی جدا از ایمان، امید و محبت تلقی نمی‌شوند، بلکه هوگ اهل سنت ویکتور آنها را انگیزه‌های روحانی تعریف می‌کند که موجب پیدایی فضیلت‌ها می‌شوند. دیدگاه وی بعدها توسط بوناونتورا و توماس آکوئیناس مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

با این حال، مسأله‌ای که موجب نفاق میان شرق و غرب می‌شود، عبارت است از دانستن اینکه آیا روح‌القدس صرفاً از پدر صادر می‌شود یا از پدر و پسر، و از این امر، مشکل دردناک *فیلیوک* پدید می‌آید که منجر به جدایی میان دو گروه می‌گردد.

گریگوری کبیر که هنوز به دورهٔ پدران کلیسا نزدیک بود، مزیت مشهود ساختن رابطه میان مسیح‌شناسی و روح‌القدس‌شناسی را (متن ۷۲) به نحوی حتی بارزتر از پدران ارائه می‌دهد.

سیمئون الهی‌دان جدید که چنین نامیده شده است زیرا که به قله‌های تعمق در روح رسیده و زندگی مطابق انجیل را مرمت نموده بود، کل اثر خود را به روح‌القدس‌شناسی وسیعی تبدیل کرد. او در اثر خود، در قالب عبارت نور، روح‌القدس را که به وی عطا شده بود ، تجلیل نموده، و از آن دلالت‌هایی ضمنی برای زندگی مسیحی اخذ می‌کند (متون ۷۹-۸۸) و متبدل شدن فرد را به‌عنوان نتیجهٔ آن نمایان می‌سازد. او همچنین دعاهای پرشوری را خطاب به روح‌القدس ابراز می‌دارد و این چیزی است که در سنت شرقی نادر است.

هیلدِگارد اهل بینگن، با رؤیایی در بارهٔ تثلیث (متن ۹۳) ره می‌پیماید. او در این میان تنها نبود، زیرا که باید همچنان راهبه‌های هلند و بلژیک را نیز قید کرد، از جمله مکتیلد از ماگدِبورگ، و از سوی دیگر، روپرت از دوتز را...

ریچارد اهل سنت ویکتور سعی دارد به شیوه‌ای کاملاً متفاوت به تثلیث توجه نماید. او از یک تحقیق منطقی حرکت می‌کند (متن ۹۵)، بی آنکه زندگی در روح را نادیده انگارد که مکتب سنت ویکتور سعی دارد آن را در یک دیدگاه اگوستینی بسط دهد (متن ۹۶).

همین دیدگاه است که سیسترسیان‌ها بر می‌گزینند و سعی می‌کنند در قطعات بسیار زیبا (متون۹۸-۱۰۵) نکاتی چند را تصریح نمایند: یعنی ماهیت زندگی در روح، تبدلی را که متحقق می‌سازد، فرزندخواندگی الهی که ما را در آن قرار می‌دهد، شادی مداوم و آرامش باطنی را که پدید می‌آورد. گیوم اهل سنت تی‌یری در واقع اولین کسی است که در غرب به تعریف مفهوم تجربه، به عبارت دیگر تجربهٔ روح‌القدس، می‌پردازد. وی در این چارچوب ، به سیمئون الهی‌دان جدید بسیار نزدیک است، حتی اگر عباراتی که برای توضیح تجربه‌اش به‌کار می‌برد، متفاوت باشند.

در واقع، تمامی کسانی که در مورد روح‌القدس بحث می‌کنند، به این تجربهٔ روح (متن ۱۱۹ ملاحظه شود) که برای زیستن به ایشان داده شده است، اشاره می‌کنند. و نیز حتی کسانی که تحلیل‌های الهیاتی مهمی را متحقق ساخته‌اند، نظیر بوناونتورا، توماس آکوئیناس (متون ۱۱۱-۱۱۵)، گریگوری پالاماس (متن ۱۱۶)، همگی از همین تجربه حرکت می‌کنند. ژان-پی‌یر تورِل اخیراً این نکته را در مورد توماس آکوئیناس به اثبات رسانده است. بدینسان الهیات رُهبانی و الهیات مَدْرَسی در زمینه روح‌القدس به هماهنگی می‌رسند.

محورهای مهم روح‌القدس‌شناسی اگر در دورهٔ پدران کلیسا و قرون وسطی تعریف شده است، این امر از رشد و تبدیل به نوعی "مکاشفهٔ پیوسته" باز نایستاده، چه در حوزهٔ تابعیت شورای واتیکان دوم و چه در گفتگوهای بین‌الکلیسایی و در حیات کلیسا، که در آن روح‌القدسْ رئیس عمل است.

بخش اول

متون مهم در کتاب‌مقدس و نزد مرجع رسمی تعلیمی

کتاب‌مقدس

روح‌القدس، حاضر در خلقت

در ابتدا، خدا آسمانها و زمین را آفرید. و زمین تهی و بایر بود و تاریکی بر روی لـُجّه، و روح خدا سطح آبها را فرو گرفت (پید ۱:۱-۲).

روح خدا در واقع جهان را سرشار گردانیده است، و وی که همه چیز را با هم متحد نموده، بر هر آوایی شناساست (حک ۷:۱).

اما او که ما را برای این درست ساخت، خداست که بیعانهٔ روح را به ما می‌دهد (۲- قرن ۵:۵).[۳]

عطیهٔ روح‌القدس

یهوه موسی را خطاب کرده، گفت: "آگاه باش بصلئیل بن اوری بن حور را از سبط یهودا به نام خوانده‌ام، و او را به روح خدا پر ساخته‌ام، و به حکمت و فهم و معرفت و هر هنری." (خروج ۳۱:۱-۳).

"من به‌تنهایی نمی‌توانم تحمل تمامی این قوم را بنمایم زیرا بر من زیاده سنگین است. و اگر با من چنین رفتار نمایی، پس هر گاه در نظر تو التفات یافتم مرا کشته، نابود ساز تا بدبختی خود را نبینم!"

پس خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: "هفتاد نفر از مشایخ بنی اسرائیل که ایشان را می‌دانی که مشایخ قوم و سروران آنها می‌باشند نزد من جمع کن، و ایشان را به خیمهٔ اجتماع بیاور تا در آنجا با تو بایستند. و من نازل شده، در آنجا با تو سخن خواهم گفت، و از روحی که بر توست گرفته، بر ایشان خواهم نهاد تا با تو متحمل بار این قوم باشند و تو به تنهایی متحمل آن نباشی." (اعد ۱۱:۱۴-۱۷).

پس موسی بیرون آمده، سخنان خداوند را به قوم گفت، و هفتاد نفر از مشایخ قوم را جمع کرده، ایشان را به اطراف خیمه بر پا داشت. و خداوند در ابر نازل شده، با وی تکلم نمود، و از روحی که بر وی بود گرفته، بر

[۳] از آنجا که نقل قول تمامی آیات کتاب‌مقدس در مورد روح‌القدس به‌خاطر کثرت آنها امکان پذیر نیست (عبارت عبری *رواح* در عهدعتیق ۳۷۸ بار به‌کار رفته است)، ما فقط چند بخش را که از اهمیت خاصی برخوردار است ذکر خواهیم کرد، بخشهایی که تداوم میان عهدعتیق و عهدجدید را مشهود می‌سازند.

آن هفتاد نفر مشایخ نهاد و چون روح بر ایشان قرار گرفت، نبوت کردند، لیکن مزید نکردند. (اعد ۱۱:۲۴-۲۵).

و خداوند به موسی گفت: "یوشع بن نون را که مردی صاحب روح است گرفته، دست خود را بر او بگذار. و او را به حضور العازار کاهن و به حضور تمامی جماعت بر پا داشته، در نظر ایشان به وی وصیت نما. و از عزت خود بر او بگذار تا تمامی جماعت بنی اسرائیل او را اطاعت نمایند." (اعد ۲۷:۱۸-۲۰).

و چون شائول رو گردانید تا از نزد سموئیل برود، خدا او را قلب دیگر داد و در آن روز جمیع این علامات واقع شد. و چون آنجا به جبعه رسیدند، اینک گروهی از انبیا به وی برخوردند، و روح خدا بر او مستولی شده، در میان ایشان نبوت می‌کرد. (۱-سمو ۱۰:۹-۱۰).

و سموئیل به یسا گفت: "آیا پسرانت تمام شدند." گفت: "کوچکتر هنوز باقی است و اینک او گله را می‌چراند." و سموئیل به یسا گفت: "بفرست و او را بیاور، زیرا که تا او به اینجا نیاید نخواهیم نشست." پس فرستاده، او را آورد و او سرخ‌رو و نیکوچشم و خوش‌منظر بود. و خداوند گفت: "برخاسته، او را مسح کن زیرا که همین است." پس سموئیل حـُقهٔ روغن را گرفته، او را در میان برادرانش مسح نمود، و از آن روز به بعد روح خداوند بر داود مستولی شد، و سموئیل برخاسته، به رامه رفت. (۱-سمو ۱۶:۱۱-۱۳).

و الیشع ردای ایلیا را که از او افتاده بود، برداشت و برگشته به کناره اردن ایستاد.

پس ردای ایلیا را که از او افتاده بود، گرفت و آب را زده، گفت: "یهوه خدای ایلیا کجاست؟" وچون او نیز آب را زد به این طرف و آن طرف شکافته شد و الیشع عبور نمود.

و چون پسران انبیا که روبروی او در اریحا بودند او را دیدند، گفتند: "روح ایلیا بر الیشع می‌باشد." و برای ملاقات وی آمده، او را رو به زمین تعظیم نمودند. (۲-پاد ۲:۱۳-۱۵).

و نهالی از تنه یسی بیرون آمده، شاخه‌ای از ریشه‌هایش خواهد شکفت. و روح یهوه بر او قرار خواهد گرفت، یعنی روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوت و روح معرفت و ترس یهوه. و خوشی او در ترس یهوه خواهد بود. (اش ۱۱:۱-۳).

اینک بر (زمین) تشنه آب خواهم ریخت و نهرها بر خشک. روح خود را بر ذریت تو خواهم ریخت و برکت خویش را بر اولاد تو. (اش ۴۴:۳).

روح خداوند یهوه بر من است، زیرا یهوه مرا مسح کرده است تا مسکینان را بشارت دهم و مرا فرستاده تا شکسته‌دلان را التیام بخشم و اسیران را به رستگاری و محبوسان را به آزادی، و از سال پسندیده یهوه ندا نمایم. (اش ۶۱:۱-۲).

مرا گفت: "ای پسر انسان، بر پایهای خود بایست تا با تو سخن گویم." و چون این را به من گفت، روحْ داخل من شده، مرا بر پایهایم بر پا نمود. و او را که با من متکلم نمود شنیدم که مرا گفت: "ای پسر انسان، من تو را نزد بنی اسرائیل می‌فرستم، یعنی نزد امت فتنه‌انگیزی که به من فتنه انگیخته‌اند. ایشان و پدران

ایشان تا به امروز بر من عصیان ورزیده‌اند [...]." آنگاه روح مرا برداشت و برد و با تلخی در حرارت روح خود رفتم و دست یهوه بر من سنگین می‌بود. پس به تل ابیب نزد اسیرانی که نزد نهر خابور ساکن بودند رسیدم. (حزق ۲:۱-۳؛ ۱۴:۳-۱۵).

و بعد از آن، روح خود را بر همهٔ بشر خواهم ریخت و پسران و دختران شما نبوت خواهند نمود و پیران شما و جوانان شما رؤیاها خواهند دید. و در آن ایام، روح خود را بر غلامان و کنیزان نیز خواهم ریخت. (یول ۱:۳-۲).

روح‌القدس در زندگی عیسی

بعد از ملاقات فرشته با زکریا، مژده را شاهد هستیم که طی آن، فرشته به مریم بشارت می‌دهد و می‌گوید: "روح‌القدس بر تو خواهد آمد و قوت حضرت اعلی بر تو سایه خواهد افکند؛ از آن جهت، آن مولود مقدسْ پسر خدا خوانده خواهد شد." (لو ۱:۳۵). سپس نوبت به ملاقات و تعمید عیسی می‌رسد.

آنگاه "عیسی به قوت روح به جلیل برگشت و خبر او در تمامی آن نواحی شهرت یافت. و او در کنایس ایشان تعلیم می‌داد و همه او را تعظیم می‌کردند" (لو ۱۴:۴-۱۵). معجزاتی که وی به انجام می‌رسانَد، عمل روح می‌باشد و او وعده می‌دهد که روح را نزد شاگردان بفرستد. "لیکن چون تسلی‌دهنده که او را از جانب پدر نزد شما می‌فرستم آید، یعنی روح راستی که از پدر صادر می‌گردد، او بر من شهادت خواهد داد. و شما نیز شهادت خواهید داد زیرا که از ابتدا با من بوده‌اید." (یو ۲۶:۱۵-۲۷). عیسی بعد از رستاخیز خود، شاگردانش را فرستاده، بر ایشان می‌دمد و می‌گوید: "روح‌القدس را بیابید. گناهان آنانی را که آمرزیدید، برای ایشان آمرزیده شد و آنانی را که بستید، بسته شد." (یو ۲۲:۲۰-۲۳).

عملکرد روح‌القدس در زندگی رسولان

کار روح‌القدس در زندگی رسولان، چه در بشارت انجیل و چه در شفاهایی که متحقق می‌سازد، دائمی است... چنانچه کتاب اعمال رسولان بر آن گواهی می‌دهد. در اینجا نیز به ذکر بخشهایی که مهم هستند اکتفا می‌کنیم: پنطیکاست، شهادت استیفان، فیلیپس به‌هنگام تعمید مرد حبشی، خوانده شدن شائول در راه دمشق...

پولس قدیس در رسالات خود، الهیات روح‌القدس و تنوع عطایا در وحدت کلیسا (۱-قرن ۳۰۴:۱۲) را مطرح می‌سازد که نمونه‌های آن از این قرارند:

محبت خدا در دلهای ما به روح‌القدس که به ما عطا شد، ریخته شده است. (روم ۵:۵).

اگر روح او که عیسی را از مردگان برخیزانید در شما ساکن باشد، او که مسیح را از مردگان برخیزانید، بدن‌های فانی شما را نیز زنده خواهد ساخت به روح خود که در شما ساکن است. (روم ۸:۱۱).

الآن خدای امید، شما را از کمال خوشی و سلامتی در ایمان پر سازد تا به قوت روح‌القدس در امید افزوده گردید. (روم ۱۵:۱۳).

همچنین نیز امور خدا را هیچ‌کس ندانسته است، جز روح خدا. لیکن ما روح جهان را نیافته‌ایم، بلکه آن روح که از خداست تا آنچه خدا به ما عطا فرموده است بدانیم، که آنها را نیز بیان می‌کنیم نه به سخنان آموخته‌شدۀ از حکمت انسان، بلکه آنچه روح‌القدس می‌آموزد و روحانی‌ها را با روحانی‌ها جمع می‌نماییم. (۱-قرن ۲:۱۱-۱۳).

آیا نمی‌دانید که هیکل خدا هستید و روح خدا در شما ساکن است؟ اگر کسی هیکل خدا را خراب کند، خدا او را هلاک سازد، زیرا هیکل خدا مقدس است و شما آن هستید. (۱-قرن ۳:۱۶-۱۷).

احدی جز به روح‌القدس عیسی را خداوند نمی‌تواند گفت. (۱-قرن ۱۲:۳).

چونکه ظاهر شده‌اید که رسالۀ مسیح می‌باشید، خدمت کرده‌شده از ما و نوشته‌شده نه به مرکّب، بلکه به روح خدای حیّ، نه بر الواح سنگ، بلکه بر الواح گوشتی دل. (۲-قرن ۳:۳).

اما چونکه پسر هستید، خدا روح پسر خود را در دلهای شما فرستاد که ندا می‌کند "یا ابّا" یعنی "ای پدر". لهذا دیگر غلام نیستی بلکه پسر، و چون پسر هستی، وارث خدا نیز به‌وسیلۀ مسیح. (غلا ۴:۶-۷).

و در وی شما نیز چون کلام راستی، یعنی بشارت نجات خود را شنیدید، در وی چون ایمان آوردید، از روح قدوس وعده مختوم شدید که بیعانۀ میراث ما است، برای فدای آن مِلک خاص او تا جلال او ستوده شود. (افس ۱:۱۳-۱۴).

از این می‌دانیم که در وی ساکنیم و او در ما، زیرا که از روح خود به ما داده است. و ما دیده‌ایم و شهادت می‌دهیم که پدر پسر را فرستاد تا نجات‌دهندۀ جهان بشود. هر که اقرار می‌کند که عیسی پسر خداست، خدا در وی ساکن است و او در خدا. و ما دانسته و باور کرده‌ایم آن محبتی را که خدا با ما نموده است. خدا محبت است و هر که در محبت ساکن است، در خدا ساکن است و خدا در وی. (۱-یو ۴:۱۳-۱۶).

مرجع رسمی تعلیمی

۱- اقرار سه‌گانهٔ ایمان تعمیدی

در اقرار ایمان به‌هنگام تعمید است که ما قدیمی‌ترین اعتقادهای ایمانی در مورد روح‌القدس را می‌یابیم. ارجاع یا عدم ارجاع به روح‌القدس در واقع اجازه می‌دهد که فرمول‌های دوگانه را از فرمول‌های سه‌گانه متمایز سازیم. اقرار سه‌گانهٔ ایمان با سه بار غوطه‌ور شدن در آب تعمید همراه می‌شود.

هنگامی که شخص تعمیدگیرنده داخل آب می‌شود، کسی که تعمید می‌دهد، با گذاشتن دست بر وی می‌گوید: "آیا به خدای پدر که قادر مطلق است ایمان داری؟"

و شخص تعمیدگیرنده به‌نوبهٔ خود می‌گوید:

"ایمان دارم."

و شخص تعمیددهنده، در حالی که دست بر سر تعمیدگیرنده گذاشته است، بلافاصله او را یک بار تعمید می‌دهد. سپس می‌گوید:

"آیا ایمان داری به عیسی مسیح، پسر خدا که به‌واسطهٔ روح‌القدس از مریم عذرا زاده شده، در عهد پنطیوس پیلاطوس به صلیب کشیده شده، بعد از مرگ، در روز سوم از میان مردگان برخاسته، به آسمانها صعود کرده، در سمت راست پدر نشسته، برای داوری زندگان و مردگان خواهد آمد؟"

و هنگامی که بگوید:

"ایمان دارم."

برای بار دوم تعمید داده می‌شود.

بار دیگر شخص تعمیددهنده می‌گوید:

"آیا به روح‌القدس در کلیسای مقدس ایمان داری؟"

آنکه تعمیدگرفته است می‌گوید:

"ایمان دارم" و بدین ترتیب برای بار سوم تعمید می‌گیرد.

هیپولیت رومی، سنّت رسولان، فصل ۲۱.

۲- الوهیت روح‌القدس

علیرغم اینکه شورای قسطنطنیه علناً الوهیت روح‌القدس را تأیید نمی‌کند، مرحله‌ای را در این تعریف قائل می‌شود و به اثر بازیل قدیس یعنی رساله روح‌القدس که برادر او گریگوری اهل نیسه در این شورا از آن دفاع می‌کند، رجوع می‌نماید. مقاله مربوط به روح‌القدس که آن را در نماد ایمان می‌یابیم، بیش از گذشته بسط داده شده است، اما تاریخ آن ممکن است که همزمان با خود این شورا نباشد.

ما ایمان داریم به خدای پدر یگانه که قادر مطلق است، و خالق آسمان و زمین و تمامی چیزهای مرئی و نامرئی است، و به خداوند عیسی مسیح، پسر خدا، یگانه مولود که پیش از تمامی اعصار توسط پدر مولود شد و نور از نور و خدای حقیقی از خدای حقیقی است، مولود شده بی‌آنکه خلق شده باشد، با پدر هم‌ذات بوده و به‌واسطهٔ او همه چیز ساخته شد؛ که به‌خاطر ما انسانها و به‌خاطر نجات ما از آسمانها نازل شده، به‌واسطهٔ روح‌القدس و مریم عذرا تن گرفته، انسان شد؛ به‌خاطر ما در زمان پنطیوس پیلاطوس به صلیب کشیده شد، مشقت کشیده، در قبر نهاده شد، و بر طبق کتب مقدس، در روز سوم از میان مردگان برخاسته، به آسمانها صعود کرد و در سمت راست پدر جلوس کرده و در جلال خواهد آمد تا زندگان و مردگان را داوری نماید؛ و سلطنت او پایانی نخواهد داشت؛ و به روح‌القدس که خداوند است و حیات می‌بخشد و از پدر ناشی می‌شود و با پدر و پسر یکسان پرستش شده، تجلیل می‌یابد، و توسط انبیاء سخن گفته است؛ و به کلیسای واحد و مقدس، جامع و رسولی. ما به یک تعمید برای بخشایش گناهان اقرار می‌کنیم؛ و منتظر قیامت مردگان و حیات جهان آتی می‌باشیم. آمین.

اقرار ایمان قسطنطنیه

۳- "تثلیث در وحدت"

به گفتهٔ آتاناسیوس، این نماد که قطعاً در قرن پنجم در جنوب گـُل (فرانسهٔ امروزی) تدوین شده است، گواهی است بر توضیح الهیاتی مهم. تأکید آن بر تمایز شخص‌ها، تساوی و وحدت ایشان است. الهیات مختص روح‌القدس بسط داده نمی‌شود، اما جایگاه او را در تثلیث تصریح می‌نماید.

ایمان کاتولیکی مبتنی بر این اصل است: ما خدای واحد را در تثلیث و تثلیث را در وحدت پرستش می‌کنیم، بی‌آنکه شخص‌ها را در هم آمیزیم یا ذات را تقسیم کنیم: در واقع پدر یک شخص است، پسر شخص دیگری است و روح‌القدس نیز دیگر است؛ اما پدر، پسر و روح‌القدس، از الوهیت، جلال و شکوه ابدی یکسانی برخوردار می‌باشند.

همان گونه که پدر است، پسر نیز به همان صورت بوده، همچنان است روح‌القدس: پدر مخلوق نبوده، پسرمخلوق نیست و روح‌القدس نیز مخلوق نمی‌باشد؛ پدر عظیم بوده، پسر عظیم است و روح‌القدس نیز عظیم می‌باشد؛ پدر ابدی است، پسر ابدی است و روح‌القدس نیز ابدی است؛ و با این حال ایشان سه ابدی نیستند، بلکه یک ابدی؛ به همان ترتیب ایشان سه خلق‌نشده و سه عظیم نیستند، بلکه یک خلق‌نشده و یک عظیم. همچنین پدر قادر مطلق است، و نیز پسر و نیز روح‌القدس؛ و با این حال ایشان سه قادر مطلق نبوده، بلکه یک قادر مطلق. همین طور پدر خدا است، پسر نیز هست و روح‌القدس نیز چنین است؛ اما ایشان سه خدا نبوده، بلکه یک خدا. به همان صورت پدر خداوند است، پسر نیز و روح‌القدس نیز چنین است؛ با وجود این، ایشان سه خداوند نبوده، بلکه یک خداوند: زیرا همان طور که حقیقت مسیحی از ما می‌خواهد که به هر

یک از این شخص‌ها به‌عنوان خدا و خداوند اقرار کنیم، به همان نحو مذهب کاتولیک ما را منع می‌کند که بگوییم سه خدا یا سه خداوند وجود دارد.

پدر توسط هیچ‌کس ساخته یا خلق یا مولود نشده است؛ فقط پسر است که از پدر می‌باشد، نه ساخته و نه خلق شده، بلکه مولود شده است؛ روح‌القدس از پدر و پسر است، نه اینکه ساخته یا خلق شده باشد، بلکه از ایشان صادر می‌شود. لذا یک پدر و نه سه پدر؛ یک پسر و نه سه پسر، یک روح‌القدس و نه سه روح‌القدس. و در این تثلیث، هیچ چیز قبل یا بعد نیست، و هیچکس بزرگتر یا کوچکتر نبوده، بلکه سه شخص به‌طور همسان ابدی و همردیف می‌باشند، و نیز همان طور که قبلاً گفته شد، در همه چیز باید وحدت را در تثلیث و تثلیث را در وحدت پرستش نماییم. هر آنکه بخواهد نجات یابد، بایددر مورد تثلیث این گونه بیندیشد.

نماد کویی‌کوم‌کوئه، منسوب به آتاناسیوس

۴- اصالت هر شخص

تثلیث منحصر به فرد است، اما هر شخص متمایز بوده، اصالت خاص خود را دارد. بدین ترتیب، روح‌القدس هم صادرشده است و هم فرستاده‌شده.

ما ایمان داریم به خدای یگانه حقیقی، پدر و پسر و روح‌القدس، خالق امور دیدنی و نادیدنی که به‌واسطهٔ او همه چیز در آسمان و بر روی زمین ساخته شده است. آن همانا خدای یگانه است و این تثلیث یگانه با نام الهی است [با ذات الهی]. [اما] پدر خودْ پسر نیست، بلکه پسری دارد که پدر نیست. پسر، همان پدر نبوده، بلکه پسر خدا است که به‌لحاظ طبیعت، با پدر یکسان است. و روح همانا تسلی‌دهنده می‌باشد، که نه خودْ پدر است و نه پسر، لیکن صادرشده از پدر [و از پسر] می‌باشد. لذا پدر مولود نبوده، پسر مولود است. روح مولود نبوده، لیکن صادرشده از پدر [و از پسر] است. این پدر است که صدایش را از فراز آسمانها شنیده‌ایم: "این است پسر حبیب من که از وی خشنودم. او را بشنوید!" (مت ۵:۱۷؛ ۲-پطر ۱۷:۱). این پسر است که می‌گوید: من از پدر آمده‌ام، و من از خدا به این جهان آمده‌ام. خود تسلی‌دهنده [روح تسلی‌دهنده] است که پسر در مورد او می‌گوید: اگر به‌سوی پدر نروم، تسلی‌دهنده نزد شما نخواهد آمد (یو ۷:۱۶). این تثلیث متمایز در شخص‌ها، یک جوهر، فضیلت، قدرت، شکوه (واحدشده به‌واسطهٔ فضیلت و قدرتش و شکوهش)، غیر قابل تجزیه و بدون تفاوت می‌باشد؛ خارج از آن (ما بر این باوریم) طبیعت الهی وجود ندارد، خواه طبیعت فرشته، خواه طبیعت روح، خواه طبیعت هر قدرتی که بتوان تصور کرد که آن خدا باشد.

نماد تولِد

۵- روح‌القدس صادر می‌شود

شورای لاتْـران چهارم که اعتقادنامه‌ای نه برای تعلیم‌گیرندگان مذهبی، بلکه برای دانشمندان علوم الهی پیشنهاد می‌کند، نحوه مرتبط شدن سه شخص تثلیث را تصریح می‌کند، و به‌طور اخص صادر شدن روح‌القدس را.

ما قویاً اعتقاد داریم و به‌سادگی تصدیق می‌کنیم که یک خدای واحد حقیقی، ابدی و عظیم، قادر مطلق، لایتغیر، غیر قابل درک و غیر قابل توصیف، یعنی پدر و پسر و روح‌القدس وجود دارد؛ سه شخص اما از یک جوهر، یک ذات یا طبیعتِ مطلقاً بسیط؛ پدر از کسی نمی‌آید، پسر فقط از پدر می‌آید، و روح‌القدس از این و از آن. ازلی و همواره ابدی، پدر تولید می‌کند، پسر مولود می‌شود و روح‌القدس صادر می‌گردد. ایشان از ذاتی واحد بوده، به‌طور مشابه مساوی، قادر مطلق و ابدی هستند. اصل منحصر به فرد تمامی چیزها، خالق همه امور مرئی و غیر مرئی، روحانی و جسمانی، که به‌واسطهٔ نیروی مطلق قدرتش، همه را در بر می‌گیرد، و از آغاز زمان، از هیچ، این و آن مخلوق را، یعنی روحانی و جسمانی، یعنی فرشته‌ها و دنیای زمینی را خلق می‌کند؛ سپس مخلوق انسانی که هر دو جنبه را دارد، و از روح و جسم ترکیب شده است. زیرا که شیطان و دیوهای دیگر نیز طبیعتاً توسط خدا خوب خلق شده بودند، اما به خواست خودشان شریر شدند. انسان نیز مرتکب گناه شد، اما به وسوسه شیطان. این تثلیث مقدس که بنا به جوهرهٔ وجودی‌اش منقسم نمی‌باشد، و به حسب خاصیت شخص‌ها، متمایز است، آموزهٔ نجات را به نوع بشر اعطاء کرده است، اولاً توسط موسی، انبیای مقدس و دیگر خادمین، بر اساس طرحی کاملاً منتظم در طول زمان‌ها.

سرانجام پسر یگانه خدا، عیسی مسیح که تن گرفتننش عمل کل تثلیث می‌باشد، یعنی به کمک روح‌القدس در بطن مریم عذرا واقعاً انسان شد، انسانی مرکب از یک روان منطقی و یک جسم انسانی، انسانی یگانه با دو سرشت، راه حیات را به‌طرز بارزتری نشان داده است. از آنجا که به‌عنوان خدا جاودانی بوده، نمی‌توانست رنج کشد، به صورت انسان، خود را فانی و رنجبر گردانید. لذا او نیز زجر کشیده، بر روی چوب صلیب، برای نجات نوع بشر، جان سپرد؛ وی به‌درون جهنم نزول کرده، از میان مردگان برخاست و به آسمان صعود نمود؛ لیکن او در روح خود نزول کرد و در جسم خویش از مردگان برخاست و نیز به همان ترتیب در هر یک از این دو حالت به آسمان صعود کرد. وی در آخر ایام خواهد آمد و زندگان و مردگان را داوری خواهد کرد و هر کس را به حسب اعمالش عوض خواهد داد، چه مطرودان و چه برگزیدگان. همگان با جسمی که هم‌اینک دارند زنده خواهند شد و به‌تبع اعمال نیک و بدشان، عده‌ای مستوجب عذاب ابدی با شیطان شده، عده‌ای دیگر از جلال ابدی با مسیح برخوردار خواهند شد.

تنها یک کلیسای جهانی ایمانداران وجود دارد و خارج از آن هیچکس مطلقاً نجات نمی یابد، و در آن خود مسیح نیز در عین حال که کاهن است، قربانی نیز می‌باشد. جسم و خون او در راز سپاسگزاری، واقعاً به صورت نان و شراب محفوظ شده‌اند که به‌واسطهٔ قدرت الهی، نان تبدلی از جسم بوده و شراب تبدلی از

خون؛ تا بدینوسیله ما آنچه را که وی از ما یافته است، از او بیابیم تا راز وحدت متحقق گردد. این را هیچکس نمی‌تواند برگزار نماید، مگر کشیشی که بنا به قواعد منصوب شده باشد، بنا به قدرت کلیدهای کلیسا که خود عیسی مسیح به رسولان و جانشینان ایشان واگذار کرده است. راز تعمید که در آب انجام شده، نام خدا و تثلیث یگانه یعنی پدر، پسر و روح‌القدس طی آن خوانده می‌شود، در صورتی که مطابق قواعد و رسوم کلیسا انجام شود، هم برای نجات کودکان و هم برای نجات بزرگسالان به کار می‌رود. اگر کسی بعد از دریافت غسل تعمید، در گناه نزول کند، همواره می‌تواند به‌واسطهٔ توبه‌ای حقیقی شفا یابد. تنها باکره ها و پرهیزکاران نیستند که به‌خاطر ایمان راستین و زندگانی نیکویشان که مطبوع خداست، مستحق حصول حیات ابدی می‌باشند، بلکه همچنین اشخاص متأهل نیز می‌توانند از این موهبت برخوردار گردند.

حال آنچه که مربوط به ما می‌شود، بنا به تأیید شورای کلیسای جهانی، هم‌کلام با پی‌یر [لومبارد]، تصدیق کرده، ایمان داریم که فقط یک واقعیت اعلا که غیر قابل درک و غیر قابل توصیف است، وجود دارد که حقیقتاً عبارت است از پدر، پسر و روح‌القدس، سه شخص متفقاً و هر یک به‌طور اخص. در نتیجه، در خدا فقط یک تثلیث وجود دارد و نه یک تربیع، هر یک از این سه شخص، هر کدام که باشد، همین واقعیت است، یعنی ذات، جوهر و طبیعت الهی. فقط او اصل همه چیز است؛ خارج از او هیچ چیز وجود ندارد. این واقعیت نه مولود می‌کند و نه مولود شده است و اقدامی نیز نمی‌کند، لیکن این پدر است که مولود می‌کند، پسر است که مولود می‌شود و روح‌القدس است که صادر می‌شود. بدین ترتیب، میان شخص‌ها تمایز وجود دارد و بنا به طبیعتش، وحدت دارد. علیرغم اینکه پدر، پسر و روح‌القدس متفاوت هستند، واقعیت‌های متفاوتی نمی‌باشند. هر آنچه که پدر هست، پسر نیز هست، روح‌القدس نیز به همان گونه می‌باشد؛ بدین ترتیب، ما بنا بر ایمان ارتودُکس و کاتولیک، اعتقاد داریم که ایشان هم‌ذات می‌باشند. زیرا که پدر با مولود کردن ابدی پسر، ذات خویش را به او داده است، چنانکه این آیه گواه آن می‌باشد: "پدری که به من داد، از همه بزرگتر است." (یو ۲۹:۱۰). نمی‌توان گفت که او یک بخش از ذات خود را به او داده و بخش دیگر را برای خود نگاه داشته است، زیرا که ذات پدر به دلیل آنکه مطلقاً بسیط است، غیر قابل تقسیم می‌باشد. اما نمی‌توان گفت که پدر با مولود کردن پسر، ذات خود را به او منتقل کرده، بی‌آنکه برای خود بخشی را نگاه دارد؛ چرا که در این صورت او دیگر ذات نمی‌بود. بنابراین، بدیهی است که پسر به‌هنگام مولود شدن، ذات را از پدر دریافت کرده است، بی‌آنکه در ذات کاستی پدید آید، و بدین ترتیب، پدر و پسر ذات یکسانی دارند. لذا پدر و پسر و روح‌القدس که از ایشان صار می‌شود، واقعیتی یگانه می‌باشند. هنگامی که "راستی" برای پیروان خود به درگاه پدر چنین دعا می‌کند: "تا یک باشند، چنانکه ما یک هستیم." (یو ۲۲:۱۷)، این واژه "یک" برای پیروان به معنی وحدت محبت در فیض بوده، برای اشخاص الوهی به معنی وحدت هویت در طبیعت می‌باشد، چنانکه "راستی" در باب دیگر چنین می‌گوید: "کامل باشید، چنانکه پدر شما که در آسمان است کامل است." (مت ۴۸:۵)، گویی به‌طور مبسوط گفته است که "کامل باشید"، کامل به‌واسطهٔ

فیض، "چنانکه پدر شما که در آسمان است کامل است"، کامل به‌واسطهٔ طبیعت، هریک به شیوهٔ خود. زیرا که میان خالق و مخلوق، هر قدر که شباهت مشهود عظیم باشد، تفاوت بین آنها باز هم عظیم‌تر است.

لاتران چهارم، در باب ایمان کاتولیک

۶- روح‌القدس، یک شخص از تثلیث

چنانکه در شورای قسطنطنیه (متن ۲) الوهیت روح‌القدس یادآوری شد، در شورای لیون نیز همین اتفاق افتاد. همان طور که در نماد *کوییِ‌کوم‌کوئه* (متن ۳) و در نماد تولِد (متن ۴)، جایگاه روح‌القدس در تثلیث و نیز خود وحدانیت تثلیث تذکر داده شده است.

ما به تثلیث مقدس، پدر، پسر و روح‌القدس، یک خدای واحد قادر مطلق ایمان داریم و اینکه در تثلیث، تمامی الوهیت همواره اساسی، هم‌ذات، ابدی و قادر مطلق است، همچنین یک اراده، یک قدرت، یک جلال وجود دارد و او خالق تمامی مخلوقات بوده، به‌واسطهٔ او، در او و به‌وسیلهٔ او تمامی چیزهایی که در آسمان و بر روی زمین، مرئی، نامرئی، جسمانی و روحانی وجود دارند، ناشی می‌باشند. اعتقاد ما بر این است که هریک از شخص‌های تثلیث، واقعاً، تماماً و کاملاً خدا می‌باشند [...].

همچنین ما بر این باور هستیم که روح‌القدس، تماماً، کاملاً و واقعاً خدا است که از پدر و پسر صادر شده، در همه چیز مساوی و هم‌ذات بوده، به همان درجه قادر مطلق، به همان درجه در همه چیز ابدی است همانند پدر و پسر. و نیز اعتقاد داریم که این تثلیث مقدس سه خدا نبوده، بلکه یک خدای قادر مطلق، ابدی، نادیدنی و لایتغیر می‌باشد.

اقرار ایمان امپراطور میخائیل

پاله‌ئولوگ، شورای دوم لیون

۷- روح‌القدس، روان کلیسا

روح‌القدس حقیقتاً روان یا جان کلیسا می‌باشد. یک قرن پیش، لئون هشتم با قاطعیت، این امر را در نامهٔ پاپی خود به نام *Divinum illud munus* متذکر شده است.

کلیسای پدیدآمده که از خود آدم دوم ناشی شده بود، هنگامی که بر روی صلیب به خواب رفت، در روز شکوهمند پنطیکاست، برای اولین بار خود را به‌طور بارز به انسان‌ها متجلی ساخت. در همین روز، روح‌القدس شروع به ایجاد برکاتی در بدن عرفانی مسیح نمود.

بدین ترتیب، آخرین وعدهٔ مسیح به رسولانش در ارتباط با فرستادن روح‌القدس تحقق یافت که می‌بایست خود از طریق الهام، تعلیم را انتقال داده، تکمیل نماید، و به عبارتی ودیعت را مُهر و موم گرداند:

"لیکن چون او یعنی روح راستی آید، شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد." (یو ۱۳:۱۶) [...]، او این حقیقت را به کلیسا اعطا می‌کند، و به‌واسطهٔ حضور دائمی‌اش، مراقب است که کلیسا هرگز قربانی خطا نگشته، بتواند روز به روز بذرهای تعلیم الهی را هرچه فزونتر گسترش داده، برای نجات اقوام مثمر ثمر گرداند. و چون کلیسا برای نجات اقوام ایجاد شده است، لازم است که این وظیفه را تا پایان ایام ادامه دهد، و قوت و حیات دائمی نیز توسط روح‌القدس اعطا شده است تا کلیسا را پابرجا نگاه داشته، موجب رشد آن گردد [...].

به‌علاوه، برای آنکه کلیسا تماماً الوهی باشد، هیچ گواهی روشنتر از عطایایی نیست که کلیسا به‌واسطهٔ آنها مزین به درخشش و جلال گردیده است، عطایایی که بانی و اعطاکنندهٔ آنها روح‌القدس است. و کافی است که بگوییم اگر مسیح سر کلیسا است، روح‌القدس روان یا جان آن می‌باشد [...].

شکی نیست که روح‌القدس همواره به‌واسطهٔ فیض در عادلانی که پیش از مسیح زیسته‌اند، ساکن بوده است [...]؛ در واقع روح‌القدس در روز پنطیکاست متجلی شد، و به گفتهٔ بازیل، "نه اینکه فقط در آن روز شروع به ساکن شدن در مقدسین کرده باشد، بلکه برای گسترش بیشتر، عطایایش را انباشت می‌نمود و این آغاز کار وی نبوده، عملکردی جدید به‌شمار نمی رفت به این دلیل که سخاوتش بسیار بود." [...].

تجدید حیات و احیای انسان، به‌هنگام تعمید آغاز می‌شود؛ در این راز [...] روح‌القدس برای اولین بار در روح شخص نفوذ کرده، او را شبیه خود می‌گرداند. "آنچه از روح مولود گشت، روح است." [یو ۶:۳]. همان روح‌القدس به‌واسطهٔ راز مقدس تأیید، خود را عطا می‌کند تا زندگی مسیحی، استوارتر و نیرومندتر گردد.

لئون سیزدهم، Divinum illud munus

۸- مکاشفه،عملکرد روح‌القدس

شورای واتیکان دوم در اساسنامهٔ خود تحت عنوان "کلام خدا"، یادآوری می‌کند که مکاشفه، کار روح‌القدس است، و ازاین رو است که بر خاصیت الهامی کتاب‌مقدس، و نیز سنّت، تأکید گذاشته شده، سنتی آن را که از طریق نوعی مکاشفهٔ پیوسته، تکمیل می‌کند.

خدا به دلیل نیکویی و حکمتش، پسندید که خود را آشکار ساخته، راز اراده‌اش را بشناساند (افس ۹:۱)، و به‌واسطهٔ آن انسان‌ها از طریق مسیح، یعنی کلمهٔ تن‌گرفته، و در روح‌القدس، به پدر دسترسی پیدا کرده، بدل به شریکان طبیعت الهی‌اش می‌شوند (افس ۱۸:۲؛ ۲-پطر ۴:۱). بدین ترتیب و به‌واسطهٔ این مکاشفه، خدای نادیدنی (کول ۱۵:۱؛ ۱-تیمو ۱۷:۱)، در محبت بسیار وافرش، انسان‌ها را به‌عنوان دوستانش مخاطب قرار داده (خروج ۳۳:۱۱؛ یو ۱۴:۱۵-۱۵) و با ایشان ارتباط برقرار می‌سازد (بار ۳۸:۳)، تا ایشان را دعوت به مشارکت با خود نموده، آنان را در این مشارکت بپذیرد [...].

برای اینکه درک این مکاشفه عمیق‌تر گردد، همان روح‌القدس به‌واسطهٔ عطایایش، ایمان را لاینقطع کامل‌تر می‌کند [...].

سنّت مقدس و کتاب‌مقدس به شکلی تنگاتنگ به هم گره خورده، با یکدیگر ارتباط برقرار می‌سازند. زیرا که هر دو از همان سرچشمه الهی نشأت می‌گیرند و با هم تلاقی می‌کنند تا یک چیز را تشکیل دهند و به هدفی واحد برسند. در واقع کتاب‌مقدس بنا بر دَمِ روح الهی که به صورت نوشته درآمده است، کلام خدا است؛ سنّت مقدس نیز به‌طور کامل کلام مقدس را تعلیم می‌دهد - که به رسولان توسط مسیح خداوند و روح‌القدس به ودیعه گذاشته شد-، به جانشینان ایشان، تا با وعظ آن تحت هدایت روح راستی که آن را واضح می‌نماید، آن را حفظ نموده، نمایش داده، با وفاداری منتشر سازند؛ نتیجتاً در مورد هرچه که مکشوف می‌شود، اطمینان کلیسا صرفاً بر اساس نوشته‌های مقدس نمی‌باشد. به همین دلیل است که چه سنّت مقدس و چه کتاب‌مقدس باید همواره با احساس محبت و احترام یکسانی پذیرفته شده، تجلیل شوند.

شورای واتیکان دوم، کلام خدا

۹- روح‌القدس و کلیسا

ژان پل دوم در نامهٔ پاپی خود در مورد روح‌القدس، بُعد روح‌القدس‌شناسی شورای واتیکان دوم را مورد تأکید قرار می‌دهد، چرا که شورای مزبور توانست نقش سازندهٔ روح‌القدس را در زندگانی کلیسا مشهود نموده، آنچه را که امروز "روح به کلیسا ها می‌گوید" تمییز دهد (مکا ۲:۲۹).

۲۵- "پس از اتمام کاری که پدر بر عهده پسر نهاده بود تا بر روی زمین به انجام رساند (یو ۴:۱۷)، در روز پنطیکاست، روح‌القدس فرستاده شد تا کلیسا را مدام تقدیس نماید تا برای ایمانداران حضور به درگاه پدر توسط مسیح و در روح واحد، مهیا شود (افس ۱۸:۲). این همان روح حیات، یعنی چشمهٔ آب جوشنده برای حیات ابدی است (ر.ک. یو ۱۴:۴؛ ۳۸:۷-۳۹) که به‌واسطهٔ آن پدر به انسان‌هایی که در گناه مرده‌اند، زندگی می‌بخشد تا جسم فانی ایشان در مسیح از نو زاده شود (روم ۸: ۱۰-۱۱)."

بدین ترتیب است که شورای واتیکان دوم در مورد تولد کلیسا در روز پنطیکاست سخن می‌گوید. واقعهٔ پنطیکاست تجلی قطعی آن چیزی است که از همان یکشنبهٔ قیام در همان مجمع به انجام رسید. مسیحِ زنده‌شده از میان مردگان، آمد و به رسولان روح‌القدس را "داد". وی به ایشان گفت: "روح‌القدس را بیابید". آنچه که در آن هنگام در داخل اتاق غذاخوری، "در درهای بسته" اتفاق افتاد، بعداً در روز پنطیکاست نیز در بیرون و در برابر همگان متجلی شد. درهای مجمع غذاخوری باز می‌شوند و رسولان به مناسبت عید به‌سوی

ساکنان و زائرینی که در اورشلیم گرد آمده بودند، روان می‌شوند تا در قدرت روح‌القدس به مسیح شهادت دهند. بدین سان است که کلام عیسی متحقق می‌شود: "او بر من شهادت خواهد داد؛ و شما نیز، زیرا که از ابتدا با من بوده اید."

در سند دیگر واتیکان دوم چنین می‌خوانیم: "بدون شک روح‌القدس پیش از جلال یافتن مسیح، در دنیا کار می‌کرد. اما در روز پنطیکاست بر شاگردان نازل گشت تا همیشه در ایشان ساکن گردد: کلیسا به‌طور علنی در برابر جماعات ظاهر شد و بشارت انجیل در بین غیر یهودیان آغاز به انتشار کرد."

زمان کلیسا با "فرارسیدن" یا نازل شدن روح‌القدس بر رسولانی که در اورشلیم به‌همراه مریم، مادر خداوند، گرد آمده بودند آغاز شد. زمان کلیسا در لحظه‌ای آغاز گردید که وعده‌ها و نبوت‌هایی که به‌وضوح مربوط به پاراکلت، یا روح راستی می‌شد، در رسولان در قوت و به‌طور آشکار متحقق شدند، و این عبارت بود از تولد کلیسا. کتاب اعمال رسولان در فصل‌های بسیاری مکرراً در این مورد سخن می‌گوید. نتیجه آنکه بر حسب آگاهی جماعت اولیه، جماعتی که لوقا اعتقادات ایشان را بیان می‌دارد، روح‌القدس به‌طور نادیدنی، روش ایشان را تضمین کرده بود، به‌طور نادیدنی ولی در عین حال "قابل درک"، روش کسانی را که بعد از رفتن عیسای خداوند عمیقاً خود را یتیم احساس می‌کردند. با آمدن روح‌القدس، ایشان خود را قادر به انجام مأموریتی احساس کردند که بر عهدهٔ آنان نهاده شده بود و خود را پر از قوت یافتند. این دقیقاً عمل روح‌القدس در ایشان بود و نیز عمل دائمی روح در جانشینان آنان در کلیسا.

۲۶- قسمت‌های نقل شده از اساسنامهٔ "نور امت‌ها" به ما می‌گویند که با آمدن روح‌القدس، زمان کلیسا آغاز گردید. همچنین به ما می‌فهمانند که زمان کلیسا ادامه دارد و در طول قرنها و از نسلی به نسل دیگر تداوم می‌یابد. در عصر حاضر، در حالی که بشریت به انتهای هزارهٔ دوم بعد از مسیح رسیده است، این زمان کلیسا به‌طور اخص در شورای واتیکان دوم، یعنی شورای قرن خودمان ذکر شده است. در واقع می‌دانیم که مخصوصاً یک شورای "کلیساشناسی" برگزار شده است: شورایی با مضمون کلیسا. تعلیم این شورا در عین حال، اساساً "روح‌القدس‌شناسانه" نیز هست، یعنی تحت نفوذ حقیقت در مورد روح‌القدس که روح کلیسا می‌باشد. می‌توان گفت که شورای واتیکان دوم، در غنای مرجع رسمی تعلیمی‌اش به‌طور دقیق و به‌تبع دورهٔ فعلی تاریخ نجات، حاوی هرآن چیزی است "که روح به کلیساها می‌گوید".

شورا تحت هدایت روح راستی و با شهادت دادن بر او، حضور روح‌القدس-پاراکلت را به‌طور خاص تصدیق می‌کند. به‌عبارت دیگر، شورا در این دوران سخت، او را مجددا "حاضر" ساخته است. در پرتو این اعتقاد راسخ، اهمیت فوق‌العاده تمام اقداماتی را که منجر به تحقق واتیکان دوم، مرجع رسمی تعلیمی‌اش و قصد شبانی و کلیسایی‌اش می‌شود، بهتر درک می‌کنیم.

ژان پل دوم، "روح‌القدس" (نامهٔ پاپی "خداوندی که حیات می‌بخشد

بخش دوم

تجربهٔ روح‌القدس

نزد پدران کلیسا

ایرِنئوس اهل لیون

۱۰- اقرار به ایمان به روح‌القدس

ایرِنئوس اهل لیون، پیش از آنکه اعتقادنامه‌ها به‌طور قطعی تدوین شوند، مواد اصلی آنها را ارائه می‌دهد که سومین آنها که نسبتاً مبسوط است، به روح‌القدس و عمل او می‌پردازد.

چنین است ترتیب ایمان ما، شالودهٔ بنای ما و تکیه‌گاه رفتار ما: - یک خدای پدر نامخلوق، لامکان، نامرئی، خدای واحد، خالق همه چیز: این اولین مادهٔ ایمان ما است. - دومین ماده: کلمهٔ خدا، پسر خدا، خداوند عیسی مسیح که بر انبیا، به‌حسب وجه مشخصهٔ نبوتشان و ماهیت خاص "تدبیرهای" پدر، ظاهر گشت، به‌واسطهٔ او همه چیز ساخته شد و او در ایام آخر برای قوام بخشیدن به همه چیز، به‌صورت انسانی مرئی و قابل لمس در بین انسانها زیست تا مرگ را نابود ساخته، حیات را ظاهر گرداند و مشارکت خدا و انسان را متحقق سازد. - مادهٔ سوم: روح‌القدس که به‌واسطهٔ او انبیا نبوت کرده، پدرانْ امور خدا را دریافتند و عادلان در راه راستی هدایت شدند، او که در ایام آخر به‌طرز نوینی بر بشریت فروریخته شد، انسان را بر روی زمین در نظر خدا تازه می‌گرداند.

رسالهٔ موعظهٔ رسولی

۱۱- تثلیث و تعمید

اقرار به ایمان تثلیثی که پیش از تعمید انجام می‌شود، بُعد تثلیثی حیات الهی را که شخص تعمیدگیرنده وارد آن می‌شود، متجلی می‌سازد.

از این رو است که تعمیدِ تجدید حیات ما به‌واسطهٔ این سه ماده تحقق می‌یابد؛ لذا ما تولد دوباره در خدای پدر را به‌واسطهٔ پسر در روح‌القدس ممکن می‌دانیم: زیرا آنانی که روح خدا را در می‌یابند، به‌سوی کلمه می‌روند، به‌عبارت دیگر به‌سوی پسر، و پسر به‌سوی پدر هدایت می‌کند و پدر برای ایشان فسادناپذیری را مهیا می‌سازد. بدین ترتیب، نه بدون روح امکان دیدن کلمه خدا وجود دارد، و نه بدون پسر می‌توان به پدر نائل گردید: زیرا که شناخت پدر توسط پسر است و شناخت پسر خدا توسط روح‌القدس انجام می‌شود؛ حال آنچه که مربوط به روح‌القدس می‌شود، پسر آن را بنا به میل پدر به کسانی که خواست او است و به شیوه‌ای که پدر می‌خواهد، اعطا می‌نماید.

رسالهٔ موعظهٔ رسولی

۱۲- دستان خدا: پسر و روح‌القدس

استعاره بدیع دو دستِ پدر برای اشاره به پسر و روح‌القدس، مشهور باقی مانده است، و با رفتن به فراسوی انسان‌گونه‌انگاری، به شیوه‌ای بارز کار تثلیث را آشکار می‌نماید.

حضرت آدم هرگز نتوانست از دستان خدا بگریزد، چرا که پدر با دستان خود چنین سخن می‌گفت: "و انسان را به صورت و شبیه خود بسازیم." (پید ۲۶:۱). لذا از این رو است که سرانجام [...]، دستان خدا به انسان حیات بخشید تا آدم به صورت و شبیه خدا گردد [...].

[در واقع] به‌واسطهٔ دستان پدر، یعنی توسط پسر و روح‌القدس است که انسان، و نه بخشی از انسان، به صورت و شبیه خدا می‌گردد.

بر علیه بدعت‌ها

۱۳- روح‌القدس، عطیهٔ حیات الهی

ایرنئوس بعد از آنکه مفهوم آنچه را که وی «الهیات بر طبق سکونت» (ساکن شدن روح در کلمه خدا که انسان شده) می‌نامد، تجلیات عمدهٔ روح‌القدس را خاطرنشان ساخته، نقش حیات‌بخش او را مورد تأکید قرار می‌دهد.

خدا توسط انبیا وعده داده بود که این روح را در ایام آخر بر خادمین خود، چه مرد و چه زن،فرو بریزد تا ایشان نبوت کنند. و به همین خاطر است که این روح بر پسر خدا که انسان شده بود نازل گشت: توسط این امر، با او، خود را انطباق می‌داد تا در نوع بشر ساکن گشته، انسان‌ها را فرو گرفته و در کاری که با دستان خدا شکل گرفته است سکنی گزیند؛ وی در ایشان ارادهٔ پدر را متحقق می‌کرد و ایشان را از پوسیدگی‌شان نجات داده، تازگی مسیح را به آنان می‌بخشد.

همین روح است که داوود برای نوع بشر از خدا طلب کرده بود [...]. در مورد همین روح است که لوقا می‌گوید که بعد از صعود خداوند، در روز پیطیکاست بر شاگردان نازل گشت، با قدرت بر تمامی امت‌ها تا ایشان را حیات بخشیده، عهد جدید را بگشاید: همچنین شاگردان به‌واسطهٔ احیا با حسی واحد، به تمامی زبانها خدا را پرستش می‌کردند، در حالی که روح‌القدس قبیله‌های جداشده را به وحدت هدایت کرده، نوبر تمامی امت‌ها را به پدر تقدیم می‌کرد. به همین دلیل است که خداوند به ما وعده داده بود که برای ما یک پاراکلت بفرستد تا ما را به خدا برساند. زیرا همانطور که با آرد خشک بدون آب نمی‌توان خمیری و نانی درست کرد، به همان شکل نیز مایانی که کثیر بودیم، نمی‌توانستیم بدون آبی که از آسمان آمده است، در مسیح یکی گردیم. و همانطور که زمین لم یزرع، بدون وجود آب، ثمری به بار نمی‌آورد، به همان صورت، مایانی که در اول چوب خشک بودیم، هرگز نمی‌توانستیم بدون باران سختی که از بالا آمده است، حیات را

به ثمر بیاوریم. زیرا که جسم ما به‌واسطۀ شستشوی تعمید، فسادناپذیری را دریافت کرده است و روح ما آن را از روح‌القدس دریافت می‌کند. به همین دلیل است که هر یک از آنها لازم و ملزوم یکدیگرند، زیرا که هر کدام در بخشیدن حیات در خدا مشارکت دارند.

بر علیه بدعت‌ها

۴- بازخوانی تمثیل سامری نیکو

ایرِنئوس با بازخوانی دو تمثیل سامری نیکو و قنطارها، محبت خدا را نسبت به انسان که او را دعوت به مشارکت با خود می‌نماید، مورد تاکید قرار می‌دهد.

خداوند، انسان را که مایملک وی بود و به دست راهزنان افتاده بود، به روح‌القدس سپرد، همین انسانی که دلش به حال او سوخت و خودْ بر جراحاتش مرهم نهاد، تا بتوانیم بعد از دریافت صورت و نشانۀ پدر و پسر به‌واسطۀ روح، با دادن دو قنطار ملوکانه، قنطاری را که به ما سپرده شده بود، مثمر ثمر شده، آن را به کثرت به خداوند باز گردانیم.

بر علیه بدعت‌ها

۱۵- حیات در روح، بخشش کلمه است

ایرنئوس خصوصیت جدایی‌ناپذیر کلمه و روح را که خود به‌سوی خدا هادی است، مورد تاکید قرار می‌دهد.

از همان آغاز، کلمه اعلام کرد که خدا بر انسان‌ها ظاهر خواهد شد، در بین ایشان بر روی زمین زیسته، با ایشان سخن خواهد گفت و در کاری که به‌دست او ساخته شده است حاضر خواهد بود، تا آنها را نجات داده، بگذارد که وی را درک کنند، تا "ما را از دست کسانی که که از ما نفرت دارند نجات دهد "، یعنی از روح تخطی، و کاری کند که "در تمامی روزهای زندگی‌مان در قداست و راستی خدمت نماییم"، تا انسان در پیوند با روح خدا، به جلال پدر نائل گردد.

بر علیه بدعت‌ها

بنابراین، چیزهایی که در آسمان است و چیزهایی که بر روی زمین است، در او نوسازی شده، انسان با روح متحد می‌گردد، روح در وی ساکن می‌شود، و خودْ که سر روح است و روح را می‌بخشد تا سر انسان گردد: چرا که به‌واسطۀ این روح است که ما می‌بینیم، می‌شنویم و سخن می‌گوییم.

بر علیه بدعت‌ها

ترتولیان

۱۶- آب و روح‌القدس در تعمید

آب عنصری است که تطهیر در آن انجام می‌گیرد. آب در هنگام تعمید که در نام پدر، پسر و روح‌القدس صورت می‌پذیرد (متون ۱، ۱۹، ۲۰ ملاحظه شود)، دریافت روح‌القدس را مهیا می‌سازد.

۴-۱. بدین منظور کافی است که این وقایع را از سرمنشا آن که پایهٔ تعمید را به ما می‌شناساند، اجمالاً خاطرنشان سازیم: روح از پیش به‌واسطهٔ عملش، تعمید را پیش‌نمود می‌کرد، و در ابتدا بر روی آبها گذر می‌نمود و خوانده شد تا بر روی آبها ساکن شود تا آنها را مملو از حیات گرداند (پید ۱:۲). یک روح قدوسیت بر آب مقدس گذاشته شده است ، یا به عبارت دیگر آب، قداست خود را از روحی که حامل آن بوده است، می‌گرفت. زیرا که هر آنچه در زیر چیز دیگری قرار داشته باشد، ضرورتاً باید کیفیت آنچه را که در بالا قرار دارد به خود بگیرد. این امر مخصوصاً زمانی صحت پیدا می‌کند که جسمانی در ارتباط با روحانی قرار بگیرد: به‌دلیل بافت ظریف آن، به سهولت نفوذ کرده، منتشر می‌گردد. آب به دلیل همین روح قدوسیت است که در طبیعت تقدیس شده، و خودْ تقدیس‌کننده می‌گردد.

۲- "اما آیا خواهیم گفت که ما در همین آبهایی که در ابتدا بوده است تعمید می‌گیریم؟" البته! همان آبها نیستند مگر در این مفهوم که از همان نوع می‌باشند، هر چند که به گونه‌های مختلف وجود دارند. اما آنچه که به نوع تخصیص دارد، در گونه‌ها نیز نمایان می‌شود. ۳- تفاوتی میان کسی که در دریا یا در برکه، در رودخانه یا در یک چشمه، در دریاچه و یا در یک حوضچه شسته می‌شود، وجود ندارد. به همان گونه نیز تفاوتی میان کسانی که یحیی در رود اردن تعمید داد و کسانی که پطرس در دریای طبریه تعمید داد وجود ندارد (مت ۶:۳). همینطور آن خواجه‌سر را که فیلیپس با آبی که تصادفاً بر سر راه بود تعمید داد، نجاتش هیچ کم و کسری از دیگر تعمیدگرفتگان نخواهد داشت (اع ۳۶:۸).

۴- لذا همه گونه آب، بدلیل حق کهنی که در ابتدا به آنها تفویض شد، در آیین تقدیس ما هر گاه که نام خدا استمداد شود، شرکت دارند. بلافاصله بعد از آنکه استمداد انجام شد، روح از آسمان نازل شده، بر آبهایی که با حضورش آنها را تقدیس می‌کند، توقف می‌نماید، و بدین ترتیب آبهای تقدیس‌شده به نوبه خود از قدرت تقدیس کردن برخوردار می‌شوند [...].

۶-۱. این بدین معنی نیست که ما در آبْ روح‌القدس را دریافت می‌کنیم، بلکه بعد از طاهر شدن در آب، با وساطت فرشته، آماده هستیم که روح را دریافت کنیم (مت ۳:۳، ۱۱:۱۰). در اینجا نیز صورت بر واقعیت پیشی می‌گیرد: همانطور که یحیی به‌عنوان منادی، راههای خداوند را مهیا می‌کرد (یو ۲۸:۳)، به همان ترتیب نیز فرشته‌ای که بر تعمید نظارت دارد، راهها را برای آمدن روح‌القدس ترسیم می‌کند، از طریق پاک کردن گناهان با ایمانی که در پدر، پسر و روح‌القدس مُهر شده است (تث ۱۵:۱۹). ۲- هرگاه کلام خدا بر

حضور سه شاهد تکیه کند، عطیه وافرتر می‌شود (۲-قرن ۱:۱۳)! به فیض برکت تعمید، شاهدان ایمان ما همانهایی هستند که ضامن نجات می‌باشند. و این نام سه‌گانهٔ الهی برای بنای امید ما کافی است. و از آنجا که شهادت ایمان به‌عنوان ضامن نجات، در گرو سه شخص می‌باشد، ضرورتاً قید کردن کلیسا نیز به آن افزوده می‌شود (مت ۲۰:۱۸). چرا که جایی که سه شخص یعنی پدر، پسر و روح‌القدس حضور داشته باشند، کلیسا نیز که بدن آن سه است، حضور دارد.

رسالهٔ تعمید

نـُواتیان

۱۷- روح به کلیسا جان می‌بخشد

نواتیان در طول این چند سطر نشان می‌دهد که روح تا چه حد به کلیسا جان بخشیده، آن را با کرامات خود زنده نگاه می‌دارد.

همین روح [آنکه به رسولان داده شده بود] به کلیسا که عروس مسیح است، عطایای مشابهی همچون جواهرات ذیقیمت، اهدا می‌کند. روح است که در کلیسا، انبیا را بر می‌انگیزد، معلمین را تعلیم می‌دهد، زبانها را جان بخشیده، قوت و سلامتی را مهیا می‌سازد، شگفتیها به بار می‌آورد، تمییز ارواح را ممکن ساخته، به مدد رهبران می‌آید، به شوراها الهام می‌بخشد و دیگر عطایای فیض را می‌پراکند. بدین ترتیب، روح، کلیسای خداوند را در همه جا و در همه چیز تکمیل کرده، به انجام می‌رساند.

هم‌اوست که به شکل یک کبوتر آمد و بر خداوند بعد از تعمیدش قرار گرفت و تماماً به‌طور کامل در او سکنی گزید، بدون هیچ‌گونه محدودیتی. سپس در وفور توزیع و فرستاده شد تا دیگران نیز بتوانند از او جاری شدن فیض را دریافت کنند، او که چشمه هر عطیه روح‌القدس است بر مسیح قرار گرفت و در او روح‌القدس به فراوانی ساکن است. این همان چیزی است که اشعیا نبوت کرده بود: "بر او قرار خواهد گرفت..." (۱۱:۲-۳)، و در جای دیگر به نام خود خداوند: "روح خداوند بر من است" (لو ۱۷:۴-۱۹). و داوود می‌گوید: "بنابراین، خدا، خدای تو، تو را به روغن شادمانی بیشتر از رفقایت مسیح کرده است." (مز ۷:۴۵).

ده ترینیتاته

اوریجن

۱۸- روح‌القدس در عهدعتیق و عهدجدید

اوریجن با ارجاع به هفتاد تن از مشایخ، خاطر نشان می‌سازد که روح‌القدس در عهدعتیق نیز حضور داشته است و توضیح می‌دهد که در مسیح است که روح در کاملیت استقرار دارد.

۶، ۲، ۱. [...] و "خدا روح را از موسی برگرفت و به هفتاد تن از مشایخ داد" و بنا به کتاب‌مقدس "همهٔ ایشان وقتی که روح بر آنان قرار گرفت، شروع به نبوت کردند". چنین به نظر می‌رسد که خدا "روح را از موسی برگرفت و به هفتاد تن از مشایخ داد"، اما نباید چنین پنداشت که خدا به‌نحوی از ذات مادی و جسمانی موسی چیزی بر داشته، آن را تقسیم به هفتاد بخش نموده و بصورت اجزاء کوچک به مشایخ می‌دهد. بی‌دینانه خواهد بود اگر ماهیت روح‌القدس را این گونه بینگاریم. اما چنین است که می‌توان شکل اسرارآمیز این متن را درک کرد: موسی و روحی که در اوست همانند چراغی بسیار درخشان است و خدا هفتاد چراغ دیگر را از آن برافروخت؛ درخشش اولین نور گسترش یافت بی‌آنکه چشمهٔ این نور به دلیل این ارتباط تقلیل یافته، تضعیف گردد. بدین ترتیب مفهومی قابل درک به این کلام می‌بخشیم: "یهوه از روح موسی بر گرفت و از آن به هفتاد تن از مشایخ داد."

۳، ۱. دنباله آن چنین است: "و روح بر ایشان قرار گرفت و همگی نبوت کردند." در کتاب‌مقدس، روح بر هر کسی قرار نمی‌گیرد، بلکه بر قدیسین و فرخندگان. در واقع "روح خدا بر کسانی قرار می‌گیرد که قلبی طاهر داشته باشند"، و بر کسانی که روح خود را از گناه بپالایند؛ همچنین در جسمی که آلوده به گناه است ساکن نمی‌شود، حتی اگر برای مدتی در آن ساکن بوده باشد؛ زیرا که روح‌القدس نمی‌تواند با روح شریر مشارکت داشته، آن را تحمل نماید. شکی نیست که در هنگام گناه، روح شریر است که در گناهکار نقش ایفا می‌کند. به محض آنکه به روح شریر اجازه ورود می‌دهیم و از طریق افکار پلید و هوس‌های پست از آن استقبال می‌کنیم، روح‌القدس که مملو از اندوه شده، کنار گذاشته شده، از ما بیرون رانده می‌شود. به همین دلیل است که رسول مسیح با علم به اینکه امور این گونه انجام می‌شود، چنین توصیه می‌کند: "روح قدوس خدا را که به او تا روز رستگاری مختوم شده‌اید، محزون مسازید." لذا با گناه، روح‌القدس را غمگین می‌نماییم؛ در عوض به‌واسطهٔ یک زندگی عادلانه و مقدس، برای او در خود آرامش را مهیا می‌سازیم. بدین ترتیب، آنچه که اکنون در مورد هفتاد شیخ گفته شده است، بدین منوال که "روح بر ایشان قرار گرفت"، در واقع تمجیدی است از زندگی ایشان و جلوه‌ای است از کیفیت والای تقوایشان. و چون روح‌القدس به دلیل پاکی دل ایشان، صداقت باطنی‌شان و درّاکهٔ روحشان، بر آنان قرار گرفت، بلافاصله در آنان عمل کرده، جای خالی‌ای که مستحق عمل وی باشد در آنان باقی نمی‌گذارد. و این چیزی است که باعث می‌شود که کلام مقدس چنین بگوید: "و روح بر ایشان قرار گرفت و ایشان نبوت کردند."

۳، ۲. لذا روح‌القدس بر تمامی کسانی که نبوت کردند قرار گرفت، با این حال، بر هیچ‌یک از ایشان آن گونه که بر نجات‌دهنده قرار گرفت، قرار نگرفت. به همین دلیل در مورد او چنین آمده است: "نهالی از تنهٔ یسّی بیرون آمده، شاخه‌ای از ریشه‌هایش خواهد شکفت. و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت، یعنی روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوت و روح معرفت و ترس خداوند." اما شاید بگویند که: چیزی در مورد مسیح بیش از دیگران نقل نشده است، چرا که گفته شده است که روح همان طور که بر دیگر انسان‌ها قرار گرفت، بر نجات‌دهنده نیز قرار گرفت: "روح خدا بر او قرار خواهد گرفت." اما خوب توجه کنید که در مورد هیچ‌کس جز او گفته نشده است که روح خدا با چنین قدرت هفتگانه قرار گرفته است؛ همان طور که خودِ ذاتِ روح خدا نمی‌توانست در یک نام واحد قرار گیرد، به‌صورت اسامی مختلف منبسط شد، و این همان است که بنا به نبوت، می‌بایست بر "نهالی از تنهٔ یسّی" قرار گیرد.

۳،۳. شهادت دیگری دارم که به من اجازه می‌دهد تصدیق کنم که روح‌القدس به شیوه‌ای قابل توجه بر خداوند و نجات‌دهندهٔ من قرار گرفت، شیوه‌ای که بسیار متفاوت از آن چیزی است که در مورد دیگران گزارش داده‌اند. یحیی تعمیددهنده در مورد او چنین می‌گوید: "او که مرا فرستاد تا به آب تعمید دهم، همان به من گفت بر هر کس بینی که روحْ نازل شده، بر او قرار گرفت، همان است او که به روح‌القدس تعمید می‌دهد." اگر وی می‌گفت: "روح نازل شده" بی‌آنکه اضافه کند: "بر او قرار گرفت"، در این صورت، این شخص قابل توجه‌تر از بقیه نمی‌بود. اما او افزود: "بر او قرار گرفت"، تا این امر برای نجات‌دهنده نشانه‌ای باشد که در هیچ‌کس دیگر نمی‌شد یافت، چرا که در مورد هیچ‌کس نوشته نشده است که روح‌القدس "در او ساکن شد".

موعظه‌ها بر روی اعداد ۶

افراهات

۱۹- خلقت نوین توسط روح‌القدس

عطای روح به‌هنگام تعمید به معنی خلقت نوین است که ما را به‌سوی فسادناپذیری هدایت می‌کند.

پس معبدهای خود را برای روحِ مسیحا آماده سازیم - و او را غمگین ننماییم مبادا که ما را ترک نماید.

هشدار رسول را به یاد آورید: روح قدوس خدا را که به او تا روز رستگاری مختوم شده‌اید، محزون مسازید.

در واقع به‌واسطهٔ تعمید، روح مسیحا را دریافت نموده‌ایم، - و در ساعتی که کشیشان روح را می‌خوانده‌اند، - او آسمان را گشوده، نازل شده و آبها را فرو گرفت، - و کسانی که تعمید یافتند، به آن ملبس شدند.

در واقع کسانی که از جسم زاده شده‌اند، - روح از ایشان فاصله می‌گیرد تا زمانی که به‌واسطهٔ آبها از نو تولد یابند - و بدین صورت روح‌القدس را دریافت می‌کنند.

در اصل، با اولین تولد، ایشان جانی زنده دارند، - که در باطن انسان است و جاودانی نیز می‌باشد،- چنانکه گفته شده است: و انسان نفْس زنده گردید.

در تولد ثانی یعنی در تعمید، - ایشان روح‌القدس را دریافت می‌کنند که جزئی از الوهیت است که جاودانی نیز می‌باشد.

در واقع به‌هنگام مرگ، - جان زنده با جسد دفن می‌گردد، - و حس از آن برگرفته می‌شود.

روح آسمانی را که دریافت کرده‌اند، به حسب چگونگی‌اش به نزد مسیحا می‌رود.

این دو مورد را رسول مسیح به ما می‌آموزد. - وی می‌گوید: جسمی که جان داشته است دفن می‌شود، - و به حالت روحانی زنده می‌شود.

و در مورد این که روح بنا به چگونگی‌اش به نزد مسیحا می‌رود، - رسول چنین می‌گوید: هنگامی که جسم را ترک می‌کنیم، - در نزد خداوند خود خواهیم بود.

رسالات

ماریوس ویکتورینوس

۲۰- عطیهٔ روح

ماریوس ویکتورینوس با بازخوانی کلام مقدس، یادآور می‌شود که عطای روح بر رسولان از چه قرار بوده است. او بدین طریق سعی دارد نشان دهد که این عطیه به تمامی مسیحیانی که روح ایشان را به نزد مسیح هدایت می‌کند، وعده داده شده است.

و راستی، همانا مسیح است؛ و پاراکلت نیز روح راستی می‌باشد. لذا هر تعمیدگیرنده‌ای که اقرار به ایمان کند و اقرار به ایمان را بپذیرد، روح راستی را دریافت می‌کند، یعنی روح‌القدس را، و این دریافت روح‌القدس، بر قدوسیت او می‌افزاید. به همین خاطر است که در اعمال رسولان چنین آمده است: "لیکن چون روح‌القدس بر شما می‌آید، قوت خواهید یافت."، نه اینکه قداست را برای شما می‌آورد، بلکه علم را نیز و تمام آنچه که روح‌القدس به ما وعده کرده است، یعنی پاراکلت را، مسیحی که در انجیل است.

باید دانست که او در وهلهٔ اول بر مسیح شهادت خواهد داد. چنانکه می‌گوید: "چون روح‌القدس بر شما آید، قوت خواهید یافت و شاهدان من خواهید بود در اورشلیم..." و لوقا نیز در این مورد سخن می‌گوید؛ در اصل در آن موقع روح هنوز فرستاده نشده بود، با این حال، لوقا همان موقع نیز در مورد شهادت سخن

می‌گوید. آیا پولس در تمامی رساله‌هایش به جز شهادت دادن بر مسیح، کار دیگری می‌کند؟ و بعد از رفتن مسیح، او تنها کسی بود که مسیح را دید، و مسیح تنها بر او ظاهر شد. پس روح به‌واسطهٔ مسیح حاضر بوده است و مسیح به‌واسطهٔ روح‌القدس. به همان صورت، یوحنا و پطرس نیز بر مسیح شهادت می‌دهند: "آنچه را که شنیده‌ایم، آنچه را که دیده‌ایم، آنچه را که لمس کرده‌ایم." و در اعمال رسولان نیز همانها، و لوقا که راوی آن است، در مورد داوود چنین می‌گوید: "چون نبی بود و دانست که خدا برای او قَسَم خورد که از ذریّت صُلبِ او به‌حسب جسد، مسیح را برانگیزاند تا بر تخت او بنشیند، در بارهٔ قیامت مسیح پیش دیده، گفت که نفْس او در عالم اموات گذاشته نشود و جسد او فساد را نبیند. پس همان عیسی را خدا برخیزانید و همهٔ ما شاهد بر آن هستیم." این را چه هنگام می‌گویند؟ بعد از آنکه "آوازی چون صدای وزیدن باد شدید از آسمان آمد و تمام آن خانه را که در آنجا نشسته بودند، پر ساخت... و همه از روح‌القدس پر گشته، به زبانهای مختلف... به سخن گفتن شروع کردند."

آنگاه رسولان در مورد "گناه دنیا" شهادت می‌دهند، "دنیایی که به مسیح ایمان نیاورد". به‌عنوان مثال، در اعمال رسولان چنین آمده است: "چنانکه می‌دانید، آن کسی که توسط شورا و بنا به حکمت خدا، دستگیر شده، به دستان گناهکاران تسلیم گردید و او را برصلیب آویخته، کشتید، هم‌اوست که خدا وی را زنده گرداند."[...]

به همین خاطر است که در این رساله‌ام که به حد کافی طویل است، در مورد روح‌القدس چیزهای زیادی را یادآور خواهم شد. به‌واسطهٔ او است که مسیحِ تن‌گرفته در رحم قرار گرفت؛ و به‌واسطهٔ او مسیح در جسم خود به‌هنگام تعمید تقدیس شد؛ هم‌او است که در مسیحِ تن‌گرفته قرار دارد؛ و هم‌او است که توسط مسیح در جسم به رسولان داده شده است تا ایشان به نام خدا، مسیح و روح‌القدس تعمید دهند؛ هم‌او است که مسیح در جسم، آمدنش را وعده می‌دهد؛ با اندکی تفاوت در نحوه عمل، هم‌او است که مسیح است و روح‌القدس است، و چون روح است، بنابراین خودِ خدا نیز هست، زیرا که مسیح به‌عنوان روح، خودِ خدا است. به همین دلیل است که پدر، پسر و روح فقط یک چیز واحد نبوده، بلکه خدای واحد است.

علیه آریوس

هیلاریوس اهل پوآتیه

۲۱- واقعیت روح‌القدس

اگر الهیات مربوط به روح‌القدس نسبتاً با تأخیر رشد یافت، خصوصاً از بعد از قرن چهارم، به این دلیل بود که پیش از آنکه موجودیت او توسط گروهکهای هوادار آریوس مورد سؤال قرار گیرد، حضور او به‌طور طبیعی پذیرفته شده بود. کلام مقدس، اقرار به ایمان به هنگام تعمید، و اقرار به ایمان تثلیثی، به‌عنوان گواهی بر واقعیت داشتن او کافی بود.

و اما در مورد روح‌القدس، نمی‌توان این نکته را مسکوت گذاشت، هر چند که قاعدتا نمی‌بایست پرداختن به آن ضرورت داشته باشد. ولی از آنجا که بسیاری از آن بی‌اطلاع هستند، چیزی نگفتن از آن ناممکن است. با این حال، نمی‌بایست سخن گفتن از آن ضروری باشد، زیرا اگر که ایمان ما او را به رسمیت می‌شناسد، تحت ضمانت پدر و پسر است! به زعم من، قاعدتا نمی‌بایست در مورد موجودیت او مقاله بنویسیم: او وجود دارد و این یک واقعیت است، او داده شده، دریافت گردیده و مورد تملک قرار گرفته است. از آنجا که در اقرار به ایمانمان، به پدر و پسر پیوند خورده است، هنگامی که پدر و پسر را به رسمیت می‌شناسیم، نمی‌تواند از آنها جدا شود. زیرا کسی که همه چیز است، اگر کمبودی می‌داشت، دیگر کامل نمی‌بود.

در بارهٔ تثلیث

آتاناسیوس اهل اسکندریه

۲۲- روح‌القدس مخلوق نیست

الوهیت روح‌القدس امروزه امری بدیهی به‌شمار می‌رود، اما در زمان آتاناسیوس چنین نبود. وی پیش از بازیل قیصریه، وادار شد که در برابر گروههای هوادار آریوس بایستد و تائید کند که روح‌القدس یک مخلوق نیست (متون بازیل [۳۵-۳۹]، و سیریل اهل اسکندریه [۶۳، ۶۶] ملاحظه شود).

همانطور که هواداران آریوس با انکار پسر، پدر را نیز انکار می‌کنند، به همان صورت نیز این مردمان [تروپیک‌ها] با ناچیز شمردن روح‌القدس، پسر را نیز ناچیز تلقی می‌کنند [...].

جهالت است که بگوییم [روح] یک مخلوق است، چرا که اگر مخلوق می‌بود، در رده تثلیث قرار نمی‌گرفت.

کافی است بدانیم که روح، نه مخلوق است و نه جزو کارهای [خدا] شمرده می‌شود.

نامه‌ها به سراپیون ۱

۲۳- استعاره‌های تثلیث

آتاناسیوس استعاره‌های سرچشمه، نور و نهر را به کل تثلیث نسبت می‌دهد و نقش روح را که سازنده فرزندخواندگی الهی‌مان است، مورد مداقه قرار می‌دهد.

از پدر به‌عنوان نور یاد شده است [...]. لذا پسر در رابطه با چشمه، نهر هم خوانده می‌شود، چرا که "نهر خدا از آب پر است" (مز ۹:۶۵)؛ در ارتباط با نور ، فروغ [خواند شده است]، چنانکه پولس می‌گوید: "که فروغ جلالش و خاتم جوهرش بود" (عبر ۳:۱) [...]. همچنین می‌توان در پسر، روحی را دید که به‌واسطهٔ آن تنویر شده‌ایم؛ پولس چنین می‌گوید: "تا خدای خداوند ما عیسی مسیح ، روح حکمت و کشف را در معرفت خود به شما عطا فرماید. تا چشمان دل شما روشن گردد" (افس ۱۷:۱). اما هنگامی که چشمان دل ما روشن می‌شوند، این مسیح است که [ما] را در او منور می‌سازد [...].

و نیز: از آنجا که پدر چشمه، و پسر نهر خوانده شده‌اند، چنین گفته می‌شود که ما روح را می‌نوشیم. کلام مقدس می‌گوید: "ما همه از یک روح نوشانده شده‌ایم" (۱-قرن ۱۳:۱۲). لکن سیراب‌شده از روح، مسیح را می‌نوشیم، زیرا که "می آشامیدند از صخره روحانی که از عقب ایشان می‌آمد و آن صخره مسیح بود" (۱-قرن ۴:۱۰).

همچنین: مادامی که مسیح پسر واقعی است، ما نیز با پذیرفتن روح، فرزندان شده‌ایم [...]. لیکن واضح است که چون توسط روح، فرزندان شده‌ایم، در مسیح است که فرزندان خدا خوانده می‌شویم زیرا که: "و اما به آن کسانی که او را قبول کردند قدرت داد تا فرزندان خدا گردند" (یو ۱۲:۱).

نامه‌ها به سراپیون

۲۴- روح‌القدس، تدهین و مُهر

اگر روح، تدهین و مُهر است، این ثابت می‌کند که او خدا است، در غیر این صورت، نمی‌توانست ما را وارد حیات الهی نماید.

روح، تدهین و مُهر نامیده شده است [...]. اما مخلوقات به‌واسطهٔ او مهر و تدهین شده، همه چیز بر ایشان مکشوف می‌شود. اگر روح، تدهین و مهری است که کلمه را تدهین کرده، شاخصهٔ همه چیز است [...]، [روح] نمی‌تواند در شمار موجودات [خلق‌شده] در آید. در واقع، مُهر جزو موجوداتی که [توسط او] مشخص شده‌اند نمی‌باشد، و تدهین نیز جزو موجوداتی که به‌واسطهٔ او تدهین شده‌اند نیست، بلکه این خاص کلمه است که تدهین و مُهر می‌کند. زیرا که روغن تدهین همان عطر و بوی کسی را می‌دهد که تدهین می‌کند، و کسانی که تدهین شده‌اند در آن بو مشارکت داشته، می‌گویند: "زیرا خدا را عطر خوشبوی مسیح می‌باشیم" (۲-قرن ۱۵:۲). مُهر، همان شکل مسیح را دارد و آن را بر سالکان می‌زند، و ایشان که مُهر شده‌اند، همان

شکل را می‌گیرند که شبیه به مسیح است [...]. لذا ما که این گونه مُهر شده‌ایم، طبیعتاً شریکان ماهیت الهی می‌شویم و بدین ترتیب تمامی خلقت در روح، شرکای کلمه می‌شود.

همینطور به‌واسطهٔ روح است که به ما شرکای خدا می‌گویند [...]. حال اگر روح‌القدس یک مخلوق بود، به‌واسطهٔ او هیچ‌گونه مشارکتی با خدا نمی‌داشتیم، و فقط با مخلوق مرتبط شده، با ماهیت الهی بیگانه می‌بودیم، زیرا که با وی در هیچ چیز مشارکت نمی‌داشتیم. اما اکنون که شرکای مسیح و شرکای خدا خوانده شده‌ایم، دیگر تدهین و مُهری که در ما است، ماهیت چیزهای خلق‌شده را نداشته، بلکه ماهیت پسر را دارد که به‌واسطهٔ روحی که در او است، با پدر پیوند حاصل می‌کنیم.

نامه‌ها به سراپیون

۲۵- الوهی شدن توسط روح

این روح است که ما را به‌سوی زندگانی تثلیثی هدایت می‌کند. هر کجا که نور است، فروغ آن نیز همان جا است؛ و هر کجا که فروغ باشد، فضیلت کارآمد و فیض پرجلالش نیز همان جا است.همین است که پولس به ما تعلیم می‌دهد وقتی که می‌گوید: "فیض عیسی خداوند و محبت خدا و شرکت روح‌القدس با جمیع شما باد." زیرا که فیض و عطیه‌ای که در تثلیث داده شده، از جانب پدر توسط پسر و در روح‌القدس داده شده است. در واقع، همانطور که فیضی که از سوی پدر عطا شده توسط پسر ناشی می‌شود، به همان ترتیب نیز عطیه با ما رابطه برقرار نمی‌کند مگر در روح‌القدس؛ زیرا که با مشارکت با او است که ما محبت پدر ، فیض پسر و ارتباط خود روح را دارا می‌باشیم.

نامه‌ها به سراپیون

دیدیموس نابینا

۲۶- روحی واحد در عهدعتیق و عهدجدید در کار است

دیدیموس حتی بیش از اوریجن (متن ۱۸) تأکید می‌کند که یک روح است که در عهدعتیق و عهدجدید عمل می‌کند.

۳. [...] داوود که به عهدعتیق تعلق دارد و روح را دریافت کرده بود، دعا می‌کرد که این روح در وی ساکن شود: "روح قدوس خود را از من مگیر" (مز ۵۱:۱۱). و نیز گفته شده است که خدا در دانیال که هنوز کودک بود، روح‌القدس را برانگیخت، گویی که او همواره در وی ساکن بود.

۴. به همان شکل نیز در عهدجدید گفته شده است که کسانی که مورد پسند خدا قرار گرفتند، از

روح‌القدس پر شدند: یحیی که هنوز در بطن مادرش بود، تحت تاثیر تقدیس، بر خود لرزید و عیسای برخاسته از مردگان بر چهره شاگردان می‌دمد و می‌فرماید: "روح‌القدس را بیابید" (یو ۲۲:۲۰).

۵. کتب کلام مقدس مملو از آیاتی از این قرار است، اما من خود را ملزم ساخته‌ام که آنها را در رسالهٔ فعلی گردآوری نمایم، زیرا که هر خواننده‌ای می‌تواند به‌راحتی به‌حسب آنچه که نقل قول کرده‌ایم، شخصاً آیات مشابه را بیابد.

۶. [۳] اما کسی نپندارد که پیش از آمدن خداوند، روح‌القدسِ دیگری در اشخاص مقدس ساکن بوده، متفاوت از آنکه بر رسولان و دیگر شاگردان قرار گرفت، گویی که اسمی واحد بر ذات‌های گوناگون گذاشته شده باشد. می‌توان آیات رساله‌های الهی را فراهم کرد که نشان می‌دهند که همان روح است که بر انبیاء و رسولان قرار گرفته است.

۷. پولس در رساله به عبرانیان، آیاتی را از کتاب مزامیر نقل قول کرده، متذکر می‌شود که آن به‌واسطهٔ روح‌القدس گفته شده است: "پس چنانکه روح‌القدس می‌گوید: امروز اگر آواز او را بشنوید، دل خود را سخت مسازید " (عبر ۷:۳)؛ و نیز در انتهای اعمال رسولان، وقتی که با یهودیان صحبت می‌کند، چنین می‌گوید: "روح‌القدس به‌وساطت اشعیای نبی به اجداد ما نیکو خطاب کرده، گفته است: به گوش خواهید شنید و نخواهید فهمید." (اع ۲۵:۲۸). در واقع پولس در جایی که روح‌القدسِ دیگری نبوده است، این سخنان را در مورد روح‌القدس متفاوتی که پیش از آمدن خداوند بوده است، ادا نکرده است، بلکه در مورد همان روحی که خود وی نیز در آن مشارکت داشته، و همچنین تمام کسانی که فضیلت ایمانشان معروف بوده است .

رسالهٔ روح‌القدس

۲۷- روح، عطیهٔ حکمت و معرفت

روحْ همین زبان حکمت و معرفت است که به رسولان داده شده است تا بتوانند بر مسیح شهادت داده، از پیام انجیل دفاع کنند.

۴۰. [۱۰] حال به خودِ نقل قول می‌پردازیم که متن آن از این قرار است: "و چون شما را در کنایس و به‌نزد حکام و دیوانیان برند، اندیشه مکنید که چگونه و به چه نوع حجت آورید یا چه بگویید، زیرا که در همان ساعت روح‌القدس شما را خواهد آموخت که چه باید گفت." (لو ۱۱:۱۲-۱۲). و در جای دیگری از انجیل چنین آمده است: "پس در دلهای خود قرار دهید که برای حجت آوردن پیشتر اندیشه نکنید، زیراکه من به شما زبانی و حکمتی خواهم داد که همه دشمنان شما با آن مقاومت و مباحثه نتوانند نمود." (لو ۱۴:۲۱-۱۵).

۴۱. به همین ترتیب، از آنجا که روح‌القدس برای رسولان کلماتی را که معارضین انجیل را رد می‌کند مهیا می‌سازد، به‌وضوح می‌شود دریافت که زبان حکمت و معرفت به‌طور ضمنی جزو ذات او می‌باشد. ولی

این که نجات‌دهنده چگونه در این لحظه، کلام معرفت را به شاگردان اعطا می‌کند، طوری که هیچ‌کس نمی‌تواند با آن مخالفت کند، حتی کسانی که به‌عنوان فصیح‌ترین افراد مشهور هستند، اکنون وقت پرداختن به آن نیست، چرا که قصد ما فعلاً این است که نشان دهیم که به‌هنگام صحبت از روح‌القدس، باید عطایای فضیلت را دریابیم، طوری که هر آنکه روح‌القدس را دارد، پر از فیض‌های خدا تلقی شود.

۴۲. به همین دلیل است که خدا خود در اشعیا به کسی چنین می‌گوید: "روح خود را بر ذریت تو خواهم ریخت و برکت خویش را بر اولاد تو" (اش ۳:۴۴)، گویی که شخص نمی‌توانست برکات روحانی خدا را بدون مداخلهٔ روح‌القدس دریافت کند. در واقع کسی که روح را دریافت می‌کند، نتیجتاً برکات را یعنی حکمت و معرفت را نیز خواهد داشت و در این مورد رسول چنین می‌نویسد: "و از آن جهت ما نیز از روزی که این را شنیدیم، باز نمی‌ایستیم از دعا کردن برای شما و مسألت نمودن تا از کمال معرفت ارادهٔ او در هر حکمت و فهم روحانی پر شوید، تا شما به طریق شایستهٔ خداوند، به کمال رضامندی رفتار نمایید" (کول ۹:۱-۱۰). کسانی که در واقع به‌واسطهٔ اعمال، زبان و درایت، به شیوه‌ای قابل احترام سلوک می‌نمایند، به زعم رسول مسیح، پر از ارادهٔ خدا می‌باشند، و خدا در ایشان روح خود را طوری قرار می‌دهد که ایشان پر از حکمت، معرفت و دیگر عطایای روحانی شوند. لذا حکمت و معرفتی که در روح‌القدس است توسط خدا داده شده‌اند. کلام مقدس چنین می‌گوید: "خداوند حکمت را می‌بخشد و از دهان وی معرفت و فطانت صادر می‌شود." (امث ۶:۲)، حال آنکه حکمتی که از انسانها ناشی می‌شود، روحانی نبوده، بلکه جسمانی و انسانی است.

۴۳. و نیز رسول مسیح در مورد خود چنین می‌گوید: "نه به حکمت جسمانی، بلکه به فیض الهی در جهان رفتار نمودیم " (۲-قرن ۱۲:۱).

رسالهٔ روح‌القدس

۲۸- وحدت جدایی‌ناپذیر تثلیث

دیدیموس، پیش از نماد "کوئی‌کوم‌کوئه"(متن ۳)، وحدت یعنی خصوصیت جدایی‌ناپذیر پدر، پسر و روح را مورد تاکید قرار می‌دهد.

۸۵. [۹] از این رو، در می‌یابیم که حکمتی که توسط پسر به شاگردان عطا شد، همان حکمت روح‌القدس است و آموزهٔ روح‌القدس همان آموزهٔ خداوند است و میان روح و پسر به‌لحاظ ماهیت و اراده، مشارکت توأم وجود دارد. و چنانکه در بالا ثابت شد، روح، ماهیتاً، با پسرِ یگانهٔ خدا و با خدای پدر پیوند دارد، و از طرفی پسر و پدر بنا بر این متن یکی هستند: " من و پدر یک هستیم " (یو ۳۰:۱۰). و به این ترتیب، نشان داده شد که تثلیث بنا بر ماهیت خود، غیر قابل تقسیم و جدایی‌ناپذیر است.

۸۶. در انجیل دیگری نیز گفته شده است: "این شما نیستید که سخن می‌گویید، بلکه روح پدر شما که در شما است." اگر روح پدر در رسولان است که سخن گفته، به ایشان تعلیم می‌دهد که چگونه پاسخ دهند،

و اگر تعلیم روح، حکمتی است که نمی‌توان جز از پسر دریافت کرد، واضح است که روح همان ماهیت را دارد که پسر و پدری که روح از آن است. لذا پدر و پسر یکی می‌باشند. در نتیجه، تثلیث، مشارکتی است در وحدت ذات.

رسالهٔ روح‌القدس

۲۹- مسیح و روح

ساکن شدن مسیح در مسیحیان که دعوت پولس رسول است، کار خود روح است.

۱۰۷. در مورد پسر یگانه نیز باید گفت که وی در یک روح مطهر زیست کرده، در دل ایمانداران ساکن است. بنا به شهادت رسول مسیح که چنین می‌نویسد: "از روح در انسانیت باطنی، تا مسیح به‌وساطت ایمان در دلهای شما ساکن شود" (افس ۳:۱۶-۱۷)، چرا که مسیح به‌واسطهٔ ایمان و به‌واسطهٔ روح در انسانیت باطنی ساکن است. همچنین رسول هنگامی که در مورد خود صحبت می‌کند، چنین می‌گوید: "مسیح در من زیست می‌کند." (غلا ۲:۲۰)، و نیز: "مسیحی که در من سخن می‌گوید" (۲-قرن ۱۳:۳)، و نجات دهنده ما می‌فرماید: "اگر کسی مرا محبت نماید، کلام مرا نگاه خواهد داشت و پدرم او را محبت خواهد نمود و به‌سوی او آمده ، نزد وی مسکن خواهیم گرفت." (یو ۱۴:۲۳).

۱۰۸. در قسمت دیگری نیز آمده است که هر ذاتی که جزو مخلوقات منطقی باشد "خانهٔ نجات‌دهنده" نامیده شده است [۲۵]، اما در مورد مسیح گفته شده است که وی "ورای خانه‌اش می‌باشد و خانهٔ او ما هستیم." (عبر ۳:۵-۶)؛ این خانهٔ مسیح همانا معبد خدا است که روحِ همین خدا در وی ساکن است. در واقع پولس در رساله به قرنتیان چنین می‌گوید: "آیا نمی‌دانید که هیکل (یعنی معبد) خدا هستید و روح خدا در شما ساکن است؟" (۱-قرن ۳:۱۶). البته، در خانه و در معبدی که نجات‌دهنده و پدر در آن ساکن هستند، در عین حال روح‌القدس را می‌یابیم، و این ثابت می‌کند که ذات تثلیث انشقاق‌ناپذیر است.

رسالهٔ روح‌القدس

۳۰- وحدت عمل و وحدت ماهیت پدر، پسر و روح

دیدیموس، حتی پیش از آنکه مفهوم "پریکورِز" تعریف گردد، در رساله روح‌القدس خود به اجمال به آن می‌پردازد و این بعداً منبع الهامی برای مولفین آتی خواهد گردید.

۱۶۱. اگر در واقع پسر با پدر یکی است، نه به‌زعم سابلیوس که پدر و پسر را اشتباهاً به جای یکدیگر در نظر می‌گیرد، بلکه به حسب غیر قابل تقسیم بودن جوهر یا ذات ایشان، پسر بدون پدر نمی‌تواند کاری بکند: در واقع به هر دسته از کارگران، کار متفاوتی تفویض می‌شود؛ لکن هنگامی که پدر عمل می‌کند، خود پسر

نیز عمل می‌کند، نه اینکه در ردهٔ دوم پیش از او عمل کند و نه در ردهٔ بعد از وی. چرا که کارهای پدر و کارهای پسر در این حالت، اگر تساوی میان ایشان وجود نداشت، متفاوت می‌بودند.

۱۶۲. در جای دیگر آمده است: "آنچه که او می‌کند - ("او" که همانا پدر است)، پسر نیز می‌کند " (یو ۱۹:۵). لذا اگر عمل پدر و پسر که فاقد ترتّب اول و ثانی است و عملی همزمان می‌باشد، به تمامی مخلوقات اجازه می‌دهد که در مشابهت ماهیتشان به حیات خود ادامه دهند، و اگر پسر نتواند کاری از خود بکند زیرا که نمی‌تواند از پدر جدا باشد، در نتیجه به همان شیوه نیز روح‌القدس می‌باشد که به هیچ طریق جدا از پسر نیست، چرا که به لحاظ اراده و ماهیت یکی می‌باشند، پس می‌توان باور داشت که وی از خود سخن نمی‌گوید و هر آنچه که می‌گوید، بر طبق کلام و راستی خدا می‌گوید.

۱۶۳. کلام خدا این عقیده را تائید می‌کند: "او - یعنی پاراکلت - مرا جلال خواهد داد، زیرا که از آنچه آن من است خواهد گرفت." (یو ۱۴:۱۶). در اینجا نیز باید کلمه "گرفتن" را آن گونه که شایستهٔ ماهیت الهی است درک کرد.

۱۶۴. [۳۷] وقتی که پسر می‌دهد، خود از عطاهایی که می‌بخشد محروم نمی‌شود و آنچه را که تقسیم می‌کند، به ضرر خود انجام نمی‌دهد: به همان طریق نیز روح چیزی را که قبلاً نداشته است، دریافت نمی‌کند. در واقع اگر آنچه را که به او داده می‌شود، قبلاً نمی‌داشت، بعد از تفویض عطیه به دیگری، خود بدل به توزیع‌کنندهٔ معطل می‌گردید، توزیع‌کننده‌ای که از آنچه که داشته است محروم شده است.

۱۶۵. همچنین، همانطور که در بالا به هنگام بحث در مورد ماهیت‌های غیر جسمانی در یافتیم، اکنون باید بدانیم که روح از پسر آن چیزی را دریافت می‌کند که به ماهیت خود تعلق داشت. و این بدین معنی نیست که دهنده و گیرنده‌ای در کار است ، بلکه یک ذات وجود دارد، چرا که گفته شده است که پسر از پدر هر آنچه که برای بقایش لازم است دریافت می‌کند. در واقع پسر چیزی جز آنچه که توسط پدر به او داده شده است، نیست، و روح‌القدس، ذاتی جز آنچه که توسط پسر به او داده شده است ندارد.

۱۶۶. اما علت وجودی این مطالب این است که ما را به این باور هدایت کند که در تثلیث، ماهیت روح‌القدس همان ماهیت پدر و پسر است.

۱۶۷. [۳۸] از آنجا که طریق انسانی می‌تواند فقط آنچه را که جسمانی است بر ما مکشوف دارد، و از آنجا که تثلیث که در حال حاظر به آن می‌پردازیم، ورای جوهرهای مادی است، باید گفت که هیچ کلمه‌ای نمی‌تواند بطور دقیق با آن انطباق حاصل کرده، مفهوم جوهرهٔ آن را برساند؛ لیکن هر آنچه را که می‌گوییم، نادقیق است و یا به عبارتی καταχρηστικως می‌باشد- وقتی که مربوط به امور "غیر جسمانی" بطور کلی، و تثلیث بطور اخص، می‌شود.

رسالهٔ روح‌القدس

۳۱- نامها و استعاره‌های روح

دیدیموس با تحقیق در مورد این که کلام مقدس چگونه در مورد روح سخن می‌گوید، توضیح می‌دهد که آن را به باد، به جان، به روح انسان، به ارادهٔ انسانی، به معرفت کلام مقدس و به مسیح تشبیه می‌کنند.

۲۳۸. در وهلهٔ اول، روح‌القدسْ باد نامیده می‌شود. در حزقیال آمده است: "و ثلث سوم را به «روح‌ها» بپاش." (حزق ۵:۲)، یعنی به باد.- و نیز "تو کشتیهای ترشیش را به باد شرقی شکستی." (مز ۷:۴۸). اگر بخواهیم مفهوم تاریخی آنچه که نوشته شده است در یابیم، به "روح"، مفهوم دیگری جز باد نباید داد. - و از آنجا که سلیمان، در زمره فیض‌هایی که از خدا دریافت کرد، فیض شناختن "شدت‌های ارواح" را نیز دریافت نمود، تائید می‌کند که چیزی جز شناخت طپش‌های سریع بادها و عللی که شاخصهٔ ماهیت آن است، دریافت نکرده است.

۲۳۹. هم روح خوانده شده است و هم جان. در رساله یعقوب چنین آمده است: "چنانکه بدن بدون روح مرده است" (یع ۲۶:۲) ؛ بدیهی است که در اینجا "روح" چیزی جز جان نیست. - بنا بر همین تعبیر است که استیفان نام "روح" را بر جان خود می‌نهد: "ای عیسی خداوند، روح مرا بپذیر" (اع ۵۹:۷). - همچنین سخن جامعه است که می‌گوید: "که می‌داند که روح انسان به سمت بالا می‌رود [...] و روح حیوان به سمت پایین؟" بیندیش و از خود سؤال کن که آیا جان حیوانات را نیز می‌توان "روح" نامید.

۲۴۰. در انسان به غیر از جان و به غیر از روح ، "روح" دیگری نیز هست که پولس در مورد آن چنین می‌نویسد: " زیرا کیست از مردمان که امور انسان را بداند جز روح انسان که در وی می‌باشد؟" (۱-قرن ۱۱:۲). در واقع اگر کسی می‌خواست مدعی شود که در اینجا "جان " است که بر کلمه "روح" دلالت می‌کند، انسان چه می‌بود به جز روحش، که در آن افکار، اسرار و احساسات در اعماق قلبش انباشته شده‌اند، طوری که انسان دیگری از آن با خبر نمی‌شود؟ احمقانه خواهد بود اگر بخواهیم که این را از یک بدن در یابیم.

۲۴۷. [۵۷] همچنین باید دانست که نام روح به معنی اراده انسانی و داوری شخصی نیز می‌باشد.

۲۴۸. این که در واقع مشتاق باشیم که یک باکره نه تنها در اعمالش، بلکه در افکارش نیز مقدس باشد، یعنی نه تنها در بدن بلکه در حرکات خصوصی دلش نیز چنین باشد، رسول می‌گوید: "تا هم در تن و هم در روح مقدس باشد!" (۱-قرن ۳۴:۷) و به این ترتیب مفهوم اراده را به روح و مفهوم اعمال را به تن نسبت می‌دهد. مشاهده کنیم که آیا این همان چیزی نیست که مورد نظر اشعیا بوده است هنگامی که می‌گوید: "و آنانی که روح گمراهی دارند فهیم خواهند شد." (اش ۲۴:۲۹). کسانی که در واقع به دلیل خطا در قضاوت، اعمالی را که نیکو نمی‌باشند، نیکو می‌پندارند، معرفت را دریافت خواهند کرد تا خطای خود را تصحیح کنند

و به‌جای بدی ، نیکی را انتخاب نمایند. - و همچنین این متن: " قدرت روح شما باطل است " (اش ۱۱:۳۳)، از خود بپرسید که آیا این همانی نیست که مورد تأکید وی است.

۲۴۹. علاوه بر همهٔ اینها ، کلمه "روح" در کلام مقدس، دلالت بر معرفتی عمیق‌تر و عرفانی‌تر دارد، چنانکه گفته شده است: "زیرا که حرف می‌کشد، لیکن روح زنده می‌کند" (۲-قرن ۶:۳)، و در اینجا منظور [پولس] این است که حرف یک گزارش ساده و بدیهی است، به لحاظ تاریخ، حال آنکه روح عبارت است از معرفت مقدس و روحانی آنچه که خوانده می‌شود. این نوع نگرش، بازتاب خود را در این آیه می‌یابد: "زیرا مختونان ما هستیم که خدا را در روح عبادت می‌کنیم و بر جسم اعتماد نداریم" (فیل ۳:۳).

۲۵۰. در واقع کسانی که در جسم خود مختون نبوده، لیکن دل خود را در روحْ مختون می‌نمایند و آنچه که برای تولید نسل زائد است قطع می‌کنند، اینان مختونان واقعی هستند یعنی یهودی در خفا و اسرائیلی واقعی، و در ایشان هیچ ترفندی وجود ندارد. اینان ورای سایه‌ها و تصویرهای عهدعتیق بوده، پرستشی واقعی را به‌جا می‌آورند و پدر را در روح و راستی می‌ستایند: در روح، زیرا که ایشان از تعبیرات مادی و پست گذشته‌اند؛ در راستی، زیرا که نمونه‌ها، سایه‌ها و طرح‌ها را رها کرده، به خودِ ذاتِ راستی رسیده‌اند؛ و همانطور که گفتیم، ایشان سادگی پست و مادی کلمات را ناچیز شمرده، به معرفت روحانی شریعت دست یافته‌اند.

۲۵۱. [۵۸] فعلاً بر حسب امکانات اندک درکمان، توانستیم تمام آنچه را که کلمه "روح" می‌توانست معنی دهد، در یابیم. بعداً و به‌موقع خود، اگر خواست مسیح باشد، به توضیح مفهوم هر یک از آنها خواهیم پرداخت.

۲۵۲. اما گاهی نیز خداوندمان عیسی مسیح یعنی پسر خدا است که روح نامیده می‌شود، زیرا که: "حکمت روحی است دوست انسانها." (حک ۶:۱) ، و در جای دیگر: "زیرا که خداوندْ روح است" (۲-قرن ۱۷:۳)، چنانکه در بالا گفته شد، آنجا که اضافه کردیم که "خدا روح است"، نه فقط به لحاظ مشارکت نام، بلکه به دلیل مشارکت در ماهیت و در ذات.

رسالهٔ روح‌القدس

سیریل اهل اورشلیم

۳۲- روح، واحد و زنده است و فرا می‌خواند

وحدانیت روح غیر قابل بحث است، اما در قرن چهارم، لازم بود که سیریل اورشلیمی در مقابله با گروههای مختلف بدعتکار، آن را یادآوری نماید. همچنین وی ملزم به یادآوری وحدت عمل روح در عهدعتیق و عهدجدید گردید (متون ۱۸ و ۲۶ ملاحظه شود).

سرانجام سیریل با بازخوانی کلام مقدس، نشان می‌دهد که روح چگونه گاهی اوقات، در لحظاتی که انتظار آن نمی‌رود، انسان را فرا می‌خواند.

۳. فقط یک روح‌القدس وجود دارد و آن پاراکلت است. و همانگونه که خدای پدر واحد است، و پدر دومی وجود ندارد؛ و همانطور که پسر یگانه و کلمهٔ خدا واحد است و برادری ندارد، همانگونه نیز روح‌القدس واحد بوده و روح‌القدس دومی به لحاظ مقام وجود ندارد. لذا روح‌القدس، قدرت بسیار بزرگی است، یعنی یک وجود الهی که نمی‌توان آن را تفحص نمود. چرا که وی زنده و منطقی است، و تقدیس‌کنندهٔ مطلق هر آنچه که خدا به‌واسطهٔ مسیح به‌وجود آورده است. او است که جان عادلان را منور ساخته ، در انبیا [عمل می‌کند] و نیز در رسولان عهدجدید. نفرین بر کسانی که جرأت می‌کنند که عملکرد روح‌القدس را جدا سازند. خدای پدر، سالار عهدعتیق و عهدجدید، واحد است؛ عیسی مسیح نجات‌دهنده که در عهدعتیق نبوت آن داده شده بود و وارد عهدجدید گردید نیز واحد است؛ همچنین روح‌القدس که به‌واسطهٔ انبیا، منادی مسیح بود، بعد از آمدن مسیح نازل گشت و او را [به انسانها] نشان داد، او نیز واحد است.

۴. باشد که هیچ‌کس عهدعتیق و عهدجدید را از یکدیگر جدا نسازد؛ تا هیچ‌کس مدعی نگردد که روح در آنجا دیگر است و در اینجا دیگر، زیرا که این به معنی مقابله با خود روح‌القدس است که ما او را به‌همراه پدر و پسر تجلیل می‌کنیم و او را به هنگام غسل تعمید در تثلیث مقدس مشمول می‌سازیم. در واقع پسر یگانهٔ پدر به‌روشنی به رسولان فرموده است: "پس رفته، همهٔ امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و ابن و روح‌القدس تعمید دهید." (مت ۱۹:۲۸). امید ما در پدر، پسر و روح‌القدس است. و ما اعلام‌کنندهٔ سه خدا نمی‌باشیم [...].

۱۴. آیا می‌خواهی بدانی که او تو را مدد رسانده، با تو سخن می‌گوید؟ فیلپس با هدایت یک فرشته، در جاده‌ای که منتهی به غزه می‌شد فرود آمد، در هنگامی که آن خواجه‌سرا در راه بود. روح به فیلپس گفت: "پیش برو و با آن ارابه همراه باش" (اع ۲۹:۸). آیا روح با کسی که گوش فرا می‌دهد سخن می‌گوید؟ حزقیال چنین می‌گوید: "آنگاه روح خداوند بر من نازل شده مرا فرمود: بگو که خداوند چنین می‌فرماید" (حزق ۵:۱۱). و نیز "روح‌القدس" در انطاکیه به رسولان می‌گوید: "برنابا و سولس را برای من جدا سازید از

بهر آن عمل که ایشان را برای آن خوانده‌ام" (اع ۲:۱۳). می‌بینی که روحِ زنده، با اقتدار جدا می‌سازد و به مأموریت گسیل می‌دارد. پولس همچنین می‌گفت: [می‌دانم] روح‌القدس در هر شهر شهادت داده، می‌گوید که بندها و زحمات برایم مهیا است" (اع ۲۳:۲۰). زیرا که این تقدیس‌کنندهٔ نیکو، مددرسان و رئیس کلیسا، یعنی روح‌القدس یا پاراکلت است که نجات‌دهنده در موردش فرموده است: "لیکن تسلی‌دهنده یعنی روح‌القدس، همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد و آنچه به شما گفتم به یاد شما خواهد آورد." (او فقط نفرموده که "همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد"، بلکه اضافه کرده است که "و آنچه به شما گفتم به یاد شما خواهد آورد.") (یو ۲۵:۱۴)؛ در واقع تعالیم مسیح با تعالیم روح‌القدس تفاوتی نداشته، بلکه یکی هستند-، لذا روح‌القدس از پیش به پولس اعلام کرد که چه پیش خواهد آمد، چرا که با مطلع ساختن او از این مصائب، بتواند به وی شهامت بیشتری دهد. این امر به‌خاطر کلام مقدس به ما گفته شده است: "کلامی را که من به شما می‌گویم روح و حیات است " (یو ۶۳:۶)، تا ملتفت باشی که این روح صرفاً پرحرفی دهان نبوده، بلکه اعتقاد نیکو است.

تعلیمات دینی ۱۶

۳۳- زندگی در روح

سیریل اورشلیمی، زندگی در روح را با عباراتی چون شادی، نجات، سکونت در وطن آسمانی خاطر نشان می‌سازد. به همین دلیل است که وی خود را ملزم می‌داند تا برخاسته، همانطور که کلام مقدس دعوت می‌کند، در خدا زیست نماید.

۱۶. روح‌القدس چنین نیست، قطعاً خیر! زیرا که بالعکس روح‌القدس برای خیریت و نجات عمل می‌کند. در وهلهٔ اول، حضورش شیرین است و معرفتِ بر او لطیف بوده، یوغ او سبک است. شعاع‌های نور و معرفت، ورود درخشان او را اعلام می‌کنند. وی با احشای یک معلم مشروع می‌آید؛ زیرا که در وهلهٔ نخست، برای نجات، شفا، تعلیم، مشورت، تقویت، و تنویر شعور کسانی می‌آید که او را می‌پذیرند، سپس به‌واسطهٔ او برای دیگران نیز. و همچون چشم سر که در ابتدا در تاریکی بود و سپس ناگهان خورشید را می‌بیند، منور شده و به‌وضوح آنچه را که قبلاً نمی‌دیده است، می‌بیند، به همان ترتیب نیز کسی که مفتخر به ملاقات روح‌القدس شده است، جانی منور داشته، به‌طرز مافوق بشری آنچه را که نمی‌دانسته است، می‌بیند. جسم او بر روی زمین است، لکن جان او آسمانها را همچون در یک آینه می‌بیند. او همچون اشعیا می‌بیند: "خداوند را دیدم که بر کرسی بلند و عالی نشسته بود" (اش ۱:۶)؛ یا همچون حزقیال می‌بیند: "پس نگریستم و بر فلکی که بالای سر کروبیان بود [نشسته بود]" (حزق ۱:۱۰)؛ یا همچون دانیال می‌بیند: "هزاران هزار و کرور ها کرور" (دان ۱۰:۷)، و این انسان، آغاز جهان و پایان آن، و اواسط آن را می‌بیند، و جانشین شدن پادشاهان را و چیزهایی که نیاموخته است: او در واقع از حضور مُعَرِفِ واقعی هادی نور مشعوف می‌شود. انسانی که توسط

دیوارها احاطه شده، قدرت معرفتش به فراسوها می‌رود؛ وی می‌تواند حتی آنچه را که دیگران انجام می‌دهند ببیند.

۲۳. تو قدرت او را که بر تمامی جهان گسترده است دیده‌ای. لذا دیگر بر زمین توقف منما، بلکه به‌سوی آسمان برخیز. به‌واسطهٔ فکر به آسمان اول برو و از آنجا کرورهای بیشمار فرشتگان را بنگر. به مدد تعمق، خود را بر آن دار که حتی بالاتر بروی. و فرشتگان مقرب را نیز ببین، ارواح را نیز ببین؛ فضیلت‌ها و تفوق‌ها را نیز نظاره کن. از بین تمامی این ارواح، رئیس، از جانب خدا، خداوند و تقدیس‌کننده، همانا پاراکلت است. ایلیا، الیشع، اشعیا، از بین انسانها به او نیاز دارند؛ میکائیل و جبرائیل در بین فرشتگان هم به او نیاز دارند. هیچ مخلوقی نیست که به لحاظ مقام، با او برابر باشد؛ زیرا که انواع گوناگون فرشتگان و تمامی لشکریان در کل، تحمل قیاس با روح‌القدس را ندارند؛ قدرتِ فقط پاراکلت به تنهایی، تمامی این موجودات را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد.

ایشان برای مأموریتی فرستاده شده‌اند، حال آنکه پاراکلت حتی اعماق خدا را نیز تفحص می‌کند، چنانکه رسول می‌فرماید، "زیرا که روح همه چیز را تفحص می‌کند، حتی اعماق خدا را". در واقع چه کسی از بین انسانها آنچه را که مربوط به آدمیان می‌شود می‌شناسد، به جز روح انسان که در وی است؟ به همین ترتیب نیز هیچکس آنچه را که مربوط به خدا می‌شود نمی‌داند، مگر روح خدا.

۲۴. این روح‌القدس بود که در انبیا، مسیح را بشارت داد؛ هم‌او بود که در رسولان عمل می‌کرد، هم‌او است که تا امروز، به‌هنگام تعمید، جانها را مُهر می‌کند. پدر از یکسو به پسر می‌دهد، و پسر به روح‌القدس. در واقع خود عیسی است و نه من که می‌گوید: "پدر همه چیز را به من سپرده است" (مت ۲۷:۱۱)، و در مورد روح‌القدس می‌گوید: " و لیکن چون او یعنی روح راستی آید... او مرا جلال خواهد داد زیرا که از آنچه آن من است خواهد گرفت و به شما خبر خواهد داد" (یو ۱۳:۱۶-۱۴). پدر به‌واسطهٔ پسر و با روح‌القدس، همه فیض‌ها را عطا می‌کند. عطایای رایگان پدر، پسر و روح‌القدس متفاوت نمی‌باشند: زیرا که فقط یک نجات، یک قدرت و یک ایمان وجود دارد. یک خدای واحد، پدر، یک خداوند، پسر یگانهٔ او، یک روح‌القدس، یعنی پاراکلت وجود دارد. و برای ما همین کافی است؛ اما آنچه که مربوط به ماهیت یا اشخاص ایشان می‌شود، بهتر است که در آن مداخله ننماییم. اگر کلام مقدس در این مورد چیزی گفته بود، در آن باره سخن می‌گفتیم. اما آنچه که مکتوب نیست، گستاخی [مداخله در آن] را به خود اجازه ندهیم. برای نجات ما همین کافی است که بدانیم که پدر، پسر و روح‌القدس وجود دارد.

تعلیمات دینی ۱۶

۳۴- تعمید در روح

سیریل اورشلیمی در اثر خود یعنی تعلیمات دینی برای تعمید که یکی از گوهرهای نوشته‌های پدران به‌شمار می‌رود، با تحکم به تعلیم‌گیرندگان توضیح می‌دهد که مفهوم تعمید چیست (متون ۱، ۱۹، ۲۰ ملاحظه شود) و ایشان را دعوت می‌کند که به نوعی، پنتیکاست را تجربه کنند.

۱۴. لذا وی نازل شد تا رسولان را به قوت بپوشاند و ایشان را تعمید دهد. خداوند چنین می‌گوید: "بعد از اندک ایامی، به روح‌القدس تعمید خواهید یافت." (اع ۵:۱). مسأله بر سر سهم اندکی از فیض نیست، بلکه بحث بر سر قدرتی مطلق است. در واقع همانطور که شخص تعمیدگیرنده در آب غوطه‌ور است و آب از هر سو او را احاطه کرده است، به همان شکل نیز [رسولان] بطور کامل در روح تعمید گرفتند. اما آب، بدن را از بیرون احاطه می‌کند، در حالی که روح، جان پنهان در خصوصی‌ترین بخش [انسان] را تعمید می‌دهد، بی‌آنکه چیزی را از قلم بیندازد. چرا تعجب می‌کنی؟ یک مثال مادی را در نظر بگیر، هر چند کوچک و ناچیز، اما بدون هر نوع ادعایی، مثالی مفید است. هنگامی که آتش از ورای قطر آهن عبور می‌کند، تمامی جرم آهن بدل به آتش می‌شود؛ آهن سرد اینک سوزان شده است و تیرگی آن اکنون درخشان می‌باشد. اگر آتش که عنصری مادی است، این گونه به درون جسم آهن نفوذ می‌کند و بدون مانع در آن کار می‌نماید، چرا باید تعجب کرد که روح به درون خصوصی‌ترین بخش جان نفوذ کند؟

۱۵. برای آنکه عظمت چنین فیضی که [از آسمان] نازل می‌شد، نادیده انگاشته نشود، نوعی شیپور آسمانی طنین افکند. "که ناگاه آوازی چون صدای وزیدن باد شدید از آسمان آمد." (اع ۲:۲)، و این نشانهٔ ورود کسی بود که به انسانها این قدرت را اعطا می‌کرد که ملکوت خدا را با شدت بگیرند. وی همچنین می‌بایست به چشمان مردمان، زبانه‌های آتش را نشان داده، به گوشها صدای آواز را برساند: "و تمام آن خانه را که در آنجا نشسته بودند پر ساخت." (همان آیه). خانه بدل به ظرف پذیرندهٔ آب عرفانی گشت. شاگردان همه در داخل نشسته بودند و تمامی خانه پر شد: لذا ایشان مطابق وعده، بدون محدودیت تعمید گرفتند. روح و جسم ایشان ملبس به لباس الهی گشت که نجات‌بخش است. "و زبانه‌های منقسم‌شده، مثل زبانه‌های آتش بدیشان ظاهر گشته، بر هر یکی از ایشان قرار گرفت، و همه از روح‌القدس پر گشتند" (اع ۲:۳-۴). ایشان با آتشی مشارکت داشتند که نمی‌سوزاند، بلکه نجات می‌داد و خارهای گناه را محو می‌کرد و روح را جلا می‌داد. این است آنچه که همین الساعه باید بر شما نیز بیاید: محو و نابود شدن گناهانتان که همچون خار است و نیز منور شدن اعماق ارزشمند روحتان؛ و سرانجام عطیهٔ فیض، چرا که همان موقع نیز به رسولان آن را داد. روح‌القدس همچون زبانه‌های آتش بر ایشان قرار گرفت تا تاجهایی روحانی را بر سر ایشان قرار دهد، تاجی تر و تازه که از زبانه‌های آتش بود. قبلاً، شمشیر آتش درهای بهشت را مسدود می‌ساخت: و اینک زبانهٔ آتشِ نجات‌بخش، فیض را جانشین آن کرده بود.

۱۶. "و ایشان به زبانهای مختلف، به نوعی که روح بدیشان قدرت تلفظ بخشید، به سخن گفتن شروع کردند." (اع ۴:۲). پطرس و اندریاس که اهل جلیل بودند، پارسی یا مادی صحبت می‌کردند. یوحنا و دیگر رسولان به زبانهایی که مختص غیر یهودیان بود سخن می‌گفتند. چرا که فقط امروز نیست که جماعاتی از خارجیان شروع به تجمع از هر سوی عالم نموده‌اند، بلکه در آن زمان نیز [چنین می‌کردند]. کدام استاد را می‌توان به این شکل یافت که در یک آن به شنوندگان خود تمام آنچه را که نمی‌دانند، بیاموزد؟

تعلیمات دینی ۱۷

بازیل اهل قیصریه

۳۵- وحدت و تمایز در تثلیث

در سالهای ۳۶۹-۳۷۰، هنگامی که هنوز برای بازیل نگاشتن رسالهٔ روح‌القدس و تشریح روح‌القدس‌شناسیِ دقیق محرز نشده بود، وی در مورد تمایز ذات اشخاص تثلیث به برادر خود مطلب می‌نویسد. این متن به نحوی، نوعی پیشگفتار برای یک الهیات تثلیثیِ مبسوط را تشکیل می‌دهد.

روح‌القدس که از وی تمامی نیکوییها بر خلقت صادر می‌شود، از یکسو به پسر متصل است که با وی او را بلافاصله در می‌یابیم، و از سوی دیگر وجودش وابسته به پدر است، همچون دلیل وجودی‌اش، از پدری که از او صادر می‌شود، و این نشانهٔ خاص شناساندن ماهیت ویژهٔ خود به‌حسب اشخاص تثلیث می‌باشد، تا بعد از پسر و با وی شناخته شود و نیز به‌عنوان کسی که از پدر می‌آید. پسر که به‌واسطهٔ او و با او، روح را که ناشی از پدر است می‌شناساند، وی که منحصرا مولود شده است و از نور ازلی درخشان بیرون آمده است، بر حسب خاصیت نشانه‌های متمایزش، چیز مشترکی نه با پدر و نه با روح‌القدس دارد، بلکه فقط به‌واسطهٔ نشانه‌هایی که متذکر شده‌ام باز شناخته می‌شود. اما در مورد خدای متعال، تنها او است که به‌عنوان وجه تمایزش و یا به عبارتی امتیاز شخصی‌اش، می‌تواند پدر بوده و علت وجودی به جز خودش ندارد؛ و نیز به برکت این نشانه، او نیز به‌طور خاص شناخته شده است. به همین دلیل، در مشارکت ذات، نشانه‌های متمایزی که در تثلیث مورد نظر هستند و به‌واسطهٔ آنها خصوصیت اشخاصی که در ایمان به ما تعلیم داده شده است، آنها را غیرقابل توافق و غیر قابل ارتباط اعلام می‌داریم: هر یک از ایشان به‌واسطهٔ نشانه‌های متمایز خاص خود درک می‌شوند، به نحوی که به کمک نشانه‌هایی که قید کرده‌ام، می‌توانیم آنچه را که اشخاص تثلیث را از یکدیگر جدا می‌سازد، کشف کنیم. بالعکس، در این مورد که لایتناهی، غیر قابل درک، خلق‌نشده، و غیر متعلق به هیچ مکانی و تمامی صفات از این نوع، هیچ تفاوتی در ماهیتی که حیات‌بخش است وجود ندارد (در مورد پدر، پسر و روح‌القدس صحبت می‌کنم)، لیکن می‌توان درمورد آنان نوعی شراکت مداوم و غیر قابل

تقسیم را قائل شد. و بر طبق تأملاتی که اجازه می‌دهند که شکوهمندی هر یک از اشخاص را که ایمان در تثلیث مقدس تصدیق می‌کند صورت گرفته، می‌توان بدون قائل شدن تفاوتی میان پدر، پسر و روح‌القدس به لحاظ جلال، به تفکر ادامه داد، بی‌آنکه میان پدر، پسر و روح‌القدس فاصله‌ای که فکر در خلاء به پیش می‌برد، وجود داشته باشد. در واقع چیزی که بین ایشان فاصله اندازد وجود ندارد، و نه هر چیزی که بخواهد در جوار ماهیت الهی ابراز وجود کند تا آن را با قرار دادن عنصر خارجی‌اش با ظرافت منقسم نماید، و نه خلاء نوعی فاصله بی‌معنی که نوعی غیبت در هماهنگی خصوصی ذات الهی ایجاد کند و بتواند توسط خلائی زائد، تداوم آن را بر هم زند. اما هنگامی که به پدر می‌اندیشیم، در خود او می‌اندیشیم و در عین حال به‌واسطهٔ اندیشه، پسر را می‌پذیریم، و زمانی که او را درک می‌کنیم، روح‌القدس را از وی جدا نمی‌سازیم، لکن به‌طور منطقی و به‌حسب نظم و رابطه ماهیتی، آن را همانگونه که هست مجسم می‌کنیم و ایشان طوری در یکدیگر مستحیل شده‌اند که ایمان به سه شخص در واقع همانا ایمان به یکی است. و هنگامی که فقط روح را می‌نامیم، در عین حال به‌واسطهٔ این اقرار، کسی را درک می‌کنیم که روح است. وچون او روحِ مسیح است، از خدا نیز ناشی می‌شود، چنانکه پولس می‌گوید. همان طور که اگر یک سر زنجیر را به دست بگیریم، سر دیگر نیز کشیده می‌شود، به همان صورت اگر چنانکه نبی می‌گوید، روح را به‌سوی خود جذب کنیم، در آن واحد به‌واسطهٔ آن پسر و پدر را نیز بسوی خود جذب کرده‌ایم. و اگر واقعاً پسر را درک کنیم، او را از دو سو دریافت کرده‌ایم، چرا که وی با خود از یک طرف پدر خود را، و از طرف دیگر روح خود را به‌همراه خواهد آورد. در واقع کسی که همیشه در پدر است نمی‌تواند از پدر جدا شود، و هیچگاه نیز نمی‌تواند از روح خود جدا شود، چرا که هر کاری را در او انجام می‌دهد. به همان ترتیب نیز اگر پدر را می‌پذیریم، در عین حال به‌واسطهٔ قدرت وی، هم پسر و هم روح را پذیرفته‌ایم، چرا که به هیچ‌وجه تصور شکاف یا تقسیم ممکن نمی‌باشد، یعنی پسر بدون پدر در نظر گرفته نمی‌شود یا اینکه روح‌القدس از پسر جدا تصور نمی‌گردد؛ لیکن در ایشان در آن واحد، نوعی مشارکت و تمایز غیر قابل وصفی را در می‌یابیم که به نحوی غیر قابل درک است، بی‌آنکه تفاوت اشخاص، تداوم ماهیت را در هم شکند، بی‌آنکه شراکت به حسب ذات، خصوصیت نشانه‌های متمایزکننده را محو سازد. و تعجب نکن اگر بگوییم که همان، در حینی که متفق است، جدا نیز می‌باشد، مثل این است که در یک معما نوعی جدایی جدید و خارق‌العاده را به‌همراه وحدتی جداشده دریابیم. اگر به این گفته‌ها با روح جدل و تهمت گوش فرا ندهیم، امکان این هست که حتی در اشیاء محسوس نیز چیزی مشابه آن بیابیم.کلمات مرا به‌عنوان یک مثال و سایه‌ای از واقعیت دریابید و نه به‌عنوان واقعیت خود امور، زیرا که ممکن نیست خود را کاملاً با اموری که به‌عنوان مثال تلقی می‌کنیم، تطبیق دهیم، به همین دلیل است که از مثال‌ها استفاده می‌کنیم.

نامهٔ ۳۸ به برادرش، گریگوری اهل نیسه

۳۶- حیات روح و زندگی در روح

بازیل اهل قیصریه در این بخش مرکزی از رسالهٔ روح‌القدس، از نمودهای معمولی روح شروع می‌کند و تا به حد ماهیت روح‌القدس پیش می‌رود. بازیل بی‌آنکه عنوان کند که روح همانا خدا است، تأکید می‌کند که او مخلوق نبوده (متون ۲ و ۲۲ ملاحظه شود)، بلکه منبع تقدیس است و "قادر است که دیگران را کامل کند، بی‌آنکه خودْ چیزی کم داشته باشد". اینکه او چشمهٔ حیات بوده، در همه جا حاضر است، "به دلیل ماهیتش غیر قابل دسترس است ولی به‌خاطر نیکویی‌اش قابل درک می‌باشد".

روح همچنین "انس" با خدا را به‌همراه می‌آورد و لذا بازیل ثمرات روح را بر می‌شمارد: "پیش‌بینی آینده، درک اسرار [...]، و اوج آنچه که مطلوب است یعنی: خدا شدن".

۲۲. از این لحظه به بعد، به‌دنبال این خواهیم بود که مفاهیم مشترکی را که از روح داریم دریابیم، چه مفاهیمی که کلام مقدس در این مورد به‌دست داده است و چه مفاهیمی که از سنت پدران به ما رسیده است که شفاهی بوده‌اند.

قبل از هر چیز، کیست که با شنیدن نامهای روح، در جان خود برانگیخته نشود و فکر خود را به بالاترین درجه ممکن ماهیت نرساند؟ آیا گفته نشده است: روح خدا، "روح راستی که از پدر ناشی می‌شود"، "روح حق"، "روح مسلط بر همه چیز"؟ "روح‌القدس" نام خاص و ویژه او است؛ و این بهتر از هر نامگذاری دیگر، نام این وجود غیر جسمانی و صرفاً غیر مادی و ساده است. به همین دلیل است که خداوند، به آن زنی که می‌پنداشت که باید خدا را در یک مکان خاص پرستش نمود، می‌فرماید که "خدا روح است" و غیر جسمانی را نمی‌توان محدود به حدود کرد. بنابراین، هنگامی که روح را به‌عنوان ماهیتی محدود و محکوم به تغییر و تغیُر همانند مخلوق مجسم می‌نماییم، نمی‌توانیم در فکر خود به حد اعلایی برسیم، چرا که سر و کار ما الزاماً با ذاتی هوشمند، در قدرت لایتناهی، با عظمتی نامحدود می‌باشد که قابل سنجش با زمانها و قرون نبوده و سخاوت دارایی‌هایش بی حد و حصر است. هر که نیاز به تقدیس دارد، به‌سوی او می‌گراید؛ و همهٔ آنانی که در تقوی زندگی می‌کنند، خواهان او هستند، تا با دم او تازه شوند، و برای رسیدن به هدف طبیعی و غایی خود، مدد دریافت کنند. او که چیزی کم ندارد، قادر است که دیگران را کامل سازد؛ او موجود زنده‌ای نیست که ملزم به تجدید قوا گردد، بلکه او است که گروه سرایندگان حیات را مجهز می‌سازد؛ لزومی ندارد که وی با اضافات متوالی، خود را بزرگ سازد، بلکه با سکونت در خود، بلافاصله در تمامیت است و نیز در همه جا حاضر است. وی که سرچشمهٔ تقدیس، نور قابل درک برای هر قدرت عقلایی و برای کشف حقیقت است، نوعی روشنی را از خود فراهم می‌کند. او که ماهیتاً غیر قابل دسترس است، می‌توان وی را به‌خاطر نیکویی‌هایش درک کرد؛ او که همه چیز را با قدرت خود پر می‌سازد، خود را فقط به کسانی می‌شناساند که لایق او هستند، نه بر حسب سنجشی واحد، بلکه با توزیع عملکرد خود به حسب ایمان. وی در جوهرهٔ خود ساده است، و در معجزاتش متنوع؛ به‌طور کامل در هر کس و به‌طور کامل در همه جا حاضر

است. بی‌آنکه به نفوذناپذیری‌اش لطمه وارد شود، قابل مشارکت است؛ و علیرغم تمامیتش، خود را به مشارکت می‌دهد: همانند یک شعاع نور خورشید که بر کسی می‌تابد که از آن لذت می‌برد، گویی که وی تنها کسی است که می‌تواند از آن برخوردار شود، اما بر روی زمین، دریا و هوا نیز می‌تابد. روح نیز به همان شکل برای هر کس که قادر به دریافت او است، حاضر است، گویی که وی تنها است، اما برای همه به حد وفور، فیض را در تمامیت ساطع می‌کند: و افراد تا حدی که طبیعتشان اجازه می‌دهد، از او برخوردار می‌شوند، اما نه به حدی که وی می‌تواند عرضهٔ مشارکت کند!

۲۳. - اما در مورد وارد شدن جان در انس روح‌القدس، بحث بر سر نزدیکی مکانی نمی‌باشد - زیرا که چگونه می‌توان جسماً به چیزی که جسمانی نیست نزدیک شد؟ - مگر آنکه از هواهای نفسانی که بر جان مسلط شده و انسان را از قرابت با خدا دور می‌سازند، خلاص شد. در نتیجه، با تطهیر از زشتی حاصل از گناه، می‌توان به زیبایی طبیعت بازگشته و به صورت پادشاهی و به‌واسطهٔ طهارت، شکل اولیه را گرفت، این تنها شیوه‌ای است که می‌توان به پاراکلت نزدیک شد. وی همچون آفتابی که با چشمی بس پاک نگریسته می‌شود، در خود صورت نامریی را به تو نشان خواهد داد. و در این تعمق پرشعفِ صورت، زیبایی غیر قابل وصفِ نمونه را خواهی دید. به‌واسطهٔ او دلها بر می‌خیزند، دست ضعفا گرفته می‌شود، و پیشروان کامل می‌گردند. او است که در کسانی که از هر نوع آلودگی پاک شده‌اند، می‌درخشد و ایشان را در مشارکت با خود روحانی می‌گرداند. همانند اجسام شفاف و صاف، هر گاه که یک شعاع به ایشان برخورد، آنان نیز تلألو از خود ساطع می‌کنند و پرتوی دیگر منعکس می‌نمایند، به همان شکل نیز جانهایی که حامل روح‌القدس هستند، و توسط روح منور شده‌اند، خودشان نیز روحانی شده و فیض را به‌سوی دیگران می‌تابانند. پیش‌بینی آینده، معرفت بر اسرار، درک امور پنهان، توزیع عطایای فیض، شهروندی آسمانی، رقص با فرشتگان، شادی لایزال، تداوم در خدا، شباهت با خدا و منتهای آنچه که خواستنی است یعنی خدا شدن، از همین جا ناشی می‌شود.

اینها هستند اندیشه‌های ما در مورد روح‌القدس، افکار و حتی وحی‌های خود روح، که به‌واسطهٔ عظمت و وقار عملکردهایش آموخته‌ایم، و اینها فقط عناوین اندکی بودند که نقل کردیم. اینک باید به معارضین پرداخت تا بتوان اعتراضاتی را که به‌خاطر علم دروغ‌پردازی‌شان بر ما وارد می‌سازند، مرتفع و نفی کرد.

رسالهٔ روح‌القدس

۳۷- روح ، "قدرتی تنویرکننده"

بازیل در مقابله با کسانی که می‌خواهند سلسله مراتبی در درون تثلیث قائل شوند، بر وحدت هر یک از اشخاص و وحدت تثلیث تأکید می‌کند. سپس وی ماهیت روح‌القدس را به‌عنوان "دم دهان خدا" و نیروی تنویرکننده‌ای بیان می‌کند که "توسط پسر که یکی است و تا به پدر که یکی است" هدایت می‌نماید.

۴۴. هنگامی که خداوند به ما یک پدر و یک پسر و یک روح‌القدس می‌سپارد، آنها را به‌طور مجموع آشکار می‌کند، بی‌آنکه عددی را در این بین قائل شود. زیرا که نگفته است: در وهله اول و در وهله دوم و در وهله سوم، و نه اینکه: در یک و دو و سه، بلکه از طریق نامهای مقدس، فیض شناخت ایمانی که منتهی به نجات می‌شود را می‌دهد. به نحوی که این ایمان است که ما را نجات می‌دهد؛ و عدد را به‌عنوان یک نشانه در نظر می‌گیریم که کمیت موضوعات را به ما می‌فهماند. افرادی که دائماً و از هر سو به انباشت خطا علیه خودشان می‌پردازند، توانایی شمارش را علیه ایمان به‌کار می‌برند؛ و علیرغم اینکه با افزودن عدد، هیچ چیز تغییر نکرده است، هنگامی که بحث بر سر ماهیت الهی است، توجه خود را معطوف به عدد نموده‌اند تا به کمک آن، میزان جلال شایسته پاراکلت را از حد نگذرانند. اما ای حکیمان، آیا به‌جا نیست که واقعیت‌های غیر قابل دسترس ورای عدد باقی بمانند، همانگونه که عبرانیانِ دیندار برای مشخص کردن خصوصیت مقدس نامی که تلفظ آن ممنوع بود، یعنی نام خدا، از علائم ویژه استفاده می‌کردند تا برتری آن را بر همه چیز ثابت کنند. و هر گاه که به‌جا باشد از عدد استفاده شود، باشد که حداقل حقیقت پایمال نگردد. یا اینکه امور غیر قابل وصف را در خلوت پرستش نمایند و یا اینکه در مورد چیزهای مقدس با تقوا و احتیاط از عدد استفاده شود.

واحد، خدای پدر؛ واحد، پسر یگانه؛ واحد، روح‌القدس. هر یک از اشخاص را به تنهایی نام می‌بریم و اگر لازم به شمارش باشد، نگذاریم که شمارش غیر عقلانی گشته، منتهی به درکی چندخداپرستی شود.

۴۵. زیرا که از یک به متعدد رسیدن باعث نمی‌شود که جمع ببندیم: یک و دو و سه، و نه اولین و دومین و سومین. زیرا که "من، خدا، اولین و آخرین هستم". لذا در مورد یک خدای ثانی تا به امروز نشنیده‌ایم. پس وقتی که یک خدا از خدا را می‌پرستیم، خصوصیت خاص اشخاص را اقرار می‌کنیم و به آموزهٔ حکومت مطلق‌العنان الهی وفادار می‌مانیم، بی‌آنکه سرّ خدا را به بخشهای متعدد تقسیم کنیم، چرا که در خدای پدر و در خدای پسر یگانه، فقط در مورد یک شکلی که در آینه الهی منعکس می‌شود و تفاوتی را نمی‌شناسد، تعمق می‌کنیم. پسر در واقع در پدر است و پدر در پسر، زیرا که این و آن چنین است و به همین دلیل یکی هستند. در نتیجه به حسب خاصیت اشخاص، ایشان یک و یک هستند؛ اما به حسب ماهیت مشترکشان، هر دو یک هستند. - پس چطور می‌شود که اگر یک و یک هستند، دو خدا نیستند؟ زیرا که تصویر پادشاه را نیز پادشاه می‌نامیم ولی نمی‌گوییم دو پادشاه: قدرت پادشاه و جلال او تقسیم به دو نمی‌شود. همانطور که یک اقتدار بر ما حکومت می‌کند و قدرت منحصر به فرد است، به همان صورت تجلیلی که از وی می‌کنیم منحصر به فرد است و نه متعدد، زیرا که تجلیل تصویر باز می‌گردد به شخص نمایش داده‌شده. - آنچه که تصویر در اینجا به‌طرز تقلیدی وجود دارد، پسر ماهیتاً چنین است. همانطور که در هنر، شباهت به شکل است، در مورد ماهیت الهی که ساده است، به حسب مشارکت الوهی است که در اصل وحدت ساکن است.

روح‌القدس نیز یکی است و به تنهایی خوانده می‌شود. وی به‌واسطهٔ پسر که یکی است، به پدر که یکی

است متصل می‌شود و بدینوسیله تثلیث فرخنده را که لایق ستایش است، کامل می‌کند. قرابت او با پدر و پسر از این جهت که او را در زمرهٔ مخلوقات نمی‌شماریم و به تنهایی او را می‌خوانیم، به‌روشنی مکشوف می‌شود. زیرا که وحدت او، وحدت امور متعدد نیست؛ او وحدتِ یکی است. همانطور که پدر یکی است و پسر نیز یکی است، به همان شکل نیز روح‌القدس یکی است. لذا آنچه که تنها است، ماهیتاً از مخلوق دور است و به‌راستی با هر چه که مجموع و توده است فاصله دارد. و او چنان به‌طور تنگاتنگ با پدر و پسر پیوند دارد که تنها با تنها می‌تواند داشته باشد.

۴۶. و فقط از این بابت نیست که می‌توان دلائل مشارکت در ماهیت را استنتاج کرد، بلکه از اینرو نیز که او را خدا می‌نامیم. نه به آن شیوه که همه چیز از خدا می‌آید، بلکه از این جهت که از خدا صادر می‌شود؛ نه به شیوه مولود شدن، همانند پسر، بلکه به‌عنوان دمی که از دهان خدا است. دهانی که هیچ شباهتی به یک عضو جسمانی ندارد، نه دم و نه نفسی که محو می‌شود. این دهان را باید به گونه‌ای درک کرد که شایسته خدا است و دم، ذاتی زنده بوده، ارباب تقدیس است. این امر بدین ترتیب نشانهٔ قرابت است، لیکن شیوهٔ موجودیتش غیر قابل وصف است [...].

۴۷. هنگامی که تحت تأثیر نیرویی منورکننده، چشمانمان را به زیبایی تصویر خدای نامرئی می‌دوزیم و به این ترتیب تا به جلوهٔ مشعوف‌کنندهٔ نمونه ارتقاء پیدا می‌کنیم، روح معرفت از آن جدایی‌ناپذیر بوده، به خودی خود به کسانی که مایلند راستی را بنگرند، قدرت دیدن تصویر را می‌دهد؛ او آن را از بیرون مکشوف نمی‌دارد: در خودِ وی است که ما را به بازشناسی می‌رساند. و همانگونه که "هیچکس پدر را نمی‌شناسد، مگر به‌واسطهٔ پسر"، به همان ترتیب "هیچکس نمی‌تواند بگوید: عیسی خداوند است مگر در روح‌القدس". لذا گفته نشده است به‌واسطهٔ روح، بلکه در روح. "خدا روح است، کسانی که او را می‌پرستند باید در روح و راستی او را بپرستند"، همانطور که گفته شده است: " در نور تو، نور را خواهیم دید"، یعنی در تنویر روح، "نور واقعی که هر آنکه به دنیا می‌آید روشن می‌سازد" را خواهیم دید. بدین ترتیب در او است که جلال پسر را نشان می‌دهد و در او است که به پرستندگان واقعی، معرفت خدا را اعطا می‌کند. لذا طریق شناخت خدا از روح که یکی است آغاز شده، به‌واسطهٔ پسر که یکی است، به پدر که یکی است می‌رسد؛ و در جهت معکوس، نیکویی طبیعی، قداست ماهیت و مقام ارجمند پادشاهی، به‌واسطهٔ پسر یگانه، از پدر تا به روح‌القدس، جاری می‌شود. به این ترتیب، ما ایمان به اشخاص تثلیث را اقرار می‌کنیم، بی‌آنکه آموزهٔ یکتا بودن اقتدار پادشاه را انکار کنیم.

رسالهٔ روح‌القدس

۳۸- فروتنی و زندگی در روح

بازیل اهل قیصریه که الهیات روح‌القدس وی یکی از مستحکم‌ترین‌ها است، تأکید می‌کند که زندگی در روح به معنی گشوده بودن در مقابل خدا و دیگران است، تا به حدی که خود را فراموش کنیم.

کسی که توسط روح‌القدس هدایت شده، دوستدار دیگران است، خود را بزرگ ندانسته، بلکه در کمال فروتنی دیگران را برجسته و مهم تلقی می‌کند. این شخص با آوای بلند در روح دعا می‌کند و درخواست بزرگترین عطایا را می‌نماید و از آنجا که وی خواهان اموال دنیوی نیست، با لحنی آهسته و معمولی حرف نمی‌زند؛ خداوند به آوای بلند او پاسخ مثبت خواهد داد.

در باب مزمور ۳۴

۳۹- روح‌القدس، "نهر خدا"

بازیل این استعارهٔ روح‌القدس را از آتاناسیوس به عاریت می‌گیرد (متن ۲۳)، اما چیزی از فصاحت آن کم نمی‌شود، همانطور که مثال شهر را از ادبیات باستان الهام می‌گیرد تا موجود انسانی را مورد اشاره قرار دهد.

آیا نهر خدا چیزی به غیر از روح‌القدس است که در کسانی که لایق آن هستند و به تبع ایمان ایشان به مسیح، جاری می‌شود؟ [...]. این است همانا نهری که تمام شهر خدا از آن برخوردار می‌شود، یعنی جماعتی از کسانی که شهر خود را در آسمانها خواهند داشت.

یا اینکه باید شهری را که برخوردار از جاری شدن روح‌القدس است، به‌عنوان تمامی مخلوقات هوشمند ، از قدرت‌های آسمانی گرفته تا جانهای انسانی، تلقی کرد؟

در باب مزمور ۴۶

گریگوری اهل نازیانزوس

۴۰- خدا و سه‌گانگی

در اینجا با متنی سر و کار داریم که از قوت چشمگیری برخوردار است و گریگوری اهل نازیانزوس در آن با استفاده از استعارهٔ "سه خورشیدی که جذب یکدیگر می‌شوند و [اما] نور حاصل از آن یگانه است"، وحدت تثلیث را به ما می‌فهماند (متون ۳، ۲۸، ۳۰ ملاحظه شود).به نظر من، پرستش یا دعا کردن "با روح" فقط بدین معنی است که روح، دعا و پرستش را به خود عرضه می‌دارد. آیا این اندیشه نمی‌تواند مورد تصدیق تمامی انسانهایی قرار گیرد که در خدا زندگی می‌کنند و می‌دانند که پرستش یکی، پرستش هر سه می‌باشد، زیرا که ارجمندی همانند الوهیت در هر سه یکسان است؟ [...]

برای ما یک خدا وجود دارد، زیرا که یک الوهیت موجود است، هر چند که باور داشته باشیم که ایشان سه هستند: زیرا که یکی بیشتر از دیگری خدا نبوده، و دیگری نیز چیزی از خدایی کم ندارد؛ یکی جلوتر از دیگری نیست و دیگری از عقب سر نمی‌آید؛ ایشان به لحاظ اراده و یا قدرت منقسم نمی‌شوند؛ آنچه را که در موجوداتِ تقسیم‌شده مشاهده می‌کنیم، در اینجا یافت نمی‌شود؛ و اگر قرار باشد که به‌طور اجمالی مطلب را بیان کنیم، باید بگوییم که الوهیت در کسانی که متمایز هستند، تقسیم‌پذیر نیست: همان گونه که سه خورشیدی که در یکدیگر نفوذ می‌کنند، نور حاصل از این امتزاج، یگانه است. به همین ترتیب، وقتی که به‌سوی الوهیت می‌نگریم، به‌سوی آن علت اولیه و "اقتدار یگانه"، وحدت ایشان است که جلوه‌گر می‌شود؛ و هنگامی که به آنانی می‌نگریم که الوهیت در ایشان است، یعنی آنانی که بدون فاصله زمانی و در عین تساوی جلالشان، از علت اولیه ناشی شده‌اند، در این حالت ما سه شخص را می‌پرستیم.

مباحثهٔ الهیاتی ۳۱

هنوز شروع به اندیشیدن به وحدت نکرده‌ام که تثلیث مرا در شکوه خود غوطه‌ور می‌سازد. هنوز شروع به اندیشیدن به تثلیث نکرده‌ام که وحدت مرا در بر می‌گیرد. هر گاه که یکی از این سه خود را به من عرضه می‌دارد، فکر می‌کنم که تمامیت است، آنقدر که چشم من پر می‌شود، آنقدر که مازاد از نظرم دور می‌شود، زیرا که در ذهنِ من که بیش از حد محدود است، برای درک یکی، دیگر جایی برای مازاد باقی نمی‌ماند. هر گاه که آن سه را در یک اندیشه به هم پیوند می‌زنم، یک مشعل می‌بینم، بی آنکه بتوانم نور وحدت‌یافته را تقسیم یا تجزیه نمایم.

در باب تعمید، موعظهٔ ۴۰ و ۴۱

۴۱- الوهیت روح‌القدس

درحالیکه کلیه افرادِ دچار وسواس روح‌القدس‌شناسی، "منتظر این بودند که بازیل یک کلمه در مورد روح بگوید و اظهار دارد که او خدا است [...]، تا وی را از شهر بیرون کنند و خود، کلیسا را مالک شوند"، گریگوری اهل نازیانزوس که خیلی آزادتر بود، می‌توانست به جرأت الوهیت روح‌القدس را تصدیق کند، همانطور که در این بخش چنین می‌کند (متون ۲، ۲۲، ۳۶ نیز ملاحظه شود). به این ترتیب رسالهٔ روح‌القدس بازیل و گفتار الهیاتی ۳۱ گریگوری اهل نازیانزوس یکدیگر را تکمیل می‌کنند.

۱۰. پس این چگونه است؟ روح، خدا است؟ قطعاً. اما چگونه؟ آیا همذات با خدا است؟ بله، زیرا که او خدا است. آنکه از یک [پدر] به‌عنوان پسر می‌آید و آنکه پسر نیست را به من معرفی کنید، سپس آنها را همذات تلقی کنید، آنگاه تصدیق خواهم کرد که هر دو خدا هستند. و تو نیز یک خدای دیگر و یک ماهیت الهی واحد را به من معرفی کن، و آنگاه من به تو تثلیث را خواهم داد، با همان نامها و همان واقعیت [...].

۲۶. به نظر من به همین دلیل است که وی به قسمی در جانهای شاگردان ساکن است، و به حسب ظرفیت کسانی که او را می‌پذیرند، در ابتدای انجیل، بعد از زحمت مسیح، و بعد از صعود، ظرفیت ایشان را کامل گردانده، همچون دم الهام‌بخش به‌صورت زبانه‌های آتش ظاهر می‌شود. و به تدریج توسط عیسی پرده از راز او برداشته می‌شود، و خود تو نیز با خواندن دقیق انجیل، متوجه آن خواهی شد: "و من از پدر سؤال می‌کنم و تسلی‌دهنده‌ای دیگر به شما عطا خواهد کرد، یعنی روح راستی" (یو ۱۶:۱۴-۱۷) - و این بدین منظور که به نظر نیاید که قصد مخالفت با خدا را داریم و به نفع یک قدرت دیگری سخن می‌گوییم - ؛ سپس چنین آمده است که: "او را خواهد فرستاد"، اما "در نام من" - و "سؤال می‌کنم" را کنار می‌گذارد و "خواهد فرستاد" را نگاه می‌دارد-؛ سپس: " او را خواهم فرستاد" و این نشانه منزلت او است؛ سپس: "او خواهد آمد"، و چنین است قدرت روح.

۲۷. اینک تنویرهای جزئی را که ما را ملتفت می‌سازد، می‌بینی، و نیز آن ترتـّبی که ترجیحاً در مورد "الهیات" رعایت می‌کنیم نیز مشهود است، یعنی بی‌آنکه به‌طور ناگهانی آشکار کنیم یا اینکه تا به آخر آن را مخفی نگاه داریم. حالت اول، ناشیانه خواهد بود، و حالت دوم، بی‌تقوایی؛ اولی ممکن است بیگانگان را متحیر سازد و دومی می‌تواند ایمانداران را بـِرَماند.

مطلبی هست که احتمالا دیگران نیز به آن اندیشیده‌اند، اما به نظر خود من، ثمرۀ تفکرات شخصی‌ام می‌باشد؛ آن را به آنچه که گفته‌ام می‌افزایم. نجات‌دهنده، شاگردان خود را با تعلیمات متعددی تربیت و کامل گردانید، اما بعضی‌ها در بین ایشان بودند که در آن موقع تحمل شنیدنش را نداشتند، بی‌شک به همان دلائلی که متذکر شدم؛ لذا آنها را از ایشان مخفی نگاه می‌داشت. و اضافه می‌کرد که همه چیز به‌واسطۀ روح تعلیم داده خواهد شد، هر گاه که بیاید. فکر می‌کنم که یکی از این تعلیمات همانا الوهیت خود روح‌القدس بود، که بعداً روشن شد، یعنی زمانی که معرفت درک امور در اعلاترین حد خود قرار گرفت، یعنی بعد از جلال یافتن نجات‌دهنده، زیرا که به‌خاطر این واقعۀ بدیع، دیگر مانعی برای باور داشتن او وجود نداشت. آیا خود او می‌توانست این وعده را بدهد، یا آیا روح‌القدس می‌توانست چیزی عظیم‌تر از این را تعلیم دهد؟ اگر واقعاً چیزی وجود داشته باشد که باید آن را عظیم و درخور شکوهمندی خدا تلقی کنیم، همانا این وعده یا این تعلیم است.

۲۸. اندیشۀ من در مورد این مسائل چنین است. باشد که همواره از آن برخوردار باشم، و نیز دوستانم، تا بتوانم خدای پدر، خدای پسر و خدای روح‌القدس را پرستش کنم، یعنی سه خصوصیت، یک الوهیت، بدون اینکه جلال، ارج، ذات و پادشاهی ایشان منقسم شود! اینگونه است که پیش از این یکی از مردان خدا توضیح داده است.

مباحثات الهیاتی

گریگوری اهل نیسه

۴۲- ثمرات روح

گریگوری اهل نیسه بی‌آنکه باز هم به تشریح بحثی در بارهٔ الهیات روح‌القدس بپردازد، چنانکه در مقاله ضد اونوم خواهد کرد، توضیح می‌دهد که عمل روح‌القدس را می‌توان از ثمرات آن شناخت.

اگر کسی به‌واسطهٔ گفتارش، باعث فزونی گله شود، و بوتهٔ تاک را در تمامی گوشه و کنار خانه برویاند، و به‌دُور خوان خداوند درختان زیتون وحشی بکارد، و این درختان بدل به نهالهای زیتون شوند، و در شاخه‌های اسرارآمیز آن، شیرهٔ شیرین و آرام‌بخش انجیل را که باعث بارور شدن گله می‌شود، تولید کند: در این صورت، دارایی لابان کاهش می‌یابد، در حالی که دارایی یعقوب فزونی یافته، در وفور به‌عنوان میراثی شگفت‌انگیز تکثیر می‌شود. اگر کسی با پیشگویی‌اش این ثمرات را به بار آورد، زیرا که چنان که گفته شد، ثمر عبارت است از انتشار حقیقت انجیل، چنین کسی بدون تردید یک نبی است، یعنی تعبیرکنندهٔ نقشهٔ خدا در نور روح.

علیه آپولیناریوس

یوحنای زرین‌دهان

۴۳- روح، آنگونه که با دیدهٔ ایمان درک می‌شود

یوحنای زرین‌دهان (یا کریزوستوم)، بر پایهٔ قائل شدن تمایز میان دیدگان سر و دیدگان جان، به‌گونه‌ای بدیع نقش متفاوت آب و روح را به‌هنگام تعمید، از نو تفسیر می‌کند (متون ۱۹، ۲۰، ۳۴ ملاحظه شود).

زمانی که وارد آب می‌شوی تا با رازهای مقدس آشنا گردی، دیدگان جسم فقط آب را می‌بینند، حال آنکه دیدگان ایمان متوجه روح می‌شوند. چشمان سر، جسم غوطه‌ورشده در آب را مشاهده می‌کنند، و چشمان ایمان ملتفت تدفین انسان قدیمی می‌گردند؛ آن چشمان، جسم شسته‌شده را می‌بیند و این چشمان ، جان طاهرشده را؛ آن چشمان شاهد بیرون آمدن جسم از آب هستند و این چشمان، انسان جدیدی را مشاهده می‌کنند که از این طهارت مقدس، درخشان بالا می‌آید؛ آن چشمان کشیش را می‌بینند که برخاسته، دست راست خود را بر سرش می‌نهد، و این چشمان مبهوت کشیش اعظم می‌شوند که دست راست خود را به‌طور نامرئی از بالای آسمان بر سر او می‌گذارد. زیرا که در این حالت کسی که تعمید می‌دهد، یک انسان نیست، بلکه خود پسر یگانه و فرزند خدا می‌باشد.

سه تعلیم دینی تعیمدی

آمبروز اهل میلان

۴۴- آب، خون و روح در تعمید

آمبروز اهل میلان، در توضیح تعمید، عنصر جدیدی را وارد بحث می‌کند (متون ۱، ۱۹ ، ۲۰، ۳۴، ۴۳ ملاحظه شود): یعنی امرِ زیستن مجدد در موت و رستاخیز مسیح از میان مردگان، اما بی‌آنکه نقش مهم روح‌القدس را از قلم بیندازد.

۲۰. به همین دلیل است که درک سه شاهد به‌هنگام تعمید در واقع یک هستند یعنی: آب، خون و روح مطرح می‌شود. زیرا اگر یکی از اینها را کم کنی، دیگر آیین تعمید شمرده نمی‌شود. در واقع آب بدون صلیب مسیح چه خواهد بود به جز یک عنصر معمولی بدون هیچ فایده‌ای برای آیین نیایشی تعمید؟ به همان صورت بدون آب نیز دیگر راز تجدید حیاتی در کار نخواهد بود. "اگر با آب و روح از نو مولود نشویم، وارد ملکوت خدا نخواهیم شد." شخص نوایمان نیز به صلیب خداوند عیسی که نشان وی را دارد، معتقد است؛ اما اگر در نام پدر و پسر و روح‌القدس تعمید نگرفته باشد، نمی‌تواند از بخشش گناهان و از برکت عطیۀ فیض روحانی برخوردار شود.

۲۱. لذا آن مردِ سوریه‌ای، هفت بار در شریعت غوطه‌ور شد؛ و تو در نام تثلیث تعمید یافته‌ای. تو ایمان به پدر را اقرار کرده‌ای، - آنچه را که کرده‌ای به یاد آور، - تو ایمان به پسر و ایمان به روح‌القدس را اقرار کرده‌ای. پس مابقی چیزها را به یاد داشته باش. در این ایمان، تو برای دنیا مرده‌ای و برای خدا از نو زاده شده‌ای، و به عبارت دیگر، به نوعی در این عنصر دنیوی تدفین شده، برای گناهان مرده‌ای، و برای حیات ابدی از نو زاده شده، از بین مردگان برخاسته‌ای. پس ایمان آور که این آب بدون قوت نیست.

۲۲. به همین دلیل است که به تو گفته شده است که: "فرشته خداوند در بعضی مواقع در حوض فرود می‌آمد، و آب تموّج پیدا می‌کرد، و هر آنکه بعد از تموج آب به‌عنوان اولین نفر وارد حوض می‌شد، از هر نوع بیماری که می‌داشت، شفا می‌یافت." این حوض در اورشلیم واقع شده بود و هر سال فقط یک نفر شفا می‌یافت، اما هیچ‌کس پیش از آنکه فرشته در آب نازل شود، شفا نمی‌یافت. لذا فرشته نازل می‌شد و نشانۀ آن هم این بود که آب شروع به تموج می‌کرد. آب به‌خاطر بی ایمانان به حرکت در می‌آمد. برای ایشان این یک نشانه بود، اما برای تو ایمان کافی است. برای آنان فرشته‌ای پایین می‌آمد، اما برای تو روح‌القدس است که نازل می‌شود. برای آنان یک مخلوق به حرکت در می‌آمد، اما برای تو، مسیح که ارباب خلقت است، خودْ عمل می‌کند.

در باب رازها

اوگوستین اهل هیپون

۴۵- الوهیت روح‌القدس

اوگوستین، همانند پیش کسوتانش و نیز بر مبنای کتاب‌مقدس، در ابتدای رساله‌اش یعنی د ترینیتاته، الوهیت روح‌القدس را یادآور می‌شود.

۱-۶-۱۳. در مورد روح‌القدس، مجموعه‌های مشابهی از متون گردآوری شده است و کسانی که پیش از ما به این مسائل پرداخته‌اند، به‌طور گسترده از آنها استفاده کرده‌اند. بر حسب این متون، روح‌القدس همواره خدا است و نه مخلوق. اگر به هیچ وجه مخلوق نیست، نه تنها خدا است - خودِ آدمیان، خدا خوانده شده اند (مز ۶:۸۲) - بلکه حتی خدای حقیقی است. بنابراین به حد اکمل معادل پدر و پسر می‌باشد، و در وحدت تثلیث با ایشان همذات بوده، به همان حد ابدی است.

اینک یک متن مهم را مورد اشاره قرار می‌دهیم که در آن، به‌روشنی می‌بینیم که روح‌القدس یک مخلوق نیست. در این متن به ما امر شده است که خالق را خدمت کنیم و نه مخلوق را (رومیان ۲۵:۱). در اینجا منظور از خدمت، خدمتی نیست که دلسوزی و محبت نسبت به یکدیگر ما را به آن ملزم می‌کند (غلا ۱۳:۵) - به یونانی چنین گفته می‌شود:δουλευειν - اما منظور آن خدمتی است که فقط خدا را می‌توان خدمت کرد - که به یونانی چنین است:. λατρυειν این لغت یونانی ریشه نام "بت‌پرستان" است که به کسانی که بتها را همانند خدا پرستش می‌کنند اطلاق می‌شود. فرمان مربوط به این عبادت از این قرار است: "یهوه خدای خود را عبادت نما و به نام او قسم بخور"(تث ۱۳:۶)؛ "خداوند خود را سجده کن و او را فقط عبادت نما." (مت ۱۰:۴). متن یونانی رساتر و پرمعنی‌تر است، وقتی که این لغت را به‌کار می‌برد: λατρευσεις اما اگر این نوع خدمت به مخلوق بر ما ممنوع شده، به‌خاطر این فرمان است: "خداوند خود را سجده کن و او را فقط عبادت نما."

۴۶- رسالت پسر و رسالت روح

اوگوستین در رسالهٔ د ترینیتاته به‌نحو مبسوطی موضوع رسالت‌های پسر و روح‌القدس را تشریح می‌کند. کار او کاملاً امر تازه‌ای نیست، لکن او سعی دارد نشان دهد که پسر و روح‌القدس به هیچ وجه مادون پدر نبوده، بلکه در همان الوهیت مشارکت دارند.

۳،۲،۳. و اکنون این کتاب سوم از جایی شروع می‌شود که کتاب دوم متوقف شد. سعی داشتیم ثابت کنیم که پسر چگونه مادون پدر نیست، با وجود اینکه یکی فرستنده است و دیگری فرستاده‌شده. همچنین

روح‌القدس نه مادون پدر است و نه مادون پسر، گرچه بنا به شهادت انجیل، توسط پدر و پسر فرستاده شده است. لذا به مطالعهٔ مسالهٔ ذیل متوسل شده‌ایم: از آنجا که پسر از همان جایی که بود فرستاده شده است - او به این جهان آمد و "او در جهان بود"(یو ۱:۱۰) - به همان گونه نیز روح‌القدس از همان جایی که بود فرستاده شد - "روح خدا جهان در واقع جهان را سرشار گردانیده است و وی که همه چیز را با هم متحد نموده، بر هر آوایی شناساست." (حک ۱:۷) - خداوند از این جهت فرستاده شد زیرا که از اعماق نامرئی در جسم زاده شد، مثل آنکه از بطن پدر بیرون آمده باشد، و در نظر انسانها به صورت یک برده بود؟ به همان گونه نیز روح‌القدس فرستاده شد زیرا که با ظاهر جسمانی یک کبوتر دیده شد (مت ۳:۱۶) و به شکل زبانه‌های آتش (اع ۲:۳)؟ بدین ترتیب، رسالت پسر و روح‌القدس این می‌بود که در نظر انسانهای فانی، عمق‌های روحانی را بیرون آورد و آن‌هم به شکل جسمانی، کاری که گویی پدر انجام نداده است، کتب مقدس در مورد او فقط می‌گوید که وی فرستاد، نه اینکه او فرستاده شد.

سپس این سؤال پیش آمد که چرا در مورد پدر، هیچ گاه از رسالت سخنی به میان نمی‌آید، هر چند که از وراء پدیده‌های محسوسی که چشمان پیشینیان را خیره کرده بود، هم‌او بود که خود را ظاهر می‌ساخت. و اگر این پسر بود که خود را در آن موقع ظاهر می‌کرد، چرا می‌بایست مدت زمانی بس طولانی سپری می‌شد تا او را "فرستاده" بنامند، زمانی که زمانها به تمامیت خود رسیدند تا وی از یک زن زاده شود (غلا ۴:۴)، زیرا که به‌هنگام ظاهر شدن محسوس در پدیده‌ها، از پیش فرستاده شده بود؟ اما اگرفقط هنگامی که کلمه جسم شد، "فرستاده" نامیدن او صحیح باشد (یو ۱:۴)، پس چرا در کتب مقدس چنین می‌خوانیم که روح‌القدس فرستاده شد، در حالی که وی به هیچ وجه به آن صورت تجسم نیافت؟ و اگر در این تجلیات باستانی، نه پدر و نه پسر بود که ظاهر می‌شد، بلکه روح‌القدس بود، چرا فقط اکنون می‌بایست او را "فرستاده" بنامیم، در حالی که قبلاً به شیوه های گوناگونی فرستاده شده بود؟

سرانجام برای مطالعهٔ بسیار دقیق این مسائل، تقسیم‌بندی‌های متعددی را قائل شدیم و سه سؤال را مطرح ساختیم. سؤال اول، پاسخ خود را در کتاب دوم دریافت کرد. حال می‌ماند دو سؤال دیگر که اکنون به آن می‌پردازم. در واقع تحقیق کرده، ثابت نمودیم که در این پدیده‌ها و رؤیاهای دوران باستان، نه پدر به تنهایی، نه پسر به تنهایی و نه روح‌القدس به تنهایی ظاهر شدند، بلکه بدون قائل شدن کوچکترین تمایزی، این خداوند خدا بود که پدیدار گشت که در وی خودِ تثلیث را بازمی‌شناسیم، هر چند که به حسب اقتضای متنِ حکایت و در موقعیت‌های مهم و مشخص، یکی از اشخاص تثلیث قید شده باشد.

۴۷- پدر، پسر و روح‌القدس جدایی‌ناپذیرند

اصالت تثلیث در وحدت آن است (متون ۳، ۵، ۲۸، ۳۰، ۳۵ ملاحظه شود)، و در خصوصیت جدایی‌ناپذیری سه شخص، حتی اگر به‌هنگام مجسم کردن ایشان، گرایش ما به‌سوی جدا کردن آنان سوق

داده شود. به همین دلیل است که قیاس و همانند شمردن قوایی نظیر حافظه، معرفت و اراده، مفید می‌باشد: این امر درک جدایی‌ناپذیری تثلیث را سهل و ساده می‌کند.

۴-۲۱-۳۰. آنچه که مربوط به تجلی محسوس روح‌القدس می‌شود، گاه به شکل یک کبوتر و گاه بصورت زبانه‌های آتش می‌شود (مت ۱۶:۳ و اعم ۳:۲ ملاحظه شود)، در حالیکه ذات وی همانند پدر و پسر ابدی و لایتغیر است، خود را در حرکات و اشکال یک خلقت مطیع و رام آشکار می‌کرد، بی آنکه در وحدت شخص به ایشان متصل باشد، همانند پیوند کلمه با جسمی که به آن بدل شد، جرات نمی‌کنم که بگویم که پیش از این، هرگز چنین اتفاقی نیفتاده بود. در عوض آنچه را که صادقانه تأیید خواهم کرد این است که پدر، پسر و روح‌القدس که ذاتی واحد و یکسان دارند، خدای خالق و تثلیث قادر مطلق، در عمل خود جدایی‌ناپذیرند، اما این مخلوق بی‌تناسب و مهم‌تر از همه جسمانی است که آنان را در جلوه‌های خود، وادار به جدا شدن می‌کند، همانطور که ما نیز با کلمات خود، که آوایی جسمانی دارند، وقتی که کلمات پدر، پسر و روح‌القدس را به‌کار می‌بریم، الزاماً ایشان را با واحدهای زمانی خاص هر یک جدا می‌سازیم، جدایی حاصل از برشی واضح که مملو از هجاهای هر یک از کلمات است. بدیهی است که ایشان در ذاتی که زیست می‌کنند، هر سه یکی هستند یعنی پدر، پسر و روح‌القدس که واقعیتی همسان و ورای همه مخلوقات بوده، بیرون از هر نوع حرکت دنیوی و هر نوع جدایی زمانی و مکانی می‌باشند، ایشان تنها یکی هستند، به‌طور همزمان، از یک ابدیت به ابدیتی دیگر، همانند خود ابدیت که بدون راستی و محبت، صحت ندارد. اما در سخنان من، "پدر"، "پسر" و "روح‌القدس" جدا می‌شوند، چرا که نمی‌توان از ایشان به‌طور همزمان نام برد، و آنچه که مربوط به کتب مقدس می‌شود، ایشان به ترتیب جایگاهی جداگانه دارند. درست مثل اینکه من حافظه، معرفت و ارادهٔ خود را بنامم: هر یک از این اسامی به واقعیتی مشخص اشاره می‌کنند، با وجود این هر سه در کارند، یعنی این گونه است که حافظه، معرفت و اراده به‌طور همزمان عمل می‌کنند. به همین ترتیب، تثلیث به‌طور همزمان بانی آوای پدر، جسم پسر و کبوتر روح‌القدس می‌باشد، هر چند که هر یک از این سه مربوط به یک شخص متمایز می‌شود. این مثال کم و بیش نشان‌دهنده این است که تثلیث چگونه، با وجود جدایی‌ناپذیر بودنش، به‌طور جداگانه به شکل مخلوق قابل رؤیت متجلی می‌گردد و اینکه تثلیث حتی در هر یک از اموری که ظاهراً متعلق به تجلی خاص پدر، یا پسر و یا روح‌القدس است، جدایی‌ناپذیر می‌باشد.

۴۸- پدر، پسر و روح یکی هستند

به دلیل همذات بودن پدر، پسر و روح‌القدس، صفاتِ عظمت، نیکویی... به هر یک از ایشان باز می‌گردد، بی آنکه ضروری باشد که هر بار، هر سه شخص را قید نماییم (متون ۳۰ و ۳۵ ملاحظه شود).

۵-۸-۹؛ پیش از هر چیز به یاد داشته باشیم که هرگونه صفت مطلق این تعالی مقتدر و الهی، مفهومی ذاتی دارد، و صفت نسبی متعلق به ترتیب است، نه ذات. همچنین به خاطر داشته باشیم که در پدر، پسر و

روح‌القدس، همسانی ذات آنقدر قوی است که هر اطلاق مطلق به هر یک از آنان، به مفرد مربوط می‌شود و نه به یک جمع مجموع. لذا پدر خدا است، پسر نیز خدا است، همانطور که روح‌القدس خدا است، صفتی که مربوط به ذات می‌شود، و هیچکس در این مورد شک ندارد؛ با این حال، ایشان سه خدا نمی‌باشند، بلکه بالعکس می‌گوییم که تثلیث مقتدر یک خدا است. به‌گونه‌ای مشابه، پدر عظیم است، پسر نیز عظیم است و روح‌القدس نیز عظیم است؛ با وجود این، سه عظیم وجود ندارد، بلکه یک عظیم وجود دارد. بر خلاف عقیدهٔ هواداران آریوس، این متن کتاب‌مقدس فقط در مورد پدر صدق نمی‌کند، بلکه در مورد پسر و روح‌القدس نیز صادق است: "زیرا که تو بزرگ هستی" (مز ۱۰:۸۶). به همان نسبت، پدر نیکو است، پسر نیکو است و روح‌القدس نیز نیکو است؛ با این حال، سه نیکو وجود ندارد، بلکه بر طبق کتب مقدس یک نیکو وجود دارد: "هیچکس نیکو نیست جز یکی که خدا باشد." (لو ۱۸:۱۸). خداوند عیسی در واقع این امر را به‌عنوان هشدار به آن کسی که وی را استاد نیکو خطاب کرده بود، گفت، آن کس که از روی خطا با او همچو یک انسان سخن می‌گفت؛ وی چنین نگفت که: هیچ کس نیکو نیست جز پدر، بلکه گفت "هیچ کس نیکو نیست جز یکی که خدا باشد". علت این امر این است که در نام "پدر"، پدر شخصاً مشخص می‌شود؛ حال آنکه در نام "خدا"، او، پسر و روح‌القدس است که در مد نظر است، زیرا که تثلیث فقط یک خدا است.

۴۹- روح‌القدس کیست؟

عبارت روح‌القدس می‌تواند به هر یک از اشخاص تثلیث اطلاق گردد، اما در عین حال، به طریق مخصوص، به یکی از اشخاص تثلیث باز می‌گردد.

۵، ۱۱، ۱۲. در مورد "روح‌القدس"، این اصطلاح می‌تواند در مفهومی عام درک شود، چنانکه در کتب مقدس آمده است: "خدا روح است" (یو ۲۴:۴)، زیرا که پدر نیز روح است، پسر نیز روح است، همچنان که پدر مقدس است، پسر نیز مقدس است. نتیجتاً، از آنجا که پدر، پسر و روح‌القدس فقط یک خدا هستند، و چون خدا هم مقدس است و هم روح، می‌توانیم تثلیث را روح‌القدس بنامیم. با این حال، این روح‌القدس، تثلیث نیست، بلکه وی را در تثلیث می‌یابیم. به دلیل مفهوم خاص، اصطلاح "روح‌القدس"، یک نام نسبی دارد، زیرا که به پدر و به پسر ارجاع می‌دهد، زیرا که روح‌القدس، روح پدر و پسر است. منتها خودِ رابطه در این نام ظاهر نمی‌شود، بلکه در عوض در نامیدن آن به‌عنوان "عطیه خدا" ظاهر می‌گردد (اع ۲۰:۸). در واقع روح‌القدس، عطیه پدر و پسر است، زیرا که "از پدر صادر می‌شود" (یو ۲۶:۱۵)، همانطور که خداوند و کلام رسول او می‌فرماید: "هر گاه کسی روح مسیح را ندارد وی از آن او نیست" (روم ۹:۸)، و این بالطبع مربوط به روح‌القدس می‌شود.

لذا عطیهٔ عطاکننده و عطاکنندهٔ عطیه، اصطلاحاتی هستند که هر یک را در مفهومی متقابلاً نسبی به‌کار می‌بریم. بنابراین روح‌القدس به‌طور غیرقابل وصفی با پدر و پسر مشارکت دارد، و ممکن است که دقیقاً به

این دلیل این نامگذاری را بر خود گرفته است تا پدر و پسر نیز بتوانند به این نام خوانده شوند. در واقع این نام به‌طور اخص در مورد روح‌القدس به‌کار برده می‌شود، حال آنکه در مورد پدر و پسر به‌طور مشترک و عام مورد استفاده قرار می‌گیرد، زیرا که پدر روح است، و پسر نیز روح است، پدر قدوس است و پسر نیز قدوس است. لذا نامی قابل اطلاق به هر دوِ ایشان لازم بود تا شراکت متقابل آنان را نشان دهد، و عطیهٔ هر دوِ ایشان را روح‌القدس نامیده‌اند. این است تثلیث واحد و تنها خدا، نیکو، عظیم، ابدی، قادر مطلق: وحدانیت او، الوهیت او، عظمت او، نیکویی او، ابدیت او، قدرت مطلق او، هم‌او است.

۱۲، ۱۳. نیازی نیست که بعد از قید کردن مفهوم نسبی "روح‌القدس" مشوش شویم - در اینجا بحث بر سر خود تثلیث نیست، بلکه روحی که در تثلیث است - چنین به نظر می‌آید که غیبت لفظی که متعلق به او است، نمایانگر شریک او می‌گردد. ما دقیقاً در مورد خادم ارباب یا ارباب خادم سخن می‌گوییم، به عبارتی پسر پدر یا پدر پسر، زیرا که این عبارات به هم مربوطند، اما در اینجا نمی‌توانیم چنین اظهار نظر کنیم. ما دقیقاً در مورد روح قدوس پدر صحبت می‌کنیم، لکن در جهت عکس یعنی پدر روح‌القدس سخن نمی‌رانیم: چرا که در این صورت روح‌القدس را به‌جای پسر او تلقی می‌کردیم. و نیز ما در مورد روح قدوس پسر صحبت می‌کنیم و نه در مورد پسر روح‌القدس: در این صورت، روح‌القدس به‌عنوان پدر او تلقی می‌شد. در بسیاری از نسبت‌ها، چنین پیش می‌آید که عبارت مناسبی برای توضیح پیوند متقابل واقعیت‌های نسبی یافت نمی‌شود. به‌عنوان مثال، آیا عبارتی تا به این حد نسبی مانند لغت "بیعانه" می‌توان یافت؟ بدیهی است که بیعانه به آن چیزی که بیعانه گذاشته شده است اشاره می‌کند و بیعانه همواره بیعانه چیزی است. بنابراین اگر در مورد بیعانه پدر و پسر صحبت می‌کنیم (۲-قرن ۵:۵ و افس ۱۴:۱)، آیا می‌توانیم به‌طور معکوس از پدر و پسر به‌عنوان بیعانه نیز صحبت کنیم؟ حد اقل هنگامی که در مورد عطیهٔ پدر و پسر سخن می‌گوییم، البته نمی‌توانیم از پدر و پسر به‌عنوان عطیه سخن برانیم، اما برای اینکه در اینجا یک رابطه متقابل را در مد نظر بگیریم، در مورد عطیهٔ عطاکننده و عطاکنندهٔ عطیه صحبت می‌کنیم. در این مورد اخیر، یک اصطلاح رایج را می‌یابیم؛ حال آنکه اولی چنین چیزی را بدست نمی‌دهد.

۵۰- قیاس محبت، بیانگر راز تثلیث است

به‌واسطهٔ محبت است که در راز تثلیث وارد می‌شویم و تثلیث را از طریق قیاس محب، محبوب و محبت درک می‌کنیم. این قیاس در خود بطن رسالهٔ د ترینیتاته قرار دارد.

۶، ۵، ۷. بدین ترتیب، آن سه همانا یک خدای واحد، عظیم، حکیم، قدوس و مسرور می‌باشند. آنچه که مربوط به ما می‌شود، "از او، به‌واسطه او، در اوست" (روم ۳۶:۱۱) که ما مسرور هستیم، به برکت نیکویی او است که ما باید بین خود یک باشیم، و علاوه بر آن با او یک روح باشیم زمانی که جان ما متصل به او است.

پیوستن به خدا برای خیریت ما است، زیرا که هر که به او ایمان نداشته باشد، مطرود خواهد شد (مز ۷۸:۲۷-۲۸).

بنابراین روح‌القدس چیزی مشترک بین پدر و پسر است، هر چند که از جای دیگر باشد. اما این تجمع همذات و به یک حد ابدی است (اگرنام "دوستی" مناسب کیفیت او باشد، می‌توان آن را چنین نامید، اما صحیح‌تر آن است که آن را "محبت" بنامیم). لذا این محبت نیز یک ذات است، زیرا که خدا ذات است و بنا بر کتب مقدس "خدا محبت است" (۱-یو ۴:۱۶). از سوی دیگر، همان‌طور که محبت همانند پدر و پسر، ذات است، به همان نسبت نیز عظیم، نیکو، مقدس و هر نوع صفت مطلق می‌باشد، زیرا که برای خدا، بودن و عظیم یا نیکو بودن و قس علهذا... چنانکه قبلاً ذکر آن رفت، یک امر واحد است. اگر محبت در اینجا کمتر از حکمت باشد، حکمت نیز کمتر از محبتی خواهد بود که در اصل باید باشد. بنابراین متساوی است؛ لذا حکمت همانقدر مورد محبت است که باید باشد. اما همان‌طور که در بالا قید کردیم، حکمت برابر با خدا است. بنابراین روح‌القدس برابر با پدر است؛ و اگر با او برابر است، به‌حق سادگی مطلق این ذات، در کلیت برابر است. در نتیجه، ایشان بیش از سه نمی‌باشند: یکی او را که هستی را از وی گرفته است دوست می‌دارد، و دیگری او را که هستی به وی داده است دوست می‌دارد و خود این محبت را. و اگر این محبت خدا نیست، پس چگونه خدا محبت است؟

۵۱- قیاس محبت،بیش از هر چیز شاخصهٔ روح است

اسقف هیپون به کسانی که ممکن بود فکر کنند که الهیات روح‌القدس در رسالهٔ اوگوستین وجود ندارد، با توضیح دادن مفصل این نکته که روح‌القدس همانا محبت است، عکس این مطلب را ثابت می‌کند.

۲۷،۱۷،۱۵. ما به حد کافی در مورد پدر و پسر، تا جایی که می‌توانستیم ایشان را از ورای این آینه و در این معما بنگریم، صحبت کردیم. حال به روح‌القدس بپردازیم تا جایی که دیدن او میسر باشد. این روح‌القدس بر حسب کتب مقدس، نه فقط روح پدر و نه فقط روح پسر، بلکه روح هر دوِ ایشان است: و بدین جهت است که این محبت مشترک پدر و پسر را به ما می‌آموزد که به‌واسطهٔ آن ایشان متقابلاً یکدیگر را محبت می‌کنند. کلام خدا ما را دعوت می‌کند تا فکر خود را به‌کار ببریم: زیرا که موضوع بر سر واقعیت‌هایی نیست که بلافاصله در دسترس ما باشند، بلکه مسالهٔ رازی است که ما باید آن را در خلوت تفحص کرده، سرّ آن را بیابیم، و به تحقیق بیشتر وادار شویم.

در واقع کتب مقدس نمی‌گویند که روح‌القدس محبت است. اگر چنین می‌گفت، مشکل تا حدی روشن می‌شد. اما می‌گوید که: "خدا محبت است" (۱-یو ۴:۱۶)، هر چند که چندان واضح نیست - و ما باید به تحقیق خود ادامه دهیم - که این خدای پدر است که محبت است، یا خدای پسر، یا خدای روح‌القدس و یا

خدای تثلیث است که محبت است. در واقع نخواهیم گفت که اگر خدا محبت نامیده شده است، به این دلیل نیست که خود محبت، ذاتی است که لایق نام خدا است، بلکه عبارت است از یک عطیهٔ خدا، به‌عنوان مثال در مفهومی که مزمورنگار به خدا می‌گوید: "تو مددکارمن هستی" (مز ۵:۷۱). این کلمات بدین معنی نیستند که صبر و مدد ما ذات خدا است، بلکه به این معنی است که آن از خدا می‌آید، همان گونه که متن ذیل بر آن دلالت می‌کند: "چون مدد من از او می‌آید" (مز۶:۵۱). همان‌طور که کلام مقدس به‌خوبی نشان می‌دهد، مسأله بر سر ذات الهی نیست. اصطلاح: "تو مددکار من هستی" به همان شکل است که اصطلاح: "تو ای خداوند، امید من هستی" (مز ۹:۹۱)، و نیز این دیگری: "خدای من، تو رحمت من هستی" (مز ۱۸:۵۸)؛ لذا متون مشابه از این قبیل بسیارند. اما چنین گفته نشده است: "خداوند، محبت من". بلکه گفته شده است: "خدا، محبت است"، همان‌طور که قید شده است: "خدا روح است" (یو ۲۴:۴). هر آنکه این تمایز را درک نمی‌کند، از خدا بخواهد که معرفت بر آن را به وی بیاموزد، و نه از ما توضیح آن را، چرا که ما نمی‌توانیم روشن‌تر از این حرفی بزنیم.

۲۸. پس "خدا محبت است". اما آیا این پدر است که محبت است، یا پسر است، یا روح‌القدس است، یا تثلیث است - زیرا که خود تثلیث نیز سه خدا نبوده، بلکه یک خداست، - این سؤالی است که مطرح می‌شود. قبلاً در این کتاب، خاطر نشان کردم که نباید این تثلیث را که خدا است، به‌عنوان متشکل از این سه عنصری که در تثلیث روح نشان دادیم، در نظر گرفت: در این صورت، چنین تصور خواهد شد که پدر، حافظهٔ سه شخص بوده، پسر، معرفت ایشان و روح‌القدس، محبت آنان است. در این حالت، پدر به خودی خود نه درک کرده و نه دوست می‌دارد، و پسر به جای او درک خواهد کرد و روح‌القدس نیز به جای پدر، محبت خواهد نمود؛ و در این صورت، پدر برای خود و برای دیگران، فقط حافظه خواهد بود؛ و پسر به نوبه خود، نه چیزی را به خاطر خواهد داشت و نه محبت خواهد ورزید، روح‌القدس به‌جای او محبت خواهد کرد، و پسر، برای خود و برای دیگران فقط معرفت خواهد بود؛ - به همان ترتیب، روح‌القدس از حانب خود، نه به یاد خواهد آورد و نه درک خواهد کرد، بلکه پدر به‌جای او به خاطر خواهد آورد، و پسر به‌جای او درک خواهد کرد؛ حال روح‌القدس تنها خصیصه‌ای که خواهد داشت، چه برای خود و چه برای دیگران، محبت خواهد بود. خیر، بلکه بالعکس، سه شخص را باید به‌گونه‌ای درک کرد که هر سه و هر یک به‌طور منفرد دارای این سه خاصیت می‌باشند که در ماهیت تک تک ایشان است. این کیفیات در ایشان متمایز نمی‌باشد، آن گونه که در ما مثلا حافظه، معرفت، محبت و دلسوزی متمایز هستند؛ اما تنها یک کاملیت وجود دارد که در مورد همه صادق است و آن حکمت می‌باشد. این کاملیت به‌نحوی در ماهیت هر یک از اشخاص وجود دارد که هر آنکه آن را دارد همانی است که دارد، چرا که ذاتی ساده و لایتغیر است. اگر این مطالب را درک کرده باشیم، و اگر آن گونه که چنین رازهای بزرگی به ما اجازه دیدن و حس کردن را می‌دهند، حقیقت برای ما روشن می‌شود، و در این صورت به چه دلیل نباید، پدر، پسر و روح‌القدس را محبت بنامیم، وقتی که

هر سه یک محبت می‌باشند، و نیز پدر، پسر و روح‌القدس را می‌توان حکمت نامید، چرا که همگی با هم یک حکمت هستند و نه یک حکمت سه‌گانه. در واقع و به همان ترتیب، پدر خدا است، و پسر خدا است و روح‌القدس نیز خدا است، و همگی باهم خدای یگانه هستند.

۲۹. با این حال، بی‌دلیل نیست که در این تثلیث، فقط پسر را کلمهٔ خدا می‌نامیم، فقط روح‌القدس را عطیهٔ خدا می‌نامیم، و خدای پدر کسی است که کلمه از وی زاده شده، و روح‌القدس به‌عنوان اولین اصل او (پرینسیپالیتر)، از او صادر می‌شود. می‌گویم "مانند اولین اصل او"، چرا که ثابت شده است که روح‌القدس از پسر نیز صادر می‌شود. اما این امتیاز را نیز همانا خدای پدر است که به پسر اعطاء می‌کند: نه اینکه پسر بدون داشتن روح‌القدس موجودیت داشته است، بلکه تمام آنچه که پدر به کلمهٔ یگانه خود داده است، آن را به‌هنگام مولود کردن وی داده است. لذا او را طوری مولود کرده که عطیه مشترک ایشان از پسر نیز صادر شود، و اینکه روح‌القدس، روح هر دو شخص تثلیث باشد.

بنابراین کافی نیست که به‌طور گذرا به این مطلب توجه کنیم، بلکه باید این صفت متمایزی که در تثلیث جدایی‌ناپذیر مقرر شده است، با دقت آن را در مد نظر قرار دهیم. در واقع به فیض صفتی اینچنین است که کلمهٔ خدا صرفاً حکمت خدا نیز نامیده شده است، هر چند که پدر و روح‌القدس، حکمت باشند. بنابراین اگر قرار باشد که یکی از سه شخص را محبت صرف بنامیم، آیا مناسب شخص دیگری به غیر از روح‌القدس خواهد بود؟ این بدین معنی نیست که در این ماهیت مقدس و مقتدر، ذات و محبت، اموری متفاوت هستند: خود ذات، محبت است، خود محبت نیز ذات است، چه در پدر، چه در پسر و چه در روح‌القدس؛ با این حال، این روح‌القدس است که به‌طور خاص نام محبت را به خود می‌گیرد.

۳۱،۱۷،۱۵. روح‌القدس و پدر، حکمت می‌باشند؛ به همان صورت روح‌القدس به‌طور خاص محبت نامیده می‌شود، حتی اگر این عبارت به‌طور عام در نظر گرفته شود، هم پدر و هم پسر، محبت می‌باشند. اما کلمهٔ خدا، به عبارت دیگر پسر یگانه خدا، به‌طور مبسوط، توسط رسول او، حکمت نامیده شده است: "مسیح، قوت خدا و حکمت خدا است" (۱-قرن ۱:۲۴)؛ حال آنکه برای یافتن متنی که در آن روح‌القدس، محبت نامیده شده باشد، باید به‌دقت در متن یوحنای رسول تفحص کنیم. یوحنا بعد از این کلمات: "عزیزان من، یکدیگر را دوست بداریم، چرا که محبت از خداست"، بلافاصله می‌افزاید: "هر که محبت می‌کند، از خدا مولود شده است: کسی که محبت نمی‌کند، خدا را نمی‌شناسد، زیرا که خدا محبت است". واضح است که رسول مسیح همان محبت را از یکسو خدا می‌نامد و از سوی دیگر می‌گوید که از خدا می‌آید. پس محبت خدای خدا است. لکن از آنجا که پسر از پدر مولود شده است و روح‌القدس هم از خدای پدر صادر می‌شود، مشروع است که از خود سؤال کنیم که این سخن که "خدا محبت است"، ترجیحاً به کدامیک باز می‌گردد. در واقع این فقط پدر است که خدا است، بی آنکه از خدا بیاید: در نتیجه محبتی که خدا است و از خدا می‌آید، فقط می‌تواند مشمول پسر یا روح شود. و در دنباله آن متن، یوحنای رسول که بار دیگر در مورد محبت خدا

صحبت می‌کند، نه آن محبتی که ما نسبت به خدا داریم، بلکه آن محبتی که خدا به‌واسطهٔ آن "خدا ما را آنقدر محبت کرد که پسر خود را بعنوان قربانی برای بخشش گناهان ما فرستاد"، تا ما را بر آن دارد که یکدیگر را دوست بداریم تا خدا در ما ساکن شود، چرا که همانطور که گفته شد، خدا محبت است؛ و برای توضیح بیشتر چنین ادامه می‌دهد: "می‌دانیم که ما در او و او در ما است چرا که به ما از روح‌القدس خود می‌دهد." پس این روح‌القدس است که از آن به ما می‌دهد تا ما را در خدا ساکن ساخته و خدا را در ما: پس در این جا است که اثر محبت متجلی می‌شود. و این روح‌القدس است که خدای محبت است. سرانجام یوحنا بعد از تکرار اینکه "خدا محبت است"، بلافاصله می‌افزاید: " کسی که در محبت ساکن باشد، در خدا ساکن است و خدا در او"، یعنی حضور متقابلی که قبلاً در باره آن صحبت کرده بود: "از این می‌دانیم که در وی ساکنیم و او در ما، زیرا که از روح خود به ما داده است." بنابراین، در عبارت "خدا محبت است"، این روح است که در این متن معرفی می‌شود. به همین دلیل است که روح‌القدس، خدایی که از خدا صادر می‌شود، وقتی که به انسان داده شد، او را از محبت خدا و انسان مشتعل می‌سازد، و خود محبت می‌شود. انسان در واقع اگر از خدا دریافت نکند، نمی‌تواند خدا را دوست بدارد. یوحنا کمی دورتر می‌گوید: "ما او را محبت می‌نماییم، زیرا که او اول ما را محبت نمود." (۱-یو ۴:۷-۱۹). پولس رسول نیز چنین می‌گوید: "محبت خدا در دلهای ما به روح‌القدس که به ما عطا شد، ریخته شده است" (روم ۵:۵) [...]

۱۸، ۳۲. لذا محبتی که از خدا است و خدا است، دقیقاً روح‌القدس است: به‌واسطهٔ او است که محبت خدا در دلهای ما ریخته شده است، و به‌واسطهٔ آن کل تثلیث در ما ساکن است. به همین دلیل است که روح‌القدس، که خدا است، در عین حال به‌درستی عطای خدا نامیده شده است (اع ۸:۲۰). آیا به‌واسطهٔ این عطا باید صرفاً چنین درک کنیم که اگر محبتی که بسوی خدا هدایت می‌کند و بدون آن هر عطیه دیگر، هر چه که باشد، ما را بسمت خدا رهنمون نمی‌باشد؟ [...]

۱۹، ۳۳. اما باید این آب را که روح‌القدس است، عطای خدا بنامیم، این است موضوع مورد بحث. در این متن از یکسو می‌بینیم که این آب روح‌القدس است؛ از سوی دیگر و در متن دیگری از همین انجیل این آب، عطای خدا نامیده شده است.

۱۵، ۱۹، ۳۷. به عبارت دیگر، اگر در این تثلیث، روح‌القدس فقط محبت باشد، بدین معنی خواهد بود که پسر نه تنها پسر پدر است، بلکه پسر روح‌القدس نیز می‌باشد. در واقع در متون بیشماری گفته می‌شود، و می‌خوانیم که پسر، پسر یگانه پدر است، اما این اظهار باید با این سخن رسول مسیح همخوانی داشته باشد که می‌گوید "ما را از قدرت ظلمت رهانید، به ملکوت پسر محبت خود منتقل ساخت" (کول ۱:۱۳). رسول مسیح نمی‌فرماید "ملکوت پسر خود "؛ وی در نهایت راستی می‌توانست چنین بگوید، و در واقع نیز در بخشهای دیگری به‌راستی اینچنین عنوان می‌کند؛ اما در اینجا می‌گوید "پسر محبت خود". پس پسر، پسر روح‌القدس نیز هست، چرا که در این تثلیث، روح‌القدس تنها، محبت خدا است. اما این یک اظهار غیر قابل

قبول می‌باشد: پس می‌ماند اینکه محبت فقط امتیاز روح‌القدس نمی‌باشد؛ اما به دلایلی که قبلاً به حد کافی مطرح کردم، روح‌القدس به‌طور صرف نام محبت را به خود می‌گیرد. اما در مورد اصطلاح "پسر محبت خود"، مفهوم آن چیزی به جز "پسر محبوب خود" نمی‌باشد، یعنی پسری که از ذات وی است. چرا که محبت پدر در این ماهیت بیش از حد توصیف ساده، چیزی به غیر از ماهیت و ذات پدر نمی‌باشد، همان‌طور که مکررا آن را گفته‌ام و دیگر آن را تکرار نخواهم کرد. در نتیجه "پسر محبت خود" چیزی به‌غیر از آن کسی که از ذات وی مولود شده است، نمی‌باشد.

۱۵، ۲۴، ۴۴. با این حال، این تثلیث که نه تنها غیرمادی است، بلکه مطلقاً جدایی‌ناپذیر و حقیقتاً لایتغیر است، هنگامی که رؤیت رو در رویی که به ما وعده داده شده است، واقع شود، او را در نهایت وضوح و قطعیت خواهیم دید، یعنی بیش از آنچه که اکنون تصویر او را که ما هستیم می‌بینیم. با این حال، کسانی که از وراء این آینه و در این معما می‌بینند، آن گونه که در این حیات به ما داده شده است، کسانی نیستند که این سه قدرت را که در تجزیه و تحلیل خود آن را قید کرده‌ام، در جان خود آنها را درمی‌یابند؛ آنان کسانی هستند که جان خود را به‌عنوان تصویر می‌بینند، یعنی کسانی که می‌توانند آنچه را که می‌بینند به کسی که جان ایشان تصویر است، به هر شکلی که باشد، گزارش دهند: به‌نحوی که به‌واسطهٔ تصویری که با تعمق در آن می‌بینند، بتوانند خدا را نیز با احساس کردن ببینند، زیرا که هنوز نمی‌توانند او را رو در رو ببینند. چرا که رسول مسیح نمی‌گوید که: اکنون یک آینه را می‌بینیم، بلکه می‌گوید: "الحال در آینه به‌طور معما می‌بینیم" (۱-قرن قرن ۱۲:۱۳).

پس کسانی که جان خود را می‌بینند، تا به حدی که امکان‌پذیر باشد، و در آن تثلیثی را می‌بینند که سعی کردم با تجزیه و تحلیل‌های متعدد خود آن را قابل درک نمایم، اما باور ندارند و درک نمی‌کنند که آن تصویر خدا است، اینان فقط آینه را می‌بینند و تا همین حد توقف می‌کنند: ایشان از وراء آینه آن کسی را که می‌بایست دیده شود نمی‌بینند؛ در نتیجه حتی اگر می‌بینند که این یک آینه یا به عبارت دیگر یک تصویر است، فقط همین آینه را می‌بینند.

۵۲- اراده، قیاسی دیگر در مورد روح‌القدس

روح‌القدس که به‌عنوان محبت تعریف شد، می‌تواند در عین حال به‌عنوان اراده نیز تعریف شود، و این نامگذاری با آن دیگری قرابت دارد و وحدت تثلیث را خاطر نشان می‌سازد.

۱۵، ۲۱، ۴۱ . در عوض ما در این معما به‌غیر از اراده، یعنی شباهتی که مناسب روح‌القدس به نظر می‌رسد نیافته‌ایم، چنانکه محبت و شفقت، همانا حد اعلای قوت اراده می‌باشد: زیرا که اراده که به حسب طبیعت در ما است، از آنجا که بر مبنای عواطف مختلف، در ارتباط با اشیائی که با آن در تماس قرار

می‌گیرد، یا آنها را جذب کرده، و یا رد نموده، از آنها دوری می‌کند. پس این اراده در واقعیت چیست؟ آیا خواهیم گفت که اراده ما هنگامی که صالح است، نمی‌داند که چه را باید جستجو کند و از چه باید پرهیز نماید؟ اما اگر می‌داند، باید تا حدی معرفت داشته باشد، که بدون حافظه و درایت غیر ممکن خواهد بود. یا اینکه باید کسانی را باور بداریم که مدعی هستند که محبت نمی‌داند که چه می‌کند، و به طرز سطحی عمل نمی‌کند؟ مساله این است که محبت همانند درایت، جزو ذاتی این حافظه که اصل است می‌باشد و در وی آن چیزی نهفته و حاضر است که ما می‌توانیم با عمل تفکر به آن برسیم: زیرا که آگاه می‌شویم که این دو قدرت نیز در حافظه بوده‌اند، هنگامی که با تفکر واقف می‌شویم که چیزی را درک می‌کردیم و دوست می‌داشتیم: چرا که از پیش در آنجا بوده‌اند، حتی وقتی که به آن فکر نمی‌کرده‌ایم. و همانند حافظه، محبت نیز جزو ذاتی درایت است که با عمل فکر کردن شکل می‌گیرد: این کلمه حقیقی را در باطن خود می‌گوییم هنگامی که آنچه را که می‌دانیم بیان می‌کنیم، بی‌آنکه به زبانی خاص مراجعه کرده باشیم؛ زیرا که بدون به یاد آوردن، نگاه فکر ما بسوی یک شناخت معطوف نمی‌شود، و بدون محبت نیز زحمت به خاطر آوردن را بر خود هموار نمی‌سازد. بدین ترتیب محبت در نوعی رابطه پدر و فرزندی و خویشاوندی، رؤیت حاضر در حافظه و رؤیت فکری که بر مبنای آن شکل می‌گیرد را پیوند می‌زند: اگر محبت از آنچه که باید به جستجوی آن بپردازد آگاهی نمی‌داشت، آگاهی که بدون حافظه و معرفت غیر ممکن می‌بود، نمی‌توانست بداند که دوست داشتن چه چیزی مشروع است .

۲۲، ۴۲ . هنگامی که این سه قدرت در یک شخص واحد جمع می‌شود، چنانکه می‌توان گفت که این امر در مورد انسان صادق است، مجاز خواهیم بود بگوییم که این سه قدرت، یعنی حافظه، درایت و محبت به من تعلق دارند، و نه به خودشان؛ آنها برای خود عمل نمی‌کنند، بلکه برای من، یا بهتر است بگوییم که این من هستم که به‌واسطۀ آنها عمل می‌کنم. این من هستم که به‌واسطۀ حافظه، به خاطر می‌آورم، به‌واسطۀ هوش و درایت، درک می‌کنم و به‌واسطۀ محبت، دوست می‌دارم؛ و هنگامی که نگاه فکر را بسوی حافظه برمی‌گردانم، یعنی این گونه است که در باطن خود آنچه را که می‌دانم بازگو می‌کنم و اینکه شناخت من یک فعل حقیقی را پدید می‌آورد، این دو چیز از آن من هستند، و شناخت من همانند فعل یا کلمۀ من است. این من هستم که می‌داند، و این من هستم که در باطن من به من آنچه را که می‌دانم و می‌شناسم می‌گوید. و هنگامی که به‌واسطۀ عمل اندیشیدن، کشف می‌کنم که از قبل در حافظه‌ام درک می‌کرده‌ام، و از قبل واقعیتی را دوست می‌داشته‌ام (معرفت و محبتی که از پیش در حافظه‌ام بوده‌اند، خیلی پیش از آنکه به‌واسطۀ عمل اندیشیدن بر آن واقف شوم)، این معرفت خود من و محبت خود من است که در حافظه خود کشف می‌کنم: این من هستم که به‌واسطۀ آنها درک می‌کنم، و این من هستم که دوست می‌دارم، و نه آنها. به همان ترتیب هنگامی که تفکر، خاطره‌ای را به یاد من می‌آورد و می‌خواهد باز گردد به آنچه که در حافظه باقی گذاشته است، آن را به‌واسطۀ درایت ببیند، و در باطن آن را بگوید، به‌واسطۀ حافظه من است که به یاد می‌آورد، و به‌واسطۀ

اراده من است که می‌خواهد، و نه به‌واسطهٔ حافظه یا اراده خودش. محبت من نیز هنگامی که به یاد می‌آورد و در می‌یابد آنچه را که باید مشتاق آن باشد، یا چیزی را که باید از آن اجتناب کند، به‌واسطهٔ حافظه‌ای که از آن من است به یاد می‌آورد و نه حافظه خودش؛ و به‌واسطهٔ درایتی که از آن من است و نه از آن او، درک می‌کند تمام آنچه را که دوست می‌دارد با فهمیدن آن. به‌طور خلاصه می‌توان گفت که به‌واسطهٔ این سه قوه، این من هستم که به یاد می‌آورد، من هستم که درک می‌کند، من هستم که دوست می‌دارد، منی که نه حافظه، نه درایت و نه محبت هستم، اما مالک آنها می‌باشم. همهٔ اینها را یک انسان به تنهایی می‌تواند بگوید، که دارای سه قوه می‌باشد لکن خود، این سه قوه نیست. برعکس، در این ماهیت مطلقاً ساده که خدا است، هر چند که فقط یک خدا وجود دارد، در عین حال سه شخص در آن حاضر است یعنی پدر، پسر و روح‌القدس.

۲۳، ۴۳ . تثلیث در خود واقعیتش دیگر است، تصویر تثلیث در یک واقعیت متفاوت نیز دیگر است: دقیقاً به دلیل همین تصویر است که در آن چیزی که این سه قوه به هم می‌رسند نیز تصویر نامیده می‌شود: همان‌طور که در یک نقاشی، هم بوم نقاشی و هم آن چیزی که نقاشی شده است را تصویر می‌نامیم، اما به‌خاطر رنگهای نقاشی که بوم را پوشانده است، آن را تصویر می‌نامند. اما در این تثلیث مقتدر، که به‌طور غیر قابل قیاسی برتر از هر چیز دیگر است، سه شخص به حدی جدایی‌ناپذیرند که در حالی که سه شخص انسانی را نمی‌توان یک شخص تلقی کرد، در تثلیث تأکید بر اینست که فقط یک خدای واحد وجود دارد: این تثلیث در یک خدا نبوده، بلکه یک خدای واحد است.

از سوی دیگر، این تثلیث با تصویر آن فرق دارد. انسانی که دارای این سه قوه باشد همواره یک شخص است: در خدا سه شخص وجود دارد، پدر پسر، پسر پدر، روح پدر و پسر. بدون شک، حافظه انسانی - و عجیب این است که حیوانات دارای چنین حافظه ای نیستند، یا به‌عبارت دیگر حافظه واقعیت‌های قابل درک که مربوط به حواس نمی‌باشد - به نوبه خود و به شیوهٔ خود، به این تصویر تثلیث، شباهتی بی‌نهایت نامتناسب را با پدر بدست می‌دهد، هر چند که حقیقتی در آن نهفته باشد؛ و نیز معرفت انسان، که به‌واسطهٔ توجه فکری، بر حافظه شکل می‌گیرد، هر گاه که آنچه را که می‌دانیم، می‌گوییم و این کلمه از دلی پدید می‌آید که در هیچ زبانی تدوین نشده است، علیرغم تفاوت‌های عظیم، به شباهتی با پسر اشاره می‌کند؛ و محبت انسانی که از معرفت او ناشی شده و حافظه و درایت را به هم پیوند می‌زند (که مشترک است در قدرتی که به نحوی نقش پدر و نقش پسر را با خود دارد، به همان صورت چنین به نظر می‌رسد که نه پدر است و نه پسر)، در این تصویر نوعی شباهت را، هر چند ناکامل، با روح‌القدس پیدا می‌کند. با این حال، علیرغم اینکه در این تصویر تثلیث، سه قدرت، یک انسان نمی‌باشند، لکن به یک انسان تعلق دارند، در این تثلیث مقتدر که انسان تصویر آن است، این سه واقعیت به یک خدا تعلق نداشته، بلکه هر سه یک خدای واحد می‌باشند؛ و ایشان سه شخص هستند و نه یک شخص. چنین است امری که به‌طرز خارق‌العاده‌ای غیر

قابل توصیف است و به‌طور غیر قابل وصفی خارق‌العاده می‌باشد: علیرغم اینکه در تصویر تثلیث، فقط یک شخص وجود دارد، در تثلیث مقتدر مطلق، سه شخص حاضرند، با اینحال این تثلیث سه شخص غیر قابل تجزیه‌تر از تثلیث یک شخص می‌باشد. زیرا که در این ماهیت الوهیت، یا به‌عبارت بهتر خدایی بودن، آنچه که هست، هست؛ و این الوهیت لایتغیر و همواره بین اشخاص یکسان است؛ برای آن زمانی وجود ندارد که او نبوده باشد یا طور دیگری بوده باشد؛ زمانی هم وجود ندارد که او نباشد و یا طور دیگری باشد. بالعکس سه قدرتی که در تصویر ناکامل تثلیث حضور دارند، با وجود آنکه در فضا قابل جداشدن نمی‌باشند (زیرا که جسم نیستند)، در این حیات به لحاظ عظمت، قابل جدا شدن هستند. در ایشان هیچ نوع جرم مادی وجود ندارد: همانگونه که مثلاً در یک فرد، حافظه قوی‌تر از قوه مدرکه بوده، و در فردی دیگر عکس آن صادق است؛ در یک شخص، محبت از دو قوهٔ دیگر به مراتب قوی تراز قوای دیگرمی باشد، حال چه هر سه قوه بین خود با هم برابر یا نابرابر باشند. به این ترتیب اتفاق می‌افتد که دو قوه، مادون یک قوه باشند و یا یک قوه مادون دو دیگر، یا یکی نسبت به دیگری، نسبت کوچکترین به بزرگترین باشند. و هر گاه که از ضعف خود بیرون آیند، با یکدیگر مساوی خواهند بود، حتی اگر این واقعیت به‌واسطهٔ فیض، دچار تغییر نگردد، باز هم نخواهد توانست با واقعیتی که ماهیتاً لایتغیر است برابری کند: زیرا که مخلوق برابر خالق نیست، و خود بهبود یافتن از ضعف، خود یک تغییر شمرده خواهد شد.

۵۳- طرح‌های اولیه "صادر شدن روح‌القدس،هم از پسر"؟

غالبا از اوگوستین انتقاد شده است که بانی عقیده "صادر شدن روح‌القدس هم از پسر"(فیلیوک) می‌باشد. حال اگر وی گفته است که روح‌القدس هم از پدر ناشی می‌شود و هم از پسر، این را باید نتیجهٔ تحقیق او تلقی کرد و نه یک ادعای تعصب آمیز (همانطور که کل رسالهٔ دِ ترینیتاته چنین است).

۱۵، ۲۶، ۴۵ . سرانجام در این تثلیث مقتدر و الهی، فاصله زمانی وجود ندارد، یعنی نمی‌توان نشان داد یا حداقل جستجو کرد که مولود شدن پسر از پدر، پیش از حرکت روح‌القدسی که از پدر و پسر می‌آید، بوده است. کتاب‌مقدس در واقع به ما می‌گوید که آن روح پدر و پسر است. در واقع در مورد او است که رسول مسیح چنین می‌گوید: "اما چونکه پسر هستید، خدا روح پسر خود را در دلهای شما فرستاد" (غلا ۶:۴). همچنین این کلمات پسر در مورد او است: "زیرا گوینده شما نیستید بلکه روح پدر شما، در شما گوینده است" (مت ۲۰:۱۰). بخشهای بسیاری از کلام مقدس تأیید می‌کنند که روح پدر و پسر همانی است که در تثلیث، به‌طور خاص نام روح‌القدس را به خود گرفته است: چرا که پسر بار دیگر چنین می‌گوید: "لیکن چون تسلی‌دهنده که او را از جانب پدر نزد شما می‌فرستم" (یو ۲۶:۱۵)؛ و در جای دیگر چنین آمده است: "روح راستی که از پدر صادر می‌گردد، او بر من شهادت خواهد داد" (یو ۲۶:۱۴). این دو متن به‌خوبی نشان

می‌دهند که روح از پدر و پسر صادر می‌شود. خود پسر چنین می‌گوید: "او از پدر صادر می‌شود"، و از سوی دیگر، پسر بعد از رستاخیزش از میان مردگان و ظاهرشدنش بر رسولان، بر ایشان دمید و فرمود: "روح‌القدس را بیابید" (یو ۲۲:۲۰)، تا به‌حق نشان دهد که روح از وی نیز صادر می‌شود. باز همین روح است که چنانکه در انجیل می‌خوانیم، مورد صحبت است: "قوتی از وی صادرشده، همه را صحت می‌بخشید" (لو ۱۹:۶).

۲۷، ۴۸ . اما از آنجا که در این تثلیث مشترکاً ابدی، همسان، غیر جسمانی، بی نهایت لایتغیر و تجزیه‌ناپذیر، تشخیص تولید حرکت منظم بسیار مشکل است، باشد که کسانی که قوه مدرکه ایشان بسط نیافته، فعلا به همین چیزی که در این مورد در موعظه خطاب به قوم مسیحی گفته‌ایم و به صورت نوشته در آورده‌ایم، اکتفا کنند. در ضمن، با تکیه بر شهادت کلام مقدس، برای تعلیم اینکه روح‌القدس از پدر و پسر صادر می‌شد: "اگر می‌گفتم که روح‌القدس از پدر و پسر صادر می‌شود، پس چرا پسر چنین می‌گوید: "روح از پدر صادر می‌شود" [یو ۲۶:۱۵]؟ به نظر شما چرا اینگونه است، مگر نه اینکه پسر، معمولاً آنچه را که متعلق به خود او است به آن کسی نسبت می‌دهد که خود از او ناشی شده است؟ به همین دلیل است که می‌گوید: "اراده من از من نیست، بلکه اراده فرستنده من است" " (یو ۱۶:۶).

۵۴- روح‌القدس، تدهین و محبت

اوگوستین بار دیگر به تعریف روح‌القدس به‌عنوان تدهین باز می‌گردد، اما اضافه می‌کند که این تدهین همانا محبت است.

اثر آیینی تدهین، خود فضیلت نامرئی است، تدهین نامرئی، روح‌القدس؛ تدهین نامرئی، همین محبتی است که در هر کسی که باشد، برای او به‌منزله ریشه‌ای خواهد بود که خورشید، هر قدر هم که سوزان باشد، نخواهد توانست آن را بخشکاند.

۵۵- روح‌القدس، محبت است

اوگوستین می‌گفت: "هنگامی تثلیث را می‌بینی که محبت را ببینی" (د ترینیتاته، ۸، ۸، ۱۲). وی من‌بعد محبت را به‌عنوان گواه حضور روح‌القدس در انسان تعریف می‌کند و به‌عنوان جان کلیسا، همان‌طور که رساله معروف او " کورونوم " بر آن گواهی می‌دهد (موعظه در مورد یوحنا ملاحظه شود ۱۴، ۹)، همان چیزی که جماعت اورشلیم را یکدل و یکجان کرد، و این باید گرایش کلیسا باشد.

هر کس، دل خود را تفحص کند! اگر وی برادر خود را دوست می‌دارد، روح‌القدس در او ساکن است. در تحت نظر خدا، خود را بیازماید: ببیند آیا در خود محبت صلح و آرامش و وحدت، محبت کلیسایی که در

سراسر عالم انتشار یافته است، را دارد یا خیر. نه اینکه فقط به برادری که مقابل روی او است اکتفا کند: ما برادران بسیاری داریم که آنها را نمی‌بینیم، لیکن در وحدت کلیسا با ایشان وابستگی داریم. آیا این عجیب است که ایشان با ما نیستند؟ ما در یک جسم هستیم و سر ما در آسمان است.

دل خود را تفحص کن: اگر مملو از محبت باشد، روح خدا را دارا هستی. از کجا می‌دانیم که این است نشانهٔ اینکه روح خدا در تو ساکن است؟ از پولس رسول سؤال کن که می‌فرماید: "زیرا که محبت خدا در دلهای ما به روح‌القدس که به ما عطا شد، ریخته شده است" (روم ۵:۵).

۵۶- روح‌القدس و کلیسا

محبت کلیسا، جستجوی وحدت ایمان خود به تنهایی، گواه بر حضور روح‌القدس می‌باشند.

پس ما نیزاگر کلیسا را دوست داشته باشیم، و اگر به‌واسطهٔ محبت با یکدیگر وحدت داشته باشیم، و اگر شادی خود را در نام مسیحیان و در ایمان مسیحی بیابیم، روح‌القدس را یافته‌ایم. برادران، به آن ایمان داشته باشیم، از آنجا که هر کس که کلیسای مسیح را دوست بدارد، تا به آن حد روح‌القدس را دارا می‌باشد. زیرا که بنا به سخن رسول مسیح، روح‌القدس به‌عنوان نشانه عطا شده است [...] . بسیاری عطایا در واقع به‌عنوان نشانه داده شده‌اند، اما تو شاید که هیچیک از آن عطایا را که ذکر کردم، نداشته باشی. اگر دوست می‌داری، نمی‌توانی بگوئی که چیزی نداری، اگر وحدت را دوست می‌داری، هر کس در آن چیزی دارد، و در این صورت، هر آنچه که دارد، برای تو نیز دارد.

یوحنای کاسیان

۵۷- دعا، عطیه روح‌القدس

کاسیان در این بخش معروف، نشان می‌دهد که وقتی دعا می‌کنیم، روح‌القدس تا چه حد در ما دعا می‌کند.

برای من تشخیص تمامی شکل‌های دعا غیر ممکن است، مگر آنکه دلی پاک و تماماً خاص، و انوار خارق‌العادهٔ روح‌القدس در میان باشد [...].

چنین می‌شود که جانی که شروع به ریشه گرفتن می‌کند، درهمان وقت نیز تمامی اشکال دعا را دریافت می‌نماید؛ شعله‌ای غیر قابل درک، شعله‌ای بلعنده، از یک دعا به دعای دیگر پرواز می‌کند؛ و به صورت دعاهایی زنده و پاک تجلی کرده، خود روح‌القدس علیرغم خواست ما به‌سوی خدا، ناله‌های غیر قابل توصیفی را سر می‌دهد؛ و در یک لحظه شعرغیر قابل بیانی را که دریافت کرده، از بطن خود احساسات را سرریز

می‌کند، چیزی که در یک لحظهٔ دیگر نمی‌گویم که نه تنها نمی‌توانست بیان کند، بلکه حتی نمی‌توانست به خاطر آورد.

همچنین پیش می‌آید که در هر حالی که در آن قرار گرفته باشیم، حتی در اولیه‌ترین و فروتنانه‌ترین درجه، به یک دعای پر قوت و پاک دست یابیم [...].

این شیوه‌های متفاوت دعا، به‌دنبال خود یک حالت حتی اعلاتر و متعالی‌تری را به اهتزاز در می‌آورد. و آن نگاهی است تنها به خدا و شعله‌ای از محبت عظیم. در این حالت، جان در محبت قدوس مستغرق شده و با خدا همچون با پدر خود، بسیار خودمانی و در شفقتی مخصوص و مملو از تقوای بسیار، سخن می‌گوید [...].

وقتی به منزلت فرزندی خدا نائل گشتیم، بلافاصله شفقت سوزانی که در دل تمامی پسران نیکو وجود دارد، ما را مشتعل خواهد کرد؛ و بی‌آنکه به منافع خود توجه داشته باشیم، فقط مشتاق جلال پدر خود خواهیم بود. به او خواهیم گفت: "نام تو مقدس باد"، و به این طریق شهادت می‌دهیم که جلال او تمامی آرزوی ما و شادمانی ما می‌باشد [...].

من در حال زمزمه بودم که ناگهان یک آیه از مزمور مرا به این دعای تماماً آتشین کشاند. گاه صدای دلنواز یک برادر است که جانها را از رخوت خود بیرون آورده، تا دعای سوزانی را به بار آورد. به همان ترتیب، توصیه‌ها و بحث‌های مردی کامل، غالباً جانهای کوبیده‌شده را زنده کرده، چشمه‌ای از دعا را سرریز کرده است. گاه نیز خاطرهٔ بی‌حسی و غفلت‌های خود من باعث پدیدار شدن گرمایی نجات‌بخش گردیده است.

بنابراین، انسانی وجود ندارد که در فرصت‌های نامحدود، از خواب‌آلودگی خود بیرون نیامده باشد و فیض خدا را نطلبیده باشد تا از رخوت خود بیرون آید.

کنفرانس‌ها

افرم سوری

۵۸- روح افشانده شده بر جهان

افرم با بازخوانی اصولی و عمیق متن پنطیکاست، به نحو شاعرانه و گویایی، مفهوم آن را به‌دست می‌دهد.

رسولان در آنجا نشسته بودند و آمدن روح را انتظار می‌کشیدند.

آنان همچون مشعل‌هایی که آماده مشتعل شدن توسط روح‌القدس بودند، منتظر بودند تا تمامی خلقت را با تعلیم خود منور سازند... ایشان همانند زارعانی بودند که بذر خود را در جیب ردای خود نگاه می‌داشتند و منتظر دریافت دستور برای بذرپاشی بودند. اینان ملوانانی بودند که کشتی‌شان در بندر فرماندهی پسر لنگر

انداخته، انتظار باد ملایم روح را می‌کشیدند. ایشان همچو چوپانانی که سهم گله خود را می‌بایست از دست شبان بزرگ دریافت می‌کردند، انتظار می‌کشیدند.

"و همه از روح‌القدس پر گشته، به زبانهای مختلف، به‌نوعی که روح بدیشان قدرت تلفظ بخشید، به سخن گفتن شروع کردند."

تو ای تالار شام آخر، خمیرمایه‌ای که تمامی عالم را برآوردی... تو ای تالار، مادر تمامی کلیساها. بطن قابل ستایشی که معبدها را برای دعا به دنیا آورد. ای تالاری که معجزهٔ بوتهٔ مشتعل را دید! ای تالاری که اورشلیم را با اعجازی بزرگتر از اعجاز کورهٔ آتش که ساکنان بابل را مبهوت کرده بود، متعجب ساخت! آتش کوره کسانی را که در اطراف آن بودند می‌سوزاند، اما کسانی را که در میان آن بودند محافظت می‌کرد. آتش تالار تجمع کسانی را که در اکناف مایل به دیدن آن هستند، گرد هم می‌آورد و آنانی که آن را دریافت می‌کنند تسلی می‌بخشد. ای آتش که آمدنت کلام است و سکوتت نور می‌باشد. آتشی که دل را در اعمال فیض‌بخش برقرار می‌سازد.

در اورشلیم مردان با تقوایی از جمیع امت‌های عالم ساکن بودند که به‌واسطهٔ روح گرد هم آمده بودند. ایشان زبان مادری خود را می‌شنیدند و می‌گفتند: مگر همهٔ اینها که حرف می‌زنند جلیلی نیستند؟ پس چون است که هر یکی از ما لغت خود را که در آن تولد یافته‌ایم می‌شنویم؟ و یهودیانی که با روح‌القدس ضدیت داشتند می‌گفتند : اینان خمر نوشیده و مست هستند. به‌راستی که حقیقت را می‌گویید، اما آنگونه نیست که شما می‌پندارید. ایشان شراب انگور ننوشیده‌اند. بلکه از آن شرابی نوشیده‌اند که از آسمان جاری است. این شرابی است که تر و تازه در جلجتا تهیه شده است. رسولان آن را نوشانیدند و بدینسان تمامی خلقت مست شدند. این شرابی است که بر روی صلیب توسط جلادان تخمیر گردید. چه شگفتیها نیست که روح با آمدنش به بار نیاورد! نبی فریاد زده بود: "در ایام آخر چنین خواهد بود که از روح خود بر تمام بشر خواهم ریخت و ایشان نبوت خواهند کرد" : پدر قول داد، پسر بجا آورد و روح‌القدس به انجام رساند.

دربارهٔ افاضهٔ روح‌القدس

ماکاریوس دروغین

۵۹- طلبیدن روح در دعا

از آنجا که روح‌القدس ارزشمندترین است، مهم است که آن را بی‌وقفه در دعا بطلبیم (متن ۵۷ نیز ملاحظه شود).

۷ ، ۱. تلاش کنیم تا با ایمانی که عاری از هر گونه شک و شبهه است، به درگاه خداوند استغاثه نماییم تا روح موعود را که حیات جان است، به‌دست آوریم. گدایی که برای به‌دست آوردن نان جسم، درِ خانهٔ کسی را

می‌کوبد، هیچ‌گونه خجالتی به خود راه نمی‌دهد؛ اگر کسی به او نان ندهد، جلوتر رفته و با سماجت بیشتری نان می‌طلبد یا لباسی برای پوشیدن و یا کفشی برای راحتی بدن خود؛ وی مادامی که چیزی کسب نکند، به راه خود نخواهد رفت، حتی اگر او را از در برانند. مایانی که به‌دنبال نان آسمانی و حقیقی هستیم تا جان خود را قوت بخشیم، ما که می‌خواهیم لباس نورانی آسمانی را به تن کنیم، و کفشهای غیر مادی روح را برای راحتی جان ابدی خود به پا کنیم، چقدر باید با قاطعیت و به‌طور خستگی‌ناپذیر، با ایمان و محبت، و با صبر و حوصلهٔ دائمی، درِ روحانی خدا را بکوبیم و با ثبات کامل بدانیم که لایق حیات جاودانی هستیم.

۲. بدینگونه بود که خداوند تمثیلی در مورد دعای دائمی و خستگی‌ناپذیر بیان کرد، و این کلمات را به‌دنبال آن اضافه کرد: چقدر بیشتر پدر آسمانی ما به کسانی که شب و روز به درگاه او استغاثه می‌کنند، گوش فرا می‌دهد! و باز هم در مورد دوست می‌گوید: "حتی اگر از روی دوستی به او چیزی ندهد، از جا برخاسته، به‌خاطر سماجتش، هر چه را که به آن نیاز دارد به او می‌دهد". سپس می‌افزاید : "بطلبید، و به شما داده خواهد شد؛ بجویید و خواهید یافت؛ بکوبید، و به رویتان گشوده خواهد شد. زیرا هر که بطلبد، دریافت می‌کند، هر که بجوید، می‌یابد، و بروی هر که در را بکوبد، خواهند گشود". و چنین ادامه می‌دهد : "اگر شما که بدکار هستید، می‌توانید چیزهای نیکو به فرزندان خود بدهید، چقدر بیشتر پدر آسمانی شما، روح‌القدس را به تمام کسانی که برای آن دعا می‌کنند، به ایشان خواهد داد!" به همین دلیل است که خداوند ما همواره ما را بر آن می‌دارد که بدون خستگی و با سماجت تقاضا کنیم، و دائماً بجوییم و بکوبیم: زیرا که وعده داده است که به کسانی که تقاضا کرده، جسته و کوبیده‌اند، خواهد داد و نه به کسانی که تقاضا نمی‌کنند؛ چرا که او می‌خواهد حیات جاودانی را در حالی که به درگاهش دعا و التماس شده و دوست داشته می‌شود، ارزانی دارد.

۸. ۱. پس به او که درِ روحانی است نزدیک شویم و در را بکوبیم تا به رویمان بگشاید؛ بخواهیم که خود او را که نان حیات است دریافت کنیم؛ به او بگوییم: خداوندا، نان حیات را به من بده تا زیست کنم، زیرا که به‌طرز فجیعی از سوی گرسنگی شرّ گروگان گرفته شده‌ام و در راه هلاکت خود گام بر می‌دارم. لباس درخشان نجات را به من بده، تا شرم جان خود را بپوشانم، زیرا که برهنه هستم، و محروم از قدرت روح تو و شرمسار از بی‌شرمی هواهای نفس.

۲. و اگر به تو گفت: تو که لباس داشتی، با آن چه کردی؟ در پاسخ به او بگو : در راه به راهزنانی برخوردم که همه چیز را از من گرفتند و مرا نیمه‌جان رها کردند و لباسهایم را درآورده، با خود بردند. به من کفشهای روحانی بده، زیرا که پاهای جانم در اثر خارها و خلنگها مجروح و سوراخ شده‌اند؛ در بادیه سرگردان هستم و نمی‌توانم قدم بردارم. به دل من بینایی ببخش تا از نو ببینم؛ چشمان دل من را باز کن، زیرا که دشمنان نامرئی بینایی‌ام را با حجاب تاریکی پوشانده‌اند، و نمی‌توانم چهره آسمانی تو را که اینقدر به آن مشتاق هستم، شیفته‌وار ستایش کنم. به من گوش روحانی بده، زیرا که درایت من کر شده است و نمی‌توانم

گفتگوهای شیرین و خوشایند را بشنوم. به من روغن سبکبالی و شراب شادی روحانی را بده تا بر جراحاتم مرهم گذارم و بار دیگر زنده شوم. مرا شفا ده و سلامتی را به من باز گردان، زیرا که دشمنان من، آن راهزنان بی‌رحم، مرا نیمه جان رها کردند.

۳. خوشابحال جانی که دائماً به‌طور خستگی‌ناپذیر، با ایمان و سماجت، استغاثه می‌کند، چرا که گدا و مجروح است، زیرا که خواسته‌اش برآورده خواهد شد، مرهم و شفای ابدی خواهد یافت و از دشمنانش که همانا هواهای گناه بوده‌اند انتقام گرفته خواهد شد : زیرا که خدا که وعده داده است، به وعدهٔ خود عمل می‌کند؛ باشد که آنچه را می‌خواهیم به ما بدهد. جلال بر نیکویی او.

آثار روحانی

۶۰- تغییر شکل توسط روح

روح‌القدس، صنعتگر خلقت تازه ، الوهی شدنی که به‌سوی آن خوانده شده‌ایم، می‌باشد (متون ۱۳ ،۱۹ ، ۲۵ ، ۳۶ نیز ملاحظه شود).

جانی که به مسیح ایمان آورده باشد و او را صمیمانه دوست بدارد، باید که تغییر یافته ، تازه شود و یک تبدل تمام‌عیار را تجربه کند، چرا که در روح و در نهانی‌ترین افکار دل خود تقدیس شده است، و نیز در اعمال نیکوی عدالت؛ روح نیکویی به‌راستی [در او] عمل می‌کند، مملو از وجدان، احساس و انرژی، همانگونه که ارواح تاریک هواهای نفسانی به‌طور حس‌شده و در نهایت آگاهی در روح و جسم عمل می‌کرده‌اند. در واقع، تمامی ارتدادها در خلأهای بارز احساس رضامندی می‌کنند، به بهانه یک عقیده درست و یک ادعای باطل عدالت؛ اما کسانی که واقعاً فرزندان کلیسای مسیح می‌باشند، خود را به‌واسطهٔ اعمال راستی و ایمان متجلی می‌سازند و به‌واسطهٔ فعالیت روح الهی که بر جان قرار گرفته، آن را می‌پوشاند؛ فیض در او ثمرهای شایسته را با قوت، احساس و آگاهی کامل بوجود می‌آورد، در تازه کردن درایت، در تبدل و در یک خلقت تر و تازه که در انسان باطنی دل متحقق می‌شود. این است مسیحیت واقعی و سنت دقیق رسالتی که در حقیقت به‌واسطهٔ کلام مقدس از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است؛ این است آمدن خداوند، این است آزادی انسانی که در دام قدرت گناه افتاده بود، این است امید تمام کسانی که در راستی به مسیح ایمان دارند. ما نیز تلاش کنیم تا به برکت تمامی فضیلت‌های خود، اعتقاد کامل به این امید را در خود دریافت کنیم، تا بتوانیم در خوبیهایی که امید آن را داریم ، سهمی داشته باشیم، یعنی امید ساکن شدن با خداوند؛ اگر در دل خود تقدیس روح را دریافت کنیم، اگر گنج آسمانی را در ظروف خود قرار دهیم و اگر فیض، ما را در تمامی احکام، بی‌عیب گرداند، سزاوار برخورداری از برکات ابدی در مسیح شمرده خواهیم شد، تا ابدالاباد. آمین.

آثار روحانی

هزیخیوس اورشلیمی

۶۱- روح‌القدس، نسیم ملایم

هزیخیوس اورشلیمی، به شیوهٔ استعاره، توضیح می‌دهد که روح‌القدس در دلهای پاک ساکن است.

در دلی که از توهمات آزاد شده باشد، سرانجام افکار الهی و اسرارآمیزی زاییده خواهند شد و این افکار همچون ماهیانی که می‌جهند و همچون دلفین‌هایی که در دریایی آرام سر از آب برون آورده ، جست و خیز می‌کنند، خواهند بود. نسیمی ملایم دریا را به تموج در می‌آورد و روح‌القدس اعماق دل را به لرزش در می‌آورد. و گفته شده است که "اما چونکه پسر هستید، خدا روح پسر خود را در دلهای شما فرستاد که ندا می‌کند "یا ابا" یعنی پدر" (غلا ۴:۶).

دیادوک اهل فوتیسه

۶۲- روح‌القدس، محبت و تدهین

دیادوک در این قسمت به همان نتایجی می‌رسد که اوگوستین (متن ۵۴)، و توضیح می‌دهد که محبتی که روح‌القدس می‌دهد، به هیچوجه قابل مقایسه با هر نوع عشق دیگری نمی‌باشد. سپس یادآور می‌شود که تدهین روح مترادف است با آرامش باطنی.

۳۴. محبت مادری جان چیز دیگری است، و محبتی که از روح‌القدس می‌آید، چیز دیگر. آن عشق اولی در واقع تا حدی که می‌خواهیم و به‌واسطهٔ ارادهٔ ما برانگیخته می‌شود. به همین دلیل است که ارواح پلید می‌توانند به‌راحتی آن را از ما برگیرند، زمانی که ما با قوت به موضوع مورد محبتمان نمی‌چسبیم. حال آنکه محبت دوم، جان را به حدی از عشق خدا فروزان می‌کند که تمامی اجزاء به‌طرز غیر قابل توصیفی، و در یک سادگی بی‌نهایت از حالتها، به لطافت شوق الهی متصل می‌شوند. زیرا که در این حالت روح توسط عمل روحانی بارور شده و بدل به چشمهٔ جوشانی از عشق و شادی می‌گردد.

۳۵. همانند دریا به هنگام توفان، که اگر روغن در آن ریخته شود، طبیعتا فروکش می‌کند، زیرا که روغن بر جوشش آب فائق می‌آید؛ به همان ترتیب نیز، هنگامی که جان ما تدهین نیکویی روح‌القدس را دریافت می‌کند، خوشی صفا و آرامش را پیدا می‌کند. بنا به گفته قدیس، جان ما در واقع با شادمانی خود را مغلوب آن می‌سازد: "ای جان من، فقط برای خدا خاموش شو." (مز ۵:۶۲)، به‌واسطهٔ این روانی و نرمی غیر قابل نفوذ و وصف‌ناشدنی که بر آن سایه می‌افکند (لو ۳۵:۱ ملاحظه شود) [...].

هر گاه که جان خود را بی‌وقفه از بیم خدا صفا بخشیم، در چنین آستانه‌ای وارد می‌شویم و یا در آن ساکن می‌گردیم.

یکصد فصل گنوستیکی

سیریل اسکندریه

۶۳- روح، صنعتگر خلقت نوین

سیریل اسکندریه، هم‌آوا با کلام مقدس، روح‌القدس را به‌عنوان صنعتگر خلقت تازه معرفی می‌کند (متون ۱۱، ۱۹ ،۳۶، ۶۰ ملاحظه شود). وی همچنین بر تداوم عهدعتیق و عهدجدید تاکید می‌ورزد (متون ۱۸، ۲۶ ملاحظه شود). او برای نمایاندن عمل روح در ما، استعارهٔ ملکوت آسمانها را دوباره به‌کار می‌برد.

چگونه نتوانیم به سهولت با تکیه برنوشته‌های عهدعتیق و عهدجدید نشان دهیم که روحْ تمامی کسانی را که در ایشان ساکن است، به حالتی دیگر تبدیل نمی‌کند و یا ایشان را برای یک زندگی تماماً تازه، پردازش نمی‌کند؟ در واقع سموئیل الوهی شده، هنگامی که با شائول صحبت می‌کند، چنین می‌گوید : "و روح خدا بر تو مستولی شده، و به مرد دیگری متبدل خواهی شد" (۱-سمو ۶:۱۰). و پولس رسول که می‌فرماید : "لیکن همه ما چون با چهره بی‌نقاب جلال خداوند را در آینه می‌نگریم، از جلال تا جلال به همان صورت متبدل می‌شویم، چنانکه از خداوند که روح است" (۲-قرن ۱۸:۳). اما "خداوند روح است" (۲-قرن ۱۸:۳). می‌بینی که روح چگونه کسانی را که در ایشان سکنی می‌گزیند، به صورتی دیگر در می‌آورد.

در باب یوحنا

ترمیم رابطه ما با خدا، که توسط مسیح نجات‌دهنده به حد اکمل رسید، جز به‌واسطهٔ مشارکت و تقدیس در روح، غیر قابل درک می‌باشد. در واقع، روح‌القدس کسی است که ما را با استحکام به خدا متصل کرده، متحد می‌گرداند. با پذیرفتن آن، بدل به شرکا و متحدین طبیعت الهی می‌شویم (۲-پطر ۴:۱)، ما او را به‌واسطهٔ پسر دریافت می‌کنیم و در پسر، پدر را می‌پذیریم.

در باب یوحنا

بنا بر کلام مسیح، می‌گوییم که ملکوت آسمانها عطیهٔ روح است : "ملکوت خدا اینک در میان شماست" (لو ۲۱:۱۷). پس کسی که مفتخر به احیاء شدن در روح شده باشد، بزرگتر از هر کسی است که از زن زاده شده است. زیرا که ایشان فرزندان جسم نامیده می‌شوند، در حالی که آن دیگران، خدای عالم را پدر می‌نامند و چون پسران دعا می‌کنند و می‌گویند : " ابا، پدر" (غلا ۶:۴).

فرهنگ تثلیث

۶۴- الوهی شدن، کار پسر و روح است

سیریل اسکندریه همانند ایرنئوس (متون ۱۲، ۱۵) و کپدوکیه‌ها، عمل مشترک پسر و روح را در تحقق خلقت تازه، مورد تاکید قرار می‌دهد.

اگر فیض روح چیزی جدا از ذاتش باشد، چرا موسای فرخنده به‌روشنی نگفته است که صنعتگر عالم بعد از بوجود آوردن موجود زنده، در او فیضی دمید، همان فیضی که با دم حیات داده می‌شود؟ چرا مسیح به نوبهٔ خود به ما نگفته است که: فیض را دریابید، همان فیضی که توسط صدارت روح‌القدس داده می‌شود؟ اما در مورد اول، آن را "دم حیات " می‌نامیم؛ چرا که ماهیت الوهیت حیات واقعی است، چرا که آن حقیقی است که توسط او ما حیات، حرکت و موجودیت داریم. در مورد دوم، او توسط ندای نجات‌دهنده "روح‌القدس" نامیده شده است، چیزی که به‌راستی روح را وارد جانهای ایمانداران نموده، در ایشان ساکن می‌گرداند؛ به‌واسطهٔ این روح و در او، ایشان را به حالت اولیه‌شان بازسازی می‌کند، یعنی به صورت خود، یا حتی شبیه به خود به برکت تقدیس؛ بدین ترتیب وی ما را به سمت نمونهٔ اولیهٔ صورت باز می‌گرداند، یعنی نمونهٔ پدر. این شباهت حقیقی، با دقتی بی‌نهایت مشابه، خود اوست، یعنی پسر؛ شباهت بی نقص با پسر به‌طور طبیعی، روح است که مایان نیز به نوبهٔ خود به‌واسطهٔ تقدیس می‌توانیم شبیه آن شویم، و این خود شکل خود خدا است. یک کلام از رسول مسیح ما را متقاعد می‌کند: "ای فرزندان من که برای شما باز درد زه دارم تا صورت مسیح در شما بسته شود" (غلا ۱۹:۴). لذا توسط روحی که ما را در رابطه‌مان با خدا به‌واسطهٔ او تجدید حیات می‌کند، شکل می‌گیرد. پس بدین ترتیب ما مطابق صورت مسیح شکل می‌گیریم، و در عالی‌ترین رتبه اثر شکل روح را می‌پذیریم، همانند کسی که به‌طور طبیعی با او شباهت دارد؛ بنابراین روح، خدا است، او که ما را نه به‌واسطهٔ فیضی که وی اداره‌کنندهٔ آن باشد، بلکه بدین عنوان که به هر که شایسته مشارکت با طبیعت الهی باشد، آن را اهدا می‌کند، به صورت شبیه خدا می‌گرداند.

در مورد شباهت روح با پسر، کافی است آنچه را که پولس خجسته نوشته است درک کنیم : "زیرت ـمتمی رت گخ تز قبل شناخت، ایشان را نیز پیش معین فرمود تا به صورت پسرش متشکل شوند". ما در واقع مطابق تمثالی که تمثال روح‌القدس است، از نو تراشیده شده‌ایم، به عبارت دیگر تمثال خدا ، به‌واسطهٔ ایمان، تقدیس و رابطه با او - البته رابطهٔ مشارکت افزوده‌شده، حتی اگر در مورد ما از رابطه با ماهیت الهی صحبت شود [...].

ما معبدهای روحی هستیم که وجود دارد و زیست می‌نماید؛ همچنین به‌خاطر او است که خدایان نامیده شده‌ایم، زیرا که به فضیلت پیوندمان با او، رابطه مشارکتی در طبیعت غیر قابل توصیف و الهی را دریافت کرده‌ایم.

غیرقابل درک است که خلقت، خدایان پدید آورد؛ این چیزی است که فقط می‌توان به خدا نسبت داد که

به فیض روح، در جانهای مقدسین، مشارکت در خصوصیات خاص خود را میسر ساخته است. ما که به‌واسطهٔ این روح، ماهیتاً شبیه به پسر شده‌ایم، بدینوسیله خدایان و فرزندان خدا نامیده می‌شویم.

گفتگو در باب تثلیث

۶۵- روح، چشمهٔ الوهی شدن

سیریل بر خلاف بازیل، به تأیید خدا بودن روح‌القدس باز نمی‌گردد (متن ۳۶)، این امر در عصر او بدیهی بود، اما آن را یادآور شده، مفهوم و دلالت‌های آن را مورد تأکید قرار می‌دهد.

آنچه را که متی، ملکوت خدا می‌نامد، دقیقاً همین عملیات در روح‌القدس است که به‌طور اکمل شایسته خدا است؛ یا اینکه ممکن است که مربوط به خود روح‌القدس می‌شود، دقیقاً مثل این کلامی که خطاب به ما گفته شده است : "ملکوت آسمانها اینک در میان شماست" (لو ۲۱:۱۷). پس مادامی که پسر در روح معجزاتی را عملی می‌کند، با اینکه خود، خدا است و این اقتدار مستحکم و غلبه‌ناپذیر را که در این روح و به‌واسطهٔ او دارا است، ملکوت خدا می‌نامد، حال چگونه می‌توان گفت که همین روح، خلق شده است، مگر آنکه موقعیت مخلوق صرفاً و در نهایت سادگی بهتر از صنعتگر تمامی چیزها باشد، به حسب آنچه که خود ما و ارواح عالم بالا می‌توانسته‌اند دریافت کنند؟ در واقع او در مخلوق متجلی شد و این افتخار را یافت که هر کاری بتواند بکند [...]. درخشش مافوق طبیعی کارهای انجام‌شده، بر ماهیت الهی گواهی می‌دهند؛ پس این کارها به‌واسطهٔ عمل روح به انجام رسیده‌اند [...]. آیا حقیقتاً قدرتِ بخشیدن حیات، به تنها حیات واقعی یعنی خدا باز نمی‌گردد؟

گفتگو در باب تثلیث

۶۶- روح پسر

سیریل از دیدگاهی مشابه با دیدگاه کپدوکیه‌ای‌ها، وحدت پسر و روح را مورد تأکید قرار می‌دهد.

روح‌القدس نیز کلمات مسیح را بیان می‌دارد، به تبع اینکه روح او است و به فضیلت وحدت ماهیتی کامل ایشان، دارای جلال پسر و دارای همان گویش زبانی می‌باشد. این روح پسر، قدوس است و در نتیجه نه از روی شراکت، و نه حتی به‌خاطر رابطهٔ بیرونی با پسرچنین است، بلکه به‌واسطهٔ ماهیت و در راستی این‌گونه است.

گفتگو در باب تثلیث

لئون کبیر

۶۷- ظاهر شدن تثلیث در روز پنطیکاست

لئون کبیر در تفسیر متن پنطیکاست و در مقابله با مخالفت‌های هواداران مکتب آریوس، وحدت و یکسانی تثلیث را بار دیگر تأیید می‌کند (متون ۳، ۵، ۲۸، ۳۵، ۴۰ ، ۴۷، ۴۸ ملاحظه شود).

روح خدا برای احیای چهرهٔ زمین، بر روی آبها می‌خرامید، و برای زدودن تیرگیهای قدیمی، نوری تازه، برق‌های آن را به درخشش واداشت؛ زبانه‌های فروزانی زاده می‌شوند و کلمهٔ خداوند که منوّر می‌کند و کلام سوزانی که برای ایجاد درایت و از بین بردن گناه پدید می‌آید، قدرت روشنایی بخشیدن و نیروی سوزاندن را دارا می‌باشد.

اما عزیزان، با وجود اینکه درخشش بیرونی واقعه، تماماً قابل تحسین بود، و کسی نمی‌توانست شکوهمندی روح‌القدس را در این هماهنگی شادمانهٔ زبانهای انسانی مورد شک و تردید قرار دهد، با این حال هیچکس هم گمان نبرد که آن جوهرهٔ الهی بود که در آن موقع که با چشمان جسم دیده شد، ظاهر گشت. طبیعت الهی که نامرئی است و مشترک میان پدر و پسر است، در واقع خصوصیت عطیه و عمل خود، به صورت نشانه‌ای که مایل بود نشان داد، اما آنچه را که خاص جوهرهٔ خویش است، در حرم الوهیت خود نگاه داشت، زیرا که بینش انسان همان‌طور که نمی‌تواند به پدر یا به پسر برسد، نمی‌تواند نیز روح‌القدس را ببیند. در تثلیث مقدس، در واقع هیچ چیز غیر متشابه و غیر متساوی وجود ندارد؛ هر آنچه را که بتوان در مورد این جوهره تصور کرد، نه به لحاظ قدرت، نه به لحاظ جلال و نه به لحاظ ابدیت، قابل تمایز نمی‌باشند. هر چند که در خصوصیات اشخاص، پدر دیگر است، پسر دیگر است، روح‌القدس نیز دیگر است، با این حال نه الوهیت و نه ماهیت ایشان متفاوت است. و این به این خاطر که پسر یگانه از پدر است و روح‌القدس، روح پدر و پسر است، نه به شیوه یک مخلوقی که از پدر و پسر باشد، بلکه به‌دلیل اینکه با هر دوی ایشان دارای حیات و قدرت است، و چون پدر و پسر ابدی هستند، او نیز به‌طور ابدی زیست می‌نماید. همچنین هنگامی که خداوند در شب ماقبل مصائب خود، به شاگردان خود آمدن روح‌القدس را وعده می‌داد، به ایشان چنین می‌گفت : "و بسیار چیزهای دیگر نیز دارم به شما بگویم، لکن الآن طاقت تحمل آنها را ندارید. ولیکن چون او یعنی روح راستی آید، شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد، زیرا که از خود تکلم نمی‌کند، بلکه به آنچه شنیده است سخن خواهد گفت و از امور آینده به شما خبر خواهد داد. او مرا جلال خواهد داد، زیرا که از آنچه آن من است خواهد گرفت و به شما خبر خواهد داد. هر چه از آن پدر است، از آن من است. از این جهت گفتم که از آنچه آن من است، می‌گیرد و به شما خبر خواهد داد. " اما واقعیت این نیست که مایملک پدر، دیگر باشد، مایملک پسر، دیگر و مایملک روح‌القدس دیگر باشد؛ خیر، هر آنچه را که پدر دارد، پسر نیز

دارد و روح‌القدس نیز دارا می‌باشد؛ در این وحدت، هیچگاه چنین مشارکتی دچار کاستی نمی‌گردد، زیرا که داشتن همه چیز یعنی همواره وجود داشتن. در اینجا در مورد نبودن زمان، نبودن درجه و نبودن تفاوت، تصور نکنیم؛ و اگر کسی نمی‌تواند توضیح دهد که خدا چیست، هیچکس هم جرأت این را بخود راه ندهد که بگوید که خدا چه چیز نیست. در واقع قابل بخشش‌تر این است که در مورد ماهیت غیر قابل توصیف به‌طور شایسته سخن نرانیم تا اینکه به توضیح آنچه که در ضدیت کامل با او است بپردازیم. همچنین تمام آنچه را که دلهای پرشور می‌توانند از جلال ابدی و غیرقابل تغییر پدر دریابند، همواره آن را جدایی‌ناپذیر و بدون تفاوت با جلال پسر و روح‌القدس درک کنند. ما در واقع اقرار می‌کنیم که این تثلیث فرخنده، همانا یک خدا است، زیرا که در این سه شخص، هیچگونه تفاوتی نه به لحاظ ذات، نه به لحاظ قدرت، نه به لحاظ اراده و عملکرد، وجود ندارد.

پس ما این هواداران آریوس را که می‌خواهند میان پدر و پسر فاصله‌ای قائل شوند نفرین می‌کنیم؛ همچنین این مقدونیه‌ها دست کمی از آنان ندارند، زیرا علیرغم اینکه پدر و پسر را معادل می‌دانند، چنین می‌پندارند که روح‌القدس دارای ماهیتی مادون ایشان است؛ آنان متوجه نیستند که در دام کفری می‌افتند که نه در این عصر کنونی قابل بخشایش است و نه در روز داوری آخر، چرا که خداوند چنین گفته است : "هر که برخلاف پسر انسان سخنی گوید، آمرزیده شود، اما کسی که برخلاف روح‌القدس گوید، در این عالم و در عالم آینده، هرگز آمرزیده نخواهد شد." هر که در چنین بی‌دینی ساکن شود، در واقع نابخشوده است، زیرا که کسی را که می‌توانست او را از آن خود گرداند، از خود رانده است؛ و او هرگز بخشایش نجات‌بخش را نخواهد یافت، زیرا که وکیلی ندارد که بتواند برای او شفاعت کند. چرا که همین روح است که خواندن پدر را میسر می‌سازد [...]

عزیزان، پس ایمان در دلهای ما ریشه دوانده است و به حسب آن ما برای نجات خود بر این باور هستیم که تمام تثلیث در کلیت آن، قدرتی واحد، جلالی واحد، ذاتی واحد بوده، در عمل خود غیر قابل تمایز، در محبت خود، جدایی‌ناپذیر، بدون تفاوت در قدرت خود که در آن واحد همه چیز را پر می‌کند و در آن واحد نیز همه چیز را در بر می‌گیرد. در واقع آنچه که پدر می‌باشد، پسر نیز همان است، و روح‌القدس نیز همان، و الوهیت کامل در هیچ‌یک از ایشان نه بزرگتر و نه کوچکتر است، بلکه در هر سه شخص یکسان است به نحوی که تثلیث با تنهایی هماهنگ نبوده و تساوی ایشان ضامن وحدت می‌باشد.

با چنین ایمان محکمی، شک نکنیم که روح‌القدس هنگامی که در روز پنطیکاست، شاگردان خداوند را پر کرد، آن ابتدای یک عطیه نبود، بلکه سخاوتی بود که به سخاهای دیگر افزوده شد، زیرا که پاتریارخ‌ها و انبیا، کشیشان و تمامی قدیسینی که در ایام باستانی زندگی کرده بودند، از همان روحِ تقدیس‌کننده تغذیه شدند؛ بدون این فیض هیچ آیین مقدسی هرگز نهادینه نمی‌شد و هیچ رازی برگزار نمی‌گشت، به‌نحوی که فضیلت عطایا همواره یکی بوده است، حتی اگر میزان عطایا متفاوت بود.

خودِ رسولان فرخنده نیز حتی پیش از زحمت خداوند، از روح‌القدس برخوردار بودند، همانطور که فضیلت این قدرت در کارهای نجات‌دهنده نمایان بود.

موعظه در باب پنطیکاست

۶۸- کار مشترک تثلیث

لئون کبیر به شیوهٔ خود، به توضیح تعامل متقابل سه شخص تثلیث (پریکورز) می‌پردازد تا وحدت عمل تثلیث را به‌طور برجسته نشان دهد (متن ۳۰ ملاحظه شود).

۱. عزیزان، عید امروز که شایسته بزرگداشت در تمامی کره ارض می‌باشد، به‌واسطهٔ آمدن روح‌القدس تقدیس شده است، همان روحی که پنجاه روز بعد از قیام خداوند، همان‌گونه که امید آن می‌رفت، رسولان و جماعت ایمانداران را فرو گرفت. ایشان در انتظار وی بودند، زیرا که خداوند عیسی آمدن او را وعده داده بود، نه اینکه وی می‌بایست در آن موقع شروع به ساکن شدن در دلهای ایمانداران برای اولین بار می‌نمود، بلکه می‌رفت تا پرشورتر و وافرتر دلهای وقف‌شده را مشتعل گرداند؛ وی می‌رفت تا بر عطایای خود سنگ تمام بگذارد، نه آنکه آنها را افتتاح نماید، و اگر در این زمینه سخاوت بیشتر نشان می‌داد بدین معنی نبود که کار خود را آغاز می‌کرد. در واقع شکوهمندی روح‌القدس هرگز جدا از اقتدار مطلق پدر و پسر نبوده است؛ هر آنچه را که تدبیر الهی در ادارهٔ عالم انجام می‌دهد، ناشی از مشیت تمامی تثلیث می‌باشد. بخشایش یگانه است که محبت را اعمال می‌کند، عدالت یگانه به تأدیب می‌پردازد، هیچگونه جدایی در عمل وجود ندارد چرا که تمایزی در اراده وجود ندارد. کسی را که پدر منور می‌کند، پسر نیز چنین می‌کند و روح‌القدس نیز همچنین؛ شخصِ فرستاده‌شده دیگر است، شخصی که می‌فرستد دیگر است، و شخصی که وعده می‌دهد نیز دیگر است، وحدت و تثلیث بدین‌گونه متفقاً بر ما متجلی می‌شود و ما در می‌یابیم که جوهرهٔ الهی دارای تساوی است بی‌آنکه تنهایی را تصدیق کنیم و اینکه این جوهرهٔ الهی از یک ذات است بی آنکه از یک شخص باشد.

۲. فعالیت مشترک الوهیت جدایی‌ناپذیر که محفوظ است، اگر کارهایی هست که پدر و کارهایی را پسر و کارهای دیگر را روح‌القدس به‌طور خاص انجام می‌دهند، این صرفاً توانایی است برای بخشش گناهان ما، به‌عبارت دیگر طرحی است برای نجات ما. در واقع اگر انسانی که به صورت و شبیه خدا خلق شد، در همان موقعیت پیروزمندانه طبیعت خود باقی می‌ماند، و اگر فریب حیله‌های شیطان را نمی‌خورد تا به‌دنبال طمع خود گمراه شده و از شریعتی که بر وی مقرر شده بود دوری نمی‌جست، خالق عالم هیچگاه مخلوق نمی‌شد و خداوند ابدی تابع زمان نمی‌گردید، و پسر که با پدر خود برابر بود و خودْ خدا بود، هرگز شرایط یک برده را بر خود هموار نمی‌ساخت و شباهت جسم گناهکار را نمی‌پوشید. اما "به‌خاطر حسادت شیطان، مرگ وارد جهان گردید"، و بشریت نمی‌توانست از اسارت بردگی آزاد شود، مگر آنکه سرنوشت ما در دست آن کسی

قرار می‌گرفت که علیرغم جلالش، در نهایت راستی انسان می‌شد و در عین حال از سرایت گناه مصون می‌ماند. به همین دلیل است که تثلیث سراسر رحمت، کار ترمیم موقعیت ما را بین خود تقسیم کردند : پدر به قربانی کردن رضایت داد، پسرْ خود را به‌عنوان قربانی عرضه کرد، و روح‌القدس آتش را در این بین افروخت. در واقع می‌بایست آنانی که قرار بود نجات یابند، هر یک کاری را به حساب خود انجام می‌دادند، یعنی دل خود را به‌سوی نجات‌دهنده گردانده، استبداد دشمن را می‌شکستند؛ زیرا که بنا به این سخنان رسول "خدا روح پسر خود را در دلهای شما فرستاد که ندا می‌کند «یا ابّا» یعنی «ای پدر»." بنابراین: "جایی که روح خداوند است، آنجا آزادی است"؛ و "احدی جز به روح‌القدس عیسی را خداوند نمی‌تواند گفت."

موعظه در باب پنطیکاست

دنیس آرئوپاگی

۶۹- روح‌القدس و رازهای مقدس

دنیس همانند پیش‌کسوتان خود (متون ۲۴ ، ۵۴ ، ۶۲ ملاحظه شود)، رابطه میان روح و تدهین را مورد تأکید قرار می‌دهد، اما بیشتر بر روی افشانده شدن روح در موقع تعمید اصرار می‌ورزد و همچنین به نقش روح‌القدس در راز سپاسگزاری اشاره می‌کند. با این حال، می‌ماند اینکه بدانیم منظور وی از روح‌سالاری چیست.

سپس نوایمان را با لباسهای نورانی می‌پوشانند. اکنون که شجاعت و الوهی شدن وی او را نسبت به هرآنچه که به حیطهٔ ضدیت‌ها تعلق دارد، بی‌تفاوت گردانده است، و این به برکت نیروی شدید خواسته‌اش به سوی آن یک، هر آنچه که در وی بی نظمی بود، منتظم می‌گردد؛ آنچه که در وی بی‌شکل بود، شکل می‌گیرد و زندگی او اکنون از کمال نور می‌درخشد. تدهین با روغنْ نوایمان را با بویی دل‌انگیز معطر می‌کند، زیرا که کمال مقدس مولود شدن از خدا، ایشان را به روح‌سالاری پیوند می‌دهد. اما این افشانده شدن همواره غیر قابل بیان باقی می‌ماند، زیرا که عمل معطرکننده و کامل‌کنندهٔ او در سطح ادراکی قرار دارد. زحمت درک این امر را بر عهدهٔ کسانی می‌گذارم که لایق وارد شدن در مشارکت ادراکی به شیوه‌ای مقدس و الهی با روح خدا بوده‌اند.

وقتی همهٔ این مناسک به انجام رسید، کشیش اعظم کسی را که اکنون تعلیم او کامل شده است، دعوت به یک عمل بسیار پرفیضی می‌کند و بدین ترتیب او را وارد مأنوس شدن با رازهایی می‌کند که باید وی را کامل گردانند.

مطلب را دنبال می‌کنیم. از آنجا که به راز قربان اشاره کردیم، توهین به مقدسات خواهد بود اگر از آن بگذریم و عمل دیگری در این سلسله مراتب را بزرگ بداریم. این امر در واقع به‌زعم معلم والا مقام ما، راز رازها است. بعد از آنکه به برکت دانش الهی که کلام مقدس و سلسله مراتب برایمان مهیا کرده است، استعاره ها مربوط به آن را بیان کردیم، باید که خود را تحت الهام روح‌سالاری تا به مرحله تعمق مقدس در مورد آنچه که به‌راستی هست، بالا ببریم.قبل از هر چیز، خود را در نهایت تقوی با موهبت این راز مأنوس گردانیم که به‌دلیل خاصیت مشترک میان همه رازهای سلسله مراتبی، آن را به‌طور ساده مشارکت می‌نامیم، لیکن بر آنها رجحان دارد، زیرا که همه اعمال آیینی مشتمل است بر وحدت بخشیدن و الوهی گرداندن زندگیهای پراکنده‌مان، تا هر آنچه که در ما منقسم بود، در هم‌آوا شدن الهی، مجموع گردد، و بدین ترتیب ما را وارد مشارکت و وحدت با آن "یک" گرداند. [...]

اضافه نماییم که با آشنا شدن بسیار مقدسمان با این راز که به فیض آن خدا در ما مولود می‌شود، به‌واسطهٔ تدهین تقدیس‌کنندهٔ روغنهای مقدس، افشانده شدن روح‌سالاری را دریافت می‌کنیم. به نظر من این استعاره مقدس، به‌طور نمادین این مفهوم را می‌رساند که خودِ آن که در شکل انسانی‌اش، تقدیس روح‌سالاری را دریافت کرد، بی‌آنکه جوهرهٔ الوهیت وی متغییر شود، خود وی مسئول افشانده شدن روح‌القدس در ما می‌باشد.

سلسله مراتب کلیسایی

رومانوس ملود

۷۰- آمدن روح

رومانوس ملود به شکلی شاعرانه، تمام بُعد مهیج واقعه پنطیکاست را نمایان ساخته، ما را دعوت به تعمق در مورد خاصیت اسرارآمیز روح‌القدس می‌نماید.

هنگامی که روز پنطیکاست فرا رسید، یازده شاگرد همگی در آنجا مشغول دعا بودند. لذا همان‌طور که در اعمال رسولان آمده است، ناگهان صدایی از آسمان همانند وزش باد شدید، به گوش رسید. آتشی کل تالار را فرا گرفت و این دوستان عیسی را متوحش ساخت. هنگامی که ایشان دیدند که خانه مانند یک قایق به نوسان در می‌آید، فریاد زدند : "استاد، طوفان را فرو بنشان و روح بسیار قدوس را بفرست."

شاگردان گمان بردند که کل طبقهٔ آن خانه به‌خاطر باد شدید، فرو خواهد ریخت. پس همگی ترسیده، چشمانشان را بستند. و اینک چیزی ترسناکتر به‌وقوع پیوست. ترسی جدید به ترس قبلی اضافه شد. وقایع شگفت‌آور یکی به‌دنبال دیگری پدید می‌آمد. زبانه‌های آتش ایشان را لمس کرده، بر سر دوستان خداوند قرار

گرفت، آن زبانه‌ها موهای سر آنان را نمی‌سوزاند، بلکه در عوض جان ایشان را روشن می‌کرد. زبانه‌های آتش فرستاده شدند تا قبل از آمدن روح بسیار قدوس، شاگردان را شسته، طاهر گردانند.

پطرس با دیدن همه این وقایع، ندا سر داد : "برادران، در مقابل تمام آنچه که می‌بینیم، پر از احترام و شگفتی باشیم و از خود سؤال نکنیم. هیچ‌یک از ما نباید بگوید: آنچه که آنجا می‌بینیم، چیست؟" آنچه که اکنون در شرف وقوع می‌باشد، فراتر از ادراک و عقل ما می‌باشد. آن باد شدید و آن آتش به یکدیگر مربوط می‌شوند. اینها اتفاقات تعجب‌آوری هستند که مستلزم ایمان ما می‌باشند: باد ملایم با زبانه‌های آتش بازی می‌کند و این صحنه موجب ترس ما می‌شود. همراه باد، آتش زبانه می‌کشد ! همراه قطره‌های آب، جرقه‌های آتش! چه کسی دیده است، چه کسی شنیده است، و چه کسی می‌تواند بگوید که روح بسیار قدوس چیست ؟ [...]

اکنون برادران، هر یک از ما باید ترس را از خود رانده، محبت خود را نسبت به خداوندی که به آسمان بالا برده شد، نشان دهد: او که تا به این حد کسانی را که فراخوانده بود دوست داشت! تمام آنچه را که اعلام کرده بود، اکنون به انجام رساند، و چنانکه گفته بود، همه را انجام داد.

سروده

بخش سوم

تجربۀ روح‌القدس نزد نویسندگان قرون وسطی

گریگوری کبیر

۷۱- معرفتی که روح‌القدس عطا کرده است

گریگوری کبیر موضوع استاد درونی را که به‌طور خاص توسط آگوستین در اثرش به نام «دِ ماگیسترو» بسط داده شده بود، از سر می‌گیرد تا نشان دهد روح‌القدس به‌تنهایی، تا چه اندازه در فهماندن اسرار الهی نقش دارد.

به‌درستی گفته شده که: «او همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد.» (یو ۲۶:۱۴)، زیرا اگر این روح قدوسْ دل آنانی را که گوش فرا می‌دهند لمس نکند، سخنان کسی که تعلیم می‌دهد، بیهوده است. پس باشد که کسی به استاد بشری، فهمی را نسبت ندهد که وی در تعلیم خود دارد؛ زیرا اگر استاد درونی نباشد، زبان استاد بیرونی در خلأ کار می‌کند. به همین دلیل است که همهٔ شما نیز صدای مرا که با شما سخن می‌گوید می‌شنوید، اما مفهوم آنچه را که می‌شنوید درک نمی‌کنید. [...]

سخن واعظ اگر نتواند آتش عشق را فروزان سازد، بیهوده است. ایشان این آتش را از زبان خودِ «راستی» دریافت کرده بودند، یعنی آنانی که می‌گفتند: «آیا دل درون ما نمی‌سوخت، وقتی که در راه با ما تکلم می‌نمود و کتب را به‌جهت ما تفسیر می‌کرد؟» (لو ۳۲:۲۴).

[...] خشنودم که با چشمان ایمان به قدرت خالق بنگرم و اینجا و آنجا پدران عهدعتیق و عهدجدید را مشاهده کنم. با گشودن چشمان ایمان به این شکل، داوود را می‌بینم، عاموس را، دانیال را، پطرس را، پولس را، متی را. همچنین می‌خواهم این هنرمند بزرگ را ببینم که همانا روح‌القدس است، اما در این جستجو ناتوانم. او نوازندهٔ جوان بربط را پر می‌کند و از او مزمورنگاری می‌سازد (۱-پاد ۱۸:۱۶). او گله‌داری را که درخت انجیر برای خود می‌کاشت پر می‌کند و از او نبی می‌سازد (عا ۱۴:۷). او کودکی را که در پرهیزکاری می‌زیست پر می‌کند و از او داوری برای سالخوردگان می‌سازد (دان ۴۶:۱۳). او گناهکاری را پر می‌کند و از او یک واعظ می‌سازد (مت ۱۹:۴). او جفاکننده‌ای را پر می‌کند و از او معلم ملت‌ها می‌سازد (اع ۱:۹). او خراجگیری را پر می‌کند و از او مبشری می‌سازد (لو ۲۷:۵). آه که چه هنرمندی است این روح‌القدس! او را نیازی به درنگ نیست تا آنچه را که می‌خواهد، بیاموزد. به‌محض این که روحِ انسان را لمس می‌کند، او را تعلیم می‌دهد و صرفِ لمسش تعلیم است.

۷۲- عید میلاد و پنطیکاست

اگر گریگوری کبیر عید میلاد را به پنطیکاست نزدیک می‌سازد، به منظور فهماندن مکمل بودن آنها، و حتی وحدت تدبیر تن‌گیری با تدبیر روح‌القدس است. در نتیجه چنین توضیح می‌دهد: «در آن، خدا به‌واسطهٔ طبیعتش انسان شد؛ و در این، انسان‌ها به‌واسطهٔ فرزندخواندگی تبدیل به خدایان می‌شوند.» و او به زندگی کردن در روح‌القدس سفارش می‌کند تا شخص بتواند این الوهی شدن را دریافت کند.

برادران بسیار عزیزم، ملاحظه کنید که پس از عید تن‌گیری پسر خدا، این عید پرشکوهِ آمدن روح‌القدس چقدر بزرگ است. آه، این عید شایستهٔ تکریمی به بزرگی عید میلاد است. و در واقع، همان‌گونه که در عید میلاد، خدا در عین حال که در خویشتن همان بود که وجود داشت، بشریت را بر خود گرفت، به همان‌گونه در پنطیکاست، انسان‌ها خودِ خدا را دریافت کردند که لطف فرموده، در دل ایشان نازل شد. در آن عید نخست، خدا بر حسب طبیعتش انسان شد؛ در این یکی، انسان‌ها به‌واسطهٔ فرزندخواندگی تبدیل به خدایان شدند. پس ای برادران من، اگر نمی‌خواهیم در روز مرگمان هنوز جسمانی یافت شویم، این روح‌القدس را که حیات می‌بخشد، با تمام دل دوست بداریم. اما از آنجا که جسم نمی‌تواند امور مربوط به روح‌القدس را درک کند، شاید بعضی در خود و در افکار کاملاً زمینی و کاملاً جسمانی خویش بگویند: چگونه می‌توانم کسی را دوست بدارم که نمی‌شناسم؟ در این زمینه، ای برادران من، کاملاً موافقم؛ روح انسانی که تنها به امور دیدنی توجه دارد، به‌طور کامل از درک امور نادیدنی ناتوان است. چنین شخصی تنها به فکر چیزهایی است که دیده می‌شوند، و حتی وقتی عملی انجام نمی‌دهد و این چیزها حاضر نیستند، همواره تصویر آنها را در روح خود نگاه می‌دارد. بدین‌سان، در ضمن این که خود را برای ملاحظهٔ این اشباح محسوس پایین می‌آورد، دیگر قادر نمی‌شود خود را برای سیر و نظاره در امور نادیدنی و روحانی بالا بکِشد. از اینجا، چنین نتیجه می‌شود که با نابینایی، خالق خود را نادیده می‌گیرد و فکر خود را مشتاقانه با تصاویری از مخلوقات نامحدود و محسوس پر می‌سازد. اما اگر نمی‌توانیم خدا را در خودش ببینیم، لااقل می‌توانیم وسیله‌ای بیابیم تا چشمان ذهن خود را به نور او هدایت کنیم؛ برای ما آسان است که کسی را که غیرممکن است در طبیعت الهی‌اش نظاره کنیم، در خادمینش ببینیم. وقتی قدیسین را می‌بینیم که کارهای ستودنی و خارق‌العاده انجام می‌دهند، یقین می‌یابیم که خدا در جانشان ساکن است. برای آن که آنچه را که غیرجسمانی است بهتر به شما بفهمانم، به نمونه‌ای از امور محسوس توجه کنیم. کسی نیست که بتواند مستقیماً به جسم خورشید آن هنگام که طلوع می‌کند، بنگرد، زیرا چشمانمان از درخشش اشعه‌های آن خیره می‌شود. اما به‌خوبی به کوههایی نگاه می‌کنیم که خورشید آنها را روشن می‌سازد، و به این وسیله، می‌بینیم که خورشد طلوع کرده است. از آنجا که نمی‌توانیم آن «خورشیدِ» عدالت را مستقیماً ببینیم، به کوههایی بنگریم که با نور آن روشن شده‌اند، یعنی به رسولان مقدس.

یوحنای دمشقی

۷۳- سرود برای روح‌القدس

یوحنای دمشقی در چند بند، نکات الهیاتیِ اساسی را دربارهٔ روح‌القدس خلاصه می‌کند.

این روح مقدس و قادر مطلق، پرشکوه و فسادناپذیر، از نورِ نامخلوق ناشی می‌شد، از سرشتی که پدر به پسر منتقل می‌سازد؛ امروز، او که زبانهٔ آتش در صهیون است، این نور را که از الوهیت دریافت می‌دارد، به ملت‌ها ظاهر می‌سازد.

ای فرزندان کلیسا، ای پسران نور، شبنم افروخته‌شده به روح‌القدس را دریافت دارید، و از طریق این شبنم، بخشایش گناهان خود و رهایی از آنها را؛ زیرا امروز حکم از صهیون بیرون آمد، همانا فیض روح‌القدس، به شکل زبانهٔ آتش.

اما ما تنها یک فریاد داریم: تو که به‌گونه‌ای الهی عالم هستی را احیا می‌نمایی، متبارک باشی!

ای خداوند، تو که شکست و اندوه مرا می‌بینی، فیض روح‌القدست را بر منِ گناهکار بریز!

ناشناس

۷۴- «بیا ای آفریدگار»

این سرود که به دست نویسنده‌ای ناشناس متعلق به سدهٔ نهم میلادی نوشته شده و به «ربان مائور» منسوب است، نشان می‌دهد که گرچه عید خاصی برای روح‌القدس نیست، اما او کماکان در آیین نیایش مذکور شده، مورد تکریم واقع می‌شود.

بیا ای آفریدگار، ای روح‌القدس؛
به ملاقات جانهای خاصانت؛
با فیض آسمانی پر ساز
دلهایی را که شکل بخشیده‌ای.
تو که پاراکْلِت نامیده می‌شوی،
عطیهٔ خدایی که متعال است،
آب زنده، شعله، محبت،
و مسحِ روحانی؛

تو، ای نیکویی هفت‌گانه؛
تو، ای انگشت دست الهی؛
تو که پدر وعده‌ات را داد،
دهان را از سخن پر ساز.
درک ما را روشن کن؛
محبت را در دلهای ما بریز؛
ناتوانی بدن ما را
با قدرتی دائمی تأیید فرما.
دشمن را دور ساز؛
ما را آرامشی مطمئن عنایت بفرما؛
چون پاهایمان هدایت شوند،
باشد که از هر بدی در امان باشیم.
کاش بتوانیم به‌واسطهٔ فیض تو
پدر و پسر را بشناسیم.
در تو، ای روحِ هر دوِ آنان،
باشد که ایمانمان تا ابد پایدار بماند.

گریگوری اهال نارِک

۷۵- روح‌القدس درک اسرار را عطا می‌کند

گریگوری اهل نارک، در این دعا، اعمال اساسی روح‌القدس را که یکی از تثلیث است، به یاد می‌آورد.

(دعا برای خواندن پیش از قربان مقدس.)

ای قادر مطلق، نیکوکار، دوست انسان‌ها، خدای همگان،
آفریدگار موجودات دیدنی و نادیدنی،
ای تو که نجات می‌بخشی و استوار می‌سازی،
مراقبت می‌کنی و آرام می‌نمایی،
ای روح قدرتمندِ پدر،

ما با دستانی بر سینهٔ خود، از تو التماس کرده، به تو دعا می‌کنیم،
با فریادها و ناله‌ها،
و بدین‌سان خود را به تو تقدیم می‌نماییم،
ای خدای مهیب.
با لرزی بسیار و با ترسی عظیم به تو تقرب می‌جوییم
تا نخست این قربانی سخنان را
به قدرتِ کاوش‌ناپذیر تو تقدیم نماییم،
در آن حال که در تخت و جلال و عمل خلاق
با پدری که تکریمی قطعی سزاوار اوست، شریک هستی،
و در آن حال که ژرفاهای اسرار پنهان را کاوش می‌کنی،
اسرار ارادهٔ بسیار کاملِ پدرِ عمانوئیل
که تو را فرستاد، هم‌او که نجات‌دهنده و بخشندهٔ حیات است و آفریدگار همه چیز.
از طریق وساطت تو بر ما آشکار شده
آن تثلیث شخص‌ها در وحدت سرشتی الوهیت؛
در میان این شخص‌ها، تو نیز همچون یکی از آنان تصدیق کرده شده‌ای،
ای درک‌ناپذیر.
به‌واسطهٔ تو و از طریق وساطت تو، نخستین اعقاب نسل پاتریارخ‌ها
که «رؤیت‌کننده» نامیده شده‌اند،
با واژگانی درخشان بازگو کرده‌اند
رویدادهای گذشته و آینده را،
اموری را که رخ داده‌اند و آنها را که هنوز رخ نداده‌اند.
موسی تو را روح خدا اعلام داشت،
تو که با قرار گرفتن بر سطح آبها،
ای توانای ابدی،
با محافظتی دربرگیرنده، مهیب، پر از دلسوزی،
بالهایت را گشودی به نشانهٔ امداد شفقت‌آمیز نسبت به نوزادان،
و به این طریق، راز چشمهٔ تعمید را بر ما مکشوف ساختی.
همچون صورت و نشانهٔ این راز،
پیش از آنکه مایع جامدشده را در پس آخرین پردهٔ (آسمانی) تثبیت نمایی.

تو، ای قادر مطلق، در مقام خداوند،
همهٔ طبیعت‌های هر آنچه را که وجود دارد، در تمامیتشان آفریدی،
همهٔ موجودات را، از نیستی.
به‌واسطهٔ تو، احیا شده‌اند توسط رستاخیز
تمام موجوداتی که به دست تو خلق شده‌اند،
در این زمان که آخرین روز زندگی این‌جهانی است
و نخستین روز آن زمین زندگان!
آن کس که همان سرشت تو را دارد، در طبیعت ما انسان‌ها،
مطیع تو بود، همان‌گونه که مطیع پدر بود،
و ارادهٔ خود را با ارادهٔ خود متحد ساخت،
آن کس که هم‌سرشت با پدر است، آن پسر نخست‌زاده!
او تو را خدای واقعی اعلام داشت،
برابر یا هم‌سرشت با پدرش که قادر مطلق است،
و اعلام داشت که کفر به تو گناهی نابخشودنی است؛
و دهان شریرِ آنانی را که با تو مقاومت می‌کردند، بست،
آنانی را که با خدا می‌جنگیدند،
حال آنکه آنچه را که علیه خود بود، بخشید.
او، آن عادل و مطهر، نجات‌دهندهٔ همگان،
که به‌سبب گناهان ما تسلیم شد
و برای عادل کردن ما برخاست.
بر او جلال باد به‌واسطهٔ تو،
و بر تو ستایش باد همراه با پدرِ قادر مطلق،
تا ابدالآباد.آمین.

۷۶- دعای درخواست به روح‌القدس

در این دعا، آنچه درخواست می‌شود، تطهیر درونی به منظور ورود به حیات الهی است.

(بار دیگر، این دعا در همان جهت تکرار خواهد شد تا آنکه اعتماد به‌نحوی شگفت‌انگیز در ما ظاهر شود تا آرامش دوگانه را دریافت داریم.)

با ناله‌هایی آکنده از اشک، با تمام جان خود، از تو استدعا و درخواست می‌کنیم،
ای خالق پرجلال، ای روح فسادناپذیر و غیرمخلوق، ابدی و شفیق،
تو که مدافع ما هستی در ناله‌هایی وصف‌نانشدنی نزد پدر رحیم؛
تو که بر قدیسین نگهبانی می‌دهی،
و گناهکاران را طاهر می‌سازی و از آنان معبدهایی می‌سازی،
معبدهایی زنده و زندگی‌بخش برای خشنودی پدر متعال.
پس ما را از هر عمل ناپاک رهایی ده،
از آنچه باعث کراهت سکونت تو در ما است؛
و موجب خاموشی فروغ فیض تو نگردیم،
فیضی که بینایی چشمان درونی ما را روشن می‌سازد!
به‌واقع، ما تعلیم یافته‌ایم از اینکه تو با متحد می‌شویم
به‌واسطهٔ دعا و رفتاری نکوهش‌ناپذیر و مقدس.
و از آنجا که یک شخص از تثلیث قربانی شده است،
و اینکه شخص دیگر او را می‌پذیرد و در حق ما نظر مساعد نشان می‌دهد
به خون مصالحه‌بخش نخست‌زادهٔ خود توجه داشت،
پس تو، لطف کرده، استغاثه‌های ما را بپذیر
و ما را در مسکن‌های مکرّم قرار ده که به‌خوبی آماده شده‌اند،
تا آن برهٔ آسمانی را بچشیم و بخوریم،
و آن منّ را که زندگی ابدی و نجاتی نوین می‌بخشد،
بدون مجازات و بدون محکومیت دریافت کنیم.
و باشد که به‌واسطهٔ این آتش، خطاهایمان ذوب شوند،
مانند خطاهای آن نبی که با اخگرهای فروزان طاهر شد،
اخگرهایی که با انبر به لبانش نزدیک شد،
تا شفقت تو در همه جا اعلام شود،
همچون شیرینی پدر، به‌واسطهٔ پسر خدا؛
هم‌او که پسر گمشده را به میراث پدری نزدیک ساخت
و زنان بدکار را به‌سوی پادشاهی آسمانی پیش آورد
در سعادت عادلان.
آری، آری، من نیز یکی از آنانم؛

مرا نیز به‌همراه آنان بپذیر،
همچون کسی که نیازی وافر به نیکخواهی تو دارد،
مرا که به‌واسطهٔ فیضت نجات یافتم و با خون مسیح بازخرید شدم؛
تا در تمام اینها،
الوهیت تو در همه جا و همیشه تصدیق گردد
و با تکریمی برابر با پدر جلال یابد
در اراده‌ای واحد و در خداوندگاری ستوده‌شدهٔ واحد.
به‌واقع، از آن تو هستند شفقت، قدرت و محبت به انسان‌ها،
قوت و جلال،تا ابدالآباد.آمین.

۷۷- اعمال روح‌القدس

مانند دعای مذکور در متن ۷۵، گریگوری اهل نارک اعمال عظیم روح‌القدس را می‌ستاید و وحدت جوهر و عمل او را با پدر و پسر یادآوری می‌کند.

ما همواره می‌ستاییم و متبارک می‌خوانیم،
به‌همراه پسر و پدر،
روحِ سرشت ایشان را؛
قادر مطلق، حقیقی، کامل و قدوس،
که از نیستی تمام مخلوقات را به وجود فرا خواند؛
او که به‌واسطهٔ خودش عمل می‌کرد و با آن دو شخص دیگر
در قدرت و سلطنت فسادناپذیر و بی‌پایان شریک است.
هر آنچه آن علت اولیه هست
و هر آنچه آن کلمهٔ مهیب و هم‌سرشت هست،
روح رفیع نیز همان است.
او که در خودش نیکو است،
عطایای پدر را به همگان ارزانی می‌دارد
برای ستایش نام پرجلال پسر یگانه.
او در شریعت عمل کرده،
به انبیا الهام بخشیده،

به‌واسطهٔ دَمِ آن که با او هم‌سرشت است،
در رسولان حک شده است.
او به شکل کبوتری در رود اردن پدیدار گشت
برای تمجید جلال آن کس که آمده بود؛
او در نوشته‌های آنانی که سنّـت را پاس می‌داشتند، درخشیده است؛
او نوابغ را پدید آورده،
حکیمان را تقویت بخشیده،
معلمین را پر ساخته،
پادشاهان را مسح کرده،
سلاطین را امداد فرموده،
بزرگان را ارزانی داشته،
رهایی‌دهندگان را گسیل داشته،
عطایا عنایت فرموده،
بخشایشها فراهم ساخته،
آنانی را که در مرگ مسیح تعمید یافته‌اند
طاهر کرده و برای سکونت در ایشان زینت بخشیده است.
آنچه که پدر و پسر انجام داده‌اند،
روح‌القدس نیز انجام داده است،
و خودش خدای متبارک است در مقام خداوندگار
همه در همهٔ چیزها.

سیمِئون الهی‌دان جدید

۷۸- طلبیدن روح‌القدس

اگر گریگوری اهل نازیازوس سرایندهٔ تثلیث نامیده شده، سیمئون الهی‌دان جدید را می‌توان به‌حق، سرایندهٔ روح‌القدس نامید. در واقع، این روح‌القدس است که او در اثرش و خصوصاً در «سرودهایش» می‌ستاید و او را می‌طلبد.

بیا، ای نور حقیقی. بیا، ای حیات جاودانی. بیا، ای راز نهان. بیا، ای گنج بی‌نام. بیا، ای واقعیت وصف‌ناپذیر. بیا، ای شخص غیر قابل درک. بیا، ای خجستهٔ بی‌انتها. بیا، ای نور بدون غروب. بیا، ای انتظار

قصورناپذیر تمام آنان که باید نجات یابند. بیا، ای بیداری آنان که خفته‌اند. بیا، ای رستاخیز مردگان. بیا، ای قادر مطلق که هر کنش و واکنش و تبدیلی تنها به خواست تو است. بیا، ای نادیدنی و تماماً ناملموس. بیا، ای تو که همواره ساکن باقی می‌مانی و هر لحظه همه چیز تو را به حرکت وا می‌دارد و نزد ما بیا، ما که در جهنم خوابیده‌ایم، ای تو که بر فراز تمام آسمانها هستی. بیا، ای نام محبوب و تکرارشده در هر جا، لیکن نامی که بیان وجودش یا شناخت طبیعتش بر ما اکیداً ممنوع است. بیا، ای شادی ابدی. بیا، ای تاج ناپژمردنی. بیا، ای ارغوان پادشاه عظیم ما، خدا. بیا، ای کمربند مزین به جواهرات. بیا، ای نعلین غیر قابل دسترس. بیا، ای ارغوان سلطنتی. بیا، ای راست که حقیقتاً حاکم است. بیا، ای تو که جان بینوای من مشتاقت بوده و هست. بیا، ای یگانه، نزد این تنها، چرا که می‌بینی که تنها هستم. بیا، ای تو که مرا از همه چیز جدا کرده و در این دنیا منزوی ساخته‌ای. بیا، ای تو که در من تبدیل به اشتیاق شده‌ای، که مرا مشتاق خود ساخته‌ای، ای تو که کاملاً دست‌نیافتنی هستی. بیا، ای نفس و زندگی من. بیا، ای تسلی جان فقیر من. بیا، ای شادی من، جلال من، لذت‌های بی‌پایان من.

تو را سپاس می‌گویم که با من یک‌روح شده‌ای، بدون اختلاط، بدون تغییر، بدون تبدیل، تو ای خدایی که بر بالای همه چیز هستی، و اینکه برای من همه چیز در همهٔ امور شده‌ای، خوراک وصف‌ناشدنی و کاملاً رایگان، که به شکلی بی‌انتها بر لبان جان من لبریز گشته‌ای و در چشمهٔ دل من فوران کرده‌ای، جامهٔ درخشان که دیوها را از میان می‌برد، طهارتی که مرا با این اشکهای تباهی‌ناپذیر و مقدس استحمام می‌دهد، اموری که حضورت برای آنانی به‌همراه می‌آورد که ملاقاتشان می‌کنی. تو را سپاس می‌گویم که برای من فروغ بی‌پایان و خورشید بدون غروب گردیده‌ای؛ زیرا تو که عالم هستی را با جلال خود پر می‌سازی، جایی نیست که خود را پنهان نمایی! نه، تو هرگز خود را از کسی پنهان نساخته‌ای، بلکه این ما هستیم که همواره خود را از تو پنهان کرده‌ایم و از آمدن نزد تو سر باز زده‌ایم: پس کجا پنهان خواهی شد، تو که جایی برای استراحت خود نمی‌یابی؟ چرا باید خود را پنهان سازی، تو که از هیچ‌یک از موجودات روی بر نمی‌گردانی، و هیچ‌کس را رد نمی‌نمایی؟ پس بیا، ای استاد، و امروز خیمهٔ خود را بر من برقرار دار؛ مرا پیوسته و بدون جدایی، خانه و مسکن خود بساز، تا به انتها، در من که بندهٔ تو هستم، ای بسیار نیکو، و من نیز به‌هنگام خروجم از این دنیا و پس از خروجم، در تو یافت شوم، ای بسیار نیکو، و با تو سلطنت کنم، ای خدایی که بالای همه هستی. ای استاد، مسکن گزین و مرا تنها وا مگذار، تا به‌هنگام سر رسیدن دشمنانم، آنهایی که پیوسته می‌کوشند جان مرا نابود سازند، ببینند که تو در من ساکنی و شکست‌خورده بگریزند، و علیه من ناتوان باشند، با دیدن تو، ای تواناتر از همه، که در من ساکنی، در خانهٔ جان حقیر من. آری، ای استاد، همان‌گونه که مرا آن هنگام که در جهان و در جهل خود بودم به یاد آوردی، و مرا بر گزیدی و از این جهان جدا ساختی و در برابر جلال خود قرار دادی، به همان‌گونه، اکنون نیز مرا در درون حفظ فرما، استوار و تزلزل‌ناپذیر در مسکن خود در من: باشد که با دیدن دائمی تو، من که موت هستم، زیست نمایم؛ با

برخورداری از تو، من فقیر، دائماً غنی باشم، غنی‌تر از همهٔ پادشاهان؛ باشد که با خوردن و نوشیدن تو، با پوشیدن تو در هر لحظه، از لذت‌ها به لذت‌ها و به مواهب وصف‌ناپذیر بروم: زیرا تو هستی تماماً نیکو و تماماً جلال و تماماً لذت، و به تو است که تعلق دارد، جلال مقدس و هم‌سرشت و حیات‌بخش تثلیث، تو که جمیع مؤمنین تکریمت می‌کنند، اعتراف می‌نمایند، می‌پرستند و خدمت می‌کنند در پدر، پسر و روح‌القدس، حال و همیشه و تا ابدالآباد. آمین.

۷۹- راز حضور روح‌القدس

سیمئون از حیات روح‌القدس که به او ارزانی شده، متحیر، اما آکنده از شادی و آرامش درونی است.

از کجا می‌آیی؟ چگونه نفوذ می‌کنی،
می‌خواهم بگویم: به اندرون حجرهٔ من،
که از هر سو بسته است؟
این به‌واقع عجیب است،
فراسوی گفتار و پندار است.
اما اینکه نزد من می‌آیی،
به‌ناگاه، و می‌درخشی،
اینکه می‌گذاری به شکلی نورانی دیده شوی،
همچون ماه در نور کاملش،
این از عقل من فراتر است
و نیز از صدایم، ای خدای من!
نیک می‌دانم که تو آنی
که آمده تا نور ببخشد
به آنان که در تاریکی نشسته‌اند،
و من حیرانم،
من عقل و سخن را از کف می‌دهم،
با دیدن شگفتی‌ای اینچنین عجیب
که در فراسوی تمام خلقت قرار دارد،
در فراسوی تمام طبیعت و هر کلمه‌ای. [...]
چگونه خدا خارج از عالم هستی است،

به‌لحاظ جوهر و طبیعتش،
به‌لحاظ قدرت و جلالش،
و چگونه در همه جا و در همه چیز مسکن می‌گزیند،
اما به شکلی خاص در مقدسین خود،
و چگونه خیمهٔ خود را برقرار می‌سازد در ایشان،
به شکلی آگاهانه و هم‌سرشت،
هم‌او که در فراسوی هر سرشتی است؟
چگونه در احشای ایشان قرار می‌گیرد،
او که تمام خلقت در او قرار دارد؟
چگونه در دل ایشان می‌درخشد،
این دل جسمانی و زمخت؟
چگونه در درون این است،
چگونه بیرون از همه چیز است،
و خودْ همه چیز را پر می‌سازد؟
چگونه شب و روز می‌درخشد،
بی‌آنکه دیده شود؟
مرا بگو، آیا روح انسان تمام این [اسرار] را درک می‌کند،
یا می‌تواند آنها را برایت بازگو کند؟
به‌یقین نه! نه فرشته‌ای قادر به بیان آنها است،
و نه رئیس فرشتگان؛
آنها قادر نخواهند بود اینها را با کلمات به تو بیان دارند.
پس روح خدا است، آن روح که الهی است،
هم‌او به‌تنهایی این اسرار را می‌داند
و آنها را می‌داند، زیرا او و فقط او
در طبیعت، تخت سلطنت و ابدیت،
باد پسر و پدر سهیم است.
پس اگر این روح‌القدس بر کسی بتابد،
اگر آزادانه با او متحد شود،
همه چیز را به‌گونه‌ای وصف‌ناپذیر بیان خواهد کرد.

- هر آنچه به تو می‌گویم راست است-
آن همچون کوری است که اگر ببیند،
پیش از هر چیز نور را خواهد دید،
و بعد تمام خلقت را
که در نور است، آه! شگفتا!
به همان‌گونه، آن کس که در جان خود
به‌واسطهٔ روح الهی منوّر گشته،
بی‌درنگ با نور وارد مشارکت می‌شود
و نور را سیر و نظاره می‌کند،
نور خدا را، به‌راستی خدا را
که همه چیز را به او نشان می‌دهد،
یا بهتر است بگوییم هر آنچه خدا تصمیم می‌گیرد،
هر آنچه مشتاق آن است و آن را می‌خواهد.
به آنانی که با تنویر خود، ایشان را منوّر می‌سازد،
دیدن را ارزانی می‌دارد،
دیدن آنچه در نور الهی است.
به تناسب عشقشان،
به تناسب رعایت احکام،
ایشان در این نور می‌بینند
و به ژرفاها وارد می‌شوند،
ژرفاهای پنهان و الهی.
همچون کسی است که وارد خانه‌ای تاریک می‌شود،
با مشعلی در دست،
یا به‌دنبال کسی که چراغی در دست دارد،
چنین کسی آنچه را که در خانه است می‌بیند؛
به همان شکل، آن کس که به‌واسطهٔ اشعه‌های خورشید قابل درک منوّر شده،
چیزهایی را می‌بیند که دیگران از آن بی‌خبرند،
و اگر نه همه چیز را، اما دست‌کم آنچه را که می‌تواند،
با کلمات بیان می‌کند.

بهواقع، کدامین کس می‌تواند واقعیت‌های آنجا را نشان دهد،
کیفیت آنها را، عظمتشان را، طبیعتشان را،
زیرا آنها برای همگان غیر قابل درک و نادیدنی هستند؟
شکل آنچه را که شکل ندارد،
عظمت آنچه را که عظمت ندارد،
زیبایی آن درک‌ناپذیر را،
چه کسی درک خواهد کرد؟ چه کسی آنها را پیمایش خواهد نمود؟
چگونه می‌توان فقط دربارهٔ آنها سخن گفت؟
چهرهٔ آنچه که چهره‌ای ندارد،
چگونه آن را می‌توان با کلمات توصیف کرد؟
مرا خواهی گفت که کاملاً غیر ممکن است.
این واقعیت‌ها را فقط آنانی می‌شناسند
که آنها را نظاره می‌کنند.
از این رو، نه با کلمات، بلکه با اعمال
باید بشتابیم که بجوییم،
ببینیم و بیاموزیم
غنای اسرار الهی را،
آنهایی را که استاد ارزانی می‌دارد
به آنان که با سختی آن را می‌جویند
و به شکلی دیدنی دست یافته‌اند
به فراموشی تمام دنیا
و فعالیت‌های آن.

۸۰- روح‌القدس، آتش الهی

سیمئون برای تشریح راز زندگی در روح‌القدس، استعارهٔ آتش الهی را تکرار می‌کند و بسط می‌دهد.

به‌راستی این آتش الهی هست
که استاد در بارهٔ او گفته است
که آمده بود تا آن را بیفکند.

مرا بگو، بر کدامین زمین؟
صرفاً بر انسان‌ها،
آنان که افکار زمینی دارند،
این آتش را که او می‌خواست و می‌خواهد
در ما روشن سازد.
ای فرزندم، گوش فرا ده و بدان،
اعماق اسرار الهی را.
پس این آتش الهی،
می‌پنداری از کدامین نوع باشد؟
آیا آن را دیدنی، یا مخلوق یا گرفتنی تجسم می‌کنی؟
به‌یقین نه، زیرا به راز چنین آتشی وارد شده‌ای،
و نیک می‌دانی که غیر قابل گرفتن است،
نامخلوق، نادیدنی،
ابدی و غیرمادی،
کاملاً تغییرناپذیر،
و نیز نامتناهی،
خاموشی‌ناپذیر، نامیرا،
بدون هیچ نوع محدودیتی،
خارج از هر خلقتی
چه مادی و چه غیرمادی،
چه دیدنی و چه نادیدنی،
روحانی یا جسمانی،
زمینی و آسمانی.
او به‌واسطهٔ طبیعت و جوهر خود،
خارج از تمام این مخلوقات است،
و به‌یقین به‌واسطه قدرتش نیز.
اما مرا بگو، این آتش به چه شکل افکنده خواهد شد؟
در جانهایی که در خود ترحمی وافر دارند،
و پیش از آن و به‌همراه آن،

ایمان و اعمالی دارند که ایمان را مستحکم می‌سازند،
و آن، چراغ را نیز خاموش کرده است.
این عجیب‌تر از الیافی است که فتیله می‌نامیم،
وقتی که آن کاملاً در روغن می‌افتد،
آتش آن بی‌درنگ خاموش می‌شود،
و من فقط یک چراغ دارم،
چراغی تاریک که دیگر نمی‌درخشد.
فکرش را بکن، این چراغ همانا جان من است،
و روغن همانا فضیلت‌ها؛
روح من آن فتیله است
و در آن است که آتش الهی می‌درخشد
و جانم را و تمام مسکن بدنم را روشن می‌سازد،
اگر تمام آنانی که در خانه هستند:
یعنی عقل و فکر.
و در آن حال که این [چراغ] می‌درخشد،
اگر حسادتی بروز نماید،
یا احساسی از نفرت
یا عشق به شهرت
یا میل دیگری
(همراه با) لذت یا هوس،
چراغ واژگون خواهد شد،
یعنی عزم راسخ جانم،
یا روغن را به خود جذب خواهد کرد،
منظورم روغن فضیلت‌ها است،
یا اینکه این فتیله،
- روح من است، همان‌گونه که گفتم،
آن نور الهی درخشان را در خود دارد- [...]
وقتی (این آتش) می‌درخشد [...]
به شکلی وصف‌ناپذیر، به‌واسطهٔ جوهر خود،

با جوهر این [جان] به‌طور کامل متحد می‌شود،
و کم‌کم، آن را روشن می‌سازد،
آن را می‌سوزاند و روشن می‌سازد
و نمی‌دانم چگونه بیان کنم،
هر دو فقط یک می‌شوند:
جان با خالق خویش است
و در جان، همانا خالق او است
فقط و فقط با آن، تماماً
هم‌او که تمام خلقت را نگاه می‌دارد،
در دست خود.
در این مورد تردید به خود راه مده،
او به‌طور کامل، با پدر و روح‌القدس
در یک جان واحد جای می‌گیرد،
و جان را احاطه می‌کند
به‌طور کامل در درون خودش.
بیندیش، ملاحظه نما، بر آن تأمل کن!
تو را گفتم که این نور غیر قابل تحمل
که خارج از دسترس فرشتگان است،
جان را در اندرون خود در بر می‌گیرد،
و اینکه در جان نیز سکونت می‌گزیند،
و آن را کاملاً نمی‌سوزاند.
آیا ژرفای راز را درک کردی؟
آن کس که [اینچنین] کوچک است در میان امور دیدنی،
این انسان که سایه و غبار است،
خدا را در کانون خود دارد،
[خدا] تماماً، او که به انگشتش
خلقت را معلق نگاه می‌دارد،
از او که هر موجودی وجود خود را از او دریافت می‌کند،
حیات و حرکت خود را؛

که هر روحی، هر جانی، هر خردی
در میان موجودات هوشمند، آنها را از او دارند.

۸۱- تجربهٔ روح‌القدس

سیمئون در مقابل عطیهٔ روح‌القدس که به‌طور رایگان و به‌واسطهٔ فراوانی محبت خدا به او ارزانی شد، حیرت‌زده است.

شخصی نابینا که به‌تدریج بینایی خود را باز می‌یابد، شکل محو انسان را تشخیص می‌دهد و کم‌کم آنچه را که هست مشاهده می‌کند، نه اینکه این شکل محو در نگاه او تبدیل می‌یابد یا تغییر شکل می‌دهد، بلکه بینایی چشمانش است که روشن می‌شود و شکل محو را آن‌گونه که هست می‌بیند و خطوط آن تماماً در دیدگان او نقش می‌بندد و از این طریق، در بخش ذهنی و حافظهٔ جان او روی چیزی همچون لوح شکل می‌گیرد و ثبت می‌شود؛ تو نیز پس از آنکه به‌واسطهٔ نور روح‌القدس، ذهن خود را روشن و طاهر ساختی، می‌توانی ببینی: و نگاه او [که به این طریق] طاهر و روشن شده، این تو هستی که به نظرم می‌آمد که از جایی خارج می‌شوی و با درخشش بیشتر ظاهر می‌گردی، تو که وسیله‌ای به من می‌دادی که شکل محو شکلی بدون شکل را ببینم. آنگاه مرا بیرون از این جهان قرار دادی- می‌بایست می‌گفتم: و از بدن، اما این همان چیزی است که اجازه ندادی دقیقاً به آن توجه کنم. پس تو درخشیدی و به نظر می‌رسد که خود را کاملاً به من نشان دادی که به‌طور کامل در آنجا می‌دیدم و می‌گفتم: «ای استاد، تو که می‌توانستی باشی؟»- در این هنگام بود که برای نخستین بار مرا شایسته شمردی، من گمشده را، که صدایت را [بشنوم]. با چه ملاطفتی مرا مخاطب قرار دادی، در آن حال که من می‌ایستادم، می‌ترسیدم، می‌لرزیدم و می‌کوشیدم کمی تعقل کنم و به خود بار دیگر می‌گفتم: «این جلال و عظمت با چنین درخششی، چه می‌تواند [از من] بخواهد؟ به‌واسطهٔ چه چیزی شایستهٔ چنین مواهبی شدم؟»- تو گفتی: «من همان خدا هستم که برای تو انسان شدم. و چون مرا با تمام جان خود طلبیدی، اینکه از این پس، تو برادر من، هم‌ارث با من و دوست من خواهی بود.» با شنیدن این، فلج شدم، جانم مدهوش شد، قوتم از میان رفت و پاسخ دادم: «من چه هستم و چه کرده‌ام، من بینوا و شوربخت، ای استاد، که مرا شایستهٔ چنین مواهبی دانستی و در چنین جلالی سهیم و هم‌ارث ساختی؟» و در آن حال که به این می‌اندیشیدم که این جلال و این شادی در فراسوی درک من است، اینک بار دیگر، تو ای استاد، همچون دوستی که با دوستش سخن می‌گوید، به‌واسطه روح خود که در من سخن می‌گوید، مرا فرمودی: «تمام این عطایا، صرفاً برای نیت نیک تو، خواست نیک تو و اعتماد تو است که به تو ارزانی داشتم و خواهم داشت: تو چه چیز دیگری داری یا چه چیزی هرگز از خود داشته‌ای، تو که برهنه [به دنیا] واردت ساختم، تا آن را دریافت کنم و این [مواهب] را در عوض آن به تو بدهم؟ به‌واقع، اگر از جسم رهایی نیابی، آنچه را که کامل است نخواهی دید و قادر نخواهی بود از آن بهرهٔ کامل و تمام را

ببری.» و چون می‌گفتم: «اما چه چیزی بزرگتر از آنچه که داشته‌ام وجود دارد، یا درخشانتر از آن؟ در هر حال، برای من، کافی است که چنین باشم، حتی پس از مرگ»- مرا گفتی: «تو بیش از حد خسیس هستی که به چنین [مواهبی] راضی باشی، که در مقایسه با [مواهب] آتی، برابر است با آسمانی که روز کاغذ ترسیم شده و شخص در دست می‌گیرد: چنین تصویری بسیار فروتر از آسمان واقعی است، زیرا آن در مقایسه با جلال آینده که مکشوف خواهد شد، با آنچه که اکنون می‌بینی، بسیار برتر است.»

۸۲- روح‌القدس و ملکوت آسمان

سیمئون، مانند سیریل اسکندرانی (متن‌های ۶۳ و ۶۵)، ملکوت آسمان را با شراکت روح‌القدس یکی تلقی می‌کند.

ملکوت آسمان مبتنی است بر شراکت در روح‌القدس، و این مفهوم آن سخن است که می‌فرماید ملکوت آسمان در درون ما است، به‌طوری که غیرت خود را صرف دریافت و حفظ روح‌القدس در درون خود بسازیم.

۸۳- اُرگ روح‌القدس

سیمئون از استعاره‌ای بکر و گویا بهره می‌جوید، استعارهٔ آلت موسیقی ارگ، تا بیان کند تا چه حد به‌طور کامل به‌وسیلهٔ روح‌القدس احیا شده است.

می‌دانید که ارگی که به دست هنرمند آماده شده، زمانی به صدا در می‌آید و گوش شنوندگان را از نوایی هماهنگ پر می‌سازد که باد در لوله‌های آن دمیده شود و انگشتان هنرمند ضرباتی مناسب بر آن وارد سازد؛ و بدین‌سان، باید تجسم کنید که در من چه می‌گذرد، بدون توجه به بی‌اهمیت بودن وسیله که نباید برای آنچه که گفته خواهد شد، نامناسب باشد. بیشتر باید نگاه خود را به فیض روح‌القدس معطوف سازید که از بالا جان مؤمنین را الهام می‌بخشد، و نیز به انگشت خدا بنگرید که تارهای ذهن را لمس می‌کند و سخنان ما را بر می‌انگیزد؛ و با ترس و لرز، با تمام ذهن و حواس‌جمعی، گوش فرا دهید به صدای شیپور استاد، یا به بیانی بهتر، به سخنانی که پادشاه عالم هستی به‌وسیلهٔ یک آلت موسیقی به ما خطاب می‌فرماید.

۸۴- دگرگونی در روح‌القدس

سیمئون با لحنی مشابه با متون قبلی (۸۱، ۸۳؛ نیز ر.ک. متون ۱۳، ۱۹، ۲۰، ۲۵، ۳۶، ۶۰، ۶۴)، توضیح می‌دهد که تا چه حد به‌واسطهٔ عطیهٔ روح‌القدس دگرگون شده است.

من نیز به‌واسطهٔ فیض نجات‌دهنده‌ام عیسی مسیح در آن سهیم شدم، من که فقیرترین همه هستم و به هیچ دردی نمی‌خورم- زیرا نیکو است که با قدردانی نیکویی‌های خدا را که دوست انسان‌ها است اعلام داریم. من به‌واسطهٔ فیضْ فیض را دریافت داشتم، و به‌واسطهٔ نیکوییْ نیکویی را، به‌واسطهٔ آتشْ آتش را، و به‌واسطهٔ شعلهٔ شعله را، و برای صعود به من صعودهای دیگر ارزانی شد، و در انتهای صعودْ نور، و در نورْ نوری روشن‌تر. و در میان آن، بار دیگر درخشش خورشید درخشید و از آن، اشعه‌ای بیرون جهید که همه چیز را پر ساخت، و آنچه که به ذهن می‌رسید غیر قابل درک بود، و در آنجا، به سهم خود، باز ایستادم و اشکهایی ملایم ریختم و امرِ وصف‌ناشدنی را ستودم؛ اما ذهن الهی با ذهن من گفتگو می‌کرد و آن را با این کلمات تعلیم می‌داد: «تو آگاه شدی که قدرت من تو را در چه موقعیتی قرار داد، با اندکی ایمان و صبر برای تأیید محبتت. اینک تو که تابع مرگ بودی، نامیرا شدی، و تو که تحت سلطهٔ فساد بودی، بر فراز آن بر آمدی. تو در دنیا ساکنی، اما خود را با من می‌یابی. تو بدنی در بر کرده‌ای اما جذب هیچ لذت جسمانی نمی‌شوی. تو بر حسب آنچه دیده می‌شود کوچک هستی، اما به‌لحاظ ذهنی می‌توانی ببینی. این من هستم که تو را از نیستی به وجود فرا خوانده‌ام.»

در مقابل این سخنان، با لرز و شادی اینچنین پاسخ دادم: «من که هستم، ای خداوند، منِ گناهکار و ناپاک، که تو بر من نظر افکنده‌ای و مرا شایستهٔ گفتگو شمردی؟ تو ای مطهر، تو ای نادیدنی و دست‌نیافتنی برای همگان، چگونه است که خود را به من می‌نمایانی، دست‌یافتنی، باملاطفت، آشکار، درخشان در زیبایی جلال و مجدت؟»

این است آنچه به شکلی عرفانی شنیدم و به‌گونه‌ای شگفت‌انگیز پاسخ دادم؛ اما آنچه که به فراسوی طبیعت می‌رفت، مرا حیرت‌زده می‌ساخت، و آن مهیبْ مرا به عقب می‌راند. زیبایی ناگفتنی آنچه که پدیدار می‌گشت، دلم را مجروح می‌نمود و مرا به محبتی بی‌انتها جذب می‌کرد، و محبتْ مانع می‌شد که به پایین برگردم، گویی پیش از این کاملاً از قیدهای جسم بیرون آمده بودم و شادی می‌کردم،- با این حال، خود را صرفاً انسان می‌یافتم. اطمینان از بخشایش گناهانم به من ارزانی شد.

همان‌گونه که آن آتش با آن آهن در هم می‌آمیزد
و نور با بلور،
او مرا همچون آتش ساخته،
و مرا به صورت نور در آورده،
و من همان چیزی شدم
که قبلاً می‌نگریستم
و از دور مشاهده می‌کردم،

و نمی‌دانم چگونه برایت توضیح دهم
آن عجیب بودن شیوه‌اش را،
زیرا نتوانستم بشناسم،
و اکنون نیز بیشتر نمی‌شناسم،
چگونه وارد شد، چگونه یک شد.
من که یک شده‌ام، چگونه می‌توانم به تو بگویم
کیست آن کس که با من یکی شد
و من نیز با چه کس یکی شدم؟
می‌لرزم و می‌ترسم
که اگر تو را بگویم، تو شک کنی
و کفر بگویی
در اثر جهل خود، و جان خود را از کف بدهی
ای برادر من.
اما حال که یک شده‌ایم،
من و آن کس که با او یک شده‌ام،
چه نامی باید بر خود بنهم؟
این خدایی که دو طبیعت دارد
اما یک شخص است،
از من موجودی دوگانه ساخته است.
و چون مرا دوگانه ساخته،
همان‌گونه که می‌بینی،
دو نام به من داده است.

۸۵- نور روح‌القدس

سیمئون به عطیهٔ روح‌القدس همچون تجربهٔ نور اشاره می‌کند. به منظور آماده شدن برای این امر، او نیز مانند بازیل (متن ۳۸)، شخص را به فروتنی فرا می‌خواند.

اگر بعد از تمام این امور که گفته شد، او تو را به کناری فرا بخواند و به تو دستور بدهد که در آرامی زندگی کنی و بگوید: «اینجا بمان و بیرون مرو، تا آن هنگام که از قدرت از بالا پوشانیده شوی»، با امیدی

راسخ و شادی‌ای سیری‌ناپذیر، به او گوش فرا ده: او بدون دروغ است، آن برادر من، او راست است، آن استادی که از او سخن می‌گویم. زیرا اکنون نیز همان قدرت روح بسیار قدوس نازل خواهد شد، نه با ظهوری محسوس به شکل آتش، و نه با سر و صدا و وزش شدید- زیرا تمام اینها در آن زمان برای بی‌ایمانان رخ داد- بلکه به شکل نوری معقول، با آرامش و شادی عظیم بر ذهن تو پدیدار خواهد گشت،- چیزی که مقدمهٔ نور ابدی و اولیه است، چیزی که تشعشع و درخششی از سعادت ابدی را تشکیل می‌دهد. آنگاه جان آدمی، کوچکترین قصورات خود را، همچون در آینه، خواهد دید و در لُجّهٔ فروتنی فرو خواهد رفت، و با درک عظمت این جلال، از هر نوع شادی و فرخندگی پر شده، و با حیرت از آنچه که در این معجزه انتظارش نمی‌رود، نهرهای اشک جاری می‌سازد. بدین‌سان، انسان تماماً دگرگون شده، خدا را می‌شناسد و پیش از هر چیز، توسط او شناخته می‌شود. زیرا تنها و تنها جان است که کاری می‌کند که انسان امور زمینی و امور آسمانی، امور حال و نیز امور آتی، چه دردناک و چه شاد را خوار بشمارد، و در همان حال که او را دوست خدا، پسر متعال، می‌سازد، و تا آنجا که برای انسان‌ها ممکن است، خدا می‌شود.

لذا اینک برای شما عالیجناب نوشتم، تا آنچه که از این شخص فقیر یک بار برای همیشه درخواست کرده بودی که بشنوی، آن را به صورت نوشته داشته باشی، تا هر وقت که می‌خواهی، آن را بخوانی. اما چنانچه فکر می‌کنی که بر حسب مشیت الهی و برای خیریتت، این روح بسیار قدوس است که همهٔ اینها را به‌واسطهٔ ما به تو امر می‌کند، همهٔ آنها از اول تا به آخر، به آن شکل که گفتیم، تحقق خواهد یافت؛ و آنچه را که نیز بیان نکرده‌ایم- زیرا در این باره سخن بسیار است- آن را خودِ مسیح به تو تعلیم خواهد داد.

اما چنانچه این مطالب به نظر باورنکردنی و ناخوشایند بیاید، مرا ببخش که آنچه را که آموختم به تو توصیه کردم، و تو خودت آنچه را که می‌دانی [انجامش] بهتر است، پیروی نما، اما مراقب باش، برادر من، که ناخودآگاه امر بدتری را پیروی ننمایی. در واقع، افرادی که به‌راستی متخصص هستند در چرانیدن و مراقبت از جانهای فکور، کم یافت می‌شوند، خصوصاً در این زمان. زیرا برای روزه، بیدار ماندنها و همهٔ امور ظاهریِ عبادت، قطعاً بسیاری آنها را به نمایش گذاشته‌اند یا حتی به‌طور مؤثر آنها را کسب کرده‌اند؛ در زمینهٔ خواندن درسهای طولانی و تعلیم دادن با کلمات، اکثر افراد این کارها را بدون زحمت انجام می‌دهند؛ اما وقتی به زدودن هوس‌ها از طریق گریستن و به کسب فضیلت‌های اساسی به‌گونه‌ای ریشه‌کن‌نشدنی می‌رسیم، تعداد اندکی از افراد را می‌یابیم. آنچه ما فضیلت‌های اساسی می‌نامیم، فروتنی است که هوس‌ها را ریشه‌کن می‌سازد و سکونی آسمانی و فرشته‌گونه فراهم می‌کند، و همچنین محبت که هرگز باز نمی‌ایستد و از میان نمی‌رود، بلکه دائماً به پیش می‌رود، و اشتیاق را به اشتیاق و محبت را به محبت می‌افزاید، [محبتی] که خویشتنداری کامل را تغذیه می‌کند.

۸۶- تجربهٔ نور روح‌القدس

سیمئون به شیوه‌ای که بیشتر زندگینامه‌ای است، تجربهٔ روح‌القدس را که به او ارزانی شده بود، توصیف می‌کند.

روزی، او ایستاده بود و می‌گفت: «ای خدا، بر من التفات بفرما، بر من گناهکار»، بیشتر با روحش تا با زبان، که ناگاه نوری الهی از بالا بر او به‌فراوانی درخشید و آن مکان را تماماً پر ساخت. آن مرد جوان دیگر متوجه چیزی نبود، و از یاد برد که آیا در خانه بود یا بر روی بام. زیرا از هر سو، تنها نور می‌دید: متوجه نبود که آیا پاهایش بر روی زمین است یا نه، و نه از افتادن می‌ترسید و نه دغدغهٔ این دنیا را داشت، نه از هر چیزی که به انسان‌ها دست می‌دهد، و چیزی از آنچه برای انسان‌های صاحب بدن مطرح است، به فکرش خطور نمی‌کرد، بلکه تماماً غرق آن نور غیرمادی و خودش بود، و برای آنچه به نظرش نور شده بود، با فراموش کردن تمام دنیا، اشک می‌ریخت و دچار شادی و شعفی وصف‌ناپذیر شده بود. آنگاه ذهن او به آسمان بالا رفت و نور دیگری کشف کرد، نوری روشن‌تر از آن که نزدیک بود. آنچه باعث شگفتی بود، این بود که نزدیک این نور، آن قدیسی ایستاده بود که دربارهٔ او سخن گفتیم، آن پیرمرد فرشته‌گونه که به او امانت و کتاب [مورد بحث] داده شده بود.

وقتی این ماجرا را شنیدم، توانستم فکری بکنم خواه دربارهٔ امدادهای عظیمی که شفاعت این قدیس برای او فراهم ساخته بود، خواه دربارهٔ مشیتی که به‌واسطهٔ آن، خدا به این مرد جوان نشان داده بود که چه فضیلت عالی‌ای این قدیس به آن رسیده بود.

وقتی این سیر و نظاره گذشت و آن مرد جوان، آن‌گونه که برایم تعریف کرده‌اند، به خود آمد، در معرض شادی و حیرت قرار گرفته بود و از [ته] دل می‌گریست و اشکهایش با آرامش همراه بود. سرانجام، بر بستر خود افتاد، و در همان وقت، خروس بانگ زد و نیمه‌شب را اعلام کرد. اندکی بعد، ناقوس کلیساها نماز بامدادی را اعلان داشتند و او طبق عادت، برای مزمورسرایی به پا خاست، بدون اینکه تمام شب به فکر خوابیدن باشد.

همان‌گونه که خدا می‌داند، خدایی که مسبب این اتفاق است، مطابق قضاوت‌هایی که [فقط] او از آنها آگاه است، همهٔ اینها واقع شد بی‌آنکه این مرد جوان کاری کرده باشد جز آنچه شنیده‌اید، با استواری ایمان و امیدی بی‌تزلزل. پس کسی نگوید که او این کار را از راه آزمایش انجام داد: نه، او حتی در تخیل خویش به این شکل نیندیشیده و سخن نگفته بود- زیرا کسی که آزمایش و تجربه می‌کند، فاقد ایمان است-؛ اما این مرد جوان پس از آنکه هر فکر ناشی از هوس‌ها یا شهوات را از خود دور کرده بود، همان‌گونه که با سوگند بیان داشته، چنان به سخنان وجدان خود چسبیده بود که می‌توانست نسبت به هر شیء محسوس این زندگی بی‌تفاوت باقی بماند، بدون اینکه لذتی ببرد یا اینکه اغلب اوقات به خوراک و آشامیدن باز آید.

برادران من، آیا شنیده‌اید که ایمان به خدا که به‌وسیلهٔ اعمال تأیید شده باشد، قادر به چه کارهایی است؟ آیا دانسته‌اید که جوانی سزاوار تحقیر نیست و کهنسالی نیز بدون حکمت و ترس خدا هیچ فایده‌ای ندارد؟ آیا پی برده‌اید که [زندگی کردن] در وسط شهر مانع از انجام احکام خدا نیست، البته اگر غیور و بیدار باشیم، و اینکه «سکون و آرامی» یا انزوا از دنیا هیچ فایده‌ای ندارد، اگر تنبل و اهمال‌کار باشیم؟ بی‌شک همهٔ ما سخنانی در بارهٔ داوود می‌شنویم و حیرت کرده، می‌گوییم: «یک داوود بود، و فقط یک!»- اما اینکه اینجا کسی نیرومندتر از داوود هست. داوود در واقع، شهادتی از خدا یافت و به مقام نبی و پادشاه مسح شد، شریک روح‌القدس گردید و انواری که دربارهٔ خدا دریافت داشت، بسیار بود: همچنین، پس از گناهش، وقتی از فیض روح‌القدس محروم شد، [عطیهٔ] نبوت را از دست داد، از مصاحبت معمول با خدا رانده شد، به یاد فیضی که از کف داده بود، بار دیگر به جستجوی این مواهب بر آمد، آیا این تعجب دارد؟ اما این شخصی که ما درباره‌اش سخن می‌گوییم که توجهش فقط معطوف به امور دنیا بود، و تنها به چیزهای گذرا می‌نگریست، و فکرش هرگز به اموری جز امور زمین مشغول نبود- ای [راز] داوریهای تو، ای خداوند!- او که چیزی در بارهٔ همهٔ اینها نشنیده بود، ایمان داشت. و چنان ایمانی داشت که اعمالی همسو با ایمانش نشان داد که به‌واسطهٔ آنها فکرش بال گرفت، به آسمانها رسید، شفقت مادر مسیح را جلب کرد، و به‌وسیلهٔ شفاعت وی، در نظر خدا التفات یافت، و فیض روح‌القدس را بر خود نازل کرد. و این فیض [به نوبهٔ خود] به او قوت بخشید تا به آسمان برسد و او را شایستهٔ نظاره کردن نوری ساخت که همگان مشتاقش هستند و تعداد اندکی از افراد به آن دست می‌یابند.

۸۷- روح‌القدس، کلید در

سیمئون به شکلی مجازی، روح‌القدس را به کلیدِ در تشبیه می‌کند تا بدین‌وسیله نشان دهد که این نوری است که به ما داده شده تا در حیات الهی شریک گردیم.

و بار دیگر می‌گویم: در، همانا پسر است که فرمود: «من درْ هستم»-؛ کلیدِ در، همانا روح‌القدس است؛ فرمود: «روح‌القدس را بیابید. گناهان آنانی را که آمرزیدید، برای ایشان آمرزیده شد، و آنانی را که بستید، بسته شد.»-؛ خانه نیز پدر است- «در خانهٔ پدر من منزل بسیار است». پس به «مفهوم روحانیِ» این سخنان دقت نما. اگر کلید باز نکند- زیرا فرمود: «دربان به‌جهت او می‌گشاید»-، در، گشوده نمی‌شود؛ اما اگر درْ گشوده نشود، هیچ‌کس وارد خانهٔ پدر نمی‌گردد، همان‌گونه که مسیح فرمود: «هیچ‌کس نزد پدر جز به‌وسیلهٔ من نمی‌آید.»

اما اگر ابتدا روح‌القدس «روح» ما را بگشاید و آنچه را که مربوط به پدر و پسر است به ما تعلیم دهد، باز هم‌او است که فرموده: «چون روح راستی آید که از پدر صادر می‌گردد، او بر من شهادت خواهد داد و شما را

به جمیع راستی هدایت خواهد کرد.» ملاحظه می‌کنی که چگونه به‌واسطهٔ روح‌القدس یا بهتر است بگوییم در روح‌القدس است که پدر و پسر اجازه می‌دهند به شکلی جدایی‌ناپذیر شناخته شوند.- و باز فرمود: «زیرا اگر نروم، تسلی‌دهنده نزد شما نخواهد آمد. اما چون او آید، همه چیز را به یاد شما خواهد آورد»؛ و «اگر مرا دوست دارید، احکام مرا نگاه دارید، و من از پدر سؤال می‌کنم و تسلی‌دهنده‌ای دیگر به شما عطا خواهد کرد تا همیشه با شما بماند، یعنی روح راستی.» و کمی بعد می‌فرماید: «در آن روز- یعنی وقتی روح‌القدس بر شما آید-، خواهید دانست که من در پدر هستم و شما در من و من در شما»؛ و باز: «یحیی به آب تعمید می‌داد، لیکن شما به روح‌القدس تعمید خواهید یافت»- و این امری است عادی: زیرا اگر در روح‌القدس تعمید نیابیم، نه پسر خدا خواهیم شد و نه هم‌ارث با مسیح. اما به پطرس نیز فرمود: «کلیدهای ملکوت آسمان را به تو می‌سپارم»، که قطعاً منظور کلیدهای مفرغی یا آهنین نیست، بلکه کلیدهای شایستهٔ آن خانه؛ و اینکه این خانه چگونه است، گوش فرا ده تا ببینی پولس آن را چطور در رساله‌اش به تیموتائوس بیان می‌کند: «تو را وصیت می‌کنم به حضور آن خدایی که همه را زندگی می‌بخشد و مسیحْ عیسی»- و کمی بعد: - «آن متبارک و قادر وحید و ملک‌الملوک و رب‌الارباب که تنها لایموت و ساکن در نوری است که نزدیک آن نتوان شد». اگر به‌واقع خانه‌ای که ذکر می‌کند، دست‌نیافتنی باشد، بدیهی است که درِ خانه نیز نور است و آن نیز دست‌نیافتنی است. اما اگر چیزی را دست‌یافتنی اعلام کنی و چیزی دیگر را دست‌نیافتنی، آن دست‌یافتنی توسط دست‌نیافتنی از میان خواهد رفت و کلید هرگز نخواهد توانست آن را بگشاید- مگر آنکه آن نیز دست‌نیافتنی و از همان ماهیت باشد-، اما آن توسط در از میان خواهد رفت، یا خودِ درِ خانه نیز، و آن به همان شکل برای همگان غیر قابل ورود خواهد شد؛ یا بهتر است بگوییم، این ایمان ما است که از میان خواهد رفت، زیرا تثلیث اقدس بین دست‌یافتنی و دست‌نیافتنی تقسیم خواهد شد، یعنی به بزرگتر و کوچکتر.

اما با شنیدن این نکات، مراقب باشید که دست به مقایسه با خانه‌ها و نیز درهای محسوس نزنید و در «روح» خود تصویری جسمانی مجسم نکنید، مبادا جانتان به شک و کفر دچار شود. بادا که تمام این [اصطلاحات] به نحوی شریف و شایستهٔ خدا باشد، اگر قادر به چنین کاری هستید، و در خویشتن مطابق قاعده و قانون «مفهوم روحانی» بیندیشید، و بدین‌سان، برای همهٔ آنها تفسیری درست خواهید یافت. اما چنانچه قادر نیستید آنها را به شیوه‌ای شایستهٔ خدا درک کنید، فقط در ایمان دریافتشان نمایید و از هر کنجکاوی نگران‌کننده کاملاً بپرهیزید.

در واقع، اگر روح‌القدس را کلید بنامیم، منظور این است که به‌واسطهٔ او و نخست در او، روحمان منوّر می‌گردد، و وقتی طاهر شدیم، از نور معرفت منوّر خواهیم شد، و همچنین از بالا تعمید یافته، تجدید حیات خواهیم یافت و فرزندان خدا خواهیم شد، چنانکه پولس می‌فرماید: «خودِ روح برای ما شفاعت می‌کند به ناله‌هایی که نمی‌شود بیان کرد»، و نیز: «خدا روح خود را در دلهای شما فرستاد که ندا می‌کند: یا ابّا، یعنی

ای پدر.» پس او است که در را به ما نشان می‌دهد، دری که نور است، و این در به ما می‌آموزد که کسی که در خانه ساکن است، او نیز نوری دست‌نیافتنی است. نه اینکه خدایی که ساکن است کس دیگری باشد، و نور نیز که خانهٔ او است، دیگر باشد- نور الوهیت نور دیگری نیست، و خدای دیگر-، بلکه او یکی است و همان است، سکونت و ساکن، همان‌گونه که همان نور است و خدا.

۸۸- مروارید کمیاب

تجربهٔ روح‌القدس خودش به‌تنهایی پُری، شادی و ورود به شناخت خودِ تثلیث است.

محبت خدا همچون شبنمی آسمانی که با نوری وصف‌ناپذیر پیوند دارد، به شکلی غیرمادی و به صورت برق بر دلهای ما می‌ریزد و شکل مرواریدی نورانی به خود می‌گیرد، همان مرواریدی که خداوندگار ما فرمود: تاجری که آن را یافت، رفت و تمام اموال خود را فروخت و این مروارید بی‌همتا را خرید. به همین‌گونه، کسی که پذیرفته شده تا به آن شیوه‌ای که گفتیم، ایمان بیاورد، و در خویشتن مروارید غیرمادی محبت به خدا را کشف کند، کاری کمتر از این نمی‌تواند بکند که همه چیز را خوار بشمارد، تمام اموال خود را میان فقیران تقسیم کند، و حتی بدون این، داوطلبانه اجازه بدهد آنها را غارت کنند، تا محبت به خدا را از هر گزند و هر کاستی‌ای حفظ نماید. در واقع، این عشق و محبت روز به روز در دل کسی که آن را برتر از هر چیزی می‌داند، رشد می‌کند؛ این محبت در او شگفتی شگفتیها خواهد شد، کاملاً بیان‌نشدنی و تماماً غیر قابل توضیح، و همانقدر برای روح ناگرفتنی است که برای سخن توضیح‌ناپذیر؛ و شخص که در اثر این رویداد غیر قابل توضیح و درک‌ناشدنی که توجه ذهنش را تماماً جلب کرده، دچار خلسه می‌شود، خود را بیرون از این دنیا می‌یابد، نه بر حسب جسم، بلکه با تمام حس‌هایش؛ زیرا اینها با ذهن، به‌سوی شیئی کشیده می‌شوند که به‌لحاظ درونی مورد سیر و نظار قرار دارد.

آنگاه کسی که در این حالت است، متوجه رؤیت خود می‌شود؛ او می‌نگرد و نور را می‌بیند، نوری که در نظر او، از بالا ناشی می‌گردد. پس او جستجو می‌کند و در می‌یابد که این نور، در تمامیتش، نه آغازی دارد و نه درجه‌ای میانی؛ و در همان حال که در این مورد از خود سؤال می‌کند، در آن واقعیتی سه‌گانه می‌بیند: به‌واسطهٔ چه کسی، با چه کسی و در چه کسی. با دیدن آنها، می‌پرسد تا بداند و به‌وضوح می‌شنود: «اینک من، روح‌القدس، به‌واسطهٔ من و با پسر» و «این من، پسر، در پدر.» و چون بیشتر مغشوش شده: «اینک آن که می‌بینی»، که این بار این را پدر می‌گوید. و پسر می‌گوید: «و من در پدرم هستم.» و روح‌القدس می‌گفت: «به‌راستی، من هستم؛ در واقع، به‌واسطهٔ من است که آن کس که می‌نگرد، پدر و پسر را می‌بیند، و با این دیدن، بیرون از امور قابل رؤیت، شادمان می‌گردد.»

ژان اهل فکامپ

۸۹- دعا به روح‌القدس

ژان اهل فکامپ در دعایی پرشور، روح‌القدس را به یاری فرا می‌خواند. این متن، به‌خاطر قدرت الهیاتی تثلیثی که در آن مستتر است، مدت‌های مدیدی به آگوستین، و بعد به آنسلم اهل کانتربوری نسبت داده می‌شد.

ای محبت الهی، ای پیوند مقدس که پدرِ قادر مطلق و پسر خجستهٔ او را به هم پیوند می‌دهد، ای روح قادر مطلق و تسلی‌دهنده، ای تسلی‌بخش شیرین دردمندان، با فضیلت حاکمانهٔ خود به اعماق قلب من نفوذ کن؛ حضور مشفق تو، به‌واسطهٔ درخشش نورت، تمام زوایای تاریک مسکن رهاشدهٔ مرا با شادی پر سازد، و بیا تا با غنای شبنمت، هر آنچه را که خشکسالی طولانی پژمرده ساخته، بارور سازی.

با یک تیر از محبت خود، راز وجود درونی مرا را پاره کن: مغز استخوانهای قلب مرا که ناتوان شده، شعله‌ور ساز و با آتش نجات‌بخشت به آنها نفوذ فرما، و با پرتاب شررهای شور مقدست، تمامی اعماق روح و تن مرا بسوزان. مرا با سیلاب شادی‌ات آبیاری فرما تا چیزی از جذبه‌های مسموم دنیا، مرا خوش نیاید!

خداوندگارا، مرا داوری فرما و امر مرا از امر بی‌دینان جدا ساز. مرا تعلیم ده تا اراده‌ات را به‌جا آورم، زیرا تو خدای من هستی. آری، من ایمان دارم که در کسی که ساکن شوی، سکونت پدر و پسر را نیز برقرار می‌سازی. خجسته است آن کس که شایسته شمرده شود تو میهمانش باشی، چرا که به‌واسطهٔ تو، پدر و پسر نیز او را مسکن خود خواهند ساخت!

پس بیا، بیا ای تسلی‌دهندهٔ مهربانِ جانی که رنج می‌کشد، یاور او در زحمات و در راحتی. بیا، ای تو که نجاست‌ها را طاهر می‌سازی، تو که زخمها را شفا می‌بخشی. بیا این قوت ناتوانان، ای حامی افتادگان. بیا، ای معلم فروتنان، ای فاتح بر متکبران. بیا، ای پدر مهربان یتیمان، ای داور بیوه‌زنان که پر از رحمتی. بیا، ای امید تنگدستان، تسلی ضعیفان. بیا، ای ستارهٔ راهنمای کشتی‌بانان، ای ساحل نجات شکسته‌کشتی‌ها. بیا، ای جلال مجید تمام زندگان، ای نجات بی‌همتای محتضران!

بیا، ای مقدس‌ترین روح‌ها، بیا و بر من ترحم فرما. مرا همشکل خود بگردان و بر من با نیکخواهی نظر افکن: تا کوچکی من در مقابل عظمت تو فیض بیابد، ناتوانی من در مقابل قوت تو، بر طبق رحمت عظیمت، به‌واسطهٔ عیسی مسیح، نجات‌دهندهٔ من که در اتحاد با پدر و با تو زیست می‌کند، و چون خدا است، تا ابدالآباد سلطنت می‌نماید. آمین!

روپرت اهل دویتس

۹۰- عطایای روح‌القدس

روپرت اهل دویتس توضیح می‌دهد که دو عطیهٔ اصلی روح‌القدس عبارتند از «توزیع فیض‌ها» و «بخشایش گناهان»، که این دومی عطیهٔ خاص پیمان نوین است.

وقتی به ما می‌گویند که عیسی «پُر» از روح‌القدس است، در همان لحظه دعوت می‌شویم که از چاه روحانی آب بکشیم. به همان طریق، وقتی یوحنا به‌نوبهٔ خود بر پُری عیسی شهادت می‌دهد که «از پُری او جمیع ما بهره یافتیم»، می‌خواهد ما را به این سمت سوق دهد که برویم و دریافت کنیم، برویم و آب بکشیم. مسیح آن بی‌همتا است که از او، در او و به‌واسطهٔ او فیض و راستی را بیرون می‌کشیم، روح فیض را دریافت می‌کنیم، روح راستی را. در واقع، یوحنا پس از آنکه می‌فرماید: «از پری او جمیع ما بهره یافتیم»، بلافاصله می‌افزاید: «فیض به عوض فیض، زیرا شریعت به‌وسیلهٔ موسی عطا شد، اما فیض و راستی به‌وسیلهٔ عیسی مسیح رسید». ما نیز همصدا با کسانی که می‌گویند: «و از پری او جمیع ما بهره یافتیم»، ما که به گفتهٔ من، بعداً از این چاه آب می‌کشیم، با آنانی که که پیش از مصائب آن کس که پر است، آب کشیدند، همان عطایا را دریافت می‌کنیم، اما به ترتیب معکوس.

به‌راستی چند عطیه از این روح داریم، و آنها کدامها هستند؟ دو عطیه هست: بخشایش گناهان و توزیع فیض‌ها. همان‌طور که گفتم، ما و آنان همان عطایا را دریافت کرده‌ایم، اما نه در همان ترتیب. ایشان نخست توزیع فیض‌ها را دریافت داشتند، و بعد، بخشایش گناهان را؛ ما نخست بخشایش گناهان را دریافت کردیم، سپس توزیع فیض‌ها را. همه، تا به یوحنا، ابتدا توزیع فیض‌ها را دریافت کردند. به‌علاوه، ایشان پیش از دریافت بخشایش گناهان، مردند؛ این بخشایش را که اینقدر انتظارش را می‌کشیدند، فقط به‌هنگام مصائب مسیح دریافت کردند. ایشان که در ایمانْ نیرومند، و در معجزاتْ توانا بودند، از فیض نبوتی بهره داشتند، اما همگی، به‌سبب گناه اولیه، در جهنم نگاه داشته شده بودند. اما اینک خون مسیح ریخته شد؛ با این خون، آب نیز از پهلوی او جاری گردید، و چون این افراد ایمان داشتند، این ایمان گناهان همه را شست. خودِ رسولان با دریافت توزیع فیض‌های خاص شروع کردند: فیض شفای بیماران، فیض بیرون راندن ارواح خبیث؛ پس از مصائب مسیح، بخشایش گناهان را به منظور ورود به ملکوت آسمان دریافت کردند.

اما همگی ما که بعد از مصائب مسیح ایمان آوردیم، ابتدا به‌جهت آمرزش گناهان تعمید یافتیم؛ و فقط بعد از آن است که فیض‌های خاص را دریافت می‌کنیم، از همان روح‌القدس که آنها را طبق ارادهٔ خود توزیع می‌کند. ممکن است از من ایراد بگیرند که عطیهٔ فیض‌ها بر کرنلیوس و اهل بیتش وقتی کلام را می‌شنیدند نازل شد، آن هنگام که هنوز برای آمرزش گناهان تعمید نیافته بودند. در واقع، روح‌القدس بر ایشان نازل شد

و ایشان شروع کردند به سخن گفتن به زبانها و جلال دادن خدا. اما در این قضیه، مداخلت روح‌القدس را مشاهده می‌کنیم که در آن شرایط خاص ضروری بود.

۹۱- فهم، عطیهٔ روح‌القدس

روپرت اهل دویتس با بذل توجه به رویداد پنطیکاست، می‌کوشد مفهوم عطیهٔ فهم را توضیح دهد که روح‌القدس ارزانی می‌دارد.

سخنان طولانی به چه کار می‌آید؟ روز پنجاهم فرا رسید، این پنجاهمین روز بعد از ذبح بره، آنجا که شریعت قبلاً اعطا شده بود؛ و در این روز، خدا ایشان را از روح‌القدسِ فهم پر ساخت، آن خدایی که ابهام حرف را عطا کرده بود: تمام آنچه در حرفِ شریعت صدایی زمینی به گوشهای مردمان زمینی می‌رسانید- برای مثال، زمینی که شیر و عسل در آن جاری است، کوههایی که در آنها می‌توان معادن مس یافت، ایشان آن را به طریق روحانی درک خواهند کرد، یعنی وقتی آسمانی شدند، وقتی خود آسمان شدند؛ زیرا در بارهٔ آنان است که مزمورنگار نبوت کرده، می‌فرماید: «آسمان جلال خدا را بیان می‌کند». از آن پس، ایشان در همان حال که پاهایشان بر زمین خاکی است، در روحشان در آسمانها ساکن خواهند بود. آتشی که پدیدار گشت- آن‌گونه که نوشته شده: «زبانه‌های منقسم‌شده، مثل زبانه‌های آتس بدیشان ظاهر گشت»- در شکوه خود، به معنی عطیهٔ فهم نیز هست. اما در ترتیب و مجموعهٔ هفت روحی که به آن می‌پردازیم، این «انتلکتوس» یا فهم چیست، جز قوت فیضی که به‌واسطهٔ آن، بدون مرجع رسمی تعلیمی انسانی، کلام الهی در درون شنیده می‌شود، و در مفهوم حقیقی‌شان درک می‌گردند؟ در واقع، حتی اگر بگوییم که نسبت به چیزی فهم داریم که از انسان یا به‌واسطهٔ انسان شنیده و درک کرده‌ایم، اما تفاوت عظیمی هست وقتی «نه از انسان و نه به‌واسطهٔ انسان» تعلیم گرفته باشیم، یعنی از الهامی نهانی که فضیلت حقیقی و خاص این روح‌القدس فهم است. در بارهٔ این فهم است که مزمورنگار سخن می‌گوید وقتی می‌فرماید: «آنچه را که خداوندْ خدا در من می‌گوید، خواهم شنید.» پس وقتی روح‌القدس آمد و رسولان زبانه‌های منقسم‌شده را مانند آتش دیدند، روح‌القدس به‌واسطهٔ این ظهور، فیضی را عطا کرد که در میان ایشان توزیع می‌فرمود. فقط زبان خدا نبود که او برای انسان‌ها قابل فهم می‌ساخت، بلکه همان‌گونه که این نشانه بیان می‌کرد، او زبانهای تمام ملت‌ها را بر لبان ایشان قرار داد. بدین‌سان، او سخنان خدا را که به ایشان عطا شده بود، به طریق‌های بسیار گوناگون، قابل فهم می‌ساخت تا این فهم در میان همهٔ ملت‌ها پخش شود، در چهار گوشهٔ این دنیا که خدا را نمی‌شناخت. پس چیزی واقع شد که خداوند قبلاً وعده داده بود: «کسی که به من ایمان آوَرَد، چنانکه کتاب می‌گوید، از بطن او نهرهای آب زنده جاری خواهد شد.» سپس انجیل‌نگار می‌افزاید: «این را گفت دربارهٔ روح که هر که به او ایمان آرد، او را خواهد یافت.» این روح که در ظاهر همچون آتشی

درخشنده بود، به‌واقع در درون «نهرهای آب زنده» بود. در نتیجه، مزمورنگار که این دو قوت را مد نظر قرار می‌دهد، با راستی می‌فرماید: «و تو چشمهٔ حیات هستی، و در نور تو نور را خواهیم دید.»

۹۲- آتش روح‌القدس

آتش نمادی است که به منظور نشان دادن حضور روح‌القدس به‌کار می‌رود، روح‌القدسی که خودش نادیدنی است.

دومین شگفتی عبارت بود از شگفتی آتش. او برای توضیح دادن این امر، فرمود: «پس چون به دست راست خدا بالا برده شد، روح‌القدس موعود را از پدر یافته، این را که شما حال می‌بینید و می‌شنوید، ریخته است.» یعنی: او را در زبانه‌های آتش می‌بینید، او را در سخنان ما می‌شنوید. اما او چه چیز را ریخت، جز روح‌القدس؟ همچون انسان او را دریافت داشت، همچون خدا او را ریخت. و مسلماً ایشان نتوانستند خودِ جوهر روح‌القدس را ببینند، چرا که او به‌لحاظ طبیعت، نادیدنی است؛ اما آتش را دیدند که همچون زبانه‌های منقسم‌شده، بر هر یک از رسولان قرار گرفت، و این تنها چیزی بود که چشمان بشری می‌توانست ببینند.

پس آتش یک نشانه بود، زبانه‌های منقسم‌شده نشانه بودند؛ افزون بر این، صدای تمام زبانها بر دهان رسولان، نشانه بود. اما خودِ صدایی که به‌ناگاه از آسمان شنیده شد، «آوازی چون صدای وزیدن باد شدید»، یک نشانه بود. نشانهٔ چه؟ نشانهٔ صدای دیگری که می‌بایست در تمام زمین پخش شود آن هنگام که این «آسمان» که او اکنون تأیید کرده بود، «جلال خدا را توصیف خواهد کرد»، و «فلک» ایمان تزلزل‌ناپذیر ایشان «عمل دست او را اعلام خواهد داشت»، با غرش «کلمه» و صاعقه‌های معجزات. زیرا به‌زودی می‌بایست با صدای روح‌القدس که از دهان رسولان پیام مسیح را اعلام می‌کرد، زمین «تکان خواهد خورد و به لرزه در خواهد آمد» برای ندامت، و «بنیادهای کوهها»، یعنی دلهای بزرگان «به‌سبب خشمی که علیه آنان برانگیخته شده»، مشوش خواهد شد- مگر آنکه پشیمان شده، توبه کنند. ظهور آتش به‌طور خاص نشانه بود، به این معنا که جوهر آتش، «سوزان و درخشان» است. این خواص به این معنی بود که روح‌القدس سبب می‌شود که رسولان مسیح به‌واسطهٔ غیرت، سوزان می‌شوند و به‌واسطهٔ فهم، درخشنده. اما تقسیم شدن این نوع زبانها، به معنی توزیع فیض‌ها بود.

هیلدِگارد اهل بینگن

۹۳- رؤیای تثلیث

هیلدِگارد در رؤیای خود، تثلیث را همچون «آتشی سرخ» می‌بیند که به تعمیدیافتگان به‌هنگام تعمیدشان ظاهر می‌شود. بدین‌سان، این خلاصه‌ای است قابل توجه از مفهوم تعمید (ر.ک. متون ۱، ۱۱، ۱۶، ۲۴، ۳۴، ۴۴) و از الهیات تثلیثی که این رؤیا ارائه می‌دهد.

و می‌بینی که چگونه این نور پرشکوه و در آن، شکلی انسانی که با آتشی سرخ درخشان شده بار دیگر بر تو ظاهر می‌شود (مانند رؤیایی که قبلاً دیدی): منظور این است که تثلیث حقیقی در وحدت حقیقی، یعنی پدر پرجلال، و در پدر، پسرش پر از ملاطفت که پیش از قرون و اعصار، در پدر ساکن است، بر حسب طبیعت الهی و اینکه با ورود به زمان، بر حسب جسم، از روح‌القدس بارور شد، و از باکره تولد یافت، آن‌گونه که قبلاً به تو ثابت شد، در رؤیایی پر از حقیقت، این تثلیث اکنون به تو نشان داده شد برای تأیید ایمانت؛ زیرا همین تثلیثِ خجسته در آسمان بر تعمیدیافتگان به‌هنگام تعمیدشان ظاهر می‌شود، تا شخص ایماندار ایمانی را بپذیرد که سبب می‌شود خدای واحد را در تثلیث حقیقی بپرستد، تثلیثی که حقیقتاً در این رازِ اولیه که تعمید است بر او ظاهر شده است.

و وقتی آن از هر کس پوستِ بسیار سیاهش را برداشت و آن را دور انداخت، همگی ایشان را با جامه‌ای کاملاً سفید می‌پوشاند و نور پر از جلال را در آنان آشکار می‌سازد و به هر یک از ایشان سخنانی از هشداری فرخنده می‌دهد: یعنی اینکه قدرت الهی با دیدن دلهای انسان‌ها، با رحمت خویش بی‌وفایی خطاهایشان را در حوض تعمید بر می‌دارد و این گناهان را دور از طریق که همانا مسیح باشد، می‌افکند؛ در واقع، در مسیحْ موت نیست، بلکه در او حیات یافت می‌شود به‌واسطهٔ اعترافی که گناهان را طاهر می‌سازد و می‌شوید، زیرا به‌واسطهٔ او، هر ایمانداری با سفیدی نجات پوشانیده شده و به‌واسطهٔ او، برای هر یک از ایشان درخشش فرخندهٔ میراثی گشوده شده که انسان ابتدا از آن عاری بود؛ وی به این ترتیب از طریق کلام حقیقت هشدار می‌یابد که عادت کهنهٔ شرارت خود را ترک کند و به منظور نجات خود، عطیهٔ نوین فیض را دریافت دارد.

هیوگ اهل سنت ویکتور

۹۴- نور و حیات، عطایای روح‌القدس

نوری که روح‌القدس به ما عطا می‌کند، حیات حقیقی به ما ارزانی می‌دارد، حتی اگر این امر به‌یکباره ظاهر نشود.

آمدن او به تو نور و حیات می‌بخشد: نور برای دیدن؛ حیات برای احساس کردن. در واقع، احساس می‌کنی و از پیش احساس می‌کنی؛ در واقع، می‌بینی و از پیش می‌بینی. یک چیز می‌بینی و چیز دیگری را از پیش می‌بینی؛ یک چیز احساس می‌کنی و چیز دیگری را از پیش احساس می‌کنی [...].

ترس برای رنج، هراس برای خطا، تمام اینها ناشی از هجوم نور است که رنج را آشکار می‌سازد تا آن را ببینیم و ما را از خطا آگاه می‌کند تا آن را تصدیق نماییم. اما آنچه باعث دیدن می‌شود چیز دیگری است، و آنچه می‌بینی چیزی دیگر؛ نوری که تو را روشن می‌سازد چیز دیگری است، شیٔی که تو را نسبت به آن روشن می‌سازد چیزی دیگر. نوری که تو را روشن می‌سازد نیکخواه است؛ شیٔی که نسبت به آن تو را روشن می‌سازد، هولناک است. و با این حال، به بیانی دیگر، تو نور را مسؤول هراس خود می‌دانی، زیرا پیش از آنکه روشن شوی، هراس نداشتی. اما مفید است که هراس بیاید، زیرا بدون ترسی که نتیجهٔ رنج است، از خطا اصلاح نمی‌شویم. به‌دنبال این، نور برایت نیکخواه است آن هنگام که مجازات را به تو می‌نمایاند: از این طریق است که لذت بد را اصلاح می‌کند. این‌گونه است که روشن می‌شوی تا جایی که بترسی. در آغاز، نورْ هراسناک است، یا بهتر است بگوییم هراسناک هستند تاریکیهایی که به‌واسطهٔ نور دیده می‌شوند، زیرا هیچ‌کس نمی‌تواند چیزی را بدون ترس ببیند که نتواند آن را بدون درد احساس کند، خصوصاً کسی که تصدیق می‌کند که سزاوار متحمل شدن چیزی است که تهدیدش می‌کند و نمی‌تواند از آن بپرهیزد.

پس ترس زاییدهٔ از پیش دیدن خطری دردناک است، دردی که به‌خاطر شکنجه‌آور بودن بد است، اما نه دردی که وسیلهٔ رهایی است: یا به بیانی دیگر، دردی که درد نیست. زیرا اگر هر رنجی دردناک باشد، اما هر رنجی بد نیست. هر چیزی که موجب فایده و سود باشد نیکو است، حتی اگر به‌خاطر خودش چنین نباشد. به این شکل است که رنجی کوچک ما را نسبت به رنجی بزرگ آگاه می‌سازد: این یک نیکویی است، حتی اگر وسیله‌اش نیکویی نباشد. ما به‌واسطهٔ یک رنج، از رنج رهایی می‌یابیم، و این یک فایده است که برای مدتی، متحمل چیزی شویم که برایمان ناخوشایند است، به این منظور که برای ابد متحمل چیزی نباشیم که برایمان تحمل‌ناپذیر است.

باری، کسی که این نیکویی را برای تو متحقق می‌سازد، که برگرفته از آن چیزی است که برای تو نیکویی نیست، برایت «نیکویی» حقیقی است. بعداً او نیکویی دیگری برای تو انجام خواهد داد که فقط به‌وسیلهٔ او تحقق نخواهد یافت، بلکه از او نیز برگرفته می‌شود.

ریچارد اهل سنت ویکتور

۹۵- صدور روح‌القدس

ریچارد اهل سنت ویکتور که رسالهٔ «دِ ترینیتات» (در باب تثلیث)، اثر قدیسْ آگوستین را از سر می‌گیرد و آن را نظام‌مند می‌سازد، به شیوه‌ای کاملاً منطقی، صدور روح‌القدس را نتیجه می‌گیرد (ر.ک. متون ۵ و ۵۳).

اجازه بدهید نتایج استنتاجات خود را در طول این کتاب، جمع‌بندی کنیم.

شخص‌های الهی همه در برخورداری از تمام پُری مشترک هستند.

فقط دو شخص در اِعطای تمامی پری شریک هستند (پدر و پسر). فقط دو شخص در دریافت تمامی پری شریک هستند (پدر و روح‌القدس). فقط دو شخص در عدم برخورداری از این خاصیت دوگانه شریک هستند (پدر و روح‌القدس). و فقط یک شخص از خاصیتِ صرفِ عطا کردن برخوردار است (پدر)؛ فقط یک شخص دیگر از خاصیتِ صرفِ دریافت کردن برخوردار است (روح‌القدس)؛ حال آنکه شخص سوم خاصیت دریافت کردن و عطا کردن را دارد (پسر). فقط دو شخص از این امر برخوردارند که اصل آن دیگری باشند (پدر و پسر). فقط دو شخص دارای اصلی بیرون از خود هستند (پسر و روح‌القدس). فقط دو شخص در عدم برخورداری از این خاصیت دوگانه شریک هستند (پدر و روح‌القدس). زیرا یکی این خاصیت را دارد که فقط اصل باشد (پدر)؛ دیگری این خاصیت را دارد که صادر شود (روح‌القدس)؛ حال آنکه شخص سوم خاصیت صادر شدن از دیگری و نیز خاصیت اصل بودن برای دیگری را دارد. این خاصیتِ انحصاری یک شخص است که از هیچ شخص دیگر صادر نشود (پدر). این خاصیت انحصاری دومین شخص است که فقط از یک شخص صادر شود (پسر). این خاصیتِ انحصاری سومین شخص است که از دو شخص صادر شود (روح‌القدس). فقط یک شخص هست که اصلِ دیگری نیست (روح‌القدس)؛ همچنین، فقط یک شخص هست که اصل فقط یک شخص دیگر است (پسر)؛ و فقط یک شخص هست که اصل دو شخص دیگر است (پدر).

با توجه به اینکه دو شخص در این شریک هستند که از خود نباشند و از جای دیگر صادر شده باشند، هنوز باید با توجهی بیشتر بیازماییم که در چه چیزی صدورهای این و آن از یکدیگر متمایزند. وقتی

دریافتیم که چه چیزی، بر اساس مشابهت‌هایشان، ایشان را در روابط متقابلشان از یکدیگر متمایز می‌سازد، باید در انتها نامهای خاص ایشان را تعیین کنیم.

۹۶- دگرگونی در اثر آتش الهی

اگر شرقی‌ها به شکلی گسترده به تجلیل از روح‌القدس پرداخته‌اند (متون ۸۰، ۸۱، ۸۵)، غربی‌ها نیز این امر را نادیده نگرفته‌اند. بر عکس، مکتب سنت ویکتور جایگاه مهمی برای راز تثلیث قائل شده است. هوگ اهل سنت ویکتور می‌گوید که تثلیث همانا آغاز و پایان همه چیز است، و آکارد اهل سنت ویکتور رساله‌ای در باب تثلیث نوشته تا «با دلایلی ضروری»، تکثر شخص‌ها در وحدت ذات را مورد توجه قرار دهد. ریچارد اهل سنت ویکتور از این اثر آگاهی داشته و آن را در رسالهٔ خود در همین زمینه مورد تفسیر مجدد قرار می‌دهد و می‌کوشد به حکمت این راز پی ببرد.

آنچه در کتاب او شایان توجه است، بازتابی است که از کل یک محیط زندگی دارد، در جایی که در بارهٔ تثلیث فکر می‌شد، از آن ستایش به‌عمل می‌آمد... در واقع، امری تصادفی نیست اگر تامس بِکِت که نقش مهمی در بنیانگذاری عید تثلیث ایفا کرده، اوقاتی طولانی را در صومعهٔ سنت ویکتور گذرانده باشد.

ریجارد اهل سنت ویکتور، در این بخش پایانی از رساله‌اش در باب تثلیث، با لحنی عرفانی که نزدیک به لحن سیمئون الهی‌دان جدید است، به دگرگونی‌ای اشاره می‌کند که به‌واسطهٔ این آتش الهی، یعنی روح‌القدس، تحقق می‌یابد.

چیست روح‌القدس جز آتش الهی؟ زیرا هر عشقی آتش است، اما آتشی روحانی. آنچه که آتش با آهن انجام می‌دهد، آن آتشی که ما از آن سخن می‌گوییم، آن را در دل ناپاک، یخزده، و سخت‌شده به‌عمل می‌آورد. روان آدمی در اثر نفوذ آتش در آن، به‌تدریج هر نوع سیاهی، هر نوع یخزدگی و هر سختی را از دست می‌دهد. آن تماماً به شباهت کسی در می‌آید که آن را فروزان می‌کند. روان شخص با سوختن در این آتش الهی، به‌تمامی مشتعل می‌گردد، به‌تمامی فروزان می‌شود، در عشق خدا ذوب می‌گردد، مطابق این گفتهٔ رسول که می‌فرماید: «محبت خدا در دلهای ما به روح‌القدس که به ما عطا شد، ریخته شده است.»

اما چرا اصطلاح «به روح‌القدس» را به‌کار می‌برد و نه اصطلاحات «به پدر» یا «به پسر» را؟ زیرا همان‌گونه که می‌دانیم، پدر که نه اصل است و نه عطاکننده، فقط می‌تواند دارای محبت فیض‌آمیز باشد؛ پسر همان‌گونه که گفتیم، هم دارای محبت فیض‌آمیز است و هم محبت واجب. به همین دلیل، در عشق الهی، خودمان نه می‌توانیم با خصوصیتِ ویژهٔ پسر همشکل شویم، نه با خصوصیتِ ویژهٔ پدر، زیر در قبال خدا، نمی‌توانیم از این عشق دوگانه برخوردار باشیم، چه برسد به اینکه از عشقی برخوردار شویم که صرفاً

فیض‌آمیز است. مرا بگویید، چگونه یک مخلوق می‌تواند خالق خود را که از او همه چیز را دریافت داشته، با عشقی فیض‌آمیز محبت کند؟

آدم اهل سنت ویکتور

۹۷- یاری روح‌القدس

آدم اهل سنت ویکتور، با روحیه‌ای نزدیک به ریچارد اهل سنت ویکتور، از عطایای روح‌القدس تجلیل به‌عمل می‌آورد (ر.ک. متون ۱۷، ۲۰، ۴۲، ۶۰، ۷۵، ۸۴، ۹۰، ۹۴).

ای تو که از پدر و پسر صادر می‌شوی، ای پاراکلت الهی، با شعلهٔ بارآور خود بیا و ارگ ما را خوش‌آوا بساز و دلهای ما را با آتشهایت فروزان گردان.

ای محبت پدر و پسر، ای برابر با آن دو و شبیه آنان در ذات، تو همه چیز را پر می‌سازی و به همه چیز حیات می‌بخشی؛ در استراحت خود، اختران را هدایت می‌نمایی و حرکات آسمانها را تنظیم می‌کنی.

ای نور درخشان و عزیز، تو ظلمات درونی ما را محو می‌کنی؛ آنانی را که پاک هستند، ایشان را پاکتر می‌سازی؛ این تو هستی که گناه و زنگاری را که با خود می‌آورد، از میان می‌بری.

تو حقیقت را پدیدار می‌سازی و طریق آرامش و طریق عدالت را نشان می‌دهی؛ از دلهای منحرف می‌گریزی، و آنانی را که راست هستند، با گنجهای علم خود آکنده می‌سازی.

اگر تعلیم دهی، هیچ چیز تاریک نمی‌ماند؛ اگر بر روان آدمی ظاهر گردی، چیزی ناپاک در آن باقی نمی‌ماند؛ به آن شادی و شعف می‌بخشی، و وجدانی که پاک ساخته‌ای، سرانجام سعادت را می‌چشد. [...]

ای یار مظلومان، ای تسلای سیه‌روزان، ای پناهگاه فقیران، عطا فرما تا امور زمینی را خوار بشماریم؛ اشتیاق ما را به عشق امور آسمانی مایل گردان.

تو دلهای فروتنان را تسلی می‌بخشی و استوار می‌سازی؛ در آنها سکونت می‌گزینی و دوستشان می‌داری؛ هر بدی را بیرون بیفکن، هر نجاستی را بزدا، همدلی را برقرار دار در میان آنانی که دچار تفرقه هستند، و ما را یاری فرما.

روزی شاگردان خجول را ملاقات کردی؛ به‌واسطهٔ تو، ایشان تعلیم یافتند و قوی شدند؛ لطف فرما و با ما نیز ملاقات کن و تسلی خود را بر ما و بر قوم وفادار بریز.

گِریک اهل اینیی

۹۸- روح‌القدس، شاهد بر رستاخیز

مسیح به‌واسطهٔ روح‌القدس، در دل شاگردانش و مسیحیان زنده است. همین روح نیز بر واقعیت رستاخیز گواهی می‌دهد.

همان‌گونه که می‌دانید، هنگامی که عیسی نزد آنان آمد، وقتی درها بسته بود، و در میان ایشان ایستاد، آنها «لرزان و ترسان شده، گمان بردند که روحی می‌بینند»؛ اما او بر ایشان دمید و به آنان فرمود: «روح‌القدس را بیابید». سپس همان روح را از آسمان بر آنان فرستاد، اما در اثر عطیه‌ای تازه. همین عطایا بودند که برای ایشان گواهان و دلایلی قطعی از رستاخیز او و بازگشت او به حیات بودند.

در واقع، این روح‌القدس است که شهادت می‌دهد، نخست در دل مقدسین، و سپس به‌واسطهٔ دهان ایشان، که «مسیح راستی است»، رستاخیز حقیقی و حیات. به همین دلیل است که رسولان که ابتدا، حتی بعد از دیدن بدن زندهٔ او، در شک بودند، «با قوتی عظیم بر قیام او شهادت می‌دادند»، آن هنگام که روح حیات‌بخش را چشیدند. لذا بهتر است عیسی را در دل خویش ادراک کرد تا اینکه او را با چشمان خود دید و سخن گفتن او را شنید، و عمل روح‌القدس بر حس‌های انسانیت درونی بسیار نیرومندتر است تا تأثیر اشیاء جسمانی بر حس‌های انسانیت بیرونی. به واقع، چه جای تردیدی باقی می‌ماند وقتی آن کس که شهادت می‌دهد و آن کس که این شهادت را می‌پذیرد، فقط یک روح باشند؟ اگر فقط یک روح هستند، همچنین فقط از احساسی واحد و رضایتی واحد برخوردارند [...].

در این روز که در کلیسا، پیام‌آوران رستاخیزش همین رستاخیز را اعلام می‌دارند و با توافقی کامل و به دفعات آن را بیان می‌کنند، دلتان در درون شما شاد می‌شود و می‌گوید: آن را به من اعلام کردند، عیسی، خدای من، زنده است! اینک در مقابل این خبر، روحم احیا می‌شود، این روحی که در اندوه خفته بود، در ولرمی سرگردان بود، یا آماده بود در ورطهٔ ناامیدی فرو رود. در واقع، صدای این پیام فرخنده حتی تا آنجا پیش می‌رود که مجرمین را از مرگ بیرون بکشد. اگر طور دیگری بود، فقط جای ناامیدی باقی می‌ماند و می‌باست آن کسی را که عیسی، به‌هنگام بیرون آمدن از جهنم، می‌بایست در هاویه باقی گذاشته باشد، در فراموشی دفن کرد.

گیوم اهل سنت تی‌یری

۹۹- روح محبت

با دگرگون ساختن انسان به شعله‌ای فروزان محبت است (ر.ک. متون ۸۴، ۸۵) که روح‌القدس عمل خود را پدیدار می‌سازد.

هنگامی که تفکر بر آنچه که خدا است یا به‌سوی خدا رهنمون می‌شود، باز می‌ایستد، و ارادهٔ شخص پیشرفت می‌کتد تا محبت شود، در همان لحظه، روح‌القدس، روح حیات، از طریق محبت وارد می‌شود و همه چیز را حیات می‌بخشد، و ناتوانی کسی را که به تفکر مشغول است، به‌هنگام دعا، با تأمل یا مطالعه یاری می‌دهد. همزمان با این امر، ذهن شخص تبدیل به حکمت می‌شود: مواهب خداوند برای او طعمی آکنده از لذت دارد، و هر فکری در بارهٔ آنها برای فهم او مطرح می‌شوند تا تبدیل گردند به احساس محبت. فهم شخص فکرکننده تبدیل می‌شود به سیر و نظارهٔ محبت‌آمیز: این فهم با دگرگون ساختن آنچه دارد به نمی‌دانم کدامین تجربه‌های شیرینی روحانی یا الهی، بر نگاه روحِ فکرکننده اثر می‌گذارد و این نگاه (در روان) تبدیل می‌شود به شادی شعف.

از همان لحظه، فکر که به شیوه‌ای بشری از خدا داریم، به‌طور دقیق تحقق می‌یابد- البته اگر بتوانیم این شیوه از اندیشیدن را فکر (cogitatio) بنامیم، اندیشه‌ای که هیچ محدودیتی به آن نه راه می‌یابد، نه انجام می‌شود، نه بر آن تحمیل می‌گردد، اندیشه‌ای که در آن فقط شادی و شعف به یاد شیرینی فراوان الهی هست، و در آن شخص، در بارهٔ خداوند، برداشتی درست در محبت شکل می‌گیرد، آن شخص که در چنین سادگی دل، به جستجوی او بر می‌آید.

با این حال، این شیوه از تفکر در بارهٔ خدا، بستگی به ارادهٔ فکرکننده ندارد، بلکه به خشنودی عطاکننده؛ اگر بخواهیم روشن سخن بگوییم، آن زمانی رخ می‌دهد که روح‌القدس دَمِ خود را در این راستا بفرستد، همان روح‌القدس که هر جا بخواهد، هر زمان که بخواهد، هر طور که بخواهد و برای هر کس که بخواهد، می‌وزد. اما انسان این قدرت را دارد که دل خود را برای این امر آماده سازد.

۱۰۰- آزادی در روح

روح‌القدس به ما نه فقط آزادی، بلکه فرزندخواندگی الهی را می‌بخشد.

وقتی این فیض تنویربخش بیاید، دیگر تحت نظر دایه نیستیم، زیرا «جایی که روح خداوند است، آنجا آزادی است» (۲-قرن ۱۷:۳). هنگامی که روح پسر خدا را دریافت کردیم، خودمان پسران خدا می‌شویم.

۱۰۱- درخواست روح

آنچه برای درک راز خدا فهم می‌بخشد، روح‌القدس است، نه تحقیقی صرفاً ذهنی. در این بخش، گیوم اهل سَنت تی‌یری به‌راستی همچون نمایندهٔ الهیات دیرنشینی ظاهر می‌شود.

پس تو این روان وفادار، وقتی در اِعمال ایمانت رازهای نهانی‌تر بر طبیعتت ظاهر شود که از آن لرزان می‌گردد، نه با این اراده که با آنها مخالفت کنی، بلکه به محبت برای توجه به آنها، با اطمینان بگو: «این چگونه می‌شود؟» (لو ۳۴:۱). سؤالت دعا باشد؛ محبت، دینداری فرزندی، اشتیاق فروتنانه باشد. مبادا که سؤالت با تکبر به کاوش در کبریای الهی اقدام کند، بلکه نجات را در ابزارهای نجاتِ «خدای نجات ما» جستجو نماید (مز ۲۰:۶۸). آنگاه فرشتهٔ مشورت عظیم به تو چنین پاسخ خواهد داد: «چون تسلی‌دهنده که او را از جانب پدر نزد شما می‌فرستم آید، او بر من شهادت خواهد داد (یو ۲۶:۱۵) و آنچه به شما گفتم به یاد شما خواهد آورد (یو ۲۶:۱۴)؛ و روح راستی تمام راستی را به شما تعلیم خواهد داد.» (یو ۱۳:۱۶). «هیچ‌کس امور انسان را نمی‌داند، جز روح انسان که در وی است. همچنین نیز امور خدا را هیچ‌کس ندانسته است، جز روح خدا.» (۱-قرن ۱۱:۲). پس بشتاب تا شریک روح‌القدس شوی. او به‌محض اینکه وی را بخوانیم، حاضر است؛ و او را نمی‌خوانیم، مگر آنکه از قبل حاضر باشد. و چون بیاید آن هنگام که او را بخوانیم، در فراوانی برکات الهی می‌آید. او است آن نهر خروشان که شهر خدا را به شادی می‌آورد. و چنانچه به‌هنگام آمدنش، تو را فروتن و آرام بیابد، و لرزان از کلام خدا، بر تو قرار خواهد گرفت، و آنچه را که خدای پدر از حکیمان و فرزانگان این دنیا مخفی می‌دارد، بر تو آشکار خواهد ساخت. آنگاه آن حقایقی شروع به درخشش خواهند کرد که آن «حکمت» وقتی بر روی زمین بود، می‌توانست بر شاگردان آشکار سازد، اما ایشان پیش از آمدن روح، قادر به تحملشان نبودند- این روح راستی بود که می‌بایست جمیع راستی را به ایشان تعلیم دهد [...].

آنانی که مشتاق‌اند خدا را بشناسند یا او را درک کنند، فقط باید از روح‌القدسْ فهمِ ایمان را انتظار بکشند، مفهوم آن حقیقت پاک و بی‌آلایش را. در کشاکش جهل و ظلمات این زندگی، او برای مسکینان در روح، نوری است که روشنایی می‌بخشد؛ محبتی است که جذب می‌کند؛ شیرینی‌ای است که بر روان اثر می‌گذارد؛ راه رسیدن انسان به‌نزد خدا است؛ محبت کسی است که محبت می‌کند؛ عبادت است؛ دینداری است. هم‌او است که به شخص وفادار، عدالت خدا را مکشوف می‌سازد و از ایمان به ایمان هدایت می‌کند، آن هنگام که فیض به‌عوض فیض می‌بخشد و ایمانی تنویریافته [به او می‌دهد].

۱۰۲- تنویر به‌واسطهٔ روح‌القدس

دگرگونی به‌وسیلهٔ روح (ر.ک. متون ۶۰، ۶۳، ۸۱، ۸۴، ۸۶، ۹۶) فرزندخواندگی الهی را تحقق می‌بخشد.

تمام اینها به شکلی گیراتر و شایسته‌تر زمانی تحقق می‌یابد که آن کس که ذات پدر و پسر است، یعنی روح‌القدس، چنان با ارادهٔ انسان پیوند می‌یابد که روانی که خدا را دوست می‌دارد، و او را با دوست داشتن احساس می‌کند، می‌بیند که به‌ناگاه و تماماً دگرگون شده، نه به صورت طبیعت الهی، بلکه به صورت سعادتی که هنوز سعادت خدا نیست، اما با این حال، از هر سعادت بشری فراتر است: روان آدمی که تحت تأثیر فیض تنویربخش به شادی بَدَل شده، خود را مجهز به حسی می‌یابد که وجدان نورانی‌شده می‌بخشد، آن گونه که روح انسان که تا چند لحظه پیش، به‌زحمت می‌توانست در روح‌القدس بگوید «خداوندْ عیسی!» (۱-قرن ۳:۱۲)، اکنون خود را از زمرهٔ فرزندانِ فرزندخواندگی می‌بیند و با اعتمادی کامل فریاد می‌زند: «ابّا، پدر!» (روم ۱۵:۸).

۱۰۳- روح‌القدس در تثلیث و روح‌القدس در زندگی ما

گیوم اهل سَنت تی‌یری در خلاصه‌ای قابل توجه، توضیح می‌دهد که روح‌القدس در آن واحد، هم یکی از تثلیث است و هم صنعتگر الوهی شدن ما (ر.ک. متون ۱۷، ۲۵، ۶۰، ۶۳، ۶۴، ۸۴، ۹۶).

با این حال، به‌گونهٔ دیگر است این راز در ذات الهی، آنجا که روح‌القدس به‌لحاظ ذات مشترک، با پدر و پسر یکی است؛ به‌گونهٔ دیگر است در طبیعت فروتر. به‌گونهٔ دیگر در خالق، به‌گونهٔ دیگر در مخلوق. به‌گونهٔ دیگر در طبیعت خاص، به‌گونهٔ دیگر در فیض. به‌گونهٔ دیگر در آن کس که عطا می‌کند، به‌گونهٔ دیگر در آن کس که دریافت می‌نماید. به‌گونهٔ دیگر در انتقال‌ناپذیری ابدیت، به‌گونهٔ دیگر در تبدیل زمان. در واقع، در آنجا روح‌القدس به‌لحاظ طبیعت و همذاتی، محبت متقابل است، وحدت است، شباهت است، معرفت (پدر و پسر) است و هر آنچه که با هر دو مشترک است. در اینجا، او همهٔ اینها را در کسی تولید می‌کند که در او اینها تولید می‌شود، و با این کار، در او به‌واسطهٔ فیضش ساکن می‌گردد؛ همچنین، آن کس که در او اینها تولید می‌شوند، یا کسی که در اثر این دگرگونی به این شکل دگرگون شده، در او ساکن می‌گردد. در آنجا، معرفت متقابل پدر و پسر، وحدت ایشان است؛ در اینجا، معرفتی که انسان از خدا دارد، شباهت است، شباهتی که یوحنای رسول در رساله‌اش می‌گوید: «مانند او خواهیم بود، زیرا او را چنانکه هست خواهیم دید.» (۱-یو ۲:۳). زیرا در آنجا، شبیه بودن به خدا، همانا دیدن او است، یا شناختن او؛ هر که او را ببیند یا بشناسد، به‌اندازهٔ شباهتش با او، وی را خواهد دید و خواهد شناخت؛ و به‌اندازه‌ای که او را ببیند و بشناسد، شبیه او خواهد بود. در واقع، در آنجا، دیدن یا شناختن خدا، به معنی شبیه بودن به خدا است؛ و شبیه بودن به او، به معنی دیدن یا شناختن او است.

برنارد اهل کلروو

۱۰۴- آزادی روح

روح‌القدس که قطعاً تابع مخلوقات نیست، بر عکس، آزادانه آنها را بر اساس شیوهٔ ظهوری که انتخاب می‌کند، به یاد می‌آورد.

باشد که این امتیاز را برای روح متعالی و نامحدود نگاه داریم: تنها او، آن هنگام که «علم را به فرشته یا انسانی می‌آموزد» (مز ۱۱:۹۴)، به هیچ واسطه‌ای نیاز ندارد؛ او نه به گوش جسمانی ما نیاز دارد و نه به دهانی برای سخن گفتن. او به میل خود بر ما ریخته می‌شود؛ به میل خویش، خود را می‌شناساند؛ او که پاک است، به‌وسیلهٔ روانهای پاک دریافت می‌شود. تنها او است که بی‌نیاز از همه کس است؛ تنها او است که هم برای خود کافی است و هم برای همگان، به‌واسطهٔ ارادهٔ قادر مطلق خویش.

با این حال، با استفاده از مخلوق جسمانی یا روحانی که مطیع او است، کارهای خارق‌العاده و بی‌شمار به‌عمل می‌آورد؛ اما او متعال است و قطعاً گدا نیست.

۱۰۵- پسرْ روح‌القدس را عطا می‌کند

در این بخش، برنارد اهل کلروو می‌کوشد طبیعت خاص روح‌القدس را نشان دهد. او توضیح می‌دهد که روح‌القدس که به‌واسطهٔ پسر عطا می‌شود، چگونه تثلیث را ظاهر می‌سازد.

کسی ممکن است بگوید: «شناخت روح‌القدس ضروری نیست، زیرا خداوندگار ما وقتی فرمود که حیات جاودانی مستلزم شناخت پدر و پسر است، به روح‌القدس اشاره‌ای نکرد.». البته که شناخت او ضروری است. با این حال، وقتی پدر و پسر را به‌طور کامل شناختیم، چگونه می‌توانیم نیکویی هر دوِ ایشان را که همانا روح‌القدس است، نادیده بگیریم؟ زیرا انسان نمی‌تواند شخص دیگری را به‌طور کامل بشناسد اگر نداند که وی نیکخواه است یا بدخواه. به همین ترتیب، وقتی گفته شده که «حیات جاودانی این است که تو را، خدای واحدِ حقیقی و عیسی مسیح را که فرستادی، بشناسند.». در واقع، این نکته در آن واحد، هم نیکخواهی پدر را نشان می‌دهد که سخاوتمندانه پسر خود را فرستاد، و هم نیکخواهی پسر را که با رغبت از او اطاعت کرد. لذا آشکار است که روح‌القدس تماماً نادیده انگاشته نشده است، زیرا در آنجا به فیض عظیم آن دو دیگر اشاره شده است. زیرا روح‌القدس همانا محبت و نیکویی پدر و پسر است [...].

پسر خود را به هر کس که بخواهد آشکار می‌سازد و همچنین پدر را آشکار می‌سازد. اما به‌واسطهٔ روح‌القدس است که او را آشکار می‌سازد [...]. اما پسر با اِعطای روح‌القدسی که به‌واسطهٔ او آشکار می‌سازد،

در همان حال، روح‌القدس را نیز آشکار می‌سازد: با اِعطا کردن، او را آشکار می‌سازد و با آشکار ساختن او، او را اِعطا می‌کند. اما این آشکارسازی که به‌واسطهٔ روح‌القدس انجام می‌پذیرد، نه فقط نورِ معرفت را تابان می‌سازد، بلکه آتش محبت را نیز بر می‌افروزد، مطابق گفتهٔ رسول مسیح که «محبت خدا در دلهای ما به روح‌القدس که به ما عطا شد، ریخته شده است.» (روم ۵:۵).

جان پکهام

۱۰۶- سرود برای تثلیث

در این سرود که خلاصه‌ای الهیاتی است، جان پکهام رابطهٔ یک-سه در تثلیث را برجسته می‌سازد (ر.ک. متون ۳، ۶، ۲۸، ۳۷، ۴۷، ۶۸).

برای تثلیث (دعای شبانه)

ای تثلیث، ای نور فرخنده،
سه در یک، وحدتِ سه،
وحدت متعال
در ارتباطِ سه.
ای پدرِ نامخلوق،
که پیوسته در طبیعت تکثیر می‌شود،
تو سنگینی اشیاء را حمل می‌کنی،
اشیاء متغیر به‌واسطهٔ «کلمهٔ» فضیلتت.
از «کلمهٔ» در آغاز،
ای فروغ جلال پدر،
ای دلیل مخلوقات،
نور دلها، سرچشمهٔ بخشایش.
ای محبت، ای روح‌القدس،
الهام‌بخش همسویی،
نفخهٔ شیرینی برین،
آرامش، اتحاد، ثمره، بوسیدن.
پدر تصویر خود را تولید می‌کند

که با صمیمیت با او برابر است،
و روح به‌واسطهٔ منشأ صرفش
با آنان تفاوت دارد.
ما ایمان داریم که این سه، یک خدای واحد هستند،
و اینکه این سه دارای یک ذات‌اند؛
به این سه، تقدیم می‌کنیم
تکریم افتخارآمیز را.

ناشناس

۱۰۷- بیا ای روح‌القدس

این سرود برای روح‌القدس که به احتمال قوی در اوائل سدهٔ سیزدهم توسط استیفن لانگتون نوشته شده، تمام عمل آرامش‌بخش و نجات‌بخش روح‌القدس را به یاد می‌آورد.

بیا ای روح‌القدس
و از بالای آسمان پرتاب کن
اشعه‌ای از نورت را.
بیا ای پدر محرومان؛
بیا و عطایایی توزیع فرما؛
بیا ای درخشش روانها.
ای تسلی‌دهنده، پر از نیکویی،
ای ساکن شیرین دل ما،
ای تازگی مطبوع!
در کار و زحمت، آرامش هستی؛
در فشارها، آسایش؛
راحت دردها!
ای درخشش فرخنده،
نفوذ کن به ژرفاهای روان وفادارانت.
بیرون از الوهیتت،
هیچ‌چیز نیست که روشن باشد،

هیچ‌چیز که از آن هراسان نباشیم.
هر پلیدی را بشوی؛
هر زمین خشک را آبیاری کن؛
هر جراحتی را زخم‌بندی نما.
هر چیز سخت را خم ساز؛
هر سردی را گرم کن،
و هر آوارگی را راست گردان.
به دوستان دیندارت حیات ببخش
که خود را کاملاً به تو رها می‌سازند،
ای هفتگانهٔ مقدس.
جایزهٔ فضیلت را عنایت فرما،
انتهای نجات را ارزانی دار،
آرامش پایدار را عطا کن.

بوناونتورا

۱۰۸- قیاس تثلیث در روان

بوناونتورا با قرائت مجدد قیاس‌های آگوستین، آنها را نظام‌مند می‌سازد تا به‌نوعی از آنها بازتابی برای تثلیث به دست دهد، حال آنکه آگوستین با دقت بیشتری حالت قیاسی این سه‌گانگی در روان را حفظ کرده بود.

ترتیب، منشأ و روابط متقابل این سه قدرت ما را به نوبهٔ خود، به تثلیث فرخنده هدایت می‌کنند. حافظه، فهم را همچون دختر خود تولید می‌کند؛ زیرا فهمی نیست مگر زمانی که تصویر ضبط‌شده در حافظه در این نگاه فهم منعکس شود که چیزی جز کلام نیست. آنگاه حافظه و فهم، محبت را تولید می‌کنند که گره متقابل آنها است. اما این سه اصطلاح: فکر مادر، کلام، محبت، در روان آدمی همان روابطی را دارند که حافظه، فهم و اراده دارند که همذات، برابر، همزمان و در ارتباط متقابل هستند. پس اگر خدا روحی است کامل، دارای حافظه، فهم و اراده است؛ او «کلمه‌ای» از طریق تولید، و محبتی از طریق چرخه‌ای تولید می‌کند که ضرورتاً متمایز هستند (زیرا یکی از دیگری صادر می‌شود)، تمایزی نه اساسی، نه عَرَضی، بلکه شخصی.

بدین‌سان، وقتی روانْ خود را مورد ملاحظه قرار می‌دهد، به‌واسطهٔ خودش، گویی در یک آینه، خود را به سیر و نظارهٔ تثلیث فرخنده بالا می‌برد: پدر، کلمه، محبت، سه شخص که برابر در ابدیت، با هم برابر، و همذات‌اند، به‌طوری که هر یک در دو شخص دیگر است و اینکه با هم اختلاط ندارند و هر سه یک خدا هستند.

۱۰۹- هفت عطیهٔ روح‌القدس

قدیس بوناونتورا پس از اینکه تصریح می‌کند هفته عطیهٔ روح‌القدس کدامها هستند، آنها را بر اساس «خوشابه‌حال‌ها» و بعد، بر اساس درخواست «ای پدر ما» مورد قرائت مجدد قرار می‌دهد و به این ترتیب، عمل مشترک تثلیث را ظاهر می‌سازد.

و بدینسان، هفت هفتگانه وجود دارد. سخن گفتن از هفت راز مقدس، هفت عمل عدالت و عمل کار مبتنی بر رحمت، بسیار طولانی خواهد بود. همچنین اکنون سخن گفتن در بارهٔ هفت خوشابه‌حال و هفت عطیه بسیار دشوار خواهد بود. و به این دلیل، خواهیم کوشید هفت عطیهٔ روح‌القدس را نگاه داریم و به آنها بپردازیم، یعنی عطایای حکمت و فهم، عطایای مشورت و قوت، عطایای علم و دینداری، و عطای ترس خداوند. ما به شیوهٔ اشعیا عمل نمی‌کنیم، بلکه کار خود را با آخرین عطیه آغاز می‌نماییم، یعنی عطیهٔ ترس خداوند.

از خداوندگارمان درخواست کنیم که عطایای روح‌القدس را به ما ارزانی دارد، هم‌او که با پدر و روح‌القدس، زندگی و سلطنت می‌کند [...].

در خصوص منشأ فیض، گفتم که فیض چیزی نیست جز «عطیهٔ عالی و بخشش کامل که از پدر نورها نازل می‌شود»، به‌واسطهٔ «کلمهٔ» تن‌گرفته، «کلمهٔ» مصلوب‌شده و «کلمهٔ» الهام‌یافته. و گفتم که این «کلمه» ما را به‌سوی اصل متعالی هدایت می‌کند. و این همان است که دنیس می‌گوید آن هنگام که به این کلام می‌پردازد: «هر عطیهٔ عالی»، و این را می‌افزاید: «اما تحت فعل عاجل پدر، صدور تجلیات وسیعاً و حتی به‌طور عالی بر ما ریخته می‌شود تا فضیلتی وحدت‌بخش ما را پر سازد و نزد پدر نورها باز گرداند.». در خصوص کاربرد فیض، گفتم که کاربرد فیض باید وفادارانه، هشیارانه و سخاوتمندانه باشد. پس فیضِ تقدیس‌کننده همانا «بخشش کامل» است که به‌واسطهٔ آن، از آن و از بقیه به‌طرز نیکو استفاده می‌کنیم. و کاربرد فیض باید به‌گونه‌ای باشد که انسان فیض را به‌طرز نیکو به‌کار ببرد: یعنی وفادارانه در قبال خدا، هشیارانه در قبال خویشتن و سخاوتمندانه در قبال همسایه. سوم، در خصوص ثمرهٔ فیض، گفتم که فیض همانا خطا را شفا می‌بخشد، انسان را در فضیلت تقویت می‌کند و در جلال کامل می‌سازد. و توصیف چنین فیضی ناشی می‌شود از اینکه فیض «عطیهٔ عالی و بخش کاملی است که از پدر نورها نازل می‌شود»، که بدی

را شفا می‌بخشد، در نیکویی تقویت می‌دهد و در جلال کامل می‌سازد. فیضی که شفا می‌بخشد، در هفت راز مقدس اِعطا می‌گردد، در هفت عمل عدالت به‌عمل می‌آید، و در هفت عمل دلسوزانه تحقق می‌پذیرد. فیضی که تقویت می‌کند، مبتنی است بر هفت عادت فضیلت‌ها و هفت عطیهٔ روح‌القدس. اما فیضی که کامل می‌سازد، مبتنی است بر هفت خوشابه‌حال و هفت عطیه. اینها هفت هفتگانه هستند که در سال یوبیل برشمرده می‌شوند. از این مجموعه، گفتیم که می‌توانیم فقط از یک [هفتگانه] سخن بگوییم، یعنی هفت عطیهٔ روح‌القدس. به خداوندگار دعا کنیم.

«روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت، روح حکمت و فهم، روح مشورت و قوت، روح علم و دینداری، و روح ترس خداوند او را پر خواهد ساخت.» در بارهٔ این روح‌ها، می‌خواهم درک کنید که یوحنا در کتاب مکاشفه این را دید: «در میان تخت و چهار حیوان، بره‌ای بود با هفت شاخ و هفت چشم که هفت روح خدایند که به تمام زمین فرستاده می‌شوند.». یوحنا رؤیایی از تصور مطرح می‌سازد و حقیقت را بیان می‌کند. او عطایای روح‌القدس را «شاخ» و «چشم» می‌نامد. اما چرا؟ باید درک کنید که عطایای روح‌القدس نوعی کارآیی دارند که به‌واسطهٔ آنها همهٔ بدیها مغلوب می‌شوند، و یک کارآیی دیگر عطایا این است که به‌واسطهٔ آنها، انسان برای همهٔ نیکوییها مجهز می‌گردد. و از آنجا که قوت در شاخها است، عطایایی که به‌واسطهٔ آنها بدیها مغلوب می‌شوند، آنها را «شاخ» می‌نامد. و از آنجا که فضیلت اجرایی در چشمها است، به همین دلیل، عطایایی که به‌واسطهٔ آنها انسان به منظور تمام نیکوییها مجهز می‌شود، آنها را «چشم» می‌نامد. [...]

فضیلتِ نخست همانا مسکنت داوطلبانه است که در بارهٔ آن در انجیل آمده است: «خوشا به حال مسکینان در روح»؛ دومین ملایمت یا نرمی است که در بارهٔ آن در انجیل گفته شده: «خوشا به حال نرم‌خویان»؛ سومین رنج است که در بارهٔ آن در انجیل آمده: «خوشا به حال ماتمیان»؛ چهارمین گرسنگی برای عدالت است که در بارهٔ آن انجیل می‌گوید: «خوشا به حال گرسنگان و تشنگان عدالت»؛ پنجمین رحمت است که در بارهٔ آن در انجیل گفته شده: «خوشا به حال رحم‌کنندگان»؛ و ششمین فضیلت پاکی دل است که انجیل در بارهٔ آن می‌گوید: «خوشا به حال پاکدلان»؛ و هفتمین آرامش است که در بارهٔ آن انجیل می‌گوید: «خوشا به حال صلح‌کنندگان». به‌واسطهٔ این هفت عطیهٔ روح‌القدس که هفت شاخ نامیده شده‌اند، هفت گناه مهلک نابود می‌گردند و هفت فضیلت معرفی می‌شوند. عطیهٔ ترس باعث نابودی تکبر است و موهبتی را مطرح می‌سازد که مسکنت و فقر است؛ عطیهٔ دینداری باعث نابودی طمع می‌شود و ملایمت یا نرم‌خویی روح را مطرح می‌سازد؛ عطیهٔ علم باعث نابودی خشم است و عطیهٔ رنج و ماتم را مطرح می‌سازد- هیچ چیز مخالف خشم نیست مگر آرامی روان؛ عطیهٔ قوت باعث نابودی اندوه است و گرسنگی برای عدالت را مطرح می‌سازد؛ عطیهٔ مشورت باعث نابودی خساست است و رحمت را مطرح می‌سازد؛ عطیهٔ فهم باعث نابودی شکمبارگی است و پاکی دل را مطرح می‌سازد؛ عطیهٔ حکمت باعث نابودی تجملات است و آرامش را

مطرح می‌سازد. بدین سان است که به‌واسطهٔ هفت عطیهٔ روح‌القدس، همهٔ بدیها نابود می‌شوند و نیکوییها مطرح می‌گردند.

این هفت عطیهٔ روح‌القدس در دعای خداوندگار مطرح شده‌اند. این عطایا فقط از «پدر نورها» حاصل می‌گردند. به همین دلیل، مسیح که می‌خواست به ما بیاموزد چگونه می‌توانیم آنها را به دست آوریم، ما را تعلیم می‌دهد که آنها را در این دعای ربّانی درخواست کنیم. در بخش نخست، عطیهٔ ترس درخواست می‌شود، آن هنگام که می‌گوید: «ای پدر ما که در آسمانی، نام تو مقدس باد»؛ در بخش دوم، دینداری طلب کرده می‌شود، آن هنگام که می‌گوید: «ملکوت تو بیاید»؛ در بخش سوم، عطیهٔ علم درخواست می‌شود، آن هنگام که می‌گوید: «ارادهٔ تو چنانکه در آسمان است، بر زمین نیز کرده شود»؛ در بخش چهارم، عطیهٔ قوت درخواست می‌شود، آن هنگام که می‌گوید: «نان کفاف ما را امروز به ما بده». [یعنی] «نانی که دل انسان را تقویت می‌بخشد»؛ در بخش پنجم، عطیهٔ مشورت طلب کرده می‌شود، آن هنگام که می‌گوید: «و قرض‌های ما را ببخش، چنانکه ما نیز قرض‌داران خود را می‌بخشیم»؛ در بخش ششم، عطیهٔ فهم درخواست می‌شود، آن هنگام که می‌گوید: «و ما را در آزمایش میاور»؛ در بخش هفتم، عطیهٔ حکمت درخواست می‌شود، آن هنگام که می‌گوید: «بلکه ما را از شرّیر رهایی ده. آمین».

در بخش اول، تقدیس ما درخواست می‌شود، و این امر از طریق عطیهٔ ترس صورت می‌پذیرد، آن هنگام که می‌گوید: «ای پدر ما که در آسمانی، نام تو مقدس باد»؛ [به این شکل است که] اشعیا [می‌گوید]: «خداوند لشکرها را تقدیس کنید، هم‌او است ترس و هراس شما.». در بخش دوم، تحقق نجات [نوع] بشر درخواست می‌شود که فقط از طریق عطیهٔ دینداری به دست می‌آید. [برای همین است که نوشته شده]: «داوری بدون ترحم خواهد بود برای کسی که رحمت نکرده است»؛ این عطیه هنگامی مطرح می‌شود که می‌گوید: «ملکوت تو بیاید». در بخش سوم، اجرای قانون الهی به‌واسطهٔ عطیهٔ علم درخواست می‌شود که انسان را می‌آموزد تا نیکو رفتار کند و از بدی بپرهیزد؛ این عطیه هنگامی مطرح می‌شود که می‌گوید: «ارادهٔ تو انجام شود».

۱۱۰- روح‌القدس، «آفتاب فهم»

حکمت که عطیهٔ روح‌القدس است، آن نوری است که می‌آید تا ما را روشن ساخته، احیا نماید و این نورْ کلیسا را بنا می‌کند.

اگر عطیهٔ روح‌القدس در انسان ساکن نباشد، وی مطابق با قاعدهٔ زندگی درست هدایت نمی‌شود. از آنجا که خدا علت وجود است، همچون اصلْ وارد روان می‌شود، و از آنجا که نظم زندگی کردن است، همچون

عطیهٔ سرشتی وارد روان می‌گردد، و از آنجا که علت شناخت است، همچون آفتاب فهم وارد روان می‌شود. او آن آفتابی است که همه [انسان‌ها] را منور می‌سازد [...].

اما این حکمت که از بالا است، کدام است؟ آن حکیم در کتاب جامعه می‌فرماید: «دیدم که حکمت از حماقت همانقدر برتر است که نور با ظلمت تفاوت دارد.». بنابراین، می‌فهمیم که حکمت یک نور است، نوری که «از بالا از پدر نورها نازل می‌شود»، که از آنجا «هر بخشندگی نیکو و هر بخشش کامل» ناشی می‌گردد. این نور نازل می‌شود تا قدرت معرفت ما را منوّر سازد، قدرت احساسی ما را شاد کند، و قدرت اجرایی ما را تقویت نماید. آن از خدایی نازل می‌شود که در فهم متعال است، از فهم در قدرت احساسی، تا به پایین، یعنی تا اجرا.

اگر آن نوری باشد که نازل می‌شود تا قدرت فهم ما را منوّر سازد، این را مشاهده می‌کنیم، زیرا در کتاب حکمت مکتوب است که «آن بازتاب نور ابدی است، آینه‌ای بی‌لکهٔ کبریای خدا و تصویری از نیکویی او. و حتی اگر تنها باشد، قادر به هر کاری هست، و چون در خود مسکن داشته باشد، همهٔ چیزها را تازه می‌سازد، و در میان ملت‌ها بر روانهای مقدس ریخته می‌شود و از آنها دوستانی برای خدا و انبیا می‌سازد. زیرا خدا فقط کسی را دوست می‌دارد که با حکمت ساکن است. آن در واقع، زیباتر از خورشید است، از ترتیب ستارگان فراتر است، و در مقایسه با نور، از آن فراتر می‌رود.». حکمت به‌حق «کرسی خدا» نامیده شده و روانی که این‌گونه توصیف شد، و زیباتر از آسمان است، حتی از تمام عالم هستی، همان کرسی خدا است.

دوم اینکه حکمت همچون نور از بالا نازل می‌شود تا قدرت احساسی ما را شاد سازد. این‌چنین است که در کتاب حکمت مکتوب است: «شراب و موسیقی دل را شاد می‌سازند، و برتر از آنها، عشق به حکمت.» «شراب و موسیقی دل را شاد می‌سازند»، یعنی از بیرون و مطابق نوع‌های حک‌شده که خودِ حقیقت نیستند، بلکه نوعی شباهت به شئ هستند، و به‌راستی روان آدمی را پر نمی‌کنند، بلکه آن را به شکلی تخیلی شاد می‌سازند. اما آنجا که وحدت مطابق حقیقت است، در آنجا شادی است، آنجا که حقیقتْ روان را روشن می‌کند، و آن را پر کرده، شاد می‌سازد. در بارهٔ این حکمت، حکیم می‌فرماید: «آن را دوست داشته‌ام و به سلطنت‌ها و چوبدستهای سلطنتی ترجیح داده‌ام، و در کنار آن، ثروت را هیچ شمرده‌ام. آن را بیش از تندرستی و زیبایی دوست داشته‌ام. اما همراه با آن، همهٔ نیکوییها و نفعی بی‌شمار از دستانش نصیب من شد. و در همه چیز شادی کردم، زیرا این حکمت پیش از من بوده است.». فیلسوف می‌گوید که حکمتْ لذت‌های عظیم به‌همراه می‌آورد. اگر او بزرگ است به این علت که به‌واسطهٔ حکمت تنویر یافته، بزرگ‌تر است وقتی از آن شاد می‌شود، آن سان که اصل آن را دوست می‌دارد.

سوم اینکه حکمت از بالا همچون نور نازل می‌شود تا قدرت اجرایی ما را تقویت نماید. به همین دلیل است که در کتاب جامعه می‌فرماید: «حکمتْ شخص حکیم را قوی‌تر از ده رئیس شهر ساخته است.». توجه داشته باش که هیچ قدرت زیر آسمان (زمینی یا انسانی) و هیچ قدرت آسمانی و فرشته‌ها، به‌اندازهٔ حکمت

فوق آسمانی روان آدمی را تقویت نمی‌کند. به همین جهت است که در کتاب حکمت [نوشته شده]: «حکمت وارد روان خدمتگزار خدا گردیده، و وی علیه پادشاهان ایستاده است». «او وی را در نبردی سخت قرار داده تا غلبه یابد و بداند که چیزی نیرومندتر از حکمت نیست.».

و بدین‌سان، این حکمتْ کلیسا و روان آدمی را بنا می‌کند تا مسکن خدا و خانهٔ خدا باشد، خانه‌ای مورد پسند، خانه‌ای زیبا و مستحکم.

بنابراین، از پدر بسیار رحیم درخواست می‌کنیم، از طریق تو، پسر یگانهٔ او که برای ما انسان شدی، مصلوب گردیدی و جلال یافتی، تا به ما از گنجهایش، فیض روح هفت‌گونه را که به پری کامل بر تو قرار دارد، ارزانی فرماید: روح حکمت برای چشیدن میوهٔ درخت حیات که به‌راستی تو هستی، و طعم شیرینیهای حیات‌بخش او را بدانیم؛ عطیهٔ فهم که نگاههای روح ما را منوّر می‌سازد؛ عطیهٔ مشورت که ما را به طریق‌های تنگ در اثر قدم‌های تو هدایت می‌کند؛ عطیهٔ قوت تا شدت حملات دشمن را نابود سازیم؛ عطیهٔ علم تا پر از نورهای تعلیم مقدس تو باشیم و نیکی را از بدی تشخیص دهیم؛ عطیهٔ دینداری که به ما احشای رحمت می‌بخشد؛ عطیهٔ ترس که با دور ساختن ما از هر بدی، زیر سنگینی احترام به کبریای ابدی تو، ما را در آرامش نگاه می‌دارد. در واقع، در آنجا است که خواسته‌ای که ما در این دعای مقدس، درخواست کنیم که ما را تعلیم دهی؛ لذا اکنون به‌واسطهٔ صلیبت از تو درخواست می‌کنیم که اینها را برای جلال نام بسیار مقدست، حاصل نمایی.

و تو را، با پدر و روح‌القدس، اکرام، ستایش، شکرگزاری، جلال و سلطنت در تمامی عصرها باد. این‌چنین باد.

توماس اهل آکوئیناس

۱۱۱- سکونت تثلیثی

به‌واسطهٔ روح‌القدس است که محبت به ما عطا شده (ر.ک. متون ۴۸، ۵۱، ۵۲، ۹۹) و دوستان خدا می‌شویم.

هر جا عمل خدا هست، خودِ خدا نیز باید در آنجا یافت شود، همچون عامل عمل. از آنجا که محبتی که با آن خدا را دوست می‌داریم، در ما به‌واسطهٔ روح‌القدس یافت می‌شود، لازم است که خودِ روح‌القدس تا آن زمان که محبت داریم، در ما ساکن باشد. به همین دلیل است که رسول مسیح سؤال می‌کرد (۱-قرن ۱۶:۳): «آیا نمی‌دانید که هیکل خدا هستید و روح خدا در شما ساکن است؟» (این ملاحظهٔ نخست مستلزم یک نتیجهٔ آنی است): از آنجا که به‌واسطهٔ روح‌القدس است که دوستان خدا می‌شویم، و آن محبوب، در

خصوصیت دقیق محبوب، در آن کسی که دوستش می‌دارد حاضر است، ضروری می‌شود که پدر و پسر نیز در ما به‌واسطهٔ روح‌القدس ساکن باشند. این همان چیزی است که خداوندگار ما در انجیل حضرت یوحنا می‌فرماید (۲۳:۱۴): «به‌سوی او آمده، نزد وی مسکن خواهیم گرفت»، و نیز (۱-یو ۲۴:۳): «از این می‌شناسیم که در ما ساکن است، یعنی از آن روح که به ما داده است.».

۱۱۲- دوستان خدا به‌واسطهٔ روح‌القدس

توماس آکوئیناس با حرکت از مفهوم دوستی نزد ارسطو، بسیار فراتر می‌رود و مفهوم دوستان خدا را آماده می‌سازد که به‌واسطهٔ عرفای ناحیه راین، و به‌خصوص از طریق جان تاؤلر، مشهور مانده بود. در واقع، آنچه روح‌القدس به ما ارزانی می‌دارد، معرفت اسرار است.

خصوصیت دوستی این است که دوست اسرار خود را برای دوستش آشکار می‌سازد. از آنجا که دوستی مشارکتی از احساس محبت ایجاد می‌کند و به بیانی دیگر، دو قلب را یکی می‌سازد، سرّی که شخص به دوست خود به امانت می‌سپارد، گویی قلب خودش را ترک نمی‌گوید. به همین دلیل است که خداوندگار به شاگردانش فرمود (یو ۱۵:۱۵): «دیگر شما را بنده نمی‌خوانم؛ لکن شما را دوست خوانده‌ام، زیرا هرچه از پدر شنیده‌ام، به شما بیان کردم.». چونکه روح‌القدس است که ما را دوستان خدا می‌سازد، مناسب است مکشوف شدن اسرار الهی را به او نسبت بدهیم. این همان چیزی است که رسول مسیح می‌فرماید (۱-قرن ۹:۲): «چیزهایی را که چشمی ندید و گوشی نشنید و به خاطر انسانی خطور نکرد، یعنی آنچه خدا برای دوستداران خود مهیا کرده است، خدا آنها را به روح خود بر ما کشف نموده است.». و از آنجا که انسان بر اساس آنچه می‌داند، می‌تواند سخن بگوید، بنابراین، مناسب است [این امر را که] انسان می‌تواند از اسرار الهی سخن گوید، به روح‌القدس نسبت بدهیم... همان‌گونه که آن «نماد» در بارهٔ روح‌القدس می‌گوید: «او به‌واسطهٔ انبیا سخن گفته است.».

۱۱۳- روح‌القدس، مُهر، مسح و بیعانه

توماس آکوئیناس با از سر گرفتن تعلیم حضرت پولس و پدران کلیسا، روح‌القدس را به شیوهٔ کلاسیک تعریف می‌کند، یعنی همچون مُهر، مسح و بیعانه.

عطایای روحانی به‌واسطهٔ روح‌القدس به ما داده می‌شوند؛ لذا به‌واسطهٔ او است که ما قبل از هر چیز، به شکل خدا درآمده‌ایم، و باز به‌واسطهٔ او است که قادر شده‌ایم درست عمل کنیم، و باز به‌واسطهٔ او است که راه

سعادت به روی ما گشوده شده است. این سه مرحله را رسول مسیح بیان کرده است (۲-قرن ۱:۲۱-۲۲): «او که ما را مسح نموده است، خداست. که او نیز ما را مُهر نموده و بیعانهٔ روح را در دلهای ما عطا کرده است.»؛ و نیز (افس ۱:۱۳-۱۴): «از روح قدوسِ وعده مختوم شدید که بیعانهٔ میراث ما است.». گویا این مُهر (signatio) مربوط می‌شود به شباهت؛ مسح (unctio) مربوط می‌شود به قابلیت انسان در قبال اعمال کاملیت؛ بیعانه (pignus) مربوط می‌شود به امیدی که ما را به‌سوی میراث آسمانی، آن سعادت کامل، رهنمون می‌گردد.

۱۱۴- روح‌القدس و سیر و نظارهٔ خدا

گام نهادن به حیات الهی که روح‌القدس به ما ارزانی می‌دارد، ما را دوستان خدا می‌سازد و این امکان را به ما می‌دهد تا بر او سیر و نظاره کنیم.

برترین خصوصیت دوستی این است که در صمیمیت با دوست خود به‌سر ببریم. اما دوستی انسان با خدا در سیر و نظاره بر او صورت می‌پذیرد، مطابق آنچه رسول مسیح به فیلیپیان گفته است (۳:۲۰): «وطن ما در آسمان است.». با توجه به اینکه ما را روح‌القدس دوستان خدا می‌سازد، بدیهی است که خودِ او ما را نظاره‌گر بر خدا بنماید. به همین دلیل، رسول باز می‌فرماید (۲-قرن ۳:۱۸): «همهٔ ما چون با چهرهٔ بی‌نقاب جلال خداوند در آینه می‌نگریم، از جلال تا جلال به همان صورت متبدّل می‌شویم، چنانکه از خداوند که روح است.».

۱۱۵- روح‌القدس، عطیهٔ عطاکننده

روح‌القدس را می‌توان همچون عطیهٔ خدا تعریف کرد، از چشم‌انداز ساختار، و نه به‌عنوان اینکه او یکی از شخص‌های تثلیث است.ما از عطیه سخن می‌گوییم پیش از آنکه عملاً دهشی باشد، اما فقط زمانی که آن چیز عطا کردنی باشد. لذا شخص الهی به‌طور ازلی «عطیه» نامیده می‌شود، با اینکه در چارچوب زمان عطا شده باشد. وانگهی، این واقعیت که این نام تلویحاً اشاره دارد به رابطه با مخلوق، کافی نیست که آن را صفتی اساسی بسازیم: این فقط این نکته را مفروض می‌دارد که چیزی اساسی در مفهومش گنجانده شده، همان‌گونه که ذات در مفهوم شخص گنجانده شده است. [...]

نام «عطیه» بر رابطه با عطاکننده به‌عنوان منشأ آن دلالت دارد: به این طریق، آن شامل خاصیت روح‌القدس است، یعنی صدور.

پیش از آنکه عطیه‌ای داده شود، آن فقط متعلق به عطاکننده است؛ اما پس از آنکه داده شد، آن متعلق به کسی است که به او عطا شده است. لذا کیفیت «عطیه» الزاماً به معنی دهش فعلی آن نیست؛ و در این

شرایط، نمی‌توان آن را «عطیهٔ انسان» نامید، بلکه فقط «عطیهٔ خدا»، یعنی «عطاکننده». وقتی عطا شد، آنگاه بلی، او روح یا عطیه «انسان» است.

گریگوری پالاماس

۱۱۶- روح‌القدس، همچون نیرو

گریگوری پالاماس بر اساس مفهوم نیرو، وحدت تثلیث و périchorèse را بیان می‌دارد.

نیرو در موجودات متعلق به یک نژاد، مشابه است، اما آن خاص هر شخص است، وقتی این شخص خودش عمل می‌کند. اما این نکته در مورد این سه شخص الهی و پرستیده‌شده صدق نمی‌کند. زیرا در اینجا فقط یک نیروی واحد وجود دارد. حرکت ارادهٔ الهی واحد است که توسط علت اول که پدر است برانگیخته می‌شود، توسط پسر تحقق می‌یابد و در روح‌القدس ظاهر می‌شود. چنانچه به اثرات بنگریم، این امر بدیهی می‌نماید. زیرا اینجا، هر نیروی طبیعی شناخته شده است. پرستو آشیانه‌ای مشابه نمی‌سازد، بلکه آشیانه‌ای دیگر، و نویسنده‌ای دیگر یک صفحهٔ دیگر می‌نویسند، حتی اگر آشیانه و صفحه از عناصری واحد تشکیل شده باشند. این‌چنین است در مورد پدر، پسر و روح‌القدس: هر شخص اثری را بر می‌انگیزد که خاص خودش است. اما هر چه که توسط آن سه خلق می‌شود، عملی است واحد. بر اساس این خلقت است که پدران کلیسا به ما امکان می‌دهند که درک کنیم نیروی الهی نیرویی است واحد در سه شخص، و اینکه خاص هر یک از آنان نیست، و در همگی مشابه است.

جان تاؤلر

۱۱۷- آماده‌سازی خویش برای دریافت روح‌القدس

آماده‌سازی خویشتن برای دریافت روح‌القدس ممکن است متناقض‌نما به نظر برسد، زیرا روح‌القدس عطیهٔ رایگان خدا است. در واقع، جان تاؤلر یک آمادگی اخلاقی یا زاهدانه را پیشنهاد نمی‌کند که در آن، ارادهٔ شخص نقش مهمی دارد، بلکه مطابق با تعلیم عرفان ناحیهٔ راین، او پیشنهاد می‌کند که «خویشتن را خالی کنیم» یا از خود خلع ید نماییم، تا جا را برای خدا باز بگذاریم و با روح او زندگی کنیم.

پس این روح‌القدس محبوب بر شاگردان و بر تمام آنانی آمد که آمادهٔ دریافت او بودند؛ او با غنایی عظیم، لبریزی پر، آمد و ایشان را به‌لحاظ درونی آبیاری کرد، گویی آبهای رود راین را با سدی مسدود کنیم و به‌ناگاه سد را برداریم. در این صورت، رود با شدت کامل جاری خواهد شد و از کناره‌های خود بیرون خواهد رفت، گویی می‌خواهد همه چیز را غرق کند و همه چیز را بپوشاند، و تمام دره‌ها و همهٔ اعماق را که بر سر راهش باشد پر خواهد کرد. به این شکل است که روح‌القدس با شاگردان و با جمیع آنانی به‌عمل آورد که آمادهٔ دریافت او بودند. این همان کاری است که هر ساعت و بی‌وقفه به‌عمل می‌آورد؛ او همهٔ ژرفاها را پر ساخته و در بر می‌گیرد، یعنی دلها و روانهایی را که جایی در آنها بیابد و آنها را با فیض، محبت و عطایا پر می‌سازد، با غنایی که نمی‌توان وصف کرد [...].

اکنون باید ملاحظه کنیم که برای آماده ساختن خویش به منظور دریافت روح‌القدس پرستیدنی چه باید بکنیم. نزدیکترین و برترین آمادگی را خود او باید در انسان تحقق بخشد و به‌عمل آورد. او باید مکان‌هایی را برای خود آماده سازد و خود را در انسان دریافت کند. اما عملی که به‌واسطهٔ آن او انسان را به این شکل آماده می‌سازد تا خودش را در او دریافت کند، کدام است؟ روح‌القدس دو کار در انسان انجام می‌دهد: نخست، او را خالی می‌سازد؛ دوم، این خلأ را تا آنجا که آن را بیابد، پر می‌سازد.

خالی ساختن نخستین و مهم‌ترین آمادگی است برای دریافت روح‌القدس، زیرا تا آن میزان یا درجهٔ دقیق که خلأ در انسان ایجاد شود، این انسان تا همان میزان و همان درجه، قادر به دریافت روح‌القدس می‌گردد. زیرا وقتی می‌خواهیم بشکه‌ای را پر کنیم، ابتدا باید آنچه را که در آن هست، بیرون بریزیم. اگر می‌خواهیم در آن شراب بریزیم، باید آب را بیرون بریزیم، زیرا دو چیز مادی نمی‌توانند مکانی واحد را اشغال کنند. پس اگر شراب باید داخل گردد، باید اول آب بیرون شود، زیرا آنها دو چیز متضاد هستند. برای آنکه خدا داخل گردد، الزاماً باید مخلوق را بیرون کرد. هر مخلوقی باید بیرون کرده شود، به یک شکل یا به شکلی دیگر [...]. پس انسان باید بگذارد که گرفته شده، خالی و آماده گردد. باید همه چیز را رها کند، حتی از این رهاشدگی نیز بیرون بیاید، آن را نیز رها کند، آن را به هیچ بشمارد، اما به‌سوی نیستی صرفِ خود بشتابد. در غیر این صورت، او قطعاً روح‌القدس را از خود می‌راند و مانع می‌شود که او کار خود را در وی تا به آخرین درجه به‌عمل آورد. اما کسی را نمی‌یابیم که این طریق را جستجو کند.

چون این آمادگی نخست تکمیل شد، روح‌القدس بی‌درنگ عمل دوم خود را در شخصی که اینچنین آماده شده، به‌عمل می‌آورد: او تمام ظرفیت دریافت‌کنندگی این شخص را به‌طور کامل پر می‌سازد. هرچقدر به‌راستی خالی شده باشی، بیشتر دریافت خواهی داشت؛ هرچقدر از تو کمتر باقی مانده باشد، بیشتر از او دریافت خواهی کرد. عزت نفس، روح، اراده، باید خود را از همهٔ اینها خالی سازی. حتی اگر آسمان در برابر تو گشوده شود، نباید بخواهی وارد آن شوی، مگر اینکه نخست اطمینان بیابی که خدا این را از تو می‌خواهد.

«در یک مکان واحد»، فقط در این خلأ است که روح‌القدس عطا می‌شود و آن را تماماً پر می‌سازد [...].

اینان هستند مسکینان در روح واقعی؛ روح‌القدس ایشان را پر می‌سازد و با قوت بر روان آنان می‌دمد، یعنی تمام غنای خود و همهٔ گنج خود را بر آن می‌ریزد، در انسانیت درونی و بیرونی، در توانایی‌های درونی و بیرونی او، در بالاترین‌ها و پایین‌ترین‌ها. تنها کاری که انسان باید انجام دهد، این است که اجازه دهد آماده شود و به روح‌القدس جای خالی را تقدیم کند تا او بتواند عمل خود را در آن به کمال برساند.

مؤخره

در خاتمهٔ این سفر، مشخص می‌شود که روح‌القدس، جان کلیسا، همواره الهام‌بخش حیات مسیحی در طول قرون و اعصار بوده، و هم‌او است که خودِ آن محبتی است که موجب این حیات بوده است. بر حسب دوره‌های مختلف، تأکیدات گوناگونی بر روح‌القدس گذاشته شده است. گاه، تعمید است که همچون ظهور الهی ظاهر می‌شود، گاه عطایا هستند که بیشتر مورد توجه قرار گرفته‌اند، گاه نیز روح‌القدس به‌عنوان محبت یا دگرگونی و تبدیل در او... به بیانی دیگر، شاهد تدبیر روح‌القدس هستیم: عمل او در زندگی ما است که اساساً مورد توجه بوده است.

اما روح‌القدس به‌عنوان یکی از شخص‌های تثلیث نیز ادراک شده است. ولیکن این تصریح در بارهٔ طبیعت روح‌القدس نسبتاً متأخر صورت گرفته و به سدهٔ چهارم باز می‌گردد، و به شکل جدلی، در مبارزه با طغیان‌های پیروان آریوس تحقق یافته است. سپس مسأله به شیوه‌ای پرصلابت‌تر و چشمگیرتر در رساله‌های الهیاتی تثلیثی از سر گرفته شد، یعنی از زمان سیریل اسکندرانی تا دورهٔ قرون وسطی.

اما هر بار، آن الهیات تثلیثی که بسط داده شده، از زندگی در روح‌القدس که دقیقاً شرط زندگی مسیحی است جدا نگشته، به‌گونه‌ای که خودِ روح‌القدس است که تصدیق کردن مسیح و زندگی در او را عطا می‌کند. در نتیجه، به‌عنوان مؤخره، دو متن معاصر را مطرح می‌سازیم که به‌گونه‌ای خاص روشنگر هستند: یکی نوشتهٔ پاپ ژان‌پل دوم است که جایگاه روح‌القدس را در دورهٔ یوبیل مورد تأکید قرار می‌دهد، و دیگری نوشتهٔ کاردینال کُنگار است که همسو با شورای واتیکان دوم که وی یکی از عاملین آن بوده، تجربهٔ روح‌القدس را در طول اعصار، و نیز اهمیت او را در روزگار ما، به یاد می‌آورد.

ژان‌پل دوم

۱۱۸- روح‌القدس و هزارهٔ نو

گرچه هزارهٔ نو متمرکز است بر تجلیل از ولادت مسیح، اما حضور روح‌القدس را نباید نادیده گرفت، زیرا او در تن‌گیری حضور داشت و همچنین به‌واسطهٔ روح‌القدس است که کلیسا مسیح را تصدیق می‌کند.

۴۹- در این انتهای قرن بیستم و در چشم‌انداز هزارهٔ سوم از به جهان آمدن عیسی مسیح، فکر و قلب کلیسا به‌سوی روح‌القدس معطوف شده است، در آن حال که نگاه خود را به‌سوی یوبیل بزرگی دوخته‌ایم که توسط آن، کلیسا این رویداد را جشن خواهد گرفت. این آمدن در واقع در ترتیب زمان بشری صورت گرفته و همچون رویدادی است که متعلق به تاریخ بشر بر روی زمین است [...].

۵۰- یوبیل بزرگ که هزارهٔ دوم را به پایان می‌برد و کلیسا از هم‌اکنون برای آن آماده می‌شود، مستقیماً دارای نمودی مسیح‌شناختی است: در واقع، سخن در مورد تجلیل از ولادت عیسی مسیح است. در عین حال، آن دارای نمودی روح‌القدس‌شناختی است، زیرا راز تن‌گیری «از طریق روح‌القدس» تحقق یافته است. این کار همین روح بود که با پدر و پسر همذات بوده، در راز مطلق خدای واحد و سه‌گانه، همانا شخص-محبت، عطیهٔ نامخلوق، سرچشمهٔ ابدی هر عطیه‌ای که در نظام خلقت از خدا حاصل می‌شود، اصل مستقیم، و به یک معنا، موضوع تماسی است که خدا در نظام فیض، از خودش ارائه می‌دهد [...].

۵۱- همهٔ اینها به‌واسطهٔ روح‌القدس صورت می‌گیرد و در نتیجه، متعلق است به محتوای یوبیل بزرگ آتی. کلیسا فقط می‌تواند در روح‌القدس، برای این یوبیل آماده شود. آنچه در «پری زمان» به‌واسطهٔ روح‌القدس صورت گرفت، اکنون می‌تواند فقط به‌واسطهٔ او در خاطرهٔ کلیسا تحقق یابد. به‌واسطهٔ او است که این امر می‌تواند در مرحلهٔ جدید تاریخ بشر بر روی زمین فعلیت یابد: سال ۲۰۰۰ پس از ولادت مسیح.

روح‌القدس: نامهٔ پاپی تحت عنوان «خداوندگاری که حیات می‌بخشد»

سال ۱۹۸۸، مرحلهٔ دوم آمادگی، به‌طور خاص به روح‌القدس و حضور تقدیس‌کنندهٔ او در بطن جامعهٔ شاگردان مسیح اختصاص خواهد یافت. «یوبیل بزرگ که پایان‌بخش هزارهٔ دوم است- همان‌طور که در نامهٔ پاپی Dominum et vivificantem نوشتم- [...] نمودی روح‌القدس‌شناختی دارد، زیرا راز تن‌گیری "به‌واسطهٔ روح‌القدس" صورت پذیرفته است. این کار همین روح بود که با پدر و پسر همذات بوده، در راز مطلق خدای واحد و سه‌گانه، همانا شخص-محبت، عطیهٔ نامخلوق، سرچشمهٔ ابدی هر عطیه‌ای که در نظام خلقت از خدا حاصل می‌شود، اصل مستقیم، و به یک معنا، موضوع ارتباطی است که خدا در نظام فیض، از خودش ارائه می‌دهد. در این عطیه، در این ارتباطی که خدا از خود ارائه می‌دهد، راز تن‌گیری به‌منزلهٔ قلهٔ کوه است.»

کلیسا فقط در روح‌القدس است که می‌تواند برای خاتمهٔ این دو هزار سال آماده شود. آنچه در «پری زمان» به‌واسطهٔ روح‌القدس صورت گرفت، اکنون می‌تواند فقط به‌واسطهٔ او و در خاطرهٔ کلیسا تحقق یابد.

در واقع، روح‌القدس در کلیسای تمام زمان‌ها و همهٔ مکان‌ها، مکاشفهٔ منحصر به فردی را که مسیح برای انسان‌ها آورد، فعلیت می‌بخشد و آن را در روان همه زنده و اثربخش می‌سازد: «تسلی‌دهنده، یعنی روح‌القدس که پدر او را به اسم من می‌فرستد، او همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد و آنچه به شما گفتم، به یاد شما خواهد آورد.» (یو ۱۴:۲۶).

بنابراین، در میان نخستین وظایف آمادگی برای یوبیل، کشف مجدد حضور و عمل روح‌القدس را می‌بینیم. او در کلیسا از طریق رازهای مقدس عمل می‌کند، خصوصاً از طریق راز تأیید، یا در عطایا، نقش‌ها و خدمت‌های گوناگون و خاص که برای خیریت کلیسا بر می‌انگیزد.

یوبیل سال ۲۰۰۰

ایوْ کـُـنگار

۱۲۰- تجربهٔ روح‌القدس در طول اعصار

کاردینال کـُنگار با نگارش کتابش در بارهٔ روح‌القدس، کوشیده این مکاشفهٔ تداوم‌یابنده (ر.ک. متن ۸) را که عمل روح‌القدس را در طول تاریخ بیان می‌دارد، به یاد آورد. آن کس که به‌واسطهٔ انبیا سخن گفت و در پُری در مسیح ساکن بود، امروز نیز با ما سخن می‌گوید. بر ما است که او را بپذیریم و از طریق او زیست نماییم!

مکاشفه مبتنی است بر آنچه خودِ خدا از طریق تاریخ قومش به ما انتقال داده، تاریخی که توسط افراد الهام‌یافته مورد تفسیر قرار گرفت، و این افراد همانا انبیا و حکیمان اسرائیل بودند، و سپس، برای رویداد قاطع عیسی مسیح، توسط انجیل‌نگاران، رسولان یا سخنگویان ایشان. پس ابتدا باید از نوشته‌های کانـُـنی سؤال کرد. اما اگر خدا به عمل کردن در تاریخ و در زندگی افراد در فراسوی دوره‌ای که می‌توان آن را دورهٔ تأسیس نامید ادامه می‌دهد- و آیا این همان کاری نیست که روح‌القدس انجام می‌دهد؟- آیا چیزی نیست که از آنچه بعد از این دورهٔ تأسیس رخ داد و به شکلی ریشه‌ای از آن نتیجه شده است، بیاموزیم؟ [...] تجربهٔ روح ادامه یافته است. این تجربه امروز نیز وجود دارد و بیش از هر زمان دیگری شدید است، در عین حال که آنچه دورهٔ تأسیس به ما می‌آموزد، هنجارین باقی می‌ماند. بازی میان کتب مقدس و سنت زنده در همین امر نهفته است. به همین دلیل است که تاریخ را بازسازی خواهیم کرد، اما قطعاً نه تاریخ عمل روح‌القدس را- کاری که غیرممکن است!- بلکه لحظات مهم و پرمفهوم شناختی را که از او تهیه کرده و می‌کنیم [...].

«تجربه»: منظور از این اصطلاح، آن ادراک از واقعیت خدا است، آن‌گونه که نزد ما آمده، و در ما و توسط ما فعال است، و ما را در یک مشارکت، یعنی یک رفاقت، به‌سوی خود جذب می‌کند، یعنی یک وجود برای وجودی دیگر. همهٔ اینها البته در آن سوی دید و رؤیا قرار دارد، بدون ابطال فاصله در نظام شناخت خودِ خدا، بلکه با عبور از آن به‌سوی طرحی از حضور خدا در ما همچون مقصد محبوب زندگی‌مان: حضوری که از طریق نشانه‌ها و در اثرات آرامش، شادی، اطمینان، تسلی، تنویر و هر چه که محبت را همراهی می‌کند، محسوس می‌گردد. تجربه‌ای که عرفای بزرگ توصیف کرده‌اند، درجه‌ای است خاص، حتی استثنایی، از این

ادراک از حضور خدایی که خود را در دسترس قرار می‌دهد، تا بتوانیم از آن «لذت ببریم»، یعنی از چیزی که موضوع زندگی معرفت و محبت است. در آن سوی امور استثنایی، امور عادی یافت می‌شود. در دعا، در اجرای رازهای مقدس ایمان، زندگی در کلیسا، محبت به خدا و به همسایه، حضور و عمل خدا را در دعوت‌ها و در نشانه‌های که گفتیم، تجربه می‌کنیم.

بدیهی است که آگاهی از این تجربه و تصریح آن فقط از طریق اصطلاحات یا تفسیری مفهومی که از آن ما است، میسر می‌شود. «همان روح در روح‌های ما شهادت می‌دهد که فرزندان خدا هستیم.» (روم ۸:۱۶). ما خود را در ارتباط با خدا درک می‌کنیم. تجربهٔ دینی همین است. نمی‌توانیم شک کنیم. تجربه، اطمینان خاص خود را به‌همراه می‌آورد. آنچه این اطمینان را تأیید می‌کند، انسجام و همگنی تجربهٔ ما و تجلیاتش با شهادت سایر مؤمنین و آن ابر شاهدان است که رساله به عبرانیان از آن سخن می‌گوید.

من ایمان دارم به روح‌القدس

نمایه

۱- روح‌القدس، یک شخص از تثلیث

روح‌القدس مخلوق نیست (متون ۲۲، ۳۷)، بلکه خدا است (متون ۲، ۳۷، ۴۱، ۴۵، ۶۵، ۷۸) و این آن چیزی است که پدران کلیسا می‌کوشند نشان دهند.

سه خدا وجود ندارد، بلکه یک خدا در سه شخص: این همان وحدت در تثلیث است (متون ۳، ۴، ۶، ۲۸، ۳۰، ۳۷، ۴۰، ۴۷، ۴۸، ۶۸، ۹۳).

طبیعت روح‌القدس (متون ۶، ۲۱، ۳۲، ۴۳، ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۵۵، ۸۸، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۱۶).- استعاره‌هایی در این زمینه (متون ۱۲، ۲۳، ۳۱، ۳۹، ۶۱، ۹۲).

صدور: ارتباط منشأ روح‌القدس با پدر (متون ۵، ۹۵).- مسألهٔ «صدور از پسر» (متون ۵، ۵۳، ۹۵).

رسالت روح‌القدس (متون ۴۶، ۱۱۵).

ارتباط روح‌القدس با پسر (متون ۱۵، ۲۹، ۶۶، ۹۸، ۱۰۵).

۲- عطیهٔ روح‌القدس

روح‌القدس در حال عمل در خلقت؛ و خلقت تازه (متون ۸، ۱۹، ۶۳).

اعطای روح‌القدس در تعمید (متون ۱، ۱۱، ۱۶، ۳۴، ۴۴)؛ مُهر و مسح (متون ۲۴، ۵۴، ۶۲، ۱۱۳).

عطیهٔ روح در عهدعتیق و عهدجدید (متون ۸، ۱۸، ۲۰، ۲۶، ۵۸، ۶۷، ۷۰، ۹۷، ۱۰۹).

قرارگیری روح‌القدس در پری‌اش بر مسیح (متون ۱۵، ۲۹، ۶۶، ۷۲).

ثمرات روح‌القدس (متون ۲۷، ۴۷، ۷۱، ۷۵، ۷۷، ۹۰، ۹۱، ۱۰۰، ۱۰۹، ۱۱۰).- روح‌القدس و محبت (متون ۱۴، ۵۰، ۵۱، ۵۴، ۵۵، ۶۲، ۹۹، ۱۰۵، ۱۰۸).

روح‌القدس و کلیسا (متون ۷، ۸، ۹، ۱۷، ۶۹، ۱۱۰).

درخواست و دعا به روح‌القدس (متون ۵۷، ۵۹، ۷۳، ۷۴، ۷۶، ۷۸، ۸۹، ۱۰۱، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۰).

زندگی در روح‌القدس (متون ۱۳، ۲۰، ۲۵، ۳۳، ۳۶، ۳۸، ۶۴، ۶۵، ۷۹، ۸۱، ۸۳، ۸۶، ۱۰۳، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۱۹).- دگرگونی در روح‌القدس (متون ۶۰، ۸۴، ۸۵، ۹۲، ۹۶، ۱۰۲).- روح‌القدس و ملکوت خدا (متون ۸۲، ۸۷).